



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

تاریخ تشیع در ایران



ابوالقاسم شاکر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ تشیع در ایران

نویسنده:

ابوالقاسم شاکر

ناشر چاپی:

زمزم هدایت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	تاریخ تشیع در ایران
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۲۰	پیش گفتار
۲۳	مقدمه
۲۵	درس اول: کلیات
۲۵	۱. معنای لغوی و اصطلاحی شیعه و تشیع
۲۶	۲. انشعابات شیعه
۲۷	۳. اصول اعتقادی و سیاسی شیعه
۲۷	اشاره
۲۸	۳-۱. اصول اعتقادات شیعه
۳۳	۳-۲. اصول سیاسی شیعه
۳۷	۳-۳. حقوق متقابل مردم و امامت
۳۹	درس دوم: منشأ پیدایش تشیع
۳۹	۱. زمان و علل ظهور تشیع
۴۱	۲. دلایل عقلی در اثبات اصل ولایت و امامت
۴۱	الف) عدالت و لطف پروردگار:
۴۱	ب) لزوم حفظ شریعت:
۴۲	ج) نیاز جامعه به رهبران الهی:
۴۲	د. نیاز دین به تفسیر و تبیین
۴۳	۳. دلایل قرآنی در اثبات ولایت و امامت
۴۳	اشاره
۴۳	۳-۱. آیه ولایت

۴۵ ۳-۲. آیه تبلیغ و آیه اکمال دین
۴۶ ۳-۳. آیه اولی الامر
۴۷ ۳-۴. آیه راستگویان
۴۸ ۴. دلایل و مستندات روایی در اثبات اصل ولایت و امامت
۴۸ اشاره
۵۰ اول - خلافت حضرت علی هم زمان با بعثت پیامبر (ص):
۵۱ دوم - اعلان جانشینی حضرت علی هم زمان با دعوت علنی مردم به اسلام:
۵۱ سوم - تثبیت ولایت و جانشینی حضرت علی در غدیر خم:
۵۵ درس سوم: شیعیان نخست
۵۵ اشاره
۵۵ ۱. شیعه در عصر پیامبر
۵۷ ۲. شیعه پس از پیامبر (ص)
۵۹ ۳. شیعه در ایام خلافت ابو بکر
۵۹ اشاره
۵۹ ۴-۱. سلمان فارسی
۶۰ ۴-۲. عمار بن یاسر
۶۱ ۴-۳. ابو ذر غفاری
۶۲ ۴-۴. مقداد بن عمرو
۶۴ درس چهارم: نقش سلمان فارسی در تشیع ایرانیان
۶۴ ۱. نخستین مسلمان ایرانی
۶۴ ۲. سلمان از نخستین شیعیان
۶۴ اشاره
۶۵ ۲-۱. سلمان و ماجرای سقیفه
۶۵ ۲-۲. سلمان و ماجرای بیعت گرفتن از علی (ع)
۶۶ ۲-۳. سلمان و تبلیغ از علی (ع)
۶۶ ۲-۳. سلمان آماده دفاع از امامت

۶۷	۴-۲. سلمان و راهنمایی به سوی امام حق
۶۷	۵-۲. نقش سلمان در فتح ایران
۶۸	۳. سلمان استاندار مدائن
۶۹	۴. نقش سلمان در تشیع ایرانیان
۷۳	درس پنجم: موالی و عوامل گرایش آنها به تشیع
۷۳	۱. موالی در لغت و اصطلاح
۷۳	۲. موالی ایرانی در عراق
۷۴	۳. اسلام آوردن موالی
۷۵	۴. کوفه پایگاه تشیع
۷۶	۵. علل گرایش موالی به تشیع
۸۴	درس ششم: گسترش تشیع در مناطق مرکزی ایران (۱)
۸۴	۱. قم، نخستین پایگاه تشیع در ایران
۸۴	اشاره
۸۴	۱-۱. خاندان اشعری در قم
۸۵	۱-۲. علت مهاجرت اشعریان به قم
۸۶	۲. تشیع اشعریان
۸۶	اشاره
۸۸	۲-۱. اشعریان و امامان معصوم
۸۹	۲-۲. مرجعیت علمی اشعریان
۸۹	۲-۳. حوزه قم
۹۰	۳. تأثیر تشیع قم بر سایر مناطق
۹۲	درس هفتم: گسترش تشیع در مناطق مرکزی ایران (۲)
۹۲	۱. ری دومین پایگاه تشیع در ایران
۹۲	۱-۱. تاریخچه اسلام در ری
۹۲	۱-۲. علل و عوامل گرایش مردم ری به تشیع
۹۶	۲. حضور علویان در ری

۹۷	۳. حوزه ری
۱۰۰	درس هشتم: هجرت امام رضا (ع) به ایران و گسترش تشیع
۱۰۰	۱. زندگی نامه مختصر امام رضا (ع)
۱۰۰	۲. مدت امامت و حاکمان عصر امام رضا (ع)
۱۰۰	اشاره
۱۰۱	۱-۲. امام رضا در عصر هارون
۱۰۲	۲-۲. امام رضا در عصر امین
۱۰۳	۳-۲. امام رضا در دوران مأمون
۱۰۷	۳. اقدامات و تدابیر امام رضا و تأثیر آن در گسترش تشیع
۱۱۱	درس نهم: علویان و فتح طبرستان
۱۱۱	۱. جغرافیای طبرستان
۱۱۱	۲. آشنایی مردم طبرستان با اسلام
۱۱۲	۳. قدرتهای مستقل در طبرستان و دیلم
۱۱۲	۴. همکاری خاندانهای مستقل با علویان
۱۱۳	۵. ورود نخستین علویان به طبرستان
۱۱۴	۶. شکل گیری نهضت طبرستان
۱۱۵	۷. فرمانروایان علوی طبرستان
۱۱۵	۱-۷. حسن بن زید داعی کبیر (۲۵۰-۲۷۰ ق)
۱۱۶	۲-۷. محمد بن زید (۲۷۰-۲۸۷ ق)
۱۱۷	۳-۷. حسن بن علی اطروش، ناصر کبیر (۳۰۱-۳۰۴ ق)
۱۱۷	۴-۷. حسن بن قاسم، داعی صغیر (۳۰۴-۳۱۶ ق)
۱۱۹	درس دهم: تأثیرات مهاجرت علویان به ایران
۱۱۹	۱. علل مهاجرت سادات به ایران
۱۲۰	۲. تأثیرات فرهنگی هجرت علویان به ایران
۱۲۴	۳. تحولات سیاسی و اجتماعی هجرت علویان به ایران
۱۲۶	درس یازدهم: آشنایی با دولت آل بویه

۱. تأسیس دولت آل بویه ۱۲۶
- اشاره ۱۲۶
- ۱-۱. سابقه تاریخی ۱۲۶
- ۲-۱. دیلم، خاستگاه آل بویه ۱۲۶
- ۳-۱. ظهور آل بویه ۱۲۸
- ۴-۱. استقرار حکومت آل بویه ۱۲۹
۲. حاکمان آل بویه ۱۳۰
- ۱-۱. عماد الدوله علی بن بویه (مؤسس حکومت آل بویه در فارس) ۱۳۰
- ۲-۲. رکن الدوله حسن بن بویه (مؤسس حکومت آل بویه در ری و ایالت جبال) ۱۳۲
- ۳-۲. معز الدوله احمد بن بویه (مؤسس حکومت آل بویه در عراق) ۱۳۲
۳. مذهب آل بویه ۱۳۵
- اشاره ۱۳۵
- ۳-۱. احیای شعائر دینی ۱۳۵
- ۳-۲. داشتن وزرای شیعه ۱۳۶
- ۳-۳. رابطه آل بویه با خاندان و علمای شیعه ۱۳۶
- ۳-۴. موضع گیری دیلمیان و ترکان ۱۳۶
- ۳-۵. مورخان و علمای شیعه ۱۳۷
۴. خدمات آل بویه ۱۳۷
- درس دوازدهم: تشیع و ایلخانان مغول ۱۳۸
۱. هجوم مغولها به سرزمینهای اسلامی ۱۳۸
- اشاره ۱۳۸
- ۱-۱. هجوم مغولها به ایران ۱۳۸
۲. نقش عالمان شیعه در مهار مغولها ۱۳۹
- اشاره ۱۳۹
- ۱-۲. خواجه نصیر الدین طوسی ۱۴۰
۳. اولجایتو و مذهب شیعه ۱۴۳

- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۴ ۳-۱. نقش علامه حلی در تشیع اولجایتو
- ۱۴۶ ۳-۲. مرگ اولجایتو و جانشین وی
- ۱۴۷ درس سیزدهم: تشیع و نقش آن در دولت صفویه
- ۱۴۷ ۱. پیدایش صفویه
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۸ ۱-۱. نسب صفویه
- ۱۴۹ ۳-۱. مذهب شیخ صفی الدین اردبیلی
- ۱۵۰ ۴-۱. جانشینان شیخ صفی الدین
- ۱۵۱ ۲. شاه اسماعیل صفوی
- ۱۵۱ اشاره
- ۱۵۳ ۲-۱. علل موفقیت شاه اسماعیل
- ۱۵۵ درس چهاردهم: صفویه و رسمیت یافتن تشیع در ایران
- ۱۵۵ ۱. جنبشهای شیعی
- ۱۵۵ ۲. علل گرایش صفویه به تشیع
- ۱۵۷ ۳. رسمیت یافتن مذهب تشیع
- ۱۵۹ ۴. تحول مذهبی در سایر شهرها
- ۱۶۰ ۵. ترویج تشیع پس از شاه اسماعیل
- ۱۶۱ ۶. درآمیختن مذهب و سیاست
- ۱۶۳ درس پانزدهم: تحولات شیعه از صفویه تا انقلاب اسلامی ایران
- ۱۶۳ ۱. دوران صفویه
- ۱۶۴ ۲. دوران افغانها
- ۱۶۵ ۳. دوران نادر شاه افشار
- ۱۶۷ ۴. دوران کریم خان زند
- ۱۶۷ ۵. دوران قاجار
- ۱۶۷ اشاره

- ۱۶۸ ۵-۱. مسائل مذهبی و دینی
- ۱۶۹ ۶. نهضت مشروطیت و نقش بزرگان تشیع
- ۱۷۱ ۷. دوران رضا شاه و محمدرضا شاه پهلوی
- ۱۷۱ اشاره
- ۱۷۱ ۷-۱. اقدامات سیاسی و اجتماعی در دوران سلطنت رضا شاه
- ۱۷۳ ۷-۲. آغاز زمامداری محمدرضا پهلوی
- ۱۷۶ درس شانزدهم: امام خمینی و حکومت ناب اسلامی
- ۱۷۶ ۱. حکومت مسلمانان و شیعه و حکومت اسلامی و شیعی
- ۱۷۷ ۲. سابقه حکومت در تشیع
- ۱۷۹ ۳. مشروعیت حکومت از دیدگاه شیعه
- ۱۸۰ ۴. نقش امام خمینی در تحقق حکومت اسلامی
- ۱۸۱ ۵. نقشه های آمریکا و نظر امام
- ۱۸۴ ۶. ویژگیهای جمهوری اسلامی ایران
- ۱۸۷ منابع
- ۱۹۸ درباره مرکز

سرشناسه: شاکر، ابوالقاسم، 1336 -

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ تشیع در ایران [کتاب] / نویسنده ابوالقاسم شاکر؛ تهیه کننده پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

مشخصات نشر: قم: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، انتشارات زمزم هدایت، 1390.

مشخصات ظاهری: 176 ص.

شابک: 35000 ریال: 0-24-2461-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. 203 - 208؛ همچنین به صورت زیر نویس.

موضوع: شیعه -- ایران -- تاریخ

شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نمایندگی ولی فقیه. پژوهشکده تحقیقات اسلامی

شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نمایندگی ولی فقیه. پژوهشکده تحقیقات اسلامی. انتشارات زمزم هدایت

رده بندی کنگره: BP239/ش16 ت2 1390

رده بندی دیویی: 297/530955

شماره کتابشناسی ملی: 2527981

ص: 1

اشاره

تاریخ تشیع در ایران

نویسنده ابوالقاسم شاکر

تهیه کننده پژوهشکده تحقیقات اسلامی

ص: 2

فهرست مطالب

ص: 3

فهرست مطالب

ص: 5

فهرست مطالب

ص: 8

انقلاب اسلامی ایران، بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین انقلاب ارزشی و فکری عصر حاضر است.

بنیانگذار این نهضت مقدس، حضرت امام خمینی رحمة الله علیه، با پیروی از مکتب حضرت سید الشهداء علیه السلام، دست ستم و سلطه قدرت‌های استکباری را از کشور امام‌زمان (عج) کوتاه کرد و به احیای سیره رسول الله صلی الله علیه و آله، و اصلاح امور امت و تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی پرداخت و نهادهای پرثمری را یکی پس از دیگری در جامعه اسلامی ایران بنیان نهاد.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از خجسته‌نهادهایی است که هم‌زمان با شکل‌گیری نظام مقدس اسلامی، به دستور آن پیر عارف و دوراندیش تأسیس گردید و رسالت عظیم پاسداری از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن و دفاع از حریم ولایت مطلقه فقیه را بر عهده گرفت.

تحقق این مأموریت خطیر، در گرو برخورداری این نهاد مقدس از «بیش اسلامی» و «آگاهی سیاسی» می‌باشد که امر «آموزش» یکی از راه‌های تأمین‌کننده آن است. از این رو، ارتقا و تقویت بیش اعتقادی و بصیرت سیاسی پاسداران نیازی اجتناب‌ناپذیر است.

ولی امر مسلمانان جهان، حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای «مدظله العالی» خطاب به نماینده خود در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی چنین می‌فرماید:

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک نیروی انقلابی است که بر پایه دین و تقوا و درک و عمل انقلابی به وجود آمده و وظیفه اساسی نماینده اینجانب در آن عبارت از: نظارت مستمر بر حفظ و استحکام این پایه اساسی و برخورد با تخلفات و پیشگیری از آن هاست. (1)

ص: 9

اهمیت و نقش زیربنایی آموزش های عقیدتی سیاسی در حفظ و استحکام پایه های اعتقادی و بصیرت های سیاسی موجب شد که این مهم در چارچوب «نظام آموزشی» جامع و فراگیری تحقق یابد که دربرگیرنده سطوح مختلف علمی و تخصصی پاسداران، بسیجیان و سربازان باشد. با تشکیل نیروهای پنجگانه سپاه و تصویب قانون استخدامی و نیز لحاظ عنصر عقیدتی - سیاسی در کلیه درجات، اداره آموزش های عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه «نظام آموزش» را هماهنگ با نظام آموزشی و خدمتی کارکنان سپاه تدوین و با اهداف زیر برای اجرای آن برنامه ریزی کرده است:

1 - تربیت نیروی مؤمن و متعهد به ارزش های اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله.

2 - توسعه و تعمیق دانش و بینش عقیدتی سیاسی پاسداران.

3 - ایجاد توانایی و انگیزه فکری و معنوی در انجام وظایف و مأموریت های محوله.

در نظام آموزشی عقیدتی سیاسی، مباحث بر اساس تحصیلات کارکنان، در دو سطح کلی يك و دو ارائه می گردد. برای سطح يك، آموزش عمومی و سه مرحله آموزش ضمن خدمت شامل شش دوره تداوم آموزش و سه دوره آموزش تخصصی (تخصصی اولیه، تخصصی تکمیلی و سرپرستی) در نظر گرفته شده است.

سطح دو نیز شامل دوره های کاردانی، کارشناسی، مقدماتی رسته ای، عالی رسته ای، دافوس، عالی جنگ و چهار مرحله آموزش ضمن خدمت شامل شش دوره تداوم آموزش می شود.

برای هر يك از دوره ها شماره شناسه (كد) مخصوصی در نظر گرفته شده است که مشخص کننده سطح، مرحله و دوره است؛ برای مثال شماره شناسه «132» رقم سمت چپ نشانگر سطح يك، رقم وسط بیانگر مرحله سوم و رقم سمت راست گویای دوره دوم است.

از آنجا که دوره های عمومی، تخصصی و سرپرستی، عمومی افسری، کاردانی، کارشناسی، مقدماتی و عالی رسته ای، دافوس و عالی جنگ مرحله ندارند، رقم وسط با صفر مشخص شده است؛ به عنوان مثال شماره شناسه «102» نشانگر سطح يك و دوره دوم از دوره های آموزش طولی است.

نظام آموزشی دربرگیرنده هفت موضوع به شرح ذیل است:

1. اصول عقاید

2. اخلاق اسلامی

3. احکام

4. معارف قرآن

5. تاریخ اسلام

6. دانش سیاسی - اجتماعی

7. نظام دفاعی

با توجه به تنوع موضوعات، شماره هر موضوع نیز در پی شماره هر دوره، پس از علامت ممیز (/) می آید. برای مثال، عدد 5 در شماره شناسه «132/5» بیانگر آن است که موضوع دوره یادشده «تاریخ اسلام» است.

مسئولیت تهیه و تدوین متون آموزشی مورد نیاز نمایندگی ولیّ فقیه در سپاه بر عهده پژوهشکده تحقیقات اسلامی است. متون مورد نظر با توجه به سطح معلومات و تخصص نیروهای آموزشی و نوع و حوزه مأموریت آنان، در گروه های تحقیقاتی پژوهشکده، تدوین و پس از طی مراحل اعتبار بخشی محتوایی و شکلی زیر نظر کارشناسان و صاحب نظران موضوع در سطح حوزه و دانشگاه، به تأیید نماینده ولیّ فقیه در سپاه و یا نماینده ایشان می رسد.

کتاب حاضر با شناسه (کد) 203/5 و شامل 16 درس از نظام آموزش های عقیدتی سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است.

پیشنهادها و تجربیات مریبان ارجمند و برادران عزیز مترّبی، راهگشا و مشوّق ما در رفع کاستی های متون آموزشی خواهد بود. از خداوند متعال می خواهیم که روز به روز بر بینش و آگاهی های اسلامی ما بیفزاید و آنها را عمیق تر سازد.

اداره آموزش عقیدتی سیاسی

نمایندگی ولیّ فقیه در سپاه

ص: 11

به گواه تاریخ، ادیان الهی به خصوص اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین آنها نقش اساسی در پیدایش، تحول، رشد و بالندگی تمدن و علوم و فنون و به طور کلی فرهنگ عام بشری داشته اند. در میان مذاهب اسلام، مذهب تشیع در پیدایش علوم مختلف و تدوین و تألیف کتب علمی پیشگام بوده است. در مراکز مهم علمی سده های نخست، عالمان، نویسندگان و پژوهشگران شیعی به خصوص شیعیان ایرانی که از آنها به عنوان موالی یاد می شد حضور فعال داشته اند.

می توان گفت شیعه در طول تاریخ اسلام با اتکای به فرهنگ، علوم و معارف اسلامی که از اهل بیت (ع) بجای مانده، بقا یافته و ماندگار شده و نقش شایسته خود را ایفا نموده است.

در میان فرق شیعه، شیعه دوازده امامی، استقلال خود را به طور کامل حفظ کرد و بر خلاف گروه های شیعی منشعب از آن به طور روز افزون گسترش یافت و امروز با تشکیل حکومت اسلامی در ایران از منزلت ممتازی در جهان برخوردار است و این به برکت هیئت فرهنگی و علمی این مذهب در طول تاریخ است.

تألیف کتاب به طور عام و تاریخ نگاری در اسلام نیز به وسیله شیعیان آغاز و با هجرت امام علی (ع) از مدینه به کوفه که تشیع هویت سیاسی پیدا کرد، اقدامات بنیادی برای نمایاندن چهره واقعی شریعت ناب محمدی (ص) به عمل آمد و در تصحیح تاریخ اسلام، خطبه های امام علی (ع) که در زمان وی توسط اصحاب آن حضرت گردآوری شد و مصحف فاطمه (س) که توسط همسرش حضرت علی (ع) نوشته و تألیف کتاب در تاریخ توسط یاران آن حضرت مانند، عبید الله بن ابی رافع، اصبع بن نباته مجاشعی، سلیم بن قیس هلالی، نقش مؤثری داشت. از آن به بعد، جمع احادیث شیعه و تدوین تاریخ و سیره پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) آغاز گردید و کتابهای فراوانی در مناقب اهل بیت (ع) به رشته تحریر درآمد.

بنابراین عراق به خصوص کوفه، مرکز تاریخ نگاری گردید و از آنجا به سایر اقطار اسلامی راه یافت. در این میان موالی شیعه که غالباً ایرانی نژاد بودند اقدامات مؤثری برای حفظ موقعیت و سوابق فرهنگی خود ایفا نمودند.

در صف نخست کسانی که تاریخ را به صورت، تحقیق، تفصیل و مقایسه نوشتند می توان،

ابو منذر هشام بن محمد بن محمد بشر کلبی که تألیفاتش بیش از 150 عنوان است، ابو عبد الله... بن محمد بن عمرو مدنی (م 207 ق)، احمد بن اعثم کوفی صاحب کتاب «الفتوح» مورخ قرن سوم، ابو مخنف، نصر بن مزاحم منقری، محمد بن اسحاق مطلبی، یعقوبی، مسعودی، رازی خراسانی، حاکم نیشابوری، ابن طقطقی، ابن فوطی، اسکندر بیک، میرزا محمد تقی سپهر، نام برد.

نخستین اثر در تاریخ تشیع از آن حسن بن موسی نوبختی، نویسنده کتاب «فرق الشیعه» است. از آن پس، شماری از نویسندگان مسلمان و شرق شناس به پژوهش درباره تاریخ تشیع پرداختند که آثار در خوری پدید آوردند. گرچه در لابلای کتابهای این پژوهشگران به تاریخ تشیع ایران نیز اشاراتی شده ولی کتابهای مستقلی که در زمینه تاریخ تشیع ایران توسط پژوهشگران معاصر پدید آمده است، عبارتند از: «تشیع در ایران» نوشته، احمد مشکات کرمانی، «تاریخ تشیع اصفهان» نوشته مهدی فقیه ایمانی، «سلطان محمد خدابنده» و تشیع امامی در ایران» و «تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم» نوشته رسول جعفریان، همچنین در سال 1384 پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، کتاب درسی به نام «تاریخ تشیع» ارائه داد. اما با وجود همه این آثار ارزشمند جای کتابی جامع و در عین حال مختصر و درس بندی شده برای دانشجویانی که دوره کارشناسی را گذرانده اند خالی بود.

بر همین اساس کتاب حاضر با استفاده از منابع مختلف تاریخی و کلامی به ویژه از دو کتاب اخیر، در شانزده درس تدوین گردید.

موضوع اصلی این دروس، بررسی عوامل ورود و گسترش تشیع در ایران تاکنون بود. علاوه بر آن در دو درس نخست به شناساندن مفهوم و مبانی تشیع و چگونگی پیدایش این مذهب و سیر تکوینی آن پرداخته شد.

امید آن داریم که ارائه کتابهایی از این دست بتواند به تفاهم هر چه بیشتر مذاهب اسلامی به ویژه شناساندن مفاهیم و تاریخ تشیع به پیروان دیگر مذاهب کمک نماید. این آشنایی موجب می گردد، تا مسلمانان بهتر بتوانند، درباره یکدیگر قضاوت نمایند و در این برهه از زمان، که دشمنان اسلام برای نابودی آن همت گماشته اند، راه را بر تفرقه افکنان، دروغ گویان و تهمت زنان ببندند و با اتحاد هر چه بیشتر در مقابل آنها بایستند.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

1. معنای لغوی و اصطلاحی شیعه و تشیع

واژه «شیعه» به معنای پیرو و طرفدار است، و نیز گروهی که اعضای آن بر امری يك سخن شوند و همچنین به معنی گروه یاران آمده است. (1) این واژه با معنای لغوی اش در قرآن و روایت نیز آمده است: **وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ**. (صافات: 83) پیامبر (ص) نیز فرمود:

إِن عَلِيًّا وَ شِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ». (2)

تشیع نیز در لغت به معنای پیروی، یاری و ولایت کسی را داشتن است؛ البته به مذهب شیعه نیز «تشیع» اطلاق می شود.

شیعه در اصطلاح به مسلمانانی می گویند که حضرت علی (ع) را پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) خلیفه و امام شرعی می دانند و معتقدند امامت آن حضرت به وسیله نص و تعیین، از جانب خداوند و با معرفی پیامبر (ص) صورت گرفته و عمل کسانی را که پس از پیامبر (ص) در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند و غیر علی (ع) را به خلافت برگزیدند، نمی پذیرند. (3)

ابن خلدون می نویسد: «شیعه در لغت به معنی یاران و پیروان می باشد و در اصطلاح فقیهان و متکلمان، اعم از پیشینیان و پسینیان به پیروان علی (ع) و فرزندان اش اطلاق می شود». (4)

شهرستانی در معنای اصطلاحی شیعه گفته است: «شیعه به کسانی می گویند که تنها از علی (ع) پیروی می کنند و قائل به امامت منصوص اویند و او را وصی می دانند». (5)

ص: 14

- 1- . فیروزآبادی، قاموس المحيط، ذیل عنوان «شیع»؛ علی اکبر، دهخدا، لغت نامه
- 2- . محمد بن محمد بن نعمان، مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 1، ص 41
- 3- . لغت نامه دهخدا، ذیل عنوان «شیعه»؛ ر. ک: فیاض لاهیجی، عبد الرزاق، گوهر مراد، ص 365-369
- 4- . عبد الرحمن، ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ص 196
- 5- . محمد بن عبد الکریم، شهرستانی، الملل و النحل، ج 1، ص 130

ابن حزم نیز گفته است: شیعه به کسی گفته می شود که معتقد است علی (ع) پس از پیامبر (ص) برترین مردم و سزاوارترین به امامت است. (1)

محمد جواد مغنیه می نویسد: تشیع عبارت است از ایمان به وجود نص از جانب پیامبر (ص) بر امامت علی (ع) و خلافت او، بدون آنکه در حق او یا فرزندانش غلو شده باشد. (2)

علامه طباطبایی نیز می نویسد: شیعه در لغت به معنی پیرو می باشد - و در اصطلاح - به کسانی گفته می شود که جانشینی پیامبر اکرم (ص) را حق اختصاصی خانواده رسالت می دانند و در معارف اسلام پیرو مکتب اهل بیت (ع) می باشند.

شیعه اعتقادی (یعنی کسانی که در زمان پیامبر (ص) با توصیه های آن حضرت معتقد به امامت حضرت علی (ع) پس از پیامبر (ص) بودند گرچه اصطلاح شیعه بر آنها بار نمی شد)، نخستین بار در زمان رسول خدا (ص) به پیروان حضرت علی (ع) اطلاق شد. (3) و پیامبر اکرم (ص) در روایات متعددی، آینده ای روشن را به حضرت علی (ع) و شیعیانش بشارت داده است. (4)

2. انشعابات شیعه

مذهب شیعه تا زمان امام حسین (ع) هیچ گونه انشعابی نپذیرفت، ولی پس از شهادت آن حضرت، اکثریت شیعه به امامت علی بن الحسین (ع) - سجاد (ع) - قائل شدند و اقلیتی معروف به کیسانیه، پسر سوم حضرت علی (ع)، محمد بن حنفیه را امام و مهدی موعود دانستند، که در کوه رضوی غایب شده و روزی ظاهر خواهد شد. پس از امام سجاد (ع) و در زمان امامان (ع) پس از ایشان در طول تاریخ انشعابات دیگری نیز در شیعه صورت گرفت که از اغلب آنها جز نامی در کتاب ها نمانده است. (5) امروزه تنها سه گروه از آنها در جهان باقی

ص: 15

1- . علی بن احمد، ابن حزم، الفصل فی الملل و الالهواء و النحل، ج 2، ص 226

2- . محمد جواد، مغنیه، الشیعه فی المیزان، ص 33

3- . ابو حاتم رازی، حاضر العالم الاسلامی، ج 1، ص 188

4- . محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج 2، ذیل عنوان «شیعه»

5- . ر. ک: شیعه در اسلام، ص 32-34

مانده که عبارتند از:

يك. زیدیه؛ این گروه، پیروان زید شهید (121 ه. ق) فرزند امام سجاد می باشند. این گروه در عین حال که امامت را حق امام علی (ع) می دانند، خلافت ابو بکر و عمر را به عنوان امامت مفضول پذیرفته و پس از امام حسین (ع) و امام سجاد (ع) زید بن علی را به جای امام باقر (ع) امام دانسته اند.

دو. اسماعیلیه؛ این فرقه به امامت حضرت علی (ع) تا امام صادق (ع) معتقد هستند. اما پس از امام ششم، اسماعیل، پسر بزرگ امام صادق (ع) را امام هفتم و آخرین امام می دانند.

اسماعیل در زمان حیات آن حضرت وفات کرد. این فرقه پس از رحلت امام صادق در سال 148 هجری از شیعه جدا شدند.

سه. امامیه اثنی عشریه؛ اصطلاح عام امامیه به تمام فرقه هایی گفته می شود که به امامت بلا فصل علی بن ابی طالب (ع) پس از رسول خدا (ص) معتقد هستند، اما اصطلاح خاص آن، تنها بر شیعه اثنی عشریه اطلاق می شود که به امامت امامان دوازده گانه که نخستین ایشان حضرت علی بن ابی طالب و فرجامین آنان حضرت مهدی (عج) است اعتقاد دارند. این گروه اکثریت شیعیان جهان را تشکیل می دهند و در واقع دیگر اقلیت های شیعه از آن منشعب و جدا شده اند. (1)

3. اصول اعتقادی و سیاسی شیعه

اشاره

مذهب شیعه اثنی عشری، همانند هر دین و مذهبی، اصول و مبانی عقیدتی و سیاسی مشخصی دارد که آن را از دیگر ادیان و مذاهب متمایز می کند. اصول و مبانی عقیدتی و سیاسی مذهب شیعه دوازده امامی بر آیات قرآن و روایات پیامبر اسلام (ص) استوار و مستند می باشد و این مهم ثابت می کند که شیعه همان اسلام ناب است و ارکانش بر آیات محکم الهی و روایات پیامبر اکرم استوار شده است. معتقداتش ریشه در قرآن و روایت دارد. دیگر آنکه ظهور این مذهب از نظر اعتقادی به دوران بعثت و نبوت پیامبر اسلام (ص) بازمی گردد نه پس از رحلت آن حضرت، چنان که برخی از مغرضین چنین گفته اند.

ص: 16

1- . محمد جواد، مشکور، تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی تا قرن چهارم، ص 59، 146 و 189؛ سید محمد حسین، طباطبایی، شیعه در اسلام، ص 62-63 و 68؛ بغدادی ***، عبد القاهر بن طاهر، اصول الدین، ص 285؛ نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ص 70،

شیعه حضرت علی (ع) در دوران پیامبر (ص) بودن، بدین معنی نمی باشد که آنها راه و رسم جداگانه در پیش گرفتند، چون بدیهی است که لازمه پیروی از حضرت علی (ع) پیروی از رسول اسلام (ص) و حضرت علی (ع)، خود تسلیم ترین فرد به او امر پیامبر (ص) بود. و هیچ گاه از دنباله روی و تبعیت از وی تخطی ننمود. (1)

پیامبر نیز همواره علی را برحق دانسته است. (2) در اینجا، نخست اصول و مبانی عقیدتی شیعه، سپس به اندیشه های سیاسی آن به اختصار می پردازیم:

3-1. اصول اعتقادات شیعه

الف) امامت، اصلی از اصول دین؛ یکی از مهم ترین جهات بحث پیرامون اصل امامت، جهت اعتقادی آن است. شیعه بر این باور است که امامت از حساس ترین و حیاتی ترین اصول اعتقادی است؛ زیرا سعادت دوجهان، اصلاح اخلاق و رفتار و همه شئون زندگی مسلمانان و بقا و بالندگی اسلام وابسته به آن است. با توجه به چنین جایگاه مهم اعتقادی است که پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «

مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ (3) کسی که بدون امام از دنیا برود، به مرگ جاهلیت - قبل از اسلام - مرده است.»

شیعه با توجه به حیاتی بودن مسئله امامت آن را در ردیف دیگر اصول اعتقادی یعنی توحید، نبوت و معاد از اصول مذهب خویش قرار داده است. (4) شیعه بر این باور است که بقای دین موقوف به وجود امام است، چنان که حدوث آن نیازمند به وجود پیامبر (ص) بود. (5) ولی اهل سنت، امامت را از فرع دین و در ردیف احکام عملی اسلام قلمداد کرده اند. (6)

متکلمان شیعه و سنی، امامت را جانشینی پیامبر در امر دین و دنیا دانسته اند، (7) ولی شیعه معتقد است که امامت در باطن نوعی ولایت بر انسان و اعمال او دارد و در ظاهر انسان را تا

ص: 17

1- نهج البلاغه، خطبه 37، ص 121

2- عبد الحسین، امینی، الغدير، ج 3 ص 178

3- سعد الدین، تفتازانی، شرح مقاصد، ج 5، ص 239؛ شیخ عبد العلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 194

4- محمد بن محمد بن نعمان، مفید، المقنعة، ص 32؛ همو، اوائل المقالات، ص 7؛ گوهر مراد، ص 267

5- گوهر مراد، ص 467-468

6- شرح مقاصد، ج 5، ص 232

7- شرح مقاصد، ج 5، ص 232؛ گوهر مراد، ص 461-462

مقصد هدایت و راهنمایی می کند. (1) از این رو نباید لحظه ای زمین از حجت خدا - امام - خالی بماند و گرنه زمین به همراه اهل آن نابود خواهد شد. (2)

شیعه، امامت را لطف پروردگار بر بندگان خود می داند (الامام لطف) و بر خداوند است که امامت را مانند نبوت از طریق وحی تعیین نماید؛ با این تفاوت که پیامبر به طور مستقیم از طرف خداوند مبعوث می گردد و امام با واسطه پیامبر (ص) از سوی خدا معرفی می گردد. (3)

مسئله امامت جنبه الهی داشت نه مردمی و حتی پیامبر نمی توانست بدون تعیین خداوند کسی را برای این منصب معرفی نماید، از این رو پیش شرط اسلام آوردن برخی از قبایل عرب - مانند، بنی عامر بن صعصعه - را که گفتند رهبری پس از تو از آن ما باشد، رد کرد و فرمود: «این کار به دست خداست هر جا که بخواهد آن را قرار می دهد.» (4) چنان که انصار نیز در بیعت عقبه با پیامبر (ص) بر این اساس بیعت کردند که در هر شرایطی از آن حضرت اطاعت کنند و در مسئله جانشینی با او به نزاع برنخیزند. (5)

ب) عصمت امام؛ عصمت در لغت به معنای نگاهداری نفس از گناه و در اصطلاح متکلمان شیعه، عبارت است از ملکه نفسانی یا نیروی ربانی و خدادادی که دارنده آن را از خطا و گناه عمدی و سهوی - در عین قدرت ارتکاب - باز می دارد. (6)

شیعه عصمت را در امام و رهبری جامعه پس از پیامبر (ص) شرط می داند، چون قوام و حفظ دین و شریعت به وجود امام معصوم است و بدون آن دین از تغییر و تبدیل در امان نیست، زیرا وجود امام بدین جهت است که پس از پیامبر (ص) به بیان احکام و دستورات دین پردازد و به همان دلیل که پیامبر باید در گرفتن وحی، حفظ و ابلاغ آن معصوم باشد تا در این سه مورد 22

ص: 18

-
- 1- . سید محمد حسین، طباطبایی، المیزان، ج 1، ص 270-275؛ نهج البلاغه، خطبه 152؛ مجموعه آثار، ج 4، ص 848
 - 2- . ابو جعفر، صفار قمی، بصائر الدرجات، ص 9
 - 3- . حسن بن یوسف، حلی، کشف المراد فی شرح تجدید الاعتقاد، ص 384؛ گوهر مراد، ص 475-476؛ مرتضی، مطهری، امامت و رهبری، ص 92
 - 4- . محمد بن جریر، طبری، تاریخ طبری، ج 2، ص 350؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج 2، ص 102
 - 5- . علی ابن ابی بکر، هیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج 6، ص 49؛ عبد الحسین، امینی، الغدیر، ج 7، ص 134
 - 6- . لغت نامه دهخدا، ذیل عنوان «عصمت»؛ ر. ک: تفسیر نمونه، ج 17، ص 304؛ محمد تقی، مصباح یزدی، اصول عقائد (2)، راهنماشناسی، ص 91-92؛ محسن، شفاهی، شئون ولایت، ص 122

خطا و اشتباه نکنند، امام نیز باید چنین باشد تا در حفظ و تبیین و تفسیر دین اشتباه ننماید. شیعه برای اثبات عصمت امام، به آیات و روایاتی استناد کرده است که از جمله آنها، موارد زیر است:

1. آیه تطهیر:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. (احزاب: 33)

خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان - پیامبر - بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

روایات فراوانی از شیعه و سنی حکایت از آن دارند که این آیه در شأن پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) او، یعنی امام علی (ع)، فاطمه (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) نازل گردیده و بر عصمت آنها دلالت دارد. چون اطلاق کلمه رجس - با توجه به آن که الف و لام آن برای جنس است - هرگونه پلیدی و گناه را شامل می شود و کلمه «انما» برای حصر و تاکید است که اراده قطعی خداوند بر آن قرار گرفته که اهل بیت از هرگونه پلیدی و گناه پاک باشند که همان مقام عصمت می باشد. (1)

2. آیه اولوالامر:

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ. (نساء: 59)

خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را - نیز - اطاعت کنید.

همه مفسران شیعه می گویند، منظور از «اولوالامر» امامان معصوم می باشند. برخی از علمای اهل سنت نیز گفته اند این آیه درباره حضرت علی (ع) نازل شده است. (2) فخر رازی از علمای بزرگ اهل سنت می گوید «اولوالامر» باید معصوم باشند. (3)

روشن است که اطاعت بی قید و شرط از «اولوالامر» دلالت بر عصمت آنان دارد. امام علی (ع) می فرماید:

همانا خداوند بدان جهت به اطاعت صاحبان امر فرمان داد که آنان معصوم و پاکیزه هستند و هیچ گاه به گناه امر نمی کنند. (4) 23

ص: 19

1- . تفسیر نمونه، ج 17، ص 300-303

2- . ر. ك: تفسیر نمونه، ج 3، ص 436 و 443-444

3- . فخر رازی، تفسیر کبیر، ج 1، ص 142

4- . محمد بن علی، صدوق، علل الشرائع، ج 2، ص 123

3. حدیث ثقلین:

قال رسول الله (ص): «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي وَانَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ مَا أَنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَمْ - لَنْ - تَقْضُوا» (1).

من میان شما دو چیز گرانبها به جای می گذارم: کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم؛ و این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا کنار حوض کوثر به من بازگردند. اگر شما به این دو تمسک جستید هرگز گمراه نمی شوید!

رسول خدا در حدیث ثقلین اهل بیت خود را هم پایه و در کنار، قرآن کریم قرار داد، همان قرآنی که از هرگونه خطا و اشتباه به دور است و فرمود تمسک و دستاویز جستن به این دو، شما را از گمراهی بازمی دارد. به همین دلیل اهل بیت باید از خطا پاک باشند تا تمسک به آنها موجب گمراهی نگردد.

4. حدیث سفینه:

إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَى وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ. (2)

همانا مثل اهل بیت من - در میان شما - همچون کشتی نوح است که هرکس بر آن نشست نجات یافت و هرکس از آن تخلف کرد - و جدا شد - غرق شد.

این حدیث بیان می دارد که اهل بیت را پیشوا و رهبر خود قرار دهید تا نجات یابید.

حدیث سفینه بهترین گواه بر عصمت اهل بیت است، زیرا يك فرد خطاکار و گناهکار که خود بر لب پرتگاه سقوط و نابودی است، هرگز نمی تواند ناجی دیگران باشد!

ج) علم امام؛ شیعه بر این اعتقاد است که خداوند مسئولیت رهبری بندگان خود را در تمام زمینه های مادی و معنوی بر عهده پیامبر و امامان معصوم (ع) نهاده است. ایفای این مسئولیت نیاز به آگاهی بر بسیاری از مسائل دارد که بر سایر مردم پوشیده است.

این آگاهی، به آگاهی از احکام و قوانین الهی محدود نمی شود، بلکه لازم است بر کلیات 43

ص: 20

1- . محمدباقر، مجلسی، بحار الانوار، ج 2، ص 226 و ج 5، ص 21؛ ر. ک: احمد بن حنبل، مسند احمد، ج 4، ص 367؛ مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج 7، ص 123؛ ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج 3، ص 494

2- . محمد بن علی، صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج 1، ص 30؛ الغیبه، ص 44؛ حاکم نیشابوری، مستدرک الحاکم، ج 2، ص 343

اسرار جهان هستی و هدف از آفرینش علم داشته باشند؛ در غیر این صورت رهبری آنان کامل نخواهد بود. و این امر با حکمت الهی در تعیین امامت منافات پیدا می کند. (1) امام صادق فرمود:

خداوند حکیم تر، گرامی تر، بزرگ تر و عادل تر از آن است که به وجود حجتی بر مردم احتجاج کند، سپس چیزی از امورشان را بر او مخفی بدارد. (2)

تاریخ به روشنی شهادت می دهد که درباره هر موضوعی از امامان شیعه سؤال می کردند، پاسخ می گرفتند. امام شیعه حضرت علی (ع) است که می فرماید: «هر چه می خواهید از من سؤال کنید!» (3) سرچشمه علم امام از فضل خداوند است تا رهبری و راهنمایی بندگان خدا را به عهده گیرند.

ه) نصب و نص امام؛ به اعتقاد شیعه، انتخاب امام از مردم ساخته نیست و نمی توانند در چنین موضوع مهمی، نظر دهند، بلکه خداوند است که امام را تعیین و به وسیله پیامبر (ص) به مردم معرفی می نماید. از این امر به نص یا تصویب - نصب یا تعیین - تعبیر می شود. امامت منصبی الهی و تداوم رسالت است و انتخاب مردم در آن نقشی ندارد؛ همان گونه که مردم در تعیین نبی و رسول دخالت ندارند. (4)

شیعه معتقد است، پیامبر پس از نزول آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: 214) در سال سوم هجرت و دعوت علنی از خویشاوندانش، موضوع امامت و رهبری پس از خود را مطرح و علی (ع) را جانشین خود معرفی نمود. سپس این امر را به مناسبتهای گوناگون تکرار کرد و در غدیر خم از مردم برای او بیعت گرفت و در واپسین لحظات عمر، قلم و کاغذ خواست تا وصیت نامه ای درباره رهبری پس از خود بنویسد، که با مخالفت برخی عملی نگردید. (5)

اهل سنت منکر نص و تعیین امام از سوی خداوند هستند، و امامت را منصبی اجتماعی می دانند که امام با انتخاب مردم از طریق، بیعت و شورا برگزیده می شود. آنان از این هم پا را 21

ص: 21

1- . تفسیر نمونه، ج 9، ص 46-47

2- . بحار الانوار، ج 26، ص 138

3- . سلیمان، قندوزی حنفی، ینابیع المودة، ص 74

4- . ر. ک: گوهر مراد، ص 469 و ص 477-480

5- . کشف المراد، ص 465-266 و 486-521

فراتر نهاده حتی امامت کسی را که از راه زور و استیلا به منصب خلافت و رهبری دست یافته، می پذیرند. (1)

3-2. اصول سیاسی شیعه

به اعتقاد تشیع، سیاست از دیانت جدا نیست و نظام سیاسی و حکومت از مبانی فکری و عقیدتی نشأت می گیرد، به طوری که اجرای احکام دین، بدون وجود یک حاکمیت سیاسی مقتدر امکان نمی پذیرد. پیامبر اسلام (ص) و امام علی (ع) آن گاه مبانی و اصول عقیدتی خود را به عمل درآوردند و خود الگو و اسوه برای اقتدا شدند که حکومت و دولتی نبوی و علوی را بنیان نهادند.

بنابراین اصول سیاسی تشیع مانند اصول اعتقادی آن ریشه در قرآن کریم، سنت نبوی و سیره علوی و ائمه اطهار دارد. برای تبیین این موضوع به بررسی ویژگی های مهم این اندیشه می پردازیم:

الف) شیعه و منشأ حاکمیت؛

به اعتقاد شیعه، حکومت و زعامت مسلمانان از حیاتی ترین مسائل جامعه است و نمی شود خداوند که توسط پیامبرش (ص) درباره همه مسائل از واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح سخن گفته، پیرامون حاکمیت پس از پیامبر (ص) سخن نگفته باشد. شیعه منشأ حاکمیت را الهی می داند و معتقد است خداوند آن را به افراد خاصی وامی گذارد که از ویژگی عصمت و علم لدنی برخوردار باشند. از آنجا که پس از پیامبر اسلام (ص) این دو ویژگی در انحصار اهل بیت پیامبر بود فقط آنان شایستگی حکومت بر مردم را داشتند.

بنابراین حکومت حق قانونی ائمه اطهار بود و این مسئله به قبول و نفی مردم بستگی نداشت، گرچه شرط تحقق و فعلیت آن، مقبولیت مردمی بود که امروز از آن تعبیر به مردم سالاری دینی می شود.

مردم سالاری دینی که می توان آن را مکتب سیاسی اصیل شیعه علوی دانست، دارای سه رکن اساسی است:

ص: 22

1. ولایت در رتبه صلاحیت؛ به این معنی که حاکم باید از صلاحیت و شایستگی های لازم - عصمت، علم لدنی افضلیت از هر حیث - جهت ولایت و حکومت برخوردار باشد.
2. ولایت در رتبه جعل و اعتبار؛ به این معنی که منصب و مقام ولایت باید از ناحیه کسی که ولایت مطلق دارد - خداوند - برای حاکم واجد صلاحیت اعتبار گردد.
3. ولایت در رتبه سلطه و فعلیت؛ به این معنی که با همراهی و همکاری مردم این حاکم الهی و واجد صلاحیت به صورت بالفعل به حکومت و قدرت برسد.

با توجه به این سه مرتبه می توان مرتبه اول را به حقانیت، مرتبه دوم را به قانونیت و مرتبه سوم را به مقبولیت تعبیر کرد.

از جمله نادرترین حکومت‌های جهان که از تمامی ارکان پیش گفته برخوردار بود و از مشروعیت و مقبولیت بهره داشت، حکومت حدوداً پنج ساله حضرت علی (ع) است؛ از يك سو، صلاحیت و شایستگی امام علی (ع) برای امر حکومت از هر حیث (اجماع امت، فرموده پیامبر (ص) و سخنان خود حضرت) به اثبات رسیده است، و از سوی دیگر روایات بسیاری با نص صریح پیامبر (ص) دال بر انتصاب ایشان به خلافت موجود است - قانونیت - و نیز جنبه مقبولیت مردمی ایشان هم به قدری واضح است که احدی از مسلمانان، در آن اختلافی ندارد.

دانستیم که منشأ مشروعیت حاکمیت پیامبر گرامی اسلامی (ص)، امیر مؤمنان علی (ع) و دیگر امامان بزرگوار، صلاحیت و انتصاب ایشان از جانب شارع مقدس بوده و پذیرش مردم در نفی یا اثبات ولایت ایشان هیچ نقشی نداشته است.

براین اساس، از آنجاکه ائمه اطهار (ع) دارای مقام عصمت و حائز شایستگی و صلاحیت برای حکومت بوده و انتصاب الهی را نیز پشوانه ولایت خود داشته اند، حاکمیتشان بر مردم، دارای قانونیت و مشروعیت الهی بوده و پذیرش و عدم پذیرش مردم هیچ نقشی در این دو مرحله از ولایت آنان نداشته است، اما همین ولایت مشروع آنان، در مرحله عمل و تحقق خارجی، نیازمند اقبال و پذیرش مردم است. باری، برحق ترین حکومت ها هم تا وقتی که در مرحله عمل، مورد پذیرش توده مردم قرار نگیرد، در خارج محقق نمی شود، چنان که حکومت پیامبر (ص) در مدینه و حکومت حضرت علی (ع) این گونه بود. بنابراین، به هیچ وجه

نمی توان «مقبولیت» را تنها عامل «مشروعیت حکومت» در نظام حکومت اسلامی تلقی کرد. پیامبر اسلام (ص) درباره دلیل مشروعیت حکومت حضرت علی (ع) می فرماید:

إِنَّ وَلِيَّكُمْ وَانَّ أَمَامَكُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، فَنَاصِحُوهُ وَصِدْقُوهُ؛ فَإِنَّ جِبْرِئِيلَ أَخْبَرَنِي بِذَلِكَ. (1)

همانا سرپرست شما و امام و رهبر شما علی بن ابی طالب (ع) است، پس با او یکدل و یکرنگ باشید و او را تصدیق کنید که جبرئیل از جانب خداوند مرا به این امر، آگاه کرده است.

پیامبر (ص) نخست ولایت و امامت بی قید و شرط علی (ع) را بر مردم ثابت شمرده و آن گاه این انتصاب را نه از جانب خودشان بلکه از جانب خداوند دانسته اند و پس از ثبوت ولایت آن حضرت، برای تحکیم آن، از مردم می خواهند که او را در این ولایت تصدیق کنند و یاران مخلصی برای امام خود باشند.

بزرگ ترین شاهد برای مشروعیت حکومت حضرت علی (ع) حادثه غدیر است که پیامبر (ص) تنها با استناد به وحی، علی (ع) را به ولایت برگزید و فرمود:

أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ، مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَهَذَا عَلِيُّ مَوْلَاَهُ. (2)

همان گونه که من بر شما، از خودتان دارای ولایت و اختیار بیشتری هستم، علی (ع)، چنین رهبری و ولایتی بر شما دارد.

پس از آنکه پیامبر (ص) ولایت علی (ع) را با استناد به انتصاب الهی ثابت کرد، برای تاکید این مشروعیت الهی، از تمام مردم حاضر در غدیر خم خواست که با وی بیعت کنند و همیاری و همکاری خود را با ایشان اعلام دارند.

ب) شئون امامت:

شیعه، امامت را - به جز نزول وحی - ادامه نبوت می داند و معتقد است اطاعت از امام بدون هیچ قید و شرطی، همانند اطاعت از پیامبر مطلق است و تمام شئون آن حضرت را دارا است.

امام هشتم در تعریفی جامع و رسا از مقام امامت فرموده است:

امامت، مقام پیامبران، میراث جانشینان - انبیاء - است، امامت جانشینی خدا و رسول اوست... امامت ریشه و اساس اسلام رشد یا بنده و شاخه بلند آن است. (3) 23

ص: 24

1- . عز الدین عبد الحمید هبة الله، ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 98

2- . حافظ ابو نعیم، اصبهانی، النور المشتعل، من کتاب ما نزل من القرآن فی علی، ص 87

3- . بحار الانوار، ج 2، ص 122-123

از آنجا که در يك جمله کوتاه و گویا، امامت به معنی «ریاست همه جانبه الهی در امور دین و دنیا است»⁽¹⁾ باید از شئون زیر برخوردار باشد:

1. مرجعیت دینی؛ شیعه مرجعیت دینی را حق علی (ع) و یازده فرزندش می داند، چون عصمت و علم به کتاب و سنت پیامبر (ص) به طور کامل در انحصار آن بزرگواران است.

توضیح آنکه پیامبر در طی دوران بیست و سه ساله رسالت خویش بنا به عواملی - از قبیل عدم آگاهی جامعه، بروز جنگهای طولانی و فراوان، محدودیت زمانی و فراهم نشدن زمینه و شرائط زمانی برای بیان همه احکام - پاره ای از احکام و معارف قرآن را برای مردم بیان نکرده، از این رو ضروری بود که کارشناسان الهی را به مردم معرفی نماید، تا پس از وی احکام و معارف ناگفته را بیان کنند و سیره پیامبر (ص) را تداوم بخشند.⁽²⁾ بنابراین مرجعیت دینی ائمه اطهار (ع) پس از پیامبر (ص)، امری ضروری است تا رسالت پیامبر (ص) به نقطه اكمال خود برسد.

2. قضاوت و داوری؛ قضاوت و داوری يك شأن و منصب الهی است، زیرا حکم به عدل است و این شأن از سوی خداوند به پیامبر (ص) تفویض شده است.⁽³⁾ نهج البلاغه، کلمات قصار، ص 1137⁽⁴⁾

این منصب پس از پیامبر (ص) به جانشین و جانشینان او واگذار شده است. شأن قضاوت و داوری شایسته امامی است که مانند پیامبر (ص) به حق و عدل داوری کند؛ و روشن است کسی به حق و عدل داوری می کند که خود عدالت مجسم باشد و آن، نمی تواند کسی جز علی (ع) باشد که در محراب عبادت به سبب شدت عدلش کشته شد.⁽⁴⁾ پیامبر داناترین و بهترین فرد برای قضاوت و داوری را علی (ع) دانست و فرمود: «أَفْضَاكُم عَلِيٌّ»؛ و شکی نیست که قضاوت نیازمند علم کامل و همه جانبه است و علی (ع) چنین بود.⁽⁵⁾

اما دیگران در قضاوت های خود خطا می کردند و علی (ع) آنها را به اشتباهشان آگاه می کرد. از 51

ص: 25

1- . علامه حلی، الفین، ص 2؛ جعفر، سبحانی، الهیات، ج 2، ص 510

2- . امامت و رهبری، ص 51

3- . ر. ک: سوره نساء

4- ، آیه 65

5- . گوهر مراد، ص 551

همین رو بارها گفتند: اگر علی نبود هلاک شده بودیم. (1)

3. امامت و رهبری سیاسی؛ یکی دیگر از شئون پیامبر، امامت و رهبری سیاسی جامعه بود که پس از رحلت ایشان می بایست ادامه پیدا کند، شیعه چون امامت را تداوم بخش نبوت می داند، مگر در موضوع نزول وحی، بنابراین لازم است علاوه بر ولایت معنوی و مرجعیت دینی مردم، حاکمیت سیاسی آنان را نیز در اختیار داشته باشد. مشروعیت هر والی نیز با تفویض او است تا مصداق اولی الامر (2) پس از رسول خدا باشد که اطاعتش چون اطاعت خدا و رسولش واجب است، و چنین فردی جز امام معصوم نمی تواند باشد؛ چه، تنها او است که می تواند جامعه را به رشد و کمال برساند و از خطر انحرافات اعتقادی و سیاسی بازدارد. امام علی (ع) در گفتاری خطاب به عثمان درباره امامت و رهبری فرمود:

بدان که برترین بندگان خدا نزد او امامی است دادگستر، هدایت شده و راه بر، که سنتی را که شناخته شده بر پا دارد و بدعتی را که ناشناخته است بمیراند... و بدترین مردم نزد خدا امامی است ستمگر که خود گمراه است و موجب گمراهی دیگران می شود، پس سنت پذیرفته شده را بمیراند و بدعت و واگذارده را زنده گرداند. (3)

3-3. حقوق متقابل مردم و امامت

در اندیشه سیاسی امام علی (ع)، رابطه حقوقی مردم و امامت دو جانبه و متقابل است. مردم حقوقی دارند که امام و رهبر جامعه اسلامی نمی تواند به بهانه های مختلف آن را تحدید یا سلب کند، چنان که امام نیز از حقوقی برخوردار است که مردم باید در رعایت آن بکوشند.

تنها آفریدگار جهان است که محقّ محض است و در برابر دیگران تکلیف ندارد. حضرت علی (ع) در این باره می فرماید:

حق هنگام وصف و گفتگو فراخ ترین چیزها است و زمان کردار و انصاف دادن با آن تنگ ترین امور (تعریف آن آسان و عمل بدان سخت است) کسی را بر دیگری حقی نیست مگر اینکه آن دیگری نیز بر او حقی دارد. آن دیگری را حقی بر او نیست، مگر اینکه او را هم حقی است. اگر

ص: 26

1- . همان

2- . سوره نساء (4)، آیه 59

3- . نهج البلاغه، خطبه 164، ص 68

کسی را بر دیگری حقی باشد که دیگری را بر او حقی نباشد، چنین حقی مختص خداوند سبحان است و آفریده ها را چنین حقی نیست. (1)

حضرت علی در قسمتی از خطبه مفصل صفین پیرامون حقوق متقابل امام و امت و ثمرات رعایت آن می فرماید: «و بزرگ ترین حقها که خداوند سبحان واجب گردانیده، حق والی بر رعیت و حق رعیت بر زمامدار و والی است. این حکم را خداوند سبحان برای هر یک از زمامدار و رعیت بر دیگری واجب فرموده است و آن را سبب نظم و آرامش برای دوستداری ایشان یکدیگر را و ارجمندی برای دینشان قرار داده است. پس حال رعیت نیکو نمی شود مگر به خوش رفتاری حکمفرمایان، و حال حکمفرمایان نیکو نمی گردد، جز به ایستادگی رعیت در انجام دستور ایشان.

پس هرگاه رعیت حق والی و والی حق رعیت را ادا نمود، حق در میانشان ارزشمند و برنامه های دینشان برقرار و روشهای عدل و درستکاری بر پا و سنتها - احکام - در جایگاه خود جریان پیدا می کند و بر اثر آن روزگار اصلاح می شود و به دوام و پایداری دولت و حکومت امید می رود و طمعهای دشمنان از میان می رود (اجانب را برایشان تسلطی نخواهد بود). (2)

حضرت علی در جای جای نهج البلاغه (3) به خصوص در عهدنامه مالک اشتر (4) ملاکها و معیارهای حقوق متقابل حاکم اسلامی و مردم را تبیین نموده است که این خود بیانگر مبانی اندیشه سیاسی شیعه است.

پرسش

1. واژه شیعه در قرآن و روایات به چه معانی به کار رفته است؟

2. شیعه در اصطلاح به چه کسانی گفته می شود؟

3. به چه دلیل ولایت و امامت تداوم نبوت است؟

4. معنای عصمت چیست؟ و به چه دلیل باید امام معصوم باشد؟

5. درباره اصول و مبانی اندیشه سیاسی شیعه به اختصار توضیح دهید؟ 36

ص: 27

1- نهج البلاغه، خطبه 207، ص 681

2- نهج البلاغه، خطبه 207، ص 683

3- ر. ک: همان، نامه 26، ص 885، نامه 27، ص 888؛ نامه 38، ص 952؛ نامه 46، ص 976؛ نامه 50، ص 983

4- ر. ک: نامه 53، ص 988-1036

1. زمان و علل ظهور تشیع

برای پی بردن به اصالت و حقیقت هر چیز، باید به زمان و علل ظهور آن توجه نمود، چنان که در شناخت حقیقت تشیع نیز باید، چنین کرد. برخی از نویسندگان متعصب یا ناآگاه بدون توجه به این نکته، کوشیده اند تشیع را مانند سایر فرقه ها، گروهی نوظهور یا حزبی سیاسی قلمداد کنند که در اثر تحولات و دگرگونیهای تاریخی، سیاسی و یا اجتماعی پدید آمده است (1) و می خواهند با اتهاماتی واهی آن را از پیکر اسلام جدا سازند. از این رو دیدگاهها و نظریات گوناگونی درباره منشأ و تاریخ پیدایی تشیع ابراز کرده اند، که این اختلاف دیدگاهها، خود بهترین دلیل بر ابطال دیدگاههای مغرضین و ناآگاهان و اثبات دیدگاه حق و مستند شیعه است که دوران و منشأ پیدایی شیعه را به عصر نبوت بازمی گرداند. در این درس با اشاره به دیدگاههای غیر منصفانه، به مستندات مهم عقلی، قرآنی و روایی دیدگاه حق می پردازیم.

یک. برخی پیدایی شیعه را پس از جریان سقیفه بنی ساعده و انتخاب نخستین خلیفه دانسته اند.

دو. عده ای از نویسندگان نوشته اند: شیعه از بدعتهای عبد الله بن سبا یهودی است.

سه. برخی دیگر گفته اند: شیعه پس از خلافت حضرت علی (ع) پدید آمد.

چهار. بعضی پیدایی شیعه را پس از جنگ جمل دانسته اند.

پنج. کسانی نیز ظهور شیعه را پس از جنگ صفین و به دنبال پیدایی خوارج دانسته اند.

ص: 28

شش. ظهور شیعه پس از شهادت امام حسین (ع) در کربلا، سخن برخی دیگر است.

هفت. برخی هم ظهور شیعه را به نوعی با ایرانیان مرتبط دانسته و می گویند: ظهور شیعه رنگ و بوی ایرانی دارد.

هشت. دسته ای نیز تشیع را پیامد سیاست پادشاهان صفوی دانسته اند.⁽¹⁾

نه. پیدایش شیعه در عصر پیامبر اتفاق افتاد.

سخن حق و مستند، قول اخیر است؛ یعنی تاریخ پیدایش شیعه به عصر پیامبر (ص) بازمی گردد. از شأن نزول و تفسیر برخی آیات قرآن و روایات که شیعه و سنی درباره حضرت علی (ع) و پیروان او نقل کرده اند فهمیده می شود که هسته نخستین تشیع و اساس آن را خداوند در قرآن کریم نشانده و پیامبر اکرم (ص) در طول دوران رسالتش آن را آبیاری کرد و پروراند تا آنکه شجره طیبه ای گردید و در زمان آن حضرت به ثمر نشست. به همین جهت برخی - که نام آنها خواهد آمد - در زمان پیامبر (ص) به عنوان شیعه معروف بوده اند. همین افراد بودند که انتخاب خلیفه را پس از پیامبر در سقیفه مردود دانسته و با استناد به احادیث پیامبر گفتند، پیامبر (ص) جانشین خود را در زمان حیاتش و پیش تر تعیین و معرفی کرده است.

بنابراین پیامبر اکرم (ص) به فرمان خداوند، نخستین شخصی بود که به ولایت و رهبری حضرت علی (ع) تاکید کرد و به پیروان وی نام شیعه نهاد.⁽²⁾ بدین جهت تشیع همان اسلام ناب محمدی و سیمای حقیقی و واقعی آن است که در زمان خلافت ظاهری حضرت علی (ع)، اعتقادات درونی اش تحقق یافت و در این دوران، تشیع خود را در عمل نشان داد و الگوی همیشه ماندگار حکومت عدل و قسط در جهان گردید.

دلیل و حجت شیعه برای ولایت و امامت حضرت علی (ع) فراتر از ویژگی ها و برتری های شخصی آن حضرت است که شیعه و سنی به آنها معترفند، ادله ولایت و امامت علی (ع) و اثبات آن در دوران پیامبر (ص) از منظر عقل و نقل قابل اثبات است.¹⁶

ص: 29

1- . علی اصغر، رضوانی، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، ج 1، ص 39-40؛ تاریخ تشیع، ج 1، ص 35-37؛ دایرة المعارف تشیع

ذیل عنوان «تشیع»

2- . تشیع در سیر تاریخ، ص 15-16

2. دلایل عقلی در اثبات اصل ولایت و امامت

الف) عدالت و لطف پروردگار:

از عدالت و لطف پروردگار نسبت به نوع بشر به دور است که مسئله رهبری و امامت را مجمل گذارد؛ زیرا همان ملاحظات عقلی که فرستادن انبیاء و رسولان را ایجاب می کرد، جانشینی رهبران شایسته و کارآمد در غیاب آنان را برای به عهده گرفتن ولایت و رهبری پیروانشان نیز الزام می نماید.

افزون بر این، موضوع رهبری جامعه، حیاتی تر از آن است که به تبادل آرای افراد عادی واگذار گردد، زیرا امکان دارد اشخاص نالایق و ناشایسته ای را برای جانشینی برگزینند که توانایی حل مشکلات و معضلات دینی و دنیوی جامعه را نداشته باشند و یا قوانین جامعه را مطابق امیال و خواسته های خویش ترسیم کنند و از این راه با منظور وحی الهی، که تزکیه و تعلم انسانها است، مقابله نمایند. فقط خدا از صلاحیت های علمی و عملی و پاکی و عصمت از خطا و گناه افراد آگاه است و می تواند با شناساندن این افراد، توسط رسولان خویش، پیروزی و بقای وحی را تامین نماید. (1)

ب) لزوم حفظ شریعت:

هر اجتماع دینی، نیازمند به شخصی است که گفتار و کردارش، حجت قاطع و اسوه و میزان حق و باطل باشد، تا اگر در مسائل و محتوای دین، اختلافی بروز کرد، با مراجعه به او، اختلافات را حل نماید و دین را از خطر انحراف مصون دارد. از این رو وجود چنین انسانهایی پس از پیامبر (ص) ضروری است و گرنه برداشتهای مختلف از دین و تفسیرهای به رای آن را به خطر می افکند. حضرت امام رضا (ع) در این باره می فرماید:

اگر خداوند، امامی استوار، امین، حافظ و نگاهدار - دین و اسرار الهی - برای مردم قرار ندهد، به طور قطع، شریعت کهنه می شود و دین از بین می رود و سنت پیامبر و احکام الهی، دگرگون می گردد، بدعتگذاران بر آن می افزایند و ملحدان از آن می کاهند و کار را بر مسلمانان مشتبه می سازند. (2)

ص: 30

1- ر. ک: گوهر مراد، ص 475؛ علی بن یونس، بناطی العاملی، الصراط المستقیم، ج 1، ص 163؛ سید حسین، جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص 15-16

2- بحار الانوار، ج 23، ص 32

بنابراین نیاز شریعتِ جاودانه به حافظی معصوم و امین، بعد از دوران آغازین آن و تا روز قیامت، همانند نیاز آن به مبلغی معصوم و امین در آغاز می باشد. یعنی آنچه در حدوث دین نیاز بود در بقای آن نیز نیازمند است. (1)

ج. نیاز جامعه به رهبران الهی:

انسان، نیازمندیهایی دارد، که جز از راه تشکیل جامعه و تعاون عمومی برآورده نمی شود و جامعه صالح نیز در پرتو اجرای قوانین الهی شکل می گیرد. اجرای قوانین نیازمند به شخصی است که خود در مرحله نخست، عالم و عامل و از لغزش و خطا پاک باشد، تا آن را به طور دقیق اجرا نماید و حق هر ذی حقی را به او برساند و گرنه آن قوایی که برای رسیدن به کمال در نهاد انسان گذارده شده به ظهور نمی رسد و لازم می آید که ایجاد آنها از ناحیه خداوند لغو باشد، و حال آنکه او حکیم است و صدور کار لغو از حکیم، محال است. امام هفتم در روایت فضل بن شاذان چنین فرمود:

یکی از علت‌های تعیین اولی الامر از طرف خداوند، آن است که مردم را در امور دین و دنیا که لازم دارند، سرپرستی و ریاست کند. پس حکیم با توجه به حکمتش، امکان ندارد انسانها را از چیزهایی که می داند به آنها نیازمندند و قوام آنها جز به آن نیست، محروم رها کند. (2)

د. نیاز دین به تفسیر و تبیین

خداوند، اسلام را به عنوان يك دین کامل بر پیامبر (ص) وحی کرد و دستور و حکمی از اسلام ناگفته نماند، ولی آیا پیامبر اسلام هم همه دستورات اسلام را به مردم گفتند؟ اهل تسنن، می گویند، دستورات اسلام هرچه بود، همان است که پیامبر (ص) فرموده، اما در برخی مسائل که از اصحاب پیامبر (ص) چیزی دریافت نکرده اند و نمی دانند چه کار کنند، به ناچار پای قیاس را به میان می کشند، ولی شیعه اعتقاد دارد که خداوند همه دستورات را برای پیامبر (ص) بیان کرده است، ولی آنچه پیامبر (ص) بیان کرد، همه آنهایی نبود که به عموم مردم گفت - زیرا بسیاری از احکام و دستورات بود که موضوع آنها در زمان پیامبر (ص) پیدا نشده بود و بعد

ص: 31

1- . گوهر مراد، ص 475

2- . بحار الانوار، ج 23، ص 32

پیش آمد - بنابراین رسول خدا (ص) همه دستوراتی که از جانب خدا بیان شده بود، به شاگرد خاص و جانشین خودش حضرت علی (ع) تعلیم داد و به او فرمود: شما برای مردم بیان کن. (1)

تفسیر و تبیین دین به طور صحیح، بدون امام معصوم تحقق نمی یابد؛ زیرا امکان ارتکاب خطای بیان و تشریح در غیر معصوم وجود دارد و در این صورت دین از تغییر و تحریف مصون نمی ماند. امام رضا (ع) درباره ضرورت وجود امام معصوم در تبیین و تشریح دین فرمود:

چون برای مردم قوانین و دستورات معینی تعیین شده است و مردم مامورند از حدود شرعی تجاوز نکنند، این موضوع امکان نمی یابد مگر اینکه شخص امینی بر آنان گمارده شود.... (2)

علاوه بر دلایل عقلی پیش گفته، که ضرورت تعیین جانشین پیامبری را از سوی خداوند ایجاب می کرد، شواهد تاریخی نیز گواه بر این موضوع است. از جمله پیامبر اسلام در غیبتهای کوتاه خویش از مرکز حکومت - مدینه - برای خود جانشین معرفی می کرد. پس چگونه می شود پیامبری که تا این اندازه دقیق و حساس بود، برای زمان پس از خود و ادامه راهش، به فکر جانشین نیفتاده باشد! (3)

3. دلایل قرآنی در اثبات ولایت و امامت

اشاره

آیات و روایات فراوانی بر ظهور تشیع در عصر پیامبر (ص) حکایت می کند که در این درس به برخی از آنها اشاره می شود:

3-1. آیه ولایت

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.

ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز به پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

استدلال به آیه، برای تبیین دیدگاه قرآن درباره امامت و ولایت حضرت علی (ع) پس از پیامبر (ص) و اثبات، دیدگاه شیعه نیازمند به سه مقدمه است:

ص: 32

1- ر. ک: امامت و رهبری، ص 54؛ ر. ک: محمد، محمدی، ری شهری، میزان الحکمه، ج 1، ص 139-140 و 150

2- بحار الانوار، ج 23، ص 32

3- ر. ک: گوهر مراد، ص 475

اول. شأن نزول آیه؛ مفسران شیعه و سنتی با نقل روایات فراوانی، آیه را در شأن و منزلت علی بن ابی طالب دانسته و چنین می نویسند: «روزی حضرت علی (ع)، در مسجد پیامبر (ص) در حال نماز بود که فقیری وارد شد و تقاضای کمک کرد. حضرت علی (ع) در حالی که در رکوع بود، انگشتر خود را از انگشت درآورد و به سائل داد. خداوند آیه پیش گفته را در شأن و فضیلت او نازل کرد.»⁽¹⁾

دوم. معنی واژه «ولی»: با توجه به اینکه لفظ «ولی» تکرار نشد. و بر سه کلمه «اللّه» و «رسوله و الذین آمنوا» به یک سیاق وارد شده است، وحدت سیاق حکم می کند که ولایت در همه آنها به یک معنی باشد. و مراد از ولایت خدا و رسول خدا (ص) اولی به تصرف و سرپرستی مادی و معنوی است که در انحصار خدا و رسول او و فرد خاصی از مؤمنان است.⁽²⁾ زیرا کلمه «انما» معنای انحصار و اختیار را می رساند. علامه امینی از چهل و دو عالم بزرگ تفسیر و لغت نام می برد که مولی را به اولی - کسی که به تصرف سزاوارتر است - معنی کرده اند نه به معنای ناصر و دوستدار، زیرا ولایت به معنای دوستی و یاری کردن مخصوص کسانی نیست که نماز می خوانند و در حال رکوع زکات می دهند، بلکه یک حکم عمومی است که همه مسلمانان را در بر می گیرد.⁽³⁾

سوم. اتفاق در حال نماز؛ اتفاق در حال نماز از واجبات یا مستحبات آن شناخته نشده تا بگوییم ممکن است عده ای مردم به این حکم عمل کرده باشند. پس «و الذین» اشاره به فرد خاصی دارد و اگر به صورت جمع آمده، برای تکریم و تعظیم او به سبب کاری است که انجام داده و این گونه استعمال نزد اهل لغت پذیرفته است و در قرآن نظیر آن گونه استعمال فراوان دیده شده است.⁽⁴⁾

نتیجه اینکه از دیدگاه قرآن، ولایت و امامت پس از پیامبر (ص)، استمرار ولایت و امامت خدا و رسول او است و همان گونه که ولایت خدا و رسول او بر مردم، به انتخاب و اختیار مردم نیست، امامت و ولایت امام پس از پیامبر نیز به اختیار و انتخاب مردم نمی باشد، بلکه تعیین آن با خدا است و ولایت و امامت غیر از کسانی که خدا تعیین و در این آیه با واژه «انما»²⁹

ص: 33

1- زمخشری، تفسیر الکشاف، ج 1، ص 624؛ آلوسی بغدادی، تفسیر روح المعانی، ج 6، ص 186؛ فخر رازی، تفسیر کبیر، ج 12، ص 26؛ سیوطی، الدر المنثور، ج 2، ص 293؛ الغدیر، ج 2، ص 52-55، شرف الدین عملی، المعراجات، ص 142-143 و...

2- تفسیر المیزان، ج 6، ص 12 و 14

3- ر. ک: الغدیر، ج 1، ص 14-151؛ ر. ک: قاضی نور الله، تستری، احقاق الحق، ج 2، ص 415-500

4- ابوعلی، فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان، ج 2، ص 128-129

محصور کرده، پذیرفته نیست. بنابراین اعتقاد به امامت حضرت علی (ع) پس از پیامبر (ص) که شیعه به آن اعتقاد دارد به عصر نزول قرآن و نبوت بازمی‌گردد.

3-2. آیه تبلیغ و آیه اکمال دین

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مَنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ. (مانده: 67)

ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای، و خدا تو را از - گزند - مردم نگاه می‌دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

قرآن کریم در آیه تبلیغ و اکمال - که خواهد آمد - به معرفی مصداق کامل امام (ع) و جانشین پیامبر (ص) پرداخته است. روایت کرده‌اند، هنگامی که آیه تبلیغ بر رسول خدا (ص) نازل شد، او را به طور صریح خطاب کرد تا جانشین خود را رسماً معرفی کند، و فرمود چنانچه چنین نکنی رسالت خود را انجام نداده‌ای! آن حضرت پس از حجة الوداع در روز غدیر خم - هیجدهم ذی حجه - مردم را برای رساندن پیام خداوند در نصب علی به خلافت، طلبد و پس از گرد آمدن همه مردم، برخاست و علی را نزد خود خواند و بازوی او را گرفت و بلند کرد، تاحدی که مردم سفیدی زیر بغل پیامبر (ص) را مشاهده کردند. آنگاه فرمان الهی را درباره جانشین خود و امامت علی (ع) به مردم ابلاغ کرد. هنوز مردم پراکنده نشده بودند که آیه اکمال مبنی بر یاس کفار از شکست دادن اسلام به سبب اکمال دین و اتمام نعمت - که معرفی امامت علی بود - نازل گردید: (1)

الْيَوْمَ يَسَّرَ اللَّهُ لَكَ الْكُفْرَ وَاللَّيِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاحْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا. (مانده: 3)

امروز کسانی که کافر شده‌اند، از - کارشکنی در - دین شما نومید گردیده‌اند. پس، از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما - به عنوان - آیینی برگزیدم.

بسیاری از کفار امید داشتند که دین پیامبر هم با رحلت ایشان، به پایان راه خود برسد، زیرا پسری ندارد تا جانشین او شود. اما خداوند با تعیین علی (ع) به عنوان جانشین پیامبر (ص) و معرفی وی توسط پیامبر در غدیر خم، دین خود را کامل و کافران را مایوس کرد.

ص: 34

روایات فراوانی بر این مطلب دلالت دارد که آیه پیش گفته پس از آیه 72 سوره مائده و بلافاصله پس از حادثه غدیر نازل شده است. (1) از آن شمار، روایت ابو سعید خدری است که نقل می کند رسول خدا (ص) مردم را در روز پنجشنبه در غدیر خم جمع کرد و آنان را به پیروی از علی (ع) دعوت نمود و آن دو از یکدیگر جدا نشدند تا آنکه آیه «الْيَوْمَ يَسَّرَ اللَّهُ لِلَّذِينَ...» نازل گردید. پس رسول خدا (ص) به مژدگانی اینکه دین به حد کمال رسید و نعمت خدا تمام شد و پروردگار از رسالتش و از ولایت علی (ع) راضی گردید، تکبیر گفت و سپس فرمود:

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصِرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ. (2)

امام باقر و امام صادق (ع) فرموده اند آیه تبلیغ و آیه اکمال در روز غدیر نازل شده اند و امام صادق در معنی آیه اکمال فرمود: معنای آیه این است امروز دین شما را با انتخاب و پاسدار و نگاهدار آن کامل نمودم و نعمت خود را با ولایت اهل بیت بر شما تمام کردم و تسلیم شدن شما را در برابر دستورات این پاسداران اسلام پذیرفتم. (3)

3-3. آیه اولی الامر

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ. (نساء: 59)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و رسول خدا و اولیای امر را - نیز - اطاعت کنید.

اطاعت بی قید و شرط از «اولوالامر» در آیه، و قرار دادن اطاعت آنها در ردیف اطاعت خدا و رسول خدا، دلالت بر عصمت آنها دارد و چنان که در درس اول ثابت شد فقط اهل بیت پیامبر - ائمه اطهار (ع) - معصوم می باشند و روایات فراوانی مصداق «اولی الامر» را که اطاعتشان واجب است، امامان دوازده گانه شیعه دانسته اند که يك نمونه اشاره می شود:

جابر بن عبد الله انصاری نقل می کند: هنگامی که خداوند آیه مذکور را نازل کرد، به

ص: 35

1- . دلائل الصدق، ج 2، ص 231؛ المیزان، ج 5، ص 188-201

2- . سند حدیث غدیر در این منابع آمده است: ترمذی، سنن ترمذی، ج 5، ص 633، ش 3713؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج 5، ص 43، ش 116؛ خصائص امیرالمؤمنین، ابو عبد الرحمن احمد بن شعيب نسائی شافعی معروف به خصائص النسائی، ج 21؛ مستدرک الحاکم، ج 3، ص 109-110؛ البداية و النهاية، ج 5، ص 184؛ مسند احمد، ج 4، ص 373؛ اسد الغابه فی معرفة الصحابه، ج 3، ص 307؛ ذهبی، تذكرة الحفاظ، ج 3، ص 1043؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 42، ص 234-239 جهت اطلاع بیشتر ر. ك: الغدير، ج 1، ص

3- . کلینی، اصول کافی، ج 1، ص 295؛ طبرسی، احتجاج، ج 1، ص 69

پیامبر (ص) عرض کردم «اولوالامر» چه کسانی هستند که خداوند اطاعت آنان را دوشادوش طاعت شما قرار داده است؟

حضرت فرمود: ای جابر! آنان جانشینان من اند که اولشان علی بن ابی طالب است» سپس آن حضرت جانشینان علی (ع) - یازده فرزندش - را برشمرد تا به آخرین جانشین و وصی یعنی حضرت مهدی (عج) رسید و فرمود: «خداوند سرتاسر زمین را در اختیار او قرار خواهد داد.

او از دیده پیروان و دوستدارانش پنهان است به گونه ای که تنها کسانی که خداوند قلب آنان را با ایمان ثابت داشته است، بر اعتقاد خویش به امامت آن حضرت ثابت قدم می مانند» (1).

3-4. آیه راستگویان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ. (توبه: 119)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید!

راستگویان در آیات متعدد قرآن، مثل آیه 177 سوره بقره و آیه 15 سوره حجرات معرفی شده اند. از جمله نشانه های راستگویان، ایمان به خدا و فرمانبرداری و تعبد خالصانه و پایداری و جهاد در راه دین است. بر اساس آیه مذکور، مسلمانان وظیفه دارند در هر زمانی با راستگویان همراه باشند.

مفسران شیعه و سنی، کامل ترین مصداق راستگویان را علی بن ابی طالب (ع) می دانند و بر آن اند که آیه راستگویان نیز درباره او نازل شده است. (2) آیه از این جهت که به طور مطلق و بدون هیچ گونه قید و شرطی به همراه بودن با علی (ع) دستور می دهد، بر عصمت آن حضرت دلالت دارد؛ چنان که فخر رازی نیز عصمت را از این آیه استفاده کرده است. البته او در مصداق آیه به خطا رفته و اجماع امت را معصوم دانسته است. (3)

افزون بر آیات پیش گفته، آیات فراوان دیگری نیز وجود دارد که بر عصمت، امامت یا

ص: 36

1- . سید هاشم، بحرانی، غایة المرام، ص 368، ح 10

2- . جلال الدین، سیوطی، الدر المنثور، ج 1، ص 414، الجامع الاحکام القرآن، ج 13، ص 60؛ شیخ مؤمن شبلنجی، نور الابصار فی مناقب آل بیت نبی المختار، ص 130، سلیمان بن ابراهیم قندوزی صفی، ینایع المودة، ص 18؛ شواهد التنزیل، ج 1، ص 259؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج 9، ص 556

3- . ر. ک: فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج 16، ص 221

برتری حضرت علی (ع) دلالت دارد؛ مثل آیات ذوی القربی، مباحله، لیلة المبیة، هل اتی و...

که مجال طرح آنها در این نوشته نیست. (1)

4. دلایل و مستندات روایی در اثبات اصل ولایت و امامت

اشاره

افزون بر نصوص قرآنی، امامیه برای اثبات شایستگی علی (ع) به مقام ولایت و جانشینی پیامبر (ص)، به روایاتی که مبین فضیلتها و نیز ویژگی های آن حضرت است، استناد کرده اند.

مشهورترین این روایات عبارت اند از:

1. تربیت علی (ع) در خانه پیامبر (ص)؛

2. شنیدن صدای وحی؛

3. سبقت در اسلام آوردن؛

4. حدیث یوم الدار (سبقت در آشکار کردن اسلام)؛

5. عقد اخوت (برادری) پیش از هجرت و پس از هجرت؛

6. لیلة المبیة؛

7. پیشگامی علی (ع) در جنگها (بدر، احد، خندق و...)

8. حدیث سدوا الابواب؛

9. حدیث مشهور لافتی الآ علی (در احد)؛

10. حدیث مشهور ضربة علی (ع) (در خندق)؛

11. حدیث طیر؛

12. حدیث رایت (در غزوه خیبر)؛

13. حدیث منزلت (در غزوه تبوک)؛

14. حدیث نجوا (در غزوه طائف)؛

15. حدیث خاصف النعل (در غزوه طائف)؛

16. حدیث نفس (در اعلام سوره براءت)؛

ص: 37

1- . برای اطلاع بیشتر از این آیات ر. ك: نهج الحق و كشف الصدق؛ الصراط المستقیم...، ج 1؛ دلائل الصدق، ج 2 و در بیشتر تفاسیر، ذیل سوره های شورا، 23؛ اسراء، 26؛ آل عمران، 59-64؛ بقره، 297؛ و سوره انسان (هل اتی)

17. حدیث غدیر؛

18. حدیث ولایت.

بین امامیه و اهل سنت، گاه در دلالت و زمانی در سند این احادیث اختلاف وجود دارد.

اهل سنت منکر نص بر ولایت علی (ع) به معنای خلافت هستند، اما نص بر ولایت، به معنای حبّ و دوستی اهل بیت (ع) را قبول دارند. البته با توجه به این روایات، شیعه امامت و جانشینی علی (ع) را اثبات می کند، و تداوم فرهنگ قرآن و سنت پیامبر (ص) را تنها در خط فکری و سیاسی اجتماعی امامان منصوب و معصوم می داند که همان اهل بیت (ع) به معنای اخص هستند.

در این درس به سه روایت که یکی در وهله نخست نبوت و بعثت و دیگری در آغاز آشکار کردن رسالت پیامبر (ص) و سومین حدیث که در آخرین سال عمر پیامبر (ص) برای تعیین جانشین از آن حضرت صادر شده بسنده می شود.

اول - خلافت حضرت علی هم زمان با بعثت پیامبر (ص):

امامت و جانشینی حضرت علی (ع) از همان لحظات نخست، هم زمان با اعلان پیامبری و بعثت پیامبر اسلام (ص) در غار حرا، مطرح بوده است و پیامبر (ص) وی را به عنوان وزیر و جانشین خودش معرفی کردند. حضرت علی (ع) در خطبه قاصعه می فرماید:

من به هنگام نزول وحی بر محمد (ص) صدای ناله شیطان را شنیدم، از رسول خدا پرسیدم:

این ناله چیست؟ فرمود: این شیطان است که از عبادت خویش مایوس گردیده است. تو آنچه را که من می شنوم، می شنوی، و آنچه را که من می بینم، می بینی، تنها فرق میان من و تو این است که تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر منی و بر مسیر خیر قرار داری. (1)

در این حدیث، پس از نزول نخستین وحی، پیامبر (ص) علی (ع) را وزیر خویش دانسته است.

امام صادق (ع) در این باره می فرماید: «حضرت علی (ع) پیش از ماموریت پیامبر (ص) برای رسالت همراه آن حضرت نور وحی را می دید و صدای آن را می شنید. پیامبر اکرم (ص) به او فرمود:

اگر این نبود که من آخرین پیامبرم، تو در نبوت هم با من شریک بودی، اکنون اگرچه تو پیامبر نیستی، ولی وصی پیامبر خدا و وارث او، بلکه سرور اوصیاء و پیشوای باتقواترین آنها می باشی.» (2)

ص: 38

1- نهج البلاغه، خطبه 234، ص 812

2- ابن میثم، بحرانی، شرح نهج البلاغه، ج 4، خطبه 234، ص 537

دوم - اعلان جانشینی حضرت علی هم زمان با دعوت علنی مردم به اسلام:

هنگامی که آیات 214 و 215 سوره شعراء در سال سوم بعثت نازل شد، پیامبر (ص) از سوی خداوند مأموریت یافت تا رسالت خود را آشکار کند. از این رو، آن را نخست به خاندان خود که فرزندان عبدالمطلب بودند، ابلاغ کرد. ماجرای این دعوت را بیشتر تاریخ نگاران و مفسران در ذیل این آیات آورده اند. پیامبر (ص) پس از ابلاغ پیام، سه مرتبه دعوت خویش را تکرار کرد که هر بار کسی غیر از علی بن ابی طالب (ع) دعوت او را نپذیرفت، آنگاه پیامبر (ص) خطاب به علی (ع) فرمود:

به درستی که علی، برادر، وصی و جانشین من در بین شماست، سخن او را بشنویید و از او اطاعت کنید.

بدین ترتیب، پیامبر (ص) علی (ع) را جانشین و امام بعد از خود معرفی کرد. آورده اند که در پایان این جریان، ابو لهب با تمسخر به ابو طالب گفت: محمد دستور داد فرمان فرزندت را بشنوی و مطیع او باشی! (1)

سوم - تثبیت ولایت و جانشینی حضرت علی در غدیر خم:

پیامبر اکرم (ص) در آخرین سال از عمر مبارك خود، مراسم باشکوه و معنوی حج را با جماعت بسیاری از مسلمانان نقاط مختلف سرزمین اسلامی انجام داد. این حج که به «حجة الوداع» معروف شد، یکی از عالی ترین عرصه های تجلی حضور معنوی مسلمانان به همراهی پیامبر (ص) در این مکان مقدس بود.

آن حضرت، به هنگام بازگشت از حج، در کنار آبگیری به نام غدیر خم که حاجیان از هم جدا می شدند، دستور توقف داد و کسانی را که اندکی از غدیر خم عبور کرده بودند، فراخواند و اجتماع بزرگی برپا شد.

از نظر زمان و مکان (2) بهترین فرصت فراهم شد تا پیامبر (ص) در آن اجتماع، آخرین رسالت خود را در تبلیغ انجام دهد. از این رو، پس از گرد آمدن مسلمانان خطبه ای خواند و در آن مسلمانان

ص: 39

1- . حدیث یوم الدار که به حدیث یوم الانذار نیز معروف است، در کتابهای تاریخی، تفسیری و کلامی زیادی وارد شده که بخشی از آنها عبارتند از: تاریخ طبری، ج 2، ص 32؛ تفسیر الطبری، ج 19، ص 68؛ مسند احمد، ج 1، ص 111 و 159؛ الطبقات الکبری، ج 2، ص 346 و ج 3، ص 16؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 217 و 318 و ج 10، ص 63؛ سنن ترمذی، ج 5، ص 300؛ شرح نهج البلاغه، ج 13، ص 210 و...

2- . مکان اجتماع در جحفه بود. این مکان چهار راهی است که از شمال به مدینه، از شرق به عراق، از غرب به مصر و از جنوب به یمن می رسد

را به شهادت گرفت که پیامبر (ص) از جان و مالشان به آنان سزاوارتر است، سپس دست علی بن ابی طالب (ع) را بالا برد و فرمود: «هرکس که من مولا و سرور اویم، علی سرور و مولای اوست».

بعد از این خطبه، مسلمانان حاضر در غدیر خم، با علی (ع) به عنوان «امرة المؤمنین» (امیر المؤمنین) بیعت کردند.

علامه امینی در کتاب الغدیر، حدیث غدیر را از 110 صحابی و 84 تابعی و 360 دانشمند معروف نقل کرده است؛ بنابراین، حدیث غدیر از متواترات تاریخ به شمار می آید، به طوری که کسی در سند آن خدشه نکرده است.

شیعه معتقد است خاستگاه این حرکت پیامبر (ص) در راستای تکلیفی بود که خداوند در امر جانشینی پیامبر (ص) به عهده او گذاشته بود و او نیز وظیفه داشت آن را اعلام نماید. ادای این تکلیف از چنان اهمیتی برخوردار بود که خداوند به پیامبر (ص) فرمود اگر انجام نشود، رسالتش را ابلاغ نکرده است. این آیه در حالی ابلاغ می شد که بسیاری از ارکان مهم اسلام استوار شده بود و جمله «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» در آن آیه نشان می دهد که ابلاغ این پیام، از دشوارترین حالات پیامبر (ص) بود و به علت موضع گیری سخت بعضی از اطرافیان پیامبر (ص)، ممکن بود جان او به خطر بیفتد. از این رو خداوند حمایت خاص خود را در این مورد از پیامبر (ص) اعلام داشت. (1)

امر پیامبر (ص) به اجتماع همه حاجیان در آن گرمای سوزان نیز تنها در شرایط بالا قابل توجیه است.

پس از این واقعه، آیه تمامیت و جامعیت ابلاغ رسالت پیامبر (ص) و کمال دین حق نازل گردید.

بنابراین، غدیر یک مفهوم سیاسی یا اخلاقی نیست که شیعه درست کرده باشد، یا تنها پیامبر (ص) خواسته باشد بدان وسیله دوستی خود را با علی (ع) اعلام کند، بلکه غدیر اعلام ولایت علی (ع) است.

شیعه نیز قبول دارد که یکی از معانی «مولی» دوست، یار و یاور است، ولی کلماتی که دارای معانی مختلف می باشند باید با توجه به قرائن موجود معنی شوند. کلمه «مولی» هم به 90

ص: 40

معنی دوستی و هم به معنی سرپرستی و زعامت است، قرائن موجود در این آیه که سرپرستی و رهبری را می‌رساند عبارتند از:

يك. مسئله دوستی علی (ع) با همه مؤمنان، مطلب مخفی و پیچیده ای نبود که نیاز به آن همه تأکید و متوقف ساختن قافله عظیم حجاج در آن بیابان خشک و سوزان و خطبه خواندن و اعتراف گرفتن از حاضران داشته باشد. پس امر بسیار مهمی در بین بود که پیامبر مأمور شد مهم ترین پیام الهی را بیان فرماید؛ پیامی که برای بیان نماز، روزه، خمس و یا جهاد و... چنین مقدمه چینی نشد، آن هم پیامی که ابلاغ آن با تهدید توأم گردد. بنابراین جای هیچ تردید نیست که این مولی به معنی صاحب اختیار و سرپرست می باشد.

دو. جمله

«أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» که در بسیاری از متون این روایت آمده، هیچ تناسبی با بیان يك دوستی ساده ندارد، بلکه می خواهد بگوید همان اولویت و اختیاری که من نسبت به شما دارم و سرپرست و پیشوای شما هستم، برای علی (ع) هم ثابت است.

سه. اگر کلمه «مولی» در این حدیث به معنی دوستی باشد، چگونه ممکن است ابلاغ نکردن آن با انجام ندادن رسالت برابری کند؟! مگر پیامبر (ص) دوستی علی (ع) را پیش از این بیان نکرده بود؟ پس باید این «مولی» به معنی زعامت و سرپرستی باشد که چنین ارزش گذاری شده است.

چهار. کلمه «مولی» در این حدیث باید از اهمیت و معنای پرارجی برخوردار باشد که خداوند با ابلاغ آن دین را کامل و نعمت را تمام کرد، اگر دوستی تنها باشد قابل پذیرش عقل نمی باشد. (1)

پنج. تبریک هایی که مردم در این واقعه تاریخی به علی (ع) گفتند، در منابع شیعه و سنی آمده است، مخصوصاً تبریکی که «عمر» و «ابو بکر» به او گفتند، نشان می دهد مفهوم حدیث، چیزی جز نصب خلافت نبوده است که در خور تبریک باشد؛ زیرا اعلام دوستی که برای همه مسلمانان به طور عموم ثابت است، تبریک ندارد.

شش. اشعار «حسان بن ثابت» با تعبیرات صریح و روشن پس از واقعه، نیز گواه دیگری بر مسأله زعامت علی (ع) می باشد. (2) 94

ص: 41

1- ر. ک: پیام قرآن، ج 9، ص 192؛ امامت، ص 33-34

2- پیام قرآن، ج 9، ص 193-194

بعد از گذشت 25 سال از واقعه غدیر، علی (ع) بار دیگر حادثه غدیر را زنده کرد. در رحبه(1) و در منا اصحابی را که در غدیر حضور داشتند، به شهادت طلبید و گواهی خواست. بعضی از صحابه که از اهل بدر نیز بودند، بلند شدند و شهادت دادند که در غدیر آن سخنان را از زبان مبارک پیامبر اکرم (ص) درباره علی (ع) شنیده اند.(2)

از امام رضا (ع) نیز نقل شده است که جمعه ای مصادف با غدیر شد. علی (ع) در آن روز خطبه مفصلی ایراد فرمود. سپس حضرت رضا (ع) خطبه علی (ع) را در آن روز نقل می کند که از مطالب مهم، آن اشاره به توحید، نبوت، امامت و ارتباط این سه با همدیگر و رفتار گذشتگان نسبت به امامت و ولایت است.(3)

از مجموع آیات و روایات پیش گفته ... استفاده می شود که تاریخ، طرح، اعلان علنی و تثبیت، ولایت و امامت علی (ع) - پس از پیامبر (ص) - که تشیع بدان معتقد است، ریشه در دوران نبوت دارد و در واقع تاریخ پیدایش تشیع به عصر پیامبر (ص) بازمی گردد و در برخی از دورانهای پس از پیامبر (ص) مثل، دوران حکومت حضرت علی (ع)، قیام امام حسین، آل بویه، صفویه و... این مذهب رشد و گسترش یافته است.

پرسش

1. تاریخ پیدایش شیعه به نظر امامیه به چه زمانی برمی گردد؟
2. آیا در انتخاب رهبر می توان به آراء عمومی تکیه کرد؟ دلیل خود را بیان دارید.
3. آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ... وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُم رَاكِعُونَ» در شأن چه کسی است؟ و ابا ذر غفاری در این باره چه می گوید؟
4. کامل ترین مصداق راستگویان چه کسی است و آیه راستگویان درباره چه کسی نازل شده است؟
5. درباره حدیث غدیر خم توضیح دهید. ست

ص: 42

-
- 1- . رحبه، فضای خالی جلوی مسجد است. ظاهراً امام علی (ع) این احتجاج و مُناشده را در جلوی مسجد کوفه اقامه کرده است
 - 2- . عبد الحسین، امینی، الغدیر، ج 1، ص 23؛ سید احمد رضا، خضری، تاریخ تشیع، ج 1، ص 53
 - 3- . در مورد این خطبه ر. ک: شیخ طوسی، مصباح المتهدّج، ص 696؛ سید بن طاوس، الاقبال، ص 462؛ کفعمی، المصباح، ص 695؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (ع)، ج 3، ص 46 و الغدیر، ج 1، ص 285 آمده است

اشاره

در درس پیش اشاره شد، که مؤسس شیعه، خداوند و مبلّغ آن پیامبر اکرم (ص) در طول 23 سال بعثت بود، که به پیروی از حضرت علی (ع) و التزام به ولایت و امامت آن حضرت پس از وی فرمان داد. پرسشی که اینجا مطرح می شود این است که آیا در زمان پیامبر کسانی بودند که علی (ع) را به این عنوان پذیرفته و او را ولی و جانشین پس از پیامبر (ص) قبول کرده باشند؟ در این درس به پاسخ این پرسش پرداخته می شود.

1. شیعه در عصر پیامبر

گروهی از صحابه در زمان پیامبر اکرم (ص)، با شنیدن آیات و روایات در امر ولایت و خلافت، حضرت علی (ع)، به آن حضرت اعتقاد پیدا کردند و امامت حضرت علی (ع) را پس از پیامبر (ص) پذیرفته، از ارادتمندان و مریدان آن حضرت شدند. این گروه از همان دوران به «شیعه علی (ع)» معروف شدند. ابو حاتم رازی می گوید:

واژه و کلمه «شیعه» در عهد رسول خدا (ص) بروز کرد، این کلمه، لقب چهار نفر از صحابه، یعنی ابو ذر، سلمان، مقداد و عمّار بوده است. (1)

ابن خلدون می نویسد:

جماعتی از صحابه، شیعه علی بودند و او را سزاوارتر از دیگران به خلافت می دانستند. (2)

ص: 43

1- . ابو حاتم رازی، حاضر العالم الاسلامی، ج 1، ص 188؛ شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، ج 1، ص 57-58

2- . ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 364، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، ج 1، ص 58

استاد محمد کردعلی می گوید: «در عصر رسول خدا، گروهی از بزرگان صحابه، مشهور به موالیان علی (ع) بودند، از آن جمله سلمان فارسی است که می گفت: ما با رسول خدا (ص) بیعت کردیم بر خیرخواهی مسلمانان و اقتدا به علی بن ابی طالب (ع) و موالیان او. و نیز ابو سعید خدری است که گفت: مردم به پنج کار امر شدند؛ چهار تا را انجام دادند و یکی را ترك کردند.

از او سؤال شد آنچه را ترك نمودند چه بود؟ او در جواب گفت: ولایت علی بن ابی طالب (ع).

از او سؤال شد آیا ولایت با چهار عمل دیگر واجب است؟ پاسخ داد: آری. و ابو ذر غفاری، عمار یاسر، حذیفه بن یمان، ذو الشهادتین، خزیمه بن ثابت، ابو ایوب انصاری، خالد بن سعید بن عاص و قیس بن سعد بن عباده [نیز جزو این گروه از صحابه بودند]» (1).

دکتر صبحی صالح می نویسد:

در میان صحابه حتی در عصر پیامبر اکرم (ص) برای علی (ع) پیروان و شیعیانی بوده است؛ از آن جمله می توان ابو ذر غفاری، مقداد بن اسود، جابر بن عبد الله، ابی بن کعب، ابو الطفیل عامر بن وائله، عباس بن عبد المطلب و تمام فرزندان او، عمار یاسر و ابو ایوب انصاری را نام برد. (2)

استاد محمّد عبد الله عتّان می گوید: «این اشتباه است که بگوییم شیعه برای اولین بار هنگام جدایی خوارج ظهور پیدا کرده است، بلکه ظهور شیعه در عصر رسول خدا (ص) بوده است.» (3)

شیعیان هنگام وفات پیامبر (ص) با توجه به دستور و تأکیدهای آن حضرت، درصدد تثبیت و تنفیذ فرمان آن حضرت برآمدند. آنگاه که پیامبر اصرار بر آوردن قلم و دوات برای نوشتن وصیت نمود. گروهی بر آن شدند تا قلم و دوات بیاورند تا پیامبر وصیت خود را مکتوب دارد، ولی از آنجا که طرف مقابل قوی بود و مخالفت کرد، نتوانستند این فرمان را عملی سازند. پیامبر نیز با توجه به جوّ موجود، از مکتوب کردن وصیت چشم پوشید و جمعیت را از خود دور کردند و افرادی از شیعیان علی (ع) امثال مقداد و ابو ذر را نزد خود نگاه داشت و وصیت خود را نسبت به امامان پس از خود نزد آنان مطرح نمود. (4) 58

ص: 44

-
- 1- . همان، به نقل از خطط الشام، ج 5، ص 251
 - 2- . همان، به نقل از حسین، حاج حسن، النظم الإسلامية، ص 96
 - 3- . همان به نقل از الشیخ عبد الله، نعمة، روح الشیخ، ص 20
 - 4- . همان، ص 60 به نقل از کوفی، الشیخ ابو صادق سلیم بن قیس هلالی عامری، کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج 2، ص 658

پیامبر (ص) هنگام نزدیک شدن وفات خویش، علی بن ابی طالب و گروهی از شیعیان و ارادتمندان او را در لشکر اسامه نفرستاد، تا چنانچه مرگ او فرارسید، این چند نفر با بیعت با امام علی (ع) خلافت و حکومت را برای آن حضرت تمام و عملی کنند، ولی متأسفانه عمر، ابوبکر و برخی دیگر با تخلف از لشکر اسامه بن زید این تدبیر عالی پیامبر را نیز به هم زدند تا مبادا خلافت به علی (ع) برسد. (1)

2. شیعه پس از پیامبر (ص)

از نظر تاریخی، اختلاف در میان مسلمانان و ظهور دیدگاه‌های گوناگون درباره رهبری جامعه اسلامی از وقتی شروع شد که پیامبر (ص) چشم از جهان فرو بست.

بنا بر گزارش بیشتر تاریخ نگاران، انصار به محض شنیدن خبر رحلت پیامبر (ص) بدون اینکه در کنار بدن مطهر رسول خدا (ص) حاضر شوند، در منزل سعد بن عباده رئیس قبیله خزرج گرد آمدند و به لحاظ عدم گنجایش منزل او به سقیفه بنی ساعده رفتند که محل اجتماعشان در مسائل مهم بود.

دو نفر از انصار به نامهای عویم بن ساعده و معن بن عدی خبر تجمع انصار را به قریش رساندند. عمر به محض شنیدن خبر تجمع انصار، ابوبکر و ابو عبیده جراح را نیز با خبر کرد و به اتفاق، به طرف سقیفه حرکت کردند.

سعد بن عباده در حالی که بیمار بود، به عنوان رئیس انصار برای تصدی جانشینی پیامبر (ص) به سقیفه آمد و به سخنرانی پرداخت. او در آغاز، از مهاجران تعریف کرد و سابقه آنان در اسلام و لزوم حرمت نهادن به آنان را یادآور شد. سپس مدینه را شهر انصار خواند و آنان را به لحاظ موقعیتی که نزد پیامبر (ص) داشتند و به عنوان مدافعان و نخستین پناه دهندگان او به شمار می آمدند، ستود و گفت: پیامبر (ص) در میان ما عزت پیدا کرد، و رواج اسلام به کمک ما صورت گرفت، مهاجران به وسیله ما سروسامان یافتند و... بدین جهت، انصار برای تصدی خلافت سزاوارترند. سخنان سعد مورد تأیید انصار قرار گرفت.

ص: 45

در همین حال، ابو بکر، عمر بن خطاب و ابو عبیده وارد شدند و سخن به اعتراض گشودند.

ابو بکر ضمن تعریف و تمجید از مقام والای انصار و موقعیتی که آنان نزد پیامبر (ص) داشتند، گفتار آنان را در امر جانشینی ناصواب خواند و با تمسک به قرابت قریش با پیامبر (ص) آنان را مستحق تصدی جانشینی او دانست.

انصار وقتی از تمسک به موقعیت والای خویش نزد پیامبر (ص) نتیجه ای نگرفتند، گفتند:

امیری از ما و امیری از شما.

ابو بکر در برابر این اقدام انصار، سخن تأثیرگذار «الائمة من قریش» را مطرح کرد و ستون اصلی حکومت و جانشینی پیامبر (ص) را از آن قریش دانست و سخن انصار را رد کرد. عمر بن خطاب نیز در تأیید سخنان ابو بکر گفت: دو شمشیر هرگز در یک نیام نمی گنجد!

با سخنان ابو بکر اختلافات شدت گرفت. ابو بکر وعده داد که بدون مشورت انصار کاری انجام ندهد. این وعده ابو بکر گرچه هیچ وقت عملی نشد، ولی باعث شد تا عده ای از انصار به طرفداری از او برخیزند.

ابو بکر پس از سخنرانی خویش، بلافاصله دستش را به عنوان بیعت با عمر و ابو عبیده به طرف آنان دراز کرد، اما آن دو از پذیرفتن عنوان خلیفه برای خودشان امتناع ورزیدند و در مقابل، با ابو بکر به عنوان خلیفه بیعت کردند. ابو بکر نیز لحظه ای در پذیرش بیعت درنگ نکرد! در واقع ابتکار عملی انصار، تبدیل به فرصتی برای ابو بکر شد تا بدون نام بردن از علی (ع) و نیز حتی سخنی از پیامبر اکرم درباره جانشینی خویش، حکومت را در دست بگیرد! بعدها ابو بکر این اقدام عجولانه، اعم از پیشنهاد دو نامزد برای انتخاب شدن (عمر و ابو عبیده) و نیز پذیرش شتابزده بیعت را «فلته» خواند که در مباحث بعدی خواهد آمد.

هم زمان با تجمع عده ای از صحابه در سقیفه بنی ساعده، علی (ع) که همراه چند نفر از صحابه مشغول تجهیز (غسل و کفن) پیامبر اکرم (ص) بود خبر واقعه سقیفه را دریافت کرد و با شنیدن این خبر، آیات ابتدایی سوره عنکبوت را مبنی بر فتنه بودن واقعه سقیفه تلاوت کرد.

عده ای از مهاجر و انصار که همراه علی (ع) مشغول تجهیز پیامبر اکرم (ص) بودند، انتخاب سقیفه را تقبیح کرده و آن را نپذیرفتند. آنان به عنوان مخالف با این اقدام همراه علی (ع) در خانه تنها دختر پیامبر، فاطمه زهرا (س) تجمع کردند. (1) 78

ص: 46

خلیفه در نخستین واکنش به اقدام مخالفان، خانه حضرت زهرا (س) را بیت حرب (اتاق جنگ) نامید و به دنبال آن، مشاوران او به همراهی عمر بن خطاب، خانه فاطمه (س) را تهدید به آتش زدن کردند.⁽¹⁾ او در اقدامی دیگر، امکانات مالی اهل بیت (ع) اعم از خمس، فدک، سهم ذوی القربی را - که در قرآن به آن تصریح دارد - از آنان گرفت.⁽²⁾

3. شیعه در ایام خلافت ابو بکر

اشاره

پس از انتخاب ابو بکر به عنوان خلیفه، واکنش هایی از سوی برخی از صحابه که در زمان پیامبر (ص) با علی (ع) بیعت کرده بودند بروز کرد. آنها وفاداری خود را حفظ کردند و با جریان سقیفه به مخالفت پرداختند. از جمله مخالفان، ارکان چهارگانه شیعه اند که به واکنش آنها در این خصوص می پردازیم.

4-1. سلمان فارسی

4-1. سلمان فارسی⁽³⁾

نخستین واکنش سلمان به ماجرای سقیفه این بود که وقتی شنید با ابو بکر بیعت کرده اند گفت:

کرداذ و نکرداذ (کردید و نکردید) یعنی کردید آنچه نباید می کردید و نکردید آنچه را که باید می کردید. و خود نیز از بیعت با ابو بکر امتناع ورزید.⁽⁴⁾

سلمان همواره گرایش شیعی خود را با نقل روایتهایی درباره وصایت و امامت علی (ع) بروز می داد؛ چنان که صاحب انساب الاشراف از قول سلمان خطاب به مردم چنین نقل کرده است:

ص: 47

1- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 126؛ الامامة و السياسة، ص 18؛ مروج الذهب، ج 2، ص 301

2- . تاریخ طبری، ج 2، ص 444؛ عمررضا، کحاله، اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، ج 4، ص 134

3- . سلمان فارسی از اهالی جی در حوالی اصفهان بوده است (سیره ابن هشام، ج 1، ص 238) که در جستجوی دین حق از موطن خود هجرت و رنجها و سختیهای بسیاری در این راه تحمل کرد؛ تا آنجا که در این راه به بردگی مبتلا شد و سرانجام خداوند او را به دین حق هدایت فرمود و در سال اول هجرت پیامبر اکرم (ص) به مدینه مسلمان شد و در جنگها، آن حضرت (ص) را یاری داد. حکایت شده است که مردی به منزل او وارد شد و در آن جز يك شمشیر و قرآن چیزی ندید، با تعجب پرسید: آیا جز آنچه می بینم در خانه ات چیزی نیست؟ سلمان جواب داد: پیش روی ما منزلگاهی سخت است و ما کالا و متاعمان را به آن منزل پیش فرستاده ایم. هنگامی که سلمان از دنیا رفت، حضرت امیر (ع) از مدینه به مدائن رفت و غسل، کفن، نماز و دفن او را به انجام رسانید. ر. ک: تاریخ تشیع، ج 1، ص 84؛ سید مرتضی عاملی، سلمان فارسی

4- . همان، ج 2، ص 442؛ به نقل از عمررضا، کحاله، اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، ج 4، ص 124؛ العقد الفرید، ج 4،

ص 260؛ الجمل... ص 115؛ الامامة و السياسة، ص 13

علی (ع) در بین شماسست، ولی دست به دامان او نمی زنید، قسم به کسی که جانم در دست قدرت اوست، کسی بعد از علی (ع) از اسرار پاك پیامبرتان خبر نمی دهد. (1)

ابن اثیر در نهاییه از سلمان چنین نقل کرده است: «پیامبر (ص) در روز عرفه خطبه خواند و فرمود: ای مردم! خداوند در این روز به جهت آموزش گناهانتان به شما مباحثات می کند، اما آموزش خاصه او برای علی (ع) است. سپس حضرت به علی (ع) دستور داد تا به پیامبر (ص) نزدیک شود. علی (ع) نزدیک پیامبر شد و آن حضرت (ص) فرمود: خوشبخت کسی است که بعد از من، تحت ولایت تو باشد و بدبخت و شقی کسی است که تو را نافرمانی کند و با تو دشمنی نماید.» (2)

4-2. عمار بن یاسر

4-2. عمار بن یاسر (3)

بعد از حادثه سقیفه، عمار از متخلفان با بیعت ابو بکر بود. (4) عمار از پیامبر اکرم (ص) شنیده بود که به او می فرمود: ای عمار! علی (ع) تو را از هدایتی رد نمی کند و بر امر ناگواری دلالت نمی کند. اطاعت او اطاعت من، و فرمانبرداری از من، اطاعت از خداست. (5) وی همچون علی (ع) از بیعت با ابو بکر خودداری کرد و در جمع مردم مدینه چنین گفت:

ای مسلمانان! بدانید که خاندان پیامبر (ص) به ارث او سزاوارتر، به دین او آگاه تر و بر امت او امین ترند. پس حق را به صاحبانش برگردانید قبل از اینکه دیر شود و فتنه و آشوبها سر گیرد و گروه شما را متفرق سازد! (6)

ص: 48

1- . بلاذری، انساب الاشراف، ج 2، ص 183

2- . محمد بن محمد بن نعمان، مفید، امالی المفید، ص 161، روایت 3

3- . عمار و والدین او از مسلمانان نخستین هستند. روزی که مشرکان از ایمان آنان آگاه شدند، در آزار و شکنجه ایشان کوتاهی نکردند، به طوری که سمیه، مادر عمار را به شهادت رساندند. عمار ایمان خود را کتمان کرد و از کشته شدن در امان ماند که آیه 106 سوره نحل درباره او نازل شده است. عمار پیوسته ملازم رکاب پیامبر (ص) بود و در تمام نبردها او را همراهی کرد. پیامبر (ص) بارها فرموده بود که عمار را گروهی ستمکار می کشند. بعد از رحلت پیامبر (ص) عمار از پادزرکابان علی (ع) و از مخالفان سرسخت عثمان بود. او در 91 سالگی در جنگ صفین به دست لشکر معاویه به شهادت رسید. (ر. ک: سیره ابن هشام، ج 1، ص 320؛ الطبقات الکبری، ج 3، ص 249 و مروج الذهب...، ج 2، ص 360)

4- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 124

5- . ابراهیم بن محمد، جوینی، فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الائمة من ذریتهم، ج 1، ص 145

6- . الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج 1، ص 195

به نقل ابن ابی الحدید، عمار جزء کسانی بود که می خواست دوباره در بین مهاجران شورا تشکیل دهد تا خلافت را به علی (ع) برگرداند. (1) و به هنگام مشاوره شورای شش نفره خلیفه دوم، از پشت درهای بسته فریاد می زد: برای یکپارچگی مسلمانان به علی (ع) رأی دهید و امر حکومت را از خاندان پیامبرتان بیرون نرانید. (2)

عمار در تمام دوران حیات خویش، از هیچ کوششی برای برپایی دین خدا دریغ نکرد، و از دین پیامبر (ص) دفاع کرد. (3) نصر بن مزاحم منقری نقل می کند که در جنگ صفین، عمار ضمن یادآوری حدیث غدیر، به یاران معاویه چنین گفت: پیامبر (ص) به من امر فرمود: با ناکثین بجنگم، اطاعتش کردم. فرمود: با قاسطین بجنگم و شما همانها هستید. ای مرد ابتر! آیا نمی دانی او به علی (ع) فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَا فَعَلِيٌّ مَوْلَا، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ؟ (4)

با وجود روایات فراوان از پیامبر (ص) در بزرگداشت عمار، (5) هنگامی که او در زمان خلیفه سوم بر حیف و میل اموال توسط عثمان اعتراض کرد، به سختی مورد عتاب و ضرب و شتم خلیفه قرار گرفت. (6) فاصله گرفتن خلافت عثمان از سنت پیامبر (ص)، پیروان علی (ع) را بیشتر از هرکس، از خلافت او بیزار می کرد و موجب اعتراض آنان می گردید.

3-4. ابو ذر غفاری

3-4. ابو ذر غفاری (7)

ص: 49

-
- 1- . شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 220
 - 2- . همان، ج 9، ص 52
 - 3- . یوسف بن عبد الله، ابن عبد البر، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج 2، ص 476
 - 4- . احمد بن شعيب، نسائي، فضائل الصحابة، ص 14؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 45؛ سنن ترمذی، ج 5، ص 297؛ مستدرک الحاکم، ج 3، ص 110، 116، 134، 371. نصر بن مزاحم، منقری، وقعة صفین، ص 338
 - 5- . ر. ك: الغدير، ج 5، ص 9، ص 27-30
 - 6- . همان، ج 5، ص 15
 - 7- . ابو ذر غفاری از بزرگان و برگزیدگان صحابی پیامبر اکرم (ص) و چهارمین کسی بود که اسلام آورد و سخت تحت شکنجه و آزار قریش قرار گرفت. پیامبر اکرم (ص) درباره ابو ذر فرمود: در زیر آسمان کبود، راستگوتر از ابو ذر وجود ندارد. ابو ذر به سفارشات پیامبر (ص) درباره علی (ع) وفادار ماند. او سخنان پیامبر (ص) درباره اهل بیت (ع) را همه جا نقل می کرد. در زمان خلیفه سوم، گروه حاکم را سخت مورد انتقاد و سرزنش قرار داد. او عثمان را در شمار دوزخیان می دانست و آیه 35 سوره توبه را «يَوْمَ يُحْمَى...» بر او می خواند تا اینکه عثمان او را به ربنده تبعید کرد و او به تنهایی در ربنده جان سپرد. ر. ك: الطبقات الكبرى، ج 4، ص 173؛ أنساب الأشراف، ج 11، ص 127؛ معرفة الصحابة، ج 1، ص 457؛ الانتفاضات الشيعية عبر التاريخ، ص 127

ابو ذر نیز مانند سلمان فارسی، در تمام دوره خلفا، در پیروی از علی (ع) می کوشید و از چشمه گوارای علم او بهره می جست، در راه حفظ ارزشهای دینی و اجرای عدالت اسلامی از هیچ تلاشی دریغ نمی کرد و پیوسته فضائل و شایستگی اهل بیت پیامبر (ص) را متذکر می شد. (1)

البته در زمان دو خلیفه اول، به دلیل فعالیت آنان برای گسترش کلمه توحید و حفظ دستاوردها و ظواهر دستوره‌های دینی، مجال برای ظهور او وجود نداشت؛ زمان خلیفه دوم، به دلیل نقل احادیث پیامبر (ص) توسط خلیفه زندانی شد. (2) اما هنگامی که خلیفه سوم از اصول اسلامی، که در واقع اصول تشیع نیز به حساب می آمد دور شد، رجال برجسته شیعی مثل سلمان، ابو ذر و عمار ضمن نقل فضیلت‌های علی (ع)، بر خلیفه و سرپیچی او از اصول معترض شدند. (3)

ابو ذر غفاری می گفت: از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود: بعد از من، به کتاب خدا و علی (ع) رجوع کنید. (4) او در کنار کعبه می ایستاد و فریاد می زد: ای مردم! هرکس مرا نمی شناسد، من ابو ذر غفاری هستم. از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود: اهل بیت من به کشتی نوح می ماند؛ هرکس از آنان تخلف کند، غرق می شود. (5) ابو ذر سعی داشت فضیلت‌های اهل بیت (ع) به ویژه علی (ع) را در میان نسل جوانی که زمان پیامبر (ص) را درک نکرده بودند، بیان کند؛ بدین سبب، عثمان او را به شدت از تماس با جوانان پرهیز می داد. (6)

4-4. مقداد بن عمرو

4-4. مقداد بن عمرو (7)

در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: خداوند متعال به من امر فرمود تا چهار نفر را دوست بدارم و خود نیز آنان را دوست دارد؛ آنان عبارت اند از: علی، مقداد، ابو ذر و سلمان.

ص: 50

1- . اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 24؛ عبارت رجال کشی چنین است: هو الها تف بفضائل امیر المؤمنین (ع)...

2- . المستدرک...، للحاکم النیسابوری، ج 1، ص 110؛ به نقل از: سیره پیشوایان، ص 324

3- . أنساب الأشراف، ج 11، ص 127؛ أصل الشیعة وأصولها، ص 48

4- . اختیار معرفة الرجال، ص 36

5- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 171

6- . الطبقات الكبرى، ج 2، ص 270 و 354

7- . مقداد جزء هفت مسلمانان اولیه است که اسلام خود را آشکار ساخت. او دو بار هجرت کرد: هجرت به حبشه و هجرت به مدینه. در جنگ بدر و دیگر جنگ‌های پیامبر (ص) او را یاری داد. بعد از رحلت پیامبر (ص) در فتوحات شام شرکت کرد. بعد از فتح شام به مدینه برگشت و در جوار خانه حضرت علی (ع) خانه گرفت و ملازم رکاب او شد و در سال 33 هجری رحلت کرد و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. (السیرة النبویة، ج 1، ص 348؛ أعیان الشیعة، ج 1، ص 134. برای مطالعه بیشتر ر. ک: محمدهادی امینی، اصحاب الامام امیرالمؤمنین و الرواة عنه، ج 2، ص 558)

مقداد از مهاجران به حبشه بود. (1) او به شدت به اهل بیت پیامبر (ص)، به ویژه علی (ع) عشق می ورزید و از کسانی بود که بعد از حادثه سقیفه با ابوبکر بیعت نکرد.

او در ماجرای شورای شش نفره، بر خلیفه عیب گرفت و عبد الرحمن بن عوف را به دلیل رأی به عثمان مورد عتاب قرار داد و گفت:

به خدا قسم با اهل بیت پیامبرتان بد رفتار کردید! عجب از قریش که عالم ترین، عادل ترین و باتقواترین فرد را برای خلافت رها کرد و دیگری را به خلافت برگزید! به خدا قسم اگر یارانی داشتم، این چنین نمی شد! (2)

افزون بر افراد پیش گفته، افراد دیگری از صحابه پیامبر اکرم (ص) بودند که در زمان حیات آن حضرت، به علی (ع) عشق می ورزیدند و تأکیدهای پیامبر (ص) را درباره علی (ع) به یاد داشتند. از این رو، پس از رحلت پیامبر (ص)، علی (ع) را امام خود می دانستند و به نشر و تبلیغ آنچه علی (ع) دوست داشت می پرداختند. فعالیت‌های آنان در دوره های مختلف، چهره های متفاوتی داشت و در دوره خلیفه سوم، به دلیل مجاهدتهای آنان، بیش تشیع از تسنن تمیز یافت و تفکیک شد و بسط و توسعه پیدا کرد. به طور خلاصه، سه دوره مشخص برای تحولات اندیشه شیعی به وجود آمده است:

1. دوره تکوین اندیشه های سیاسی، اعتقادی شیعه؛

2. دوره تمیز و تفکیک بیش تشیع از تسنن؛

3. دوره بسط اندیشه های تشیع با مجاهدت و کوشش اصحاب پیامبر (ص) و یاران علی (ع).

پرسش

1. نظر ابو حاتم رازی را درباره زمان بروز واژه «شیعه» و افرادی که به این نام مشهور شدند بنویسید.

2. پیامبر (ص) هنگام وفات خود برای تثبیت شیعه چه قصدی داشت و چرا عملی نشد؟

3. منشأ اختلاف بین مسلمانان از چه زمانی شروع شد و چرا؟

4. ارکان اربعه شیعه در زمان پیامبر و پس از آن چه کسانی بودند؟

5. سلمان فارسی پس از جریان سقیفه چه فرمود و معنای آن چیست؟ 64

ص: 51

1- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 119؛ تاریخ الطبری، ج 11، ص 506

2- . مروج الذهب...، ج 2، ص 343؛ شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 164

درس چهارم: نقش سلمان فارسی در تشیع ایرانیان

1. نخستین مسلمان ایرانی

سلمان فارسی نخستین ایرانی است که پس از جستجوی دامنه دار و رنجهای فراوان و پیمودن راه های طولانی و سفرهای پرماجرا و گرفتار شدن به بردگی، گم شده خویش را پیدا کرد. او از چشمه زلال اسلام ناب محمدی سیراب گردید و گوی سبقت را در دینداری و تقوا از هم کیشان خویش ربود و مدال پرافتخار «سلمان از ما اهل بیت است»⁽¹⁾ را از پیامبر (ص) دریافت نمود و به سلمان محمدی معروف شد.⁽²⁾ پیامبر (ص) درباره پیشگامی سلمان به اسلام فرمود:

پیشگامان چهار نفرند؛ من پیشگام عرب به اسلام هستم. صهیب پیشگام رومیان به اسلام است. سلمان پیشگام ایرانیان به اسلام است و بلال پیشگام حبشه به اسلام می باشد.⁽³⁾

پیامبر (ص) در تعبیر بالاتری فرمود:

من پیشگام همه فرزندان آدم هستم، و سلمان پیشگام مردم ایران است.⁽⁴⁾

2. سلمان از نخستین شیعیان

اشاره

سلمان فارسی نه تنها از ایرانیان پیشگام به اسلام است، بلکه وی از پیشگامان تشیع و از اعضای اصلی هسته مرکزی تشیع بود.

ص: 52

1- ابو علی فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان، ج 2، ص 427؛ سید محسن، امین، اعیان الشیعه، ج 7، ص 286

2- اعیان الشیعه، ج 7، ص 287

3- حافظ ابو نعیم احمد بن عبد الله، الاصبهانی، حلیة الاولیاء، ج 1، ص 185

4- محمد محمدی، اشتهاردی، زندگی پرافتخار سلمان فارسی، ص 52، به نقل از احتجاج طبرسی، ج 1، ص 150

چنان که در درس اول بیان شد، تشیع در عصر پیامبر (ص) پی ریزی شد و در غدیر خم، با نصب امام علی توسط پیامبر رسماً اعلام گردید و پیشگامان شیعه چهار نفر بودند که عبارتند از: «سلمان، ابو ذر، مقداد و عمار». این چهار نفر از همان آغاز پیدایش تشیع شیعه بودند، و هرگز به راه دیگر نرفتند، سلمان از افرادی است که حتی يك لحظه در حقانیت تشیع شك نکرد، و يك لحظه از پیروی امیر مؤمنان علی (ع) منحرف نشد.

2-1. سلمان و ماجرای سقیفه

در ماجرای سقیفه، سلمان به دنبال اکثریت نرفت و با وجود آنکه سخت تحت فشار بود و شکنجه دید، از مرز تشیع خارج نشد. (1)

هنگامی که ابو بکر به عنوان خلیفه انتخاب شد، سلمان فارسی در زمره معترضین قرار گرفت و از ناراحتی به فارسی گفت: «کردید و نکردید»، یعنی تسلیم سخن پیامبر (ص) درباره علی (ع) در روز غدیر خم، نشدید. جمله «ندانید که چه کردید» را به عنوان سرزنش گفت؛ یعنی کار شما از روی جهل و گمراهی بود و نه براساس آگاهی و هدایت. (2)

2-2. سلمان و ماجرای بیعت گرفتن از علی (ع)

در ماجرای بیعت گرفتن از امیر مؤمنان علی (ع) برای ابو بکر، سلمان با علی (ع) بود و در هر فرصتی از آن حضرت دفاع می کرد و هرگز او را تنها نگذاشت و آشکارا با اینکه در خطر بود اعتراض می کرد و می فرمود:

ای فرزندان روزگار، بر شما هلاکت باد! آیا می دانید چه گامهایی بر زیان خود برداشتید، و چون اُمتهای پیش، از هوسهای نفسانی خود پیروی کردید، و از سنت پیامبر (ص) دوری نموده، مقام امامت را از مرکز و اهل آن ربودید؟!!

سلمان به دفاع از علی (ع) ادامه داد تا آنکه ماجرا شدت گرفت. حضرت علی (ع) به سلمان فرمود: «سکوت کن» آنگاه سلمان به امر امام (ع) ساکت شد. (3)

ص: 53

1- ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب، طبرسی، احتجاج طبرسی، ترجمه، مصطفوی، حسن، ج 1، ص 245

2- اعیان الشیعه، ج 1، ص 28

3- احتجاج طبرسی، ج 1، ص 246-247، ترجمه حسن مصطفوی

2-3. سلمان و تبلیغ از علی (ع)

سلمان همواره، مردم را به پیروی از حضرت علی (ع) دعوت می کرد و روش او را شیوه پیامبر (ص) می دانست و می گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود:

إِنَّ عَلِيًّا بَابُ فَتْحِهِ اللَّهُ، مَنْ دَخَلَهُ كَانَ مُؤْمِنًا، وَمَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِرًا. (1)

همانا علی دری است که خداوند آن را گشوده است، هرکس که در آن وارد شود مؤمن است، و هرکس که از آن خارج گردد کافر است.

و گاهی می گفت: پیامبر (ص) فرمود:

خَيْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. (2)

بهترین فرد این امت، علی است.

پس از رحلت پیامبر، مرد مسافری برای تحقیق و یافتن راه حق به مدینه آمد و نزد سلمان، ابوذر و مقداد که در کنار هم نشسته بودند نشست و تقاضای راهنمایی کرد. سلمان به او گفت:

بر تو باد، که به کتاب خدا - قرآن - پیوندی، و بر تو باد پیوند با علی بن ابی طالب (ع)، زیرا علی (ع) با قرآن است و از آن جدا نمی گردد. (3)

2-3. سلمان آماده دفاع از امامت

در ماجرای حوادث پس از جریان سقیفه چهل نفر از مهاجران و انصار به حضور علی (ع) آمدند و چنین گفتند:

سوگند به خدا تو امیر مؤمنان و بهترین و سزاوارترین انسانها نسبت به پیامبر هستی، دستت را به ما بده تا با تو بیعت کنیم، سوگند به خدا آماده ایم که در این راه تا حد کشته شدن بایستیم!

حضرت علی (ع) فرمود:

اگر راست می گوئید بروید فردا صبح با سر تراشیده نزد من حاضر شوید. حضرت علی خودش، موی سرش را تراشید، فردای آن روز نخستین کسی که با سر تراشیده به حضور علی (ع) آمد،

ص: 54

1- . سلیم بن قیس، عامری، کتاب سلیم بن قیس، 248

2- . اعیان الشیعه، ج 7، ص 287

3- . احتجاج طبرسی، ج 1، ص 230

سلمان بود و پس از وی مقداد و سپس ابو ذر با سرهای تراشیده آمدند. [و دیگر هیچ کس نیامد] این قضیه بار دیگر اتفاق افتاد اما دیگران تخلف کردند و این سه نفر بر سخن خود ایستادند. (1)

2-4. سلمان و راهنمایی به سوی امام حق

سلمان در پیروی از امام حق و راهنمایی افراد به سوی آن حضرت لحظه ای نیاسود. در عصر خلافت ابو بکر و عمر، گاهی افراد و یا گروههایی برای جستجوی خلیفه واقعی پیامبر (ص)، به مدینه می آمدند و برای اطمینان پرسشهایی مطرح می کردند که ابو بکر و عمر از پاسخ به آنها در می ماندند. سلمان فارسی در این فرصتها به سوی امام علی (ع) می رفت و او را حاضر می کرد و آن حضرت به پاسخ پرسشها می پرداخت و برای همگان روشن می شد، که حضرت علی (ع) اعلم مسلمانان پس از پیامبر (ص) و خلیفه برحق او است. (2)

2-5. نقش سلمان در فتح ایران

افکار برجسته سلمان، در میدانهای جنگ به شکلهای گوناگون بروز می کرد و چاره ساز بود.

او گاهی با طرحها و ابتکارات خاص (3) و گاهی با دعوت حکیمانه و سخنان خیرخواهانه به سپاه اسلام دلگرمی می داد و دشمن را به راه حق می آورد.

در ماجرای فتح مدائن، سعد وقاص، فرمانده سپاه اسلام بود، او فرمان داد تا سپاه از رود دجله عبور کنند. در آن وضع دلهره آمیز و نگران کننده که حتی فرمانده در اضطراب بود، سلمان در کنار فرمانده لشکر بود و او را با این سخنان دلداری می داد:

مردم تازه مسلمان شده اند و به گناه آلوده نیستند. از این رو آب و دریا همچون خشکی برایشان رام شده است. سوگند به خدایی که جان سلمان در دست اوست، همه دسته دسته از این رود خواهند گذشت.... (4)

ص: 55

-
- 1- . بحار الانوار، ج 22، ص 341
 - 2- . احتجاج طبرسی، ج 1، ص 307-308؛ الغدير، ج 7، ص 78
 - 3- . سلمان در جنگ احزاب طرح کندن خندق و در جنگ طائف طرح درست کردن منجنیق و در جنگ تبوك از محافظان پیامبر بود (فروغ ابدیت، ج 2، ص 125 و 360).
 - 4- . تاریخ طبری، ج 4، ص 12؛ ترجمه اخبار الطوال، ص 160-161

خود سلمان پیشاپیش گروههایی بود که با اسب از رودخانه گذشتند و به کنار حصار مدائن رسیدند.

سخنان سلمان در مدائن سبب شد تا دو شهر از شهرهای مدائن و ایوان و کاخ مدائن، از جمله تیسفون که سالها پایتخت ساسانیان بود، بدون درگیری به دعوت وی تسلیم لشکر اسلام شود، و حدود چهار هزار نفر از سپاه ویژه و گارد ایران که تحت فرماندهی «رستم فرخ زاد» بودند، از سپاه او جدا شده، به سپاه مسلمانان پیوندند.

دعوت سلمان برای اسلام آوردن ایرانیان در مدائن بدین صورت بود: «همانا اصل و نسب من از شما ایرانیان می باشد و من در سه چیز خیرخواه شما هستم، و صلاح شما در آنها است:

الف. اگر اسلام بیاورید، برادر ما هستید و در اموال ما شریک بوده و بر شما است همان تکلیفی که بر ما است.

ب. تسلیم شوید و به مسلمانان جزیه بدهید.

ج. در غیر این دو صورت، با شما می جنگیم، همانا خدا، خائن را دوست ندارد.»⁽¹⁾

3. سلمان استاندار مدائن

یکی از بخشهای مهم زندگی درخشان سلمان، حکومت نوزده ساله او به عنوان استاندار مدائن، پایتخت شاهان منقرض شده ساسانی و مرکز ایران پیشین بود.

پیامبر (ص) در فرصتهای گوناگون از فتح و پیروزی وسیع آینده اسلام خبر داد. در جنگ خندق و فتح مکه، از فتح ایران و... پیشگویی کرد و حتی در مورد فتح ایران و کاخ مدائن و بیان شکل آن با سلمان گفتگو کرد و سلمان او را تصدیق نمود. درحالی که منافقین، این اخبار را به استهزاء گرفتند.

روزی پیامبر (ص) به سلمان فرمود: «هنگامی که فارس به دست مسلمانان افتاد، تاج کسری بر سر تو نهاده می شود.» سلمان پس از فتح، برای لحظه ای تاج را بر سر گذاشت و سپس بر زمین نهاد و به عمامه کرباسی خود اکتفا کرد.⁽²⁾

ص: 56

1- تاریخ طبری ج 4 ص 14

2- میرزا حسین نوری الرحمن ص 93 مجمع البیان ج 2 ص 427

پس از فتح مدائن، در آغاز حدیفة بن یمان به طور موقت حاکم مدائن شد سپس خلیفه دوم - با توجه به شایستگی سلمان، با صلاحدید حضرت علی (ع) - سلمان را برای فرمانروایی مدائن برگزید.

سرگذشت و جزئیات فرمانروایی سلمان در مدائن به شکل زمان بندی شده در تاریخ نیامده، بلکه فرازهایی از آن به طور جسته و گریخته ذکر شده که از آنها می توان چنین نتیجه گرفت که اساس حکومت وی بر عدالت، زهد، ساده زیستی، رعایت دقیق حقوق اقشار مختلف و قاطعیت در اجرای حدود الهی استوار بوده است. شیوه فرمانروایی او براساس شیوه حکومت امیر مؤمنان علی (ع) تنظیم شده بود. (1)

برای اینکه تا حدودی به شیوه حکومت داری سلمان در مدائن پی ببرید، می توانید به نامه اعتراض آمیز خلیفه دوم به نحوه زندگی ساده سلمان و پاسخ قاطع او در تغییر ندادن شیوه زندگیش مراجعه کرد. وی در فرازی از آن نامه می نویسد: «این را بدان که من به سوی مدائن برای تدبیر امور مردم، و اقامه و اجرای حدود الهی در میان آنها نیامدم مگر اینکه براساس ارشادات و راهنمایی انسان آگاه [حضرت علی (ع)] رفتار کنم و تا در میان مردم مطابق راه و روش و برنامه او زندگی کنم.» (2)

4. نقش سلمان در تشیع ایرانیان

مهم ترین آرمان سلمان، به حاکمیت رسیدن تشیع راستین بود و در این راستا از هیچ کوششی دریغ نوزید. وی تا در مدینه بود در هر فرصتی به تبلیغ از علی (ع) به عنوان امام حق می پرداخت و پس از آنکه با اجازه علی (ع) در زمان عمر حاکم مدائن پایتخت پیشین ساسانیان گردید، هم وطنان خویش را با گفتار و رفتار به اسلام ناب و تشیع (3) راستین دعوت می کرد، و می توان گفت یکی از عوامل مهم گرایش ایرانیان به تشیع، وجود سلمان در مدائن و عملکرد

ص: 57

1- . سید صدر الدین، مدنی شیرازی، الدرجات الرفیعة فی طبقات الامامیة من الشیعه

2- . احتجاج طبرسی، ج 1، ص 185-188؛ بحار الانوار، ج 22، 360

3- . محمد، محمدی، اشتهااردی، زندگی پرافتخار سلمان فارسی پیشگام رابطه ایران و اسلام، ص 163-164 و 114

درست وی می باشد.

دکتر وردی می گوید:

در سه شهر تشیع نصیح گرفت: یکی در کوفه به سبب وجود عمار یاسر،⁽¹⁾ دیگری مدائن به سبب حضور سلمان فارسی و سوم جبل عامل به دلیل تلاش ابوذر غفاری.⁽²⁾

مدائن یکی از شهرهای شیعه نشین به شمار می رفت که درباره آن گفته شده: «اهالی آن منطقه کشاورزند و شیعه امامی اند. از جمله عادات آنها این است که زنان آنها روز از خانه خارج نمی شوند.»⁽³⁾

سلمان حقیقت تشیع را که در عصر پیامبر (ص) تأسیس شده بود و موضوع امامت حضرت علی (ع) را که يك امر الهی بود به روشنی به مردم تفهیم کرد و با عمل و تبلیغ خط فکری اسلام که همان تشیع است مجسم نمود.

سلمان يك مسلمان و شیعه ایرانی بود، مسلمانی مخلص، مهربان، عادل، زاهد و عالم. وقتی ایرانیان، زندگی این ایرانی مسلمان را در ترازوی فکر خود می سنجیدند، اسلام را به طور کامل و خالص در وجود او می یافتند.

ستایشهایی که پیامبر اسلام (ص) از سلمان نموده بود، کم و بیش به گوش ایرانیان می رسید و می دیدند که وی شیعه علی (ع) است. در نتیجه به طور طبیعی، بلکه عاشقانه مذهب تشیع را برمی گزیدند.

اکثر مردم مدائن و کوفه و مسافران این دو شهر ایرانی بودند. ملاقات سلمان با آنها موجب شد که سنگ نخستین بنای تشیع در این دو شهر نهاده شود و ترویج شود و سپس به سایر شهرهای ایران سرایت کند.

پارسایی و صداقت پیشگامان تشیع و مبارزات فرهنگی و سیاسی هرکدام نقش مؤثری در گسترش تشیع و استحکام پایه های آن داشت، ولی در نواحی ایران شاید بتوان گفت در آغاز، هیچ عاملی مانند فعالیت های سلمان کارساز و ثمربخش نبود. 89

ص: 58

1- . تاریخ تشیع در ایران...، ج 1، ص 87

2- . همان

3- . همان، ص 89

ممکن است این سؤال مهم مطرح شود: اگر اسلام در دوران خلافت‌خليفة دوم وارد ایران گردید، چرا اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان به تشیع گرویدند؟ عوامل تشیع ایرانیان چیست و مراحل سیر و گسترش آن کدام است؟

تاریخ تشیع در ایران نشان می‌دهد که ایرانیان از قرن اول به تدریج مرحله به مرحله به تشیع گرویدند و در هر مرحله ای این گرایش عمیق و گسترده تر گردید.

از سوی دیگر می‌بینیم تشیع ایرانیان غالباً اثنی عشری بوده است. گرچه در برخی از بُرهه ها در مناطقی از ایران شیعه زیدیه یا اسماعیلیه، بوده اند؛ ولی آنها هم به مرور تشیع دوازده امامی را برگزیده اند.

برخی از کوته بینان یا غرض ورزان، عوامل بی اساس و بی پایه ای برای گرایش ایرانیان به تشیع ذکر کرده اند. اما حقیقت این است که منشأ تشیع در ایران، همان روح اسلام خواهی آنها بوده است که از تبعیضات ناروا و ستم به ستوه آمده بودند و چون عدالت و روح اسلام را در علی (ع) و پیشگامان تشیع مثل سلمان یافتند به سراغ آن رفتند.

تشیع بیش از آنکه در میان ایرانیان مطرح شود، در میان بنی هاشم و برخی از عربها مطرح شد و مراحلی را طی کرد. تشیع ایرانیان نیز سیر تدریجی داشت که به مراحل آن اشاره می‌شود:

الف. مرحله اسلام گرایی ایرانیان در نیمه نخست قرن اول و نقش سلمان فارسی در این راستا.

ب. مرحله امامت پربار امام علی (ع) در کوفه و همراهی موالی ایرانی با آن حضرت.

ج. نهضت امام حسین (ع) و پیامدهای آن.

د. جنبش عظیم فرهنگی و علمی امام صادق (ع) و نقش آن در تشیع ایرانیان.

ه. مهاجرت اشعری ها و اعراب به قم و ایجاد نخستین پایگاه تشیع و گسترش آن در ایران.

و. مهاجرت امام رضا به خراسان و نقش علویان و شاگردان ائمه اطهار در گسترش تشیع در ایران.

ز. نقش عالمان بزرگ شیعه در توسعه تشیع در ایران و دیگر نقاط جهان.

ح. نقش فرمانروایان مثل آل بویه، سلطان محمد خدابنده و صفویه در گسترش تشیع در ایران.

بنابراین در مرحله اول نشر تشیع در ایران، سلمان نقش بسزایی داشت؛ زیرا تماسهای نخستین ایرانیان با مسلمانان در مدائن و نواحی آن آغاز شد و سلمان حدود بیست سال بر آن شهر حاکم بود؛ سلمانی که شیعه اعتقادی علی (ع) و پشتیبان مواضع برحق آن حضرت در همه مقاطع بود؛ کسی که روش زندگی اش علی گونه بود و توانست بذرهای نخستین تشیع را در دل ایرانیان بکارد و دیگران در مراحل بعد آن را پرورش دهند تا امروز به صورت شجره طیبه تنومندی درآید که در برابر همه طوفانها بایستد و مقاومت کند.

پرسش

1. پیامبر اکرم (ص) درباره پیشگامان به اسلام چه فرمود؟
2. سلمان در ماجرای بیعت گرفتن از حضرت علی چه موضعی داشت و چه گفت؟
3. نقش سلمان در فتح ایران به دست مسلمانان چه بود؟
4. سلمان چند سال استاندار مدائن بود و شیوه زندگی او چگونه بود؟
5. مراحل رشد تشیع در ایران چگونه بود و سلمان در کدام مرحله نقش داشت؟

ص: 60

1. موالی در لغت و اصطلاح

موالی، جمع «مولی» به معانی یار، یاور، دستگیر، آزادشده، عبد، مملوک و غلام آزادشده آمده است.

و در اصطلاح به مسلمانانی «موالی» گفته می شود که، کافر بوده اند و به دست مسلمانان اسلام آورده و ولای آنها را پذیرفته اند. (1) به پناهندگان مهاجری که برای تأمین امنیت پناهنده (زینهار) قبیله ای می شدند، نیز موالی گفته می شود. (2) و این اصطلاح دلالت بر دون پایگی اجتماعی و نوکری و گماشته بودن نیز دارد. (3)

2. موالی ایرانی در عراق

در آستانه نبرد قادسیه، چهار هزار نفر ایرانی به سپاه عرب پیوستند. آنان به فرماندهی «زهره بن حویه» برای شرکت در جنگ آماده شدند. این افراد که «حمراء» یا «موالی» نامیده شدند، برای پیوستن به سپاه عرب شرط کردند که پس از جنگ هرکجا خواستند بتوانند بروند، با هر قبیله ای که خواستند، هم پیمان شوند و سهمی از غنائم جنگی نیز بگیرند. با شرایط آنها موافقت شد و آنها در جنگ شرکت کردند. اینها پس از پیوندشان با برخی از قبایل عرب، اصطلاحاً «موالی» آن قبایل نامیده و مشهور به «حمراء» شدند. (4)

ص: 61

1- . لغت نامه دهخدا، ذیل عنوان «مولی» و «موالی»

2- . سید مصطفی، حسین دشتی، معارف و معاریف، ذیل عنوان «موالی»

3- . تشیع در مسیر تاریخ، ص 102

4- . تاریخ تشیع در ایران، رسول جعفریان، ج 1، ص 111

پس از فتح ایران به دست مسلمانان، شمار فراوانی از ایرانیان در عراق به خصوص شهر کوفه سکنی گزیدند؛ چنان که در شکل گیری شهر کوفه، دومین عنصر اساسی پس از اعراب به حساب می آمدند. ایرانیان ساکن کوفه چنین افرادی بودند:

- افرادی که به دست فاتحان مسلمان اسیر شده و به عنوان برده به کوفه آورده شدند، اکثر آنها اسلام آوردند و آزاد شدند، ولی هم پیمان و نان خور اعراب باقی ماندند.

- کسانی که زندگی خود را در امپراتوری فارس از دست داده بودند، کوفه را مناسب ترین شهر برای بازیابی فرصتهای شغلی خویش یافتند و به آنجا هجرت کردند.

- شماری از زندانیان ایرانی آزاد شده در جنگ نهند، و زنانی که بهره فاتحان مسلمان شده بودند و به ازدواج اسیرگیرندگان خود درآمده بودند و همچنین 4000 دیالمه ای که در آغاز تأسیس کوفه بدانجا رفته بودند، از دیگر ایرانیانی بودند که جمعیت ایرانی شهر کوفه را تشکیل می دادند. (1)

3. اسلام آوردن موالی

در دوران ساسانیان و مقارن حمله مسلمانان به ایران، بحران همه ارکان کشور را فراگرفته بود. ایران آن روز از درون پوسیده و زمینه برای يك دگرگونی ژرف و اساسی در امپراتوری ساسانی ازهرجهت فراهم بود.

توده مردم زیر فشار مالیاتهای سنگین، تبعیضات ناروای اجتماعی، فساد، نظام طبقاتی و تحمیل قوانین مذهبی آن روز حقوقشان نابود شده بود، عامه مردم که از کوچک ترین حقوق خویش محروم بودند، برای نابودی امپراتوری لحظه شماری می کردند. (2)

اوضاع مذهبی عصر ساسانی، دچار چنان اختناق بود که از آن به عنوان مهم ترین سبب آشفتگی اوضاع ایران در دوره ساسانیان یاد می کنند. تفرق و تشتت بین موبدان در این زمان به حدّ اعلای خود رسیده بود. خودکامگی ها و اقدامات ناروای روحانیون در پیچیده ساختن

ص: 62

1- . تشیع در مسیر تاریخ، ج 1، ص 101-102

2- . زرین کوب، عبد الحسین، ایران بعد از اسلام، ص 537

مبانی دین زرتشتی، مردم را از این دین بیزار ساخته و آنان را آماده پذیرش اعتقادات نوین بهتری کرده بود.⁽¹⁾

با حمله مسلمانان به ایران و فتح آن، اسرای ایرانی با دین مبین اسلام آشنا شدند و آن را برتر از کیش خود یافتند، و اسلام را با آغوش باز پذیرفتند. آنان پس از اسلام آوردن، آزاد شدند و به عنوان «موالی» معروف گشتند.

اگرچه اصطلاح موالی، مفهوم بنده آزادشده را در خود داشت، ولی پس از فتوحات مسلمانان این مفهوم به مردم گوناگون غیر عرب گسترش یافت و به همه ایرانیان ساکن عراق و کوفه «موالی» اطلاق می شد.⁽²⁾ از این رو کوفه را می توان مرکز تجمع موالی دانست.

4. کوفه پایگاه تشیع

انتقال مرکز خلافت از مدینه به کوفه در زمان حکومت حضرت علی (ع) مهم ترین نقش را در رشد تشیع در این شهر داشت، گرچه حکومت عمار یاسر در دوران خلافت عمر بر این شهر در زمینه سازی آن بی تأثیر نبود.

منطقه عراق بیش از چهار سال شاهد حکومت عدل امام علی (ع) بود و عموم مردم به طور مستمر در پرتو رهنمودهای حضرت علی (ع) در ابعاد اعتقادی و سیاسی پرورش یافتند، اضافه بر این، زندگی و روش عملی اسلامی و نمونه علی (ع) محبوبیت وی را بیشتر کرده بود و تجربه عینی مردم در فاصله جنگ با ناکثین و قاسطین و سپس با خوارج به طور طبیعی، مرزبندی اعتقادی را به گونه ای معین می کرد که تشیع در مقابل اندیشه ها و مواضع عثمانی و خارجی قرار گیرد.

افزون بر این، توضیحات گسترده امام در مورد اهل بیت (ع) که نهج البلاغه مشحون از آنهاست و طرح محوریت و اساس جامعه اسلامی بودن اهل بیت (ع) و خرده گیری از شیوه عملکرد خلفای گذشته در شکل اداره جامعه، پایه امامت شیعی و تشیع اعتقادی را در عراق تقویت کرد.

ص: 63

1- ر. ک: سعید، نفیسی، تاریخ ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان، ص 19 و ص 23

2- تشیع در مسیر تاریخ، ص 102

پس از شهادت علی (ع) و در طول حکومت شش ماهه امام حسن (ع)، حمایت از تشیع ادامه یافت و مردم با آن حضرت بیعت کردند. آنان گرچه در جنگ با معاویه حاضر به پذیرش امام بدون جنگ شدند و امام مجبور به صلح و کناره گیری از حکومت شد، ولی عده ای از شیعیان با انتقاد از امام، وی را خوارکننده مؤمنین خواندند. امام نیز در دفاع از خود فرمود: به دلیل حفظ شیعیان و اهل بیت دست به چنین حرکتی زده است. در حقیقت امام خود را تنها یافته بود و با وجود اندک شیعیان واقعی امیدی به پیروزی نداشت و جنگ را نیز جز نابودی کامل شیعه نمی دید که در آن صورت معاویه کمترین اثری از شیعه باقی نمی گذاشت. اما همین شیوه برخورد امام موجب شد تا درصد قابل توجهی از مردم کوفه شیعه ماندند.

تشیع در عراق ریشه دوانده بود و قوی تر از آن بود که مزدوران معاویه امثال زیاد و پسرش - عبید الله - بتوانند ریشه آن را بخشکانند. شیعیانی همچون، رشید هجری، میثم تمار و یا کمیل بن زیاد به دلیل دوستی علی و برائت نجستن، سرشان بر دار رفت و یا زبانشان از پشت گردن آن ها بیرون کشیده شد! این گونه افراد در دوره های بعد بیشتر شدند. آنها پس از شهادت امام حسن (ع) همراه شیعیان سیاسی به تشکل خود ادامه داده و خواستار آن بودند تا فرزند دیگر امام علی (ع)، یعنی امام حسین (ع) رهبری را به دست گیرد؛ اما او نیز به علت صلح برادرش امام حسن تا معاویه زنده بود از این امر سرباززد، ولی پس از معاویه به ندای شیعیان کوفه پاسخ مثبت داد. اگر شیعیان کوفه حضرت را حمایت نکردند عمدتاً به دلیل ایجاد موانعی بود که ابن زیاد در این راه ایجاد کرد، گرچه شماری از کوفیان نیز خیانت کردند.

ظهور جریان توأیین و قیام مختار و غلبه وی و بعدها حمایت از زید بن علی نیز نشان داد که پس از گذشت چند دهه هنوز کوفه در آتش تشیع می سوزد. (1)

5. علل گرایش موالی به تشیع

عواملی چند موجب گرایش موالی به تشیع و رشد و گسترش آن گردید:

يك. تبعیضات ناروای خلفا و امویان نسبت به موالی؛ عربها که پیش از اسلام بهره ای از

ص: 64

مدیّت نداشتند، با سلطه بر ایرانیان دارای تمدن کهن، روحیه عصبیت عربی خود را در امر حکومت دخالت دادند و به این ترتیب تحقیر بیشتری نسبت به موالی روا داشتند و آنها را شهروند درجه دوم قرار دادند و کارهای پرمشقت و سخت را به آنها واگذار کردند.

راه ندادن عجمها به شهر مدینه مرکز حکومت به دلیل آمیخته نشدن با عربها، منع تکلم به زبان فارسی، نگرفتن برده عرب با وجود برده های عجم، زن ندادن به عجمها ولی زن گرفتن از آنها، از جمله تبعیضهایی بود که در زمان خلیفه دوم مرسوم بود. این نوع برتری دادن عربها بر موالی، توسط عمّال عمر همچون ابو موسی اشعری نیز اعمال می گردید. در عهد عثمان این مسائل بیشتر تقویت گردید. از این رو موالی تحقیر شدند و عقده خاصی نسبت به وضع موجود به وجود آمد و آنها را از شیوه اداره حکومت ناراضی کرد و موجب کشته شدن خلیفه دوم به دست یکی از همین ناراضیان گردید.

در دوره حکومت امویان مسائل نژادی تشدید شد، زیرا حکومت آنها، حکومتی عربی و متکی بر نژاد عرب بود، از این رو در تبعیض بین عرب و عجم، سنگ تمام گذاشتند. در دوره آنان، موالی از حقوقی که اعراب از آن برخوردار بودند، محروم ماندند. (1) در زمان معاویه چون تعداد موالی زیاد شده بود، از کثرت آنها و اینکه مبدا دزد سر بیافرینند، به هراس افتاد، لذا بر آن شد که تمام یا برخی از آنها را بکشد، و در این موضوع با سمرة بن جندب و احنف بن قیس مشورت کرد. احنف بن قیس او را از این کار منصرف کرد و گفت: آنها در همه چیز با ما شریکند و ما آنها را شریک زندگی خود کرده ایم. (2) معاویه به زیاد دستور داده بود تا در عراق نسبت به موالی براساس سنت خلیفه دوم عمل کند: چرا که با این سیاست آنها خوار و ذلیل خواهند شد. به موجب این سنت، عربها می توانستند از موالی زن بگیرند اما حق نداشتند به آنها زن بدهند و نیز براساس همین شیوه، عرب می توانست از آنان ارث ببرد اما به عکس ممکن نبود! سهم آنها بایست کاهش می یافت، باید در جنگها در صف مقدم باشند. جاده ها را بسازند، در ختان را قطع کنند، امامت جماعت به آنها واگذار نشود و در صف جماعت مقدم نایستند. معاویه می نویسد: ای زیاد، وقتی این نامه به تو رسید، عجمان را تحقیر کرده آنها را مورد اهانت قرار ده، از خودت دور گردان و از احدی از آنها برای کارهایت کمک نخواه! 29

ص: 65

1- ر. ک: تاریخ تشیع در ایران، ج 1، ص 109-119

2- همان؛ ص 113؛ داود، الهامی، در رابطه با خدمات متقابل اسلام و ایران، ص 428-429

گفته شد در زمان امویان وقتی عربی باری بر دوش داشت و عجمی می دید، آن را به او می داد تا برایش حمل کند، او نیز مخالفتی نمی کرد. از دیدگاه امویان، موالی برای کارهایی از قبیل روبیدن راهها و نیز دوختن لباس عربها آفریده شده بودند.

در زمان حجاج، از موالی به این بهانه که اسلام آنها واقعی نیست و برای فرار جزیه اسلام آورده اند جزیه گرفته می شد، درحالی که از نظر اسلام گفتن شهادتین به معنای پذیرش اسلام بود. او موالی را به زور به میدان جنگ می برد و آنها را در شهرها متفرق کرد و بر دست هر يك نام شهری را که می بایست بدانجا برود نقش کرده بود!

در اشعار عجمها را هجو می کردند و احادیثی در مذمت آنها ساختند برای نمونه، گفتند:

پیامبر (ص) فرموده: «بدترین زبانها نزد خداوند فارسی است و زبان شیطان است!»

اینها چند نمونه از تبعیضاتی بود که از آغاز در حق موالی اعمال می شد. این تحقیرها نه تنها نسبت به ایرانیان بلکه نسبت به سایر عجمها انجام می شد.

موالی و ایرانیان با همه تحقیرهایی که بر آنها روا می شد، اسلام را پذیرفتند؛ زیرا محتوای اسلام را برتر از آیین خود یافتند. ولی عکس العمل این برخوردهای ناروا در میان ایرانیان چگونه می توانست باشد؛ ملتی که مغلوب شده و برای خود، صاحب فرهنگ و تمدنی بوده، امروز در برابر قومی که پیش از آن او را خوار می داشته، حال چنین ذلیل شده است. پذیرش اسلام از ناحیه چنین مردمی، نشانگر نفوذ اسلام در عمق وجود آنها بود. آن گونه که جریحه دار شدن غرور ملی آنان نتوانست جلوی مسلمان شدن آنها را بگیرد، با این حال طبیعی بود که آنها در مقابل تحقیری که نسبت به آنها صورت می گرفت ساکت ننشینند.

شماری از موالی مسلمان در زمان معاویه علیه دست نشانده او «مغیره بن شعبه» والی کوفه خروج کردند و کشته شدند، پیش از آن نیز شماری از آنها به حمایت از حضرت علی (ع) که رفتارش عین اسلام بود در جنگ صفین آمده بودند. بنابراین می توان دشمنی خلافت با موالی را که در رفتارهایشان نسبت به آنها بروز می کرد یکی از عوامل گرایش بخشی از موالی به تشیع دانست. (1) 29

ص: 66

دو. عدالت حضرت علی (ع)؛ موالی و توده مردم ایران که از ستم و اجحاف و حق کشی ساسانیان به ستوه آمده بودند و از جهنم طبقاتی و تبعیض رنج می بردند، گم شده خود را در اسلام یافته، آن را با آغوش باز پذیرفتند. ایرانی که چند صباحی زیر لوای اسلام و در سایه فرح بخش حکومت اسلامی می خواست بیارآمد و رنجهای گذشته خود را فراموش کند، بار دیگر خود را در جهنم و شکاف طبقاتی اموی یافت!

مشی رهبری و حکومت بنی امیه و بنی عباس به همان راه افتاد که ساسانیان از پیش پیموده بودند، ولی ایرانی اسلام را خوب شناخته بود. مظالم و تبعیضات نژادی خلفای اموی نتوانست مسلمان ایرانی را به اسلام بدبین کند و حساب اسلام را از حساب خلفای جور جدا کرد و اعتراض آنها به دستگاه خلافت شروع شد، نه به قوانین اسلام ناب! ایرانی اسلام را فقط نزد خاندان رسالت یافت و تنها آنها را می دید که بدون هیچ گونه تبعیض از حقوق موالی دفاع می کنند. آنان علی را می بینند که نماینده آرمان ضد طبقاتی و ضد تبعیض نژادی اسلام است و اوست که از حقوق همه مسلمانان به طور یکسان پشتیبانی می کند.

خاطره توده نوازی، عدالت، ساده زیستی و بی پیرایگی حکومت حضرت علی (ع) بزرگ ترین انگیزه دشمنی ایرانیان با نظام طبقاتی بنی امیه و طرفداری از خاندان علی (ع) و آل عباس بود.

ایرانیان وقتی مشاهده کردند آل عباس به جای پیروی از سیره پیامبر (ص) و علی (ع)، روش خلفای بنی امیه را پیش گرفته و به تقلید از شاهان ساسانی، به تشریفات و نظام طبقاتی رو آورده اند، از آنان مأیوس شدند.

ایرانیان حکومت اسلامی را در دو چهره کاملاً متفاوت دیده بودند: حکومت تبعیض آمیز و غرق فساد بنی امیه و سپس بنی عباس، و دیگر حکومت عدالت گستر علی (ع) که در پاسخ به تقاضای چند درهم اضافه برادرش عقیل از بیت المال، آهن تقطیده بر کف دستش می نهد و می خواهد به جرم عاریه یک شبه گلوبندی از بیت المال، دست دخترش را قطع کند و فرماندارش را به دلیل شرکت در یک میهمانی اشرافی که گروهی گرسنه بر آستان آن در ایستاده بودند، به شدت توبیخ می کند. (1) 89

ص: 67

ایرانی الگوی خود را در چنین حاکمی یافت و او را خلیفه به حق مسلمانان دانست و از مدعیان دروغین بیزارى جست.

عدالت اجتماعی علی (ع) برترین انگیزه دشمنی موالی با نظام طبقاتی بنی امیه و طرفداری از خاندان علی (ع) شد که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

همین که اسیران ایرانی وارد مدینه شدند، عمر اراده کرد زنان آنها را بفروشد و مردانشان را برده عمومی عرب قرار دهند تا در طواف کعبه، افراد علیل و ضعیف و پیران فرسوده را به دوش بکشند و طواف دهند. حضرت علی (ع) فرمود:

پیامبر خدا فرمود: بزرگان هر قوم را گرامی دارید، هر چند مخالف شما باشند، و مردم ایران گرامی و محترم هستند و خود تسلیم شده‌رو به ما آورده‌اند و در اسلام به رغبت وارد شده‌اند.

من سهم خود و بنی هاشم را به خاطر خدا آزاد کردم.

مهاجر و انصار هم گفتند: ما هم حق خود را به تو بخشیدیم، ای برادر رسول خدا (ص)، امام فرمود: بار خدایا! شاهد باش که آنان بخشیدند و من هم قبول کردم و آزاد نمودم. عمر گفت: «علی بن ابی طالب پیش افتاد و امتی را برد و تصمیم مرا درباره عجمها در هم کوبید.»⁽¹⁾

گروهی از موالی به حضور امیر مؤمنان شرفیاب شدند و از اعراب شکایت کردند و گفتند:

رسول خدا هیچ‌گونه تبعیضی میان عرب و غیر عرب در تقسیم بیت المال و یا در ازدواج قائل نبود، بیت المال را به طور مساوی تقسیم می‌کرد و سلمان و بلال و صهیب در عهد رسول خدا با زنان عرب ازدواج کردند، ولی امروز اعراب میان ما و خودشان تفاوت قائلند.

حضرت علی (ع) از شنیدن این سخن ناراحت شد، و با اعراب در این زمینه به گفتگو پرداخت اما مفید واقع نشد و فریاد کشیدند: ابداً ممکن نیست! علی (ع) در حالی که از این جریان خشمناک شده بود، به میان موالی آمد و گفت با کمال تأسف اینان حاضر نیستند با شما مساوات پیش گیرند و مانند یک مسلمان مساوی الحقوق رفتار کنند. من به شما توصیه می‌کنم بازرگانی پیشه کنید و خداوند به شما برکت خواهد داد.⁽²⁾ 92

ص: 68

1- . همان، ص 691

2- . همان، ص 692

می نویسند: علی (ع) در يك روز جمعه روی منبری آجری خطبه می خواند، اشعث بن قیس که از سرداران معروف عرب بود، گفت: یا امیرالمؤمنین این سرخ رویان (ایرانیان) جلوی روی تو بر ما غلبه کرده اند و تو جلو اینها را نمی گیری! سپس در حالی که خشم او را گرفته بود گفت: امروز من نشان خواهم داد که عرب چه کاره است! علی (ع) فرمود:

این شکم گنده ها خودشان روزها در بستر استراحت می کنند و آنها [موالی و ایرانیان] روزهای گرم به خاطر خدا فعالیت می نمایند و آنگاه از من می خواهند آنها را طرد کنم تا از ستمکاران باشم! قسم به خدایی که دانه را شکافت و آدمی را آفرید، از رسول خدا شنیدم که فرمود: «به خدا هم چنان که در ابتدا شما آنها [ایرانیان] را به خاطر اسلام با شمشیر می زدید، بعدها آنها [ایرانیان] شما را با شمشیر به خاطر اسلام خواهند زد.» (1)

مغیره بن شعبه، همیشه در مقایسه میان علی و عمر می گفت: علی تمایزش و مهربانی اش نسبت به موالی بیشتر بود ولی عمر برعکس از آنها خوشش نمی آمد. (2)

در دوران خلافت حضرت علی (ع) میان يك زن عرب و يك زن ایرانی اختلاف افتاد و کار به آنجا کشید که هر دو خدمت حضرت علی (ع) شرفیاب شدند و علی با عدالت بین آن دو قضاوت کرد و هیچ گونه تفاوتی قائل نشد. و این مسأله بر زن عرب بسیار سنگین آمد و زبان به اعتراض گشود. علی (ع) دو مشت خاک از زمین برگرفت و به دقت در آن دو نگاه کرد، فرمود:

«من هر چه تأمل می کنم، به هیچ وجه میان این دو مشت خاک تفاوتی نمی بینم!» (3)

این گونه داستانها در کتابهای تاریخ و حدیث فراوان است که از آنها برمی آید بنی امیه حکومت خود را بر اصل سیادت عرب نهاده بودند و سیاست تبعیض میان عرب و غیر عرب اجرا می شد و موالی را از تمام شئون مدنی و اجتماعی محروم می داشتند. برعکس، علی (ع) و خاندان رسالت مخالف این سیاست بودند. همین به تنهایی کافی بود تا ایرانیان به سوی علی (ع) و خاندان پاکش کشانده شوند و به این خاندان عشق ورزند و علی (ع) را «شاه ولایت، مولای متقیان، پدر یتیمان، دادرس بیچارگان و شوهر بیوه زنان» بخوانند. 93

ص: 69

1- . همان، ص 692

2- . همان، ص 692-693

3- . همان، ص 693

بنابراین یکی دیگر از عواملی که موجب شد ایرانیان مسلمان گردند، آن بود که از تبعیض نجات یابند و به عدالت برسند. همین دلیل نیز سبب شد تا به خاندان پیامبر و علی (ع) علاقه مند شوند و بذریعۀ محبتشان در دلشان کاشته شود و سرانجام شیعه و پیرو اهل بیت پیامبر گردند.

سه. قبائل شیعه عراق؛ سومین عامل گرایش موالی به تشیع، همانا قبایل شیعه عرب عراق بودند. تشیع نه تنها به صورت پراکنده در عراق حضور داشت، بلکه به صورت طایفه ای نیز در این منطقه نفوذ عمیق پیدا کرده بود. در کنار قبایل عربی، موالی هم به علت وابسته بودنشان به آنها گرایش های مذهبی آنها را پیدا کردند.

پیش از این اشاره شد که موالی معمولاً از لحاظ طایفه ای به یکی از قبائل عربی بستگی داشتند. این بستگی می توانست بدان دلیل باشد که آنها آزادشده فردی از آن قبیله بودند و این آزادی می توانست با قرارداد و عقد به دست آمده باشد. در این صورت موالی شهر کوفه که در میان قبایل شیعی چون، همدان و ربیعہ پرورش یافته بودند، طبعاً از تشیع تأثیر می پذیرفتند.

قبیله همدان از یمن به کوفه آمدند و با داشتن پیشینه آشنایی از یمن با امام علی (ع)، در زمره شیعیان امام درآمدند. قاضی نور الله شوشتری از تشیع قبایل همدان، مذحج، خزاعه، ازد و طیبی سخن گفته است.

موالی که به دلخواه خود یا به اجبار به کوفه و عراق آورده شدند، جمعیت بزرگی را تشکیل دادند و در سالهایی که جنگ صفین برپا بود، شماری از آنها حامیان علی (ع) بودند، شماری از این موالی از وابستگان همین قبایل شیعی همدان و ربیعہ بودند. از همین رو در امر مذهب هم از آنها پیروی می کردند.⁽¹⁾

شرکت موالی در قیام مختار به خون خواهی امام حسین دلیل بر تشیع آنها است. شرکت در این قیام، نخستین فعالیت سیاسی آنها در یک قیام سیاسی مذهبی بود. مختار برای نخستین بار به جذب آنها پرداخت و در این قیام توانست شمار فراوانی از قاتلان امام حسین (ع) و اصحاب آن حضرت را به قتل برساند.¹⁰

ص: 70

مختار موالی را برگزید چون متهم به قتل امام حسین (ع) نبودند و نسبت به اهل بیت اظهار علاقه می کردند، بلکه انگیزه سیاسی نیز برای رهایی خود از ستم تبعیض آمیز امویان داشتند.

شمار موالی در سپاه مختار را تا چهار هزار نفر هم نوشته اند.

حمایت موالی از بنی هاشم در نهضت های قرن دوم نیز چشمگیر است. در قیام بنی عباس که به نام تشیع و اهل بیت سرکار آمدند نیز چنین است. (1)

پرسش

1. موالی را در لغت و اصطلاح تعریف کنید.
2. چند گروه از موالی ایرانی در عراق می زیستند؟
3. به چه دلیل موالی اسلام را پذیرفتند؟
4. به چه دلیل کوفه پایگاه تشیع گردیده بود؟
5. چند دلیل از دلایل گرایش موالی به تشیع را برشمارید. 27

ص: 71

1. قم، نخستین پایگاه تشیع در ایران

اشاره

شهر قم، نخستین شهر شیعی در حوزه مرکزی ایران به شمار می رود؛ زیرا پیشینه تشیع در آن به قرن اول هجری بازمی گردد. در حالی که ایران آن دوران هنوز گرفتار کشمکش پذیرش اسلام و یا باقی ماندن بر کیش اجدادی خود بود، با سکونت اعراب شیعه در قم، این شهر مشی مذهبی خود را هم انتخاب کرد. (1)

1-1. خاندان اشعری در قم

پیش از هجرت عربها به قم، ایرانیان کهن در آن زندگی می کرده اند. در توصیف شهر قم و ساکنین آن آمده است:

شهری است جلیل القدر که گویند در آن هزار گذر است و درون شهر، دژی است کهن برای عجم، و در کنار آن شهری است که به آن «کمندان» گفته می شود و آن را رودخانه ای است که در میان دو شهر آب در آن جاری است و روی آن پلهایی است که با سنگ بسته شده... و اهالی که بر آن چیره اند قومی هستند از «مذحج» و سپس از «اشعریان» و در آن مردمی از عجمهای کهن سکونت دارند و قومی هم از موالی که خود می گویند موالی عبد الله بن عباس بن عبدالمطلب اند.

همچنین گفته شده که پس از قیام مختار در سال 67 هجری، گروهی از بنی اسد به قم هجرت کرده و در آنجا سکنی گزیده اند و پیش از اشعریان طایفه مذحج و قیس به این شهر آمده بودند. در این شهر پیش از ورود اعراب آتشکده هایی وجود داشته که سپس تبدیل به مسجد شده است. (2)

ص: 72

1- . تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج 1، ص 179

2- . تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج 1، ص 179-180

مهم ترین خاندان عرب مقیم قم، طایفه اشعریون بودند که شمارشان را تا شش هزار تن نوشته اند.⁽¹⁾ آنها از قبایل مشهور یمن بودند که نسبشان به اعراب قحطانی می رسید. آنان از قبایل نامدار، نقش آفرین و پرنفوذ در نواحی مختلف یمن به شمار می آمدند و در میان قبایل عرب، به نیک خویی، شرافت و جوانمردی شهره بودند.

اشعریان از معدود قبایلی هستند که با میل و رغبت به اسلام گرویدند و از سرزمین خود برای پشتیبانی از رسول خدا (ص) به مدینه هجرت کردند و اسلام آنها به شایستگی از جانب رسول خدا پذیرفته شد. اشعریان در مدینه نقش بارزی در گسترش اسلام ایفا کردند. آنها در دوره فتوحات اسلامی از ارکان سپاه اسلام به شمار آمدند. از مفاخر ایشان در این دوره، مالک بن عامر اشعری است که به هنگام فتح مدائن، سوار بر اسب به فرات زد. اقدام جسورانه وی، به سپاه اسلام جرأت بخشید تا به دنبال وی از فرات بگذرند. وی برخلاف ابو موسی اشعری، از یاران استوار گام علی در جنگ صفین بود. از دیگر سرداران فتوحات، ابو موسی اشعری بود که قبیله اشعری در سپاه او شمشیر می زدند و بسیاری از شهرهای ایران، از جمله قم را فتح کردند.

برخی اشعریان پس از فتوحات در بخشی از نواحی ایران، به احتمال قوی در دوره خلافت عمر به کوفه آمدند و در همان جا مستقر شدند و در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در عراق و به دنبال آن جهان اسلام، نقش برجسته ای ایفا کردند.⁽²⁾

1-2. علت مهاجرت اشعریان به قم

در علت مهاجرت اشعریان از کوفه به قم، بنا به گفته مؤلف تاریخ قم، اختلاف وجود دارد. به روایتی، مالک بن عامر اشعری از یاران استوارگام علی (ع) در جنگ صفین بود. سائب فرزند وی نیز از بزرگان کوفه و دلاور مردان عرب بود که به یاری مختار شتافت و از فرماندهان ارشد سپاه وی به شمار می رفت و در سال 67 هجری در کنار مختار و در مصاف با لشکر مصعب بن زبیر، کشته شد.

ص: 73

1- . همان، ص 181

2- . همان، ص 181-182؛ تاریخ تشیع، ج 2، ص 164-166

فرزند سائب، محمد نیز فردی دلاور و جنگجو بود. چون خاندان اشعری با آل مروان دشمن بودند، حجاج حاکم مروانی عراق، از ترس برپایی قیام توسط وی، حکم کرد که او به آذربایجان به روایتی به قزوین برود. محمد از فرمان او سرباز زد و در کوفه مخفی شد. با افشا شدن مخفیگاه وی، حجاج او را دستگیر کرده به قتل رساند. کشته شدن محمد بن سائب به دست حجاج را علت کوچ اشعریان از کوفه دانسته اند. (1)

در منابع، از مناطق اصفهان، قزوین، آذربایجان، ارمنستان و خراسان، به عنوان مقصد اشعریان نام برده شده است. اما مسیر حرکت آنها سرنوشت دیگری را برایشان رقم زد.

اشعریان پس از تلفاتی که بر اثر شیوع وبا، متحمل شدند، به سوی مرکز ایران حرکت کردند و به سال 94 ق، به قریه ابرشتجان از نواحی قم رسیدند و تصمیم به اقامت موقت در این ناحیه گرفتند. طی این مدت، روابط صمیمانه ای بین ایشان و اشراف محلی منطقه به نامهای «خرینداز» و «یزدانفازار» برقرار گردید. با دفع حمله دیلمیان به ناحیه قم به دست اشعریان، بومیان قم خواستار اقامت اشعریان در قم شدند که با موافقت آنها روبه رو شدند و پیمان نامه ای متضمن صلح و دوستی و دفاع از یکدیگر بین ایشان منعقد گردید. (2)

آنها در توسعه و آبادانی شهر، تلاش وافری داشتند، به طوری که قم را - که از روستاهای پراکنده تشکیل شده بود - به شهری اسلامی تبدیل کردند. (3)

2. تشیع اشعریان

اشاره

اطلاع دقیقی از زمان شیعه شدن اشعریان در دست نداریم. تنها شاهد تاریخی از پیشینه تشیع آنها، شرکت مالک بن عامر از یاران حضرت علی (ع) در جنگ صفین است. (4) و نیز از حمایت فرزندش سائب، از مختار که به نام اهل بیت (ع) قیام کرد و از قاتلان امام حسین (ع) انتقام گرفت و خطبه سائب پس از پیروزی مختار بر کوفه با عبارت «یا شیعه آل رسول الله...» می توان به دست آورد که آنها گرایش شیعی داشته اند. (5)

ص: 74

1- تاریخ تشیع، ج 2، ص 167؛ ر. ک: تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج 1، ص 184-188

2- همان، ص 167-168؛ ر. ک: تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج 1، ص 187-188

3- تاریخ تشیع، ج 2، ص 169

4- تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج 1، ص 191

5- همان، ص 185-202

هر چند در منابع، به تشیع، احوص و عبد الله پسران سعد بن مالك که به قم آمدند تصریح نشده، ولی نشر و تبلیغ تشیع و نظاهر به آن در قم، پس از گذشت مدت کوتاهی از مهاجرت آنان به قم، نشان از پیوند عمیق این خاندان با تشیع دارد.

در زمان خلفای عباسی، یاران ائمه (ع) و شیعیان ایشان، جرأت اظهار نداشتند و به شدت تعقیب می شدند و به ناچار، تقيه می کردند. امامان شیعه نیز تحت نظارت شدید خلفا بودند و حتی برای ابراز دیدگاههای فقهی خود نیز دچار تنگناها و مشکلات شدیدی بودند. در چنین فضای بسته ای، اشعریان تنها با ایجاد حوزه های دینی و علمی، توانستند فقه اهل بیت (ع) را آشکارا تبلیغ و ترویج کنند.

بنا بر نقل تاریخ قم، موسی بن عبد الله بن سعد، نخستین فرد از این خاندان بود که به صورت آشکار تشیع را تبلیغ کرد و به ترویج آن اهتمام ورزید. وی تربیت شده کوفه و امامیه بود. اشعریان نخستین شیعیانی بودند که آشکارا خمس اموال خود را به ائمه (ع) دادند و اموال منقول و غیر منقول فراوانی وقف ایشان کردند. حمایت و پشتیبانی مالی اشعریان از اهل بیت (ع)، نقش مهمی در حفظ و گسترش مکتب تشیع داشته است. بر این روال، ایشان، پرداخت خراج به حکومت مرکزی را شرعاً حرام می دانستند و از پرداخت آن به شدت اکراه داشتند. (1)

امتیاز دیگر اشعریان که از استیلای آنها بر قم ناشی می شد، استقبال شایسته از طالبیانی (2) بود که از ستم بنی عباس به آنها پناهنده می شدند. آنان سعی در برآوردن حوایج مادی پناهندگان داشتند و آنان را مورد تکریم و احترام قرار می دادند. سلوک پسندیده آنها، موجب مهاجرت بیشتر طالبیان به این شهر می شد، چنانکه در کتاب «منتقلة الطالبیه»، نام بیش از سی نفر از آنها با اولاد و فرزندان نشان آمده است. همچنین وجود نزدیک به چهارصد نفر از امامزادگان در قم، بیانگر کثرت ورود طالبیان به این شهر است. اینان که از شهرهای مدینه، کوفه و بغداد می آمدند، مکاتب حدیثی این دو شهر و احادیث اهل بیت (ع) را نیز منتقل می کردند که بر غنای علمی قم می افزود تا آنجا که نام شهر قم، مترادف با نام تشیع شد؛ و کوفه به عنوان مرکز تشیع در قرن دوم و سوم، محسوب نمی شد. (3) 02

ص: 75

1- همان

2- درباره سادات طالبیه و طالبیان ر ك فرهنگ معین ج 5 ذیل عنوان طالبیه

3- تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری ص 198 202

اشعریان روابط عمیقی با پیشوایان معصوم داشتند که تا غیبت امام دوازدهم (عج) ادامه داشت و در هیچ دوره ای قطع نشد. برجسته ترین صحابی اشعری، زکریا بن آدم است. وی در کتابهای شیعه با تعبیر: «ثقه»، «جلیل» و «عظیم القدر» ستوده شده و از اصحاب خاص امام صادق (ع)، امام کاظم (ع)، امام رضا (ع) و امام جواد (ع) بوده است. از حضرت رضا (ع)، سخنان کم نظیری درباره منزلت وی نقل شده است.

عمران بن محمد بن عمران، از دیگر اشعریانی است که صحابی امام صادق (ع) بود و آن حضرت درباره وی دعا کرد و در جای دیگر امام فرمود: «عمران نجیبی از طایفه نجیبان است.

هیچ جباری قصد آنها را نمی کند، مگر اینکه خداوند، او را هلاک کند.»

از دیگر مشایخ اشعریان، سعد بن سعد بن احوص بن سعد بن مالک است. وی از اصحاب امام کاظم (ع)، امام رضا (ع) و امام جواد (ع) بود. امام جواد (ع) در آخر عمرش، او را چنین دعا کرد:

خداوند، سعد بن سعد را از جانب من خیر دهد! به درستی که او با من وفا کرد.»

احمد بن اسحاق بن عبد الله بن مالک بن احوص، یکی دیگر از اشعریان است که از سفیران، نایبان و وکیلان ائمه (ع)، شیخ و بزرگ قمی ها، کبیر القدر و از ثقات امامیه به شمار می رود.

وی از اصحاب امام جواد (ع) و امام هادی (ع) و از خواص اصحاب امام عسکری (ع) است و از کسانی است که امام زمان (عج) را دیده و توقیعی از سوی حضرت در توثیق وی صادر شده است.

از دیگر اشعریان، عبد العزیز بن مهتدی است. وی از اصحاب امام کاظم (ع) و از وکیلان و خواص امام رضا (ع) و از یاران امام جواد (ع) است و امام جواد (ع) در حق او دعا کرده است.

زکریا بن ادريس بن عبد الله بن سعد اشعری نیز از بزرگان این خاندان است. وی از بزرگان امامیه و از اصحاب امام صادق (ع)، امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) است.

در مجموع، 83 نفر محدث و فقیه اشعری شناخته شده اند که از ابتدای سکونت ایشان در قم تا ابتدای قرن پنجم، 57 نفر صحابی ائمه (ع) می باشند. (1)

ص: 76

مکتب علمی اشعریان، مکتب اصیلی است که در پیوند مستحکم و عمیق با ائمه (ع) شکل گرفته بود. از این رو مورد اعتماد دیگر حوزه های علمی شیعی در کوفه و سپس بغداد و نجف واقع شد و از اعتبار و مرجعیت والایی برخوردار گردید. این توثیق و اعتبار، در بالاترین درجه، مورد تأیید و امضای امامان شیعه (ع) بود و آنان خود، این مرجعیت و اعتبار را به اشعریان بخشیده بودند.⁽¹⁾

2-3. حوزه قم

چنان که گفته شد، قم، از نخستین شهرهایی است که مردم آن، مذهب تشیع را پذیرفتند و امامان شیعه (ع)، بارها از این سرزمین به نیکی یاد کرده اند. این شهر، پایگاهی برای تشیع و همواره شاهد حضور شاگردان ائمه (ع) بوده است. بسیاری از راویان شیعه را اهالی قم تشکیل می دهند و این شهر پس از کوفه در قرن سوم هجری، مرکز نشر حدیث امامیه گردید. سخت گیری هایی که در عراق از سوی عباسیان به فقها و علمای شیعه می شد، از علل انتقال مدرسه علمی عراق به ایران بود. بزرگ ترین محدثان و فقهای شیعه امامیه پس از غیبت کبرا (329 ق) تا نیمه اول قرن پنجم در شهر قم و ری زندگی می کردند و کتب حدیثی مهمی تألیف کردند. علمایی همچون کلینی (م 328 ق)، علی بن حسین بن بابویه، پدر شیخ صدوق (م 329)، ابن قولویه (م 369 ق) شیخ صدوق (م 381 ق) و محمد بن حسن صفار، در این قرن، تلاشهای علمی بسیاری در قم به انجام رساندند.

عمده روایات کلینی در «الکافی» مأخوذ از مشایخ قم است که این خود، نشان از اقامت طولانی وی در این شهر و بهره گیری او از منابع آن حوزه، خصوصاً کتابخانه استادش علی بن ابراهیم قمی دارد.

در قرن پنجم و ششم (دوره سلجوقیان)، قم، مرکزی بزرگ برای فقها و علمای شیعه بود و از شهرهای دیگر برای تحصیل به این شهر می آمدند و مدارس پُر رونق بود.⁽²⁾

ص: 77

1- تاریخ تشیع، ج 1، ص 175-176

2- تاریخ تشیع، ج 2، ص 324، به نقل از النقض، ص 164 و 390؛ ر. ک: تاریخ تشیع در ایران... ج 1، ص 208-218

حوزه حدیثی قم با داشتن ویژگی‌هایی خود، از دیگر حوزه‌های شیعی چون کوفه و بغداد و ری، متمایز است. اهتمام شدید بر حفظ و سلامت احادیث از آسیب خلط با احادیث ضعیف و غلوآمیز، مقابله با غالیان ناقلان این گونه احادیث، گرایش به اخباریگری و پرهیز از دخالت مستقیم عقل در نقادی و فهم شریعت و تکیه ویژه بر متون دینی، از ویژگی‌های حوزه قم بوده است.

این حوزه شیعی در قرن سوم و اوایل قرن چهارم، دارای سیطره علمی مهمی در حوزه جهان تشیع بوده، (1) به نحوی که حسین بن روح نوبختی (سومین نایب حضرت حجت (ع)، کتاب «التأدیب»، را نزد محدثان قم ارسال می‌دارد و از آنان می‌خواهد که نظر خود را درباره احادیث آن کتاب، اظهار دارند و آنان نیز پس از بررسی این کتاب، همه آن را به جز یک مورد، تأیید می‌کنند. (2)

3. تأثیر تشیع قم بر سایر مناطق

با توجه به وجود علمای بزرگ شهر قم، به خوبی می‌توان حدس زد که تشیع از این منطقه به سایر شهرها سرایت کرده است. آوه یا آبه یکی از شهرهای بین قم و ساوه، گرایش شیعی شدید داشته است. هجرت برخی از سادات قم به آن شهر نیز دلیل بر شیعه بودن آنها بوده است.

کاشان یکی دیگر از شهرهای اطراف قم است که عملاً تابع شهر قم بوده است. قزوینی درباره آن می‌نویسد: «اهالی آن، شیعه غالی امامی هستند و سپس اشاره به سنت مرسوم در این شهر در مورد انتظار حضرت مهدی (عج) می‌کند. همچنین ماهاباد یکی از قریه‌های بزرگ اطراف کاشان، شیعه امامیه بوده اند.

اهالی فراهان یکی دیگر از مناطق اطراف قم، شیعه امامیه بوده اند. تفرش یا طبرس از مناطق شیعه نشین اطراف قم قلمداد شده است و گفته شده عمده ساکنان آن سادات حسینی اند.

عمده شیعیان مناطق جبال (قصر شیرین و همدان تاری) تأثیر پذیری از قم داشته اند. (3)

همچنین تشیع از قم به سرعت به روستاهای اطراف آن رفته، مردم آن اطراف، مذهب تشیع را پذیرفته بودند. (4)

ص: 78

1- همان

2- ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی کتاب الغیبه ص 240

3- تاریخ تشیع در ایران ج 1 ص 218 125 و س 240

4- همان

1. نخستین شهری که در ایران تشیع را پذیرفت چه شهری بود و چه کسانی تشیع را در آن گسترش دادند؟

2. علت مهاجرت اشعریان به قم چه بود؟

3. رابطه اشعریان با امامان معصوم چگونه بود؟

4. درباره علت انتقال حوزه علمی عراق به ایران توضیح دهید؟

5. تأثیر تشیع قم بر سایر مناطق چگونه بود؟

ص: 79

1. ری دومین پایگاه تشیع در ایران

1-1. تاریخچه اسلام در ری

شهر ری، بدون درگیری، در زمان عثمان به دست ابو موسی اشعری فتح شد. گرایش مذهبی مردم این شهر به سوی امویان بود و این موضوع، به دلیل حضور حاکمان منصوب از سوی امویان و ناصبی مذهبی چون کثیر بن شهاب(1) بود که براساس سنت امویان، حضرت علی (ع) را بر منابر، لعن می کردند. اسکافی، ری را در کنار شام و بصره، از جمله شهرهای ناصبی برشمرده است.

روایاتی نیز از زبان اهل بیت در مذمت ری نقل شده است که می تواند تأییدی بر گرایش ضد شیعی مردم این شهر باشد. فرار مردم ری، به هنگام حمله ابو مسلم خراسانی به این شهر حکایت از ناصبی بودن آنها دارد. ولی در عین حال نباید نادیده گرفت که حتی در زمان امویان نیز، کسانی از دوستان اهل بیت (ع) در این شهر بوده اند. گفته شده در میان بیعت کنندگان با زید بن علی، افرادی از مردم ری وجود داشته اند.(2)

1-2. علل و عوامل گرایش مردم ری به تشیع

گرچه به دلیل سلطه حاکمان ناصبی در آغاز اسلام بر شهر ری مردم را به دشمنی اهل بیت (ع)

ص: 80

1- . کثیر بن شهاب از سوی مغیره بن شعبه، والی کوفه، به حکومت ری منصوب شد. او بر منبر ری دشنام فراوان به امام علی (ع) می داد، کثیر بن شهاب از کسانی است که بر ضد حجر بن عدی، شهادت ظالمانه داد، که براساس آن حجر و یارانش شهید شدند. همچنین در محاصره قصر ابن زیاد توسط مسلم بن عقیل بر قصر رفت و با تبلیغ مردم را از گرد مسلم پراکنده کرد، او محرك مردم کوفه در رفتن به کربلا برای جنگ با امام حسین (ع) نیز بوده است. (تاریخ تشیع در ایران...، ج 1، ص 245-246)

2- . تاریخ تشیع در ایران...، ج 1، ص 245-248

کشاندند، ولی افرادی نیز از دوستداران اهل بیت در این شهر می زیستند و در سال 127 عبد الله بن معاویه بن عبد الله بن جعفر نیز مدت کوتاهی بر این شهر حکومت کرد. (1) ولی تغییر اساسی مذهب مردم ری پس از پیروزی دعوت بنی عباس در قرن دوم هجری و مهاجرت سادات به مرکز ایران صورت گرفت. برخی از عوامل گرایش مردم ری به تشیع چنین است:

الف. موقعیت جغرافیای ری؛ در مرحله نخست موقعیت جغرافیایی ری را باید علت گرایش به تشیع مردم آنجا دانست که از طرف شمال به طبرستان و از طرف جنوب به قم محدود می شد و به سبب اینکه آن دو منطقه و به خصوص قم از مناطق شیعه نشین بوده اند، بر ری نیز تأثیر گذاشته اند.

ب. حاکمیت ابو الحسن احمد بن حسن مادرانی (رمادری) بر ری در سال 275 ق که گرایش شیعی داشت، و حمایت وی از شیعیان، به گونه ای که حتی برخی از علمای تسنن برای تقرب به وی کتابهایی درباره فضائل اهل بیت (ع) نوشتند.

ج. وجود وکیل یکی از نواب امام زمان (عج) در این شهر؛ یکی دیگر از مهم ترین علل زیاد شدن شیعیان در ری را می توان وجود ابو الحسین محمد بن جعفر اسدی (م 312 ق) دانست که از سوی یکی از نواب اربعه مسئولیت وکالت داشت.

د. حضور چشمگیر شخصیت‌های علمی و سیاسی سادات و بزرگان شیعه در این شهر؛ از اواسط قرن سوم تا قرن ششم و هفتم هجری شخصیت‌های فراوانی به این شهر هجرت کردند که تأثیر زیادی بر اوضاع سیاسی، مذهبی این منطقه گذاشته اند. از چهره های برجسته این سادات، می توان عبد العظیم حسنی (ع) و حسن بن زید، معروف به داعی کبیر، از بنیانگذاران دولت علویان طبرستان را نام برد که در قرن سوم هجری در این شهر می زیسته اند. (2)

عبد العظیم حسنی از اصحاب بزرگوار امام هشتم تا دهم بود و به روایتی از طبرستان به ری آمد. وی در دهه پنجم قرن سوم، یعنی زمانی که علویان در آن حدود قدرتی نداشتند و عمال طاهری بر مردم ستم می کردند به ری آمد و از ترس سلطان، در زیرزمین خانه یکی از شیعیان ری در محله «سکه الموالی» سکونت گزید. وی در آنجا به عبادت پرداخت، روزها 72

ص: 81

1- . همان، ص 248

2- . تاریخ تشیع در ایران...، ج 1، ص 251-202؛ تاریخ تشیع، ج 2، ص 270-272

روزه و شبها به نماز مشغول بود. در نزدیکی آن خانه قبری بود که آن حضرت به زیارت آن می رفت و صاحب آن را فرزند موسی بن جعفر (ع) می دانست. وی در آن سرداب چندان ساکن شد که شیعیان مطلع شده، بیشتر آنان وی را شناختند.

آمدن حضرت عبد العظیم به ری، هم نشانه وجود تشیع در این شهر است و هم زمینه ای برای رشد دعوت شیعی. وی احتمالاً در سال 250 ق رحلت کرده باشد. روایاتی در فضیلت زیارت حضرت عبد العظیم وارد شده که موجب توجه شیعیان به ری و سکونت در آن شهر شده است. (1)

بنا بر گزارشی، بیش از شصت نفر از سادات به ری هجرت کردند و هر یک، خاندانی را در این شهر بنیان گذاشتند. برخی از بزرگان به اسامی علما و خاندان و سادات شیعی (اعم از امامی و زیدی) اشاره کرده اند که خاندان بابویه و سادات جعفری، شجری، دیباجی، مرعشی و کیسکی از آن جمله اند. نکته قابل توجه اینکه بیشتر این بزرگان با یکی دو واسطه از شاگردان سید مرتضی و شیخ طوسی و پسرش شیخ علی بوده اند و این نکته یکی از عوامل اصلی و مهم انتقال فقه و اندیشه های تشیع از عراق به ایران بوده است. (2)

ه. ظهور دولت شیعی مذهب آل بویه در قرن چهارم و پنجم هجری؛ با ظهور دولت آل بویه عصر جدیدی برای شیعیان ایران و عراق آغاز شد. شیعیان و علمای شیعه که تا آن هنگام در فشار و تبعید و تقیه به حیات سیاسی، مذهبی خود، ادامه می دادند، در این دوران با حمایت حاکمان آل بویه، به بسط و گسترش مذهب شیعه پرداختند. شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی در عراق، و شیخ کلینی و شیخ صدوق در قم و ری و خراسان، از چهره های علمی شیعه اند که در این دوران درخشیدند و اصول چهارگانه جهان تشیع (کتب اربعه) را تدوین نمودند. رکن الدوله با دعوت از شیخ صدوق برای آمدن از قم به ری و برگزاری مباحثه و مناظرات علمی، نقش ویژه ای در گسترش تشیع در ری و خراسان داشت. از این رو، نجاشی از صدوق به «وجه الطائفة بخراسان» یاد کرده است، چنان که درباره کلینی نیز می گوید: «شیخ اصحابنا فی وقته بالری و وجههم». 72

ص: 82

1- تاریخ تشیع در ایران، ج 1، ص 250-251

2- تاریخ تشیع، ج 2، ص 271-272

کتابخانه بزرگی که آل بویه تأسیس کرد و بیشتر کتابهایش درباره کلام و عقاید شیعه بود، خود نمونه ای از تلاش آل بویه در تقویت و گسترش مذهب شیعه در ری است.⁽¹⁾

به نوشته ابن طباطبا، ری در قرن ششم به یکی از پایگاههای تشیع در ایران تبدیل شده بود.

روستاهای ری نیز شیعه مذهب بوده اند. یاقوت می گوید: روستاهای ری، همگی شیعه اند و تعداد بسیار اندکی حنفی در آن روستاها زندگی می کنند؛ ولی از شافعیان اثری نیست.

از جمله روستاهای ری می توان به کلین، ورامین، دوریست، اشناباد و قصران (منطقه کوهستانی شمال شرقی و غربی تا مرز مازندران، که خود شامل روستاهای بسیار فراوان بوده) اشاره کرد. از روستاها و توابع ری، برخی از خاندانهای بزرگ و علما و فقهای نامی شیعی نیز برخاسته اند که خاندان دوریستی، از آن جمله اند. از این خاندان، عالمانی چون: جعفر بن محمد دوریستی (380-472 ق) از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی، و نیز عبد الله بن جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر دوریستی (م 600 ق) را می توان نام برد. همچنین شیخ کلینی رازی، مؤلف کتاب پراج الکافی - که یکی از کتب چهارگانه شیعه است - از جمله علمای بزرگ شیعه به شمار می رود که از توابع ری برخاسته است. نام بسیاری دیگر از این علما را می توان در فهرست منتجب الدین یافت که با پسوند فامیل و روستاهای آنان مشخص شده اند.

اما ری در قرن هفتم بر اثر نزاعها و جنگهای میان تشیع و تسنن از یک سو، و حنبلیان با شافعیان از سوی دیگر، روبه ویرانی نهاد، چنان که یاقوت که خود در سال 617 ق، از ری دیدن کرده، با شهری ویران شده روبه رو شده است.⁽²⁾

قرن هشتم، دوره تسلط مجدد شیعیان بر این ناحیه بوده است. حمد الله مستوفی، در قرن هشتم، درباره مذهب مردم ری چنین گفته است:

اهل شهر و اکثر ولایات، شیعه اثناعشری اند، مگر روستاهای قوه که حنفی باشند و در ری، اهل بیت بسیار مدفون اند.⁽³⁾ 73

ص: 83

1- تاریخ تشیع، ج 2، ص 272؛ ر. ک: تاریخ تشیع در ایران، ج 1، ص 399-402

2- تاریخ تشیع، ج 2، ص 272-273

3- همان، ص 273

2. حضور علویان در ری

ری و طبرستان دو مرکز مهم استقرار علویان در ایران است. پس از ولایتعهدی امام رضا (ع) در زمان مأمون، سادات روی به ایران نهادند. سادات حسنی و حسینی به ولایت ری و عراق [عجم] آمدند و پس از شنیدن خبر شهادت امام هشتم (ع) در کوهستانهای دیلمستان و طبرستان پراکنده شدند.

یکی از برادران امام هشتم، به نام حمزه بن موسی بن جعفر (ع) به ری آمده و در آنجا از دنیا رفته است. زمانی هم که حضرت عبد العظیم به ری آمد، به زیارت قبر او می رفت و زمانهای بعد شیعه و سنی به زیارت قبر او می رفتند.

سادات ساکن ری اعم از امامی و زیدی بودند و درحالی که گاهی تقیه می نمودند، از مدافعان اهل بیت (ع) بودند.

سید فخر الدین علوی (ق 6) یکی از سادات است که ریاست شیعه را در ری برعهده داشته است.

زمانی که کارگزار سلیمان بن عبد الله بن طاهر، به نام محمد بن اوس بلخی در حق مردم طبرستان ستم می کرد، بزرگان آن ناحیه نزد محمد بن ابراهیم که به زهد، تقوا و دانش مشهور بود، رفتند(1) و گفتند که: «ما از ظلم جماعت محمد بن اوس به جان آمدیم و شما و آبا و اجدادتان، همواره مقتدای اهل اسلام بوده اید. ما می خواهیم که سید والایی از آل محمد را بر خود حاکم گردانیم تا در بین ما به عدالت، سلوک نماید؛ چه، باشد که بر تو بیعت کنیم تا با حرکت تو ظلم او دفع گردد؟»

محمد بن ابراهیم، در پاسخ آنان گفت: من اهلیت این کار را ندارم؛ ولی دامادی دارم که شجاع و در امور جنگی، مجرب است و بسیاری از حوادث را پشت سر گذاشته است. او اکنون در ری ساکن است. اگر نامه مرا نزد او ببری، به کمک و نیروی او مقصود شما برآورده می شود.

وقتی نامه محمد بن ابراهیم به حسن بن زید رسید که بعد به داعی کبیر مشهور شد، از دعوت مردم استقبال کرد و از ری به طبرستان رفت و سلسله علویان طبرستان را پایه گذاشت.(2) وی

ص: 84

1- تاریخ تشیع در ایران، ج 1، ص 395-396

2- تاریخ تشیع، ج 2، ص 9-10

نزدیک به بیست سال (250-270 ق) حاکم طبرستان بود و در برخی سالها (250-253 و 258 ق) ری را نیز در کنترل خود داشت. این پیروزی، دیگر علویان شهرهای مختلف را نیز به طبرستان و ری کشاند. ارتباط ری و طبرستان از دو سوی تأثیر و تأثر متقابل شیعی را بر ری و نواحی اطراف آن نظیر قصران در پی داشت. از آنجا که نوع علویان حاکم بر طبرستان زیدی مذهب بودند تفکرات شیعی زید در نواحی شمالی ری و نیز خود ری وجود داشت. ولی ارتباط قم و ری، از سوی دیگر، سبب نشر تفکر شیعی امامی بود.

ابن طباطبا نام شخصیتها و خاندان علوی فراوانی را آورده که در ری ساکن شده اند. وی تا قرن پنجم می زیسته و این افراد تا آن زمان در ری بوده و برخی از آنها مشهور بوده اند. آماری که وی از علویان ری می دهد در مقایسه با آمار علویان شهرهای دیگر نشان کثرت آنها در ری می باشد. این فهرست شامل نام بیش از شصت و پنج علوی است.

از قرن سوم به بعد برخی از علویان که تفکرات زیدی داشتند، در ری و اطراف آن به دست عمال طاهریان، و عمال معتضد و معتز عباسی کشته شده و قبرهای آنها زیارتگاه شیعیان و محل گرد آمدن آنها بوده است.

یکی دیگر از سادات، «ابو یعلی الزیدی» است، که در سال 337 هجری از نیشابور به ری رفت و مردم برای بیعت با وی جمع شدند، ولی وی از این کار خودداری کرد. حاکم ری وی را دستگیر و به بخارا فرستاد. وی در سال 346 هجری درگذشت و در قزوین مدفون شد.

مردم ری، حتی سنیان آنجا به سادات علاقه داشتند و با اندک شورش گرد آنان جمع می شدند. زمانی که «محمد بن قاسم» - یکی از بزرگان سادات حسنی که در طبرستان حکومت می کردند - در اواخر قرن دوم هجری در خراسان دستگیر شد، به سربازان سفارش شده بود تا در راه عبور از ری به گونه ای مخفی عمل کنند که هیچ کس متوجه نشود؛ چرا که احتمال شورش برای خلاصی وی وجود داشت.⁽¹⁾

3. حوزه ری

شهر ری در گذار اعصار و قرون رجال بزرگ دینی، سیاسی و علمی فراوانی از فقیهان، حافظان حدیث، فیلسوفان، مفسران و حکیمان در دامن خود پروریده است که بسیاری از آنها از حواریون امام باقر (ع) تا امام عسکری (ع) بوده اند. دکتر حسین کریمان در کتاب «ری باستان»

ص: 85

احوال نزدیک به 450 تن از مشاهیر رجال این شهر را آورده است که دلالت بر عمق تشیع در این شهر بعد از قم دارد. (1)

از قرن دوم تا قرن چهارم، دست کم 88 تن از محدثان و علمای امامی به نام «رازی» شناخته شده اند. در میان صحابیان امامان، علمایی از شهر ری به شرح زیر به چشم می خورند:

از صحابیان امام باقر (ع)، یک نفر.

از صحابیان امام صادق (ع)، ده نفر.

از صحابیان امام کاظم (ع)، پنج نفر.

از صحابیان امام رضا (ع)، یازده نفر.

از صحابیان امام جواد (ع)، نه نفر.

از صحابیان امام هادی (ع)، ده نفر.

از صحابیان امام عسکری، شش نفر.

در مجموع، شهر ری با حدود پنجاه صحابی، بعد از شهر قم - که حدود 140 صحابی داشته - بالاترین ارتباط و پیوند را با ائمه (ع) در سرزمین شرقی خلافت، دارا بوده است. عبد الجلیل رازی، تعداد پانزده مدرسه شیعی را در ری نام می برد که نشان از فعالیت آموزشی علمای شیعی در قرن ششم در ری دارد. (2)

در حوزه ری، برخلاف قم که یکدست شیعی امامی بود، مذاهب زیدی، اسماعیلی و اهل سنت نیز وجود داشته است. زیدیان و اسماعیلیان بیشتر فعالیتهای انقلابی داشته اند، ولی مشی عالمان و فقیهان شیعه بر این پایه استوار نبوده و قیام خاصی از امامیه مشاهده نشده است.

پرسش

1. چرا اهالی ری در آغاز گرایشات غیر شیعی داشتند؟
2. تغییر اساسی مذهب مردم ری از چه زمانی و به دست چه کسانی رخ داد؟
3. درباره عوامل گرایش مردم ری به تشیع توضیح دهید.
4. علویان از چه زمانی در ری و طبرستان مستقر شدند؟
5. صحابیان کدام يك از ائمه اطهار در ری می زیسته اند و تعداد آنها چند نفر بود؟ 26

1- . دائرة المعارف تشيع، ذيل عنوان «رى»

2- . تاريخ تشيع، ج 2، ص 325-326

1. زندگی نامه مختصر امام رضا (ع)

هشتمین امام شیعیان جهان، حضرت امام علی بن موسی الرضا (ع)، بنا به قول مشهور، روز پنجشنبه، یازدهم ذی قعدة سال 148 هجری در مدینه دیده به جهان گشود و در آخر ماه صفر سال 203 هجری، در 55 سالگی به شهادت رسید. (1) نام مبارکش «علی» و کنیه اش «ابو الحسن» و لقبهای آن حضرت صابر، رضیّ، وفی، صدیق و مشهورترین آنها «رضا» است. (2) پدر آن حضرت، موسی بن جعفر (ع) است و نام مادرش رانجمه، نکتم، سمانه، ام البنین، اروی و خیزران ذکر کرده اند و گویا پس از ولادت امام رضا (ع) طاهره نامیده شده است و لقبش را «شقراء» گفته اند. (3) مادر امام رضا (ع) در عقل و دین دارای مرتبه والایی بود و در اخلاق، ادب و رفتار بر دیگر زنان برتری داشت. (4)

2. مدت امامت و حاکمان عصر امام رضا (ع)

اشاره

امام رضا (ع) به سال 183 هجری، در 35 سالگی عهده دار مقام امامت و پیشوایی امت شد.

ص: 87

-
- 1- . محمد بن نعمان، مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 2، ص 247؛ محمدباقر، مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 9؛ شیخ عباس، قمی، منتهی الآمال، ج 2، ص 455
 - 2- . ابو الحسن علی بن عیسی، اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج 3، ص 53
 - 3- . عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 14؛ طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ص 313؛ مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 367؛ کشف الغمة، اربلی، ج 3، ص 53
 - 4- . عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 12

مدت امامتش بیست سال بود که حدود ده سال اول آن، با سالهای آخر زمامداری هارون، پنج سال با حکومت فرزند او امین و پنج سال آخر با حکومت پسر دیگرش مأمون هم زمان بود. (1)

2-1. امام رضا در عصر هارون

بیشتر دوره امامت امام هشتم با حکومت هارون معاصر بود. با آنکه رفتار هارون با شیعیان خوب نبود و آنها را تبعید و زندانی می کرد و یا می کشت و حتی مرقد امام حسین (ع) را ویران و زمین کربلا را شخم زد و درخت سدری را که زائران در سایه اش می آسودند، به دست کارگزارانش قطع کرد، ولی به دلیل تظاهر به بی طرفی در شهادت امام کاظم (ع) یا دلایل دیگر، درصدد آزار امام هشتم برنیامد و گویا آن حضرت نیز از این تصمیم هارون آگاه بود، چون وقتی برخی از شیعیان از دعوت آشکار و گسترده امام ترسناک بودند، امام (ع) فرمود: «هر چه می خواهید تلاش کند؛ او راهی بر من ندارد.» (2) محمد بن سنان می گوید: «در روزگار هارون به امام رضا (ع) عرض کردم: خود را به این امر (امامت) مشهور کرده و جای پدر نشسته اید، در حالی که از شمشیر هارون خون می چکد.» امام (ع) فرمود:

آنچه مرا به این کار بی پروا ساخته سخن پیامبر است که فرمود: «اگر ابو جهل يك مو از سر من بگیرد گواه باشید که من پیامبر نیستم.» من هم به شما می گویم: اگر هارون مویی از سر من کم کرد گواه باشید که من امام نیستم! (3)

مبارزات علنی امام (ع) در زمینه تبیین و تثبیت امامت خود و نفی امامت دیگران، به حدی بود که درباریان هارون احساس خطر کرده جریان فعالیتهای آن حضرت را به هارون گزارش کردند. هارون - که هنوز وجدانش از جریان به شهادت رساندن امام کاظم (ع) در رنج و عذاب بود - در پاسخ آنان با ناراحتی گفت:

آیا آنچه را که نسبت به پدرش انجام دادیم کافی نیست؟ شما می خواهید ما همه آنان را بکشیم؟! (4)

ص: 88

1- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 430 و 442؛ پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه، تاریخ اسلام در عصر امامت امام رضا و امام جواد، ص

60

2- عیون اخبار الرضا (ع)، ج 2، ص 228؛ بحار الانوار، ج 49، ص 115؛ با دائرة المعارف تشیع، ذیل عنوان «آستانه حسینی»

3- عبد الرفیع، حقیقت، جنبش زیدیه در ایران، ص 43؛ بحار الانوار، ج 49، ص 115

4- همان، ص 113

فعالیت‌های گسترده و بی پروای امام رضا (ع) و سعایتها و گزارشهای پیاپی درباریان، هارون را بر آن داشت تا کینه درونی خود را نسبت به امام آشکار کند و وی را به هدف کشتن به مرکز حکومت خود فراخواند. چون چشم امام (ع) به «هارون» افتاد، هارون رو به حضرت کرد و گفت: «صدهزار درهم برای شما در نظر گرفته ام، نیازهای خانواده تان را نیز برای ما بنویسید.» چون امام هشتم از نزد هارون، بیرون رفت، هارون به اطرافیان خود گفت: «من اراده ای کردم، ولی خداوند اراده دیگری؛ ولی آنچه خدا خواست بهتر بود.»⁽¹⁾

2-2. امام رضا در عصر امین

تاریخ پنج ساله حکومت «امین»، در بیان اقدامات و موضع گیریهای این حاکم عباسی نسبت به امام هشتم و همچنین تلاشهای آن حضرت و یا واکنشهای امام (ع) در برابر اقدامات «امین» ساکت است.

آرام ترین دوره امامت امام رضا (ع) و شیعیان او، این دوره است. در این زمان، به دلیل سرگرمی بیش از حد امین به عیاشی و لهو و لعب و نیز اختلافات و کشمکشهایی که از همان روزهای نخست حکومت خود با برادرش «مأمون» پیدا کرد، فرصت پرداختن به دیگر مخالفان از جمله حضرت علی بن موسی (ع) و شیعیان را نیافت. و همین باعث شده بود شیعیان به آسانی و بیش از پیش با امام رضا (ع) ارتباط برقرار کرده، از دانش و رهبریهای آن حضرت کمال استفاده را بنمایند. آن حضرت نیز بتواند با آرامش بیشتر، به گسترش و تحکیم مبانی اعتقادی و دینی شیعیان در نقاط مختلف سرزمین اسلامی مبادرت ورزد؛ حتی چنانکه خود آن حضرت فرموده اند، با آنکه خودشان در مدینه بوده اند، اما نامه ها و دستورهایشان در شهرهای دیگر نفوذ داشته است. ایشان گاه برای استواری روابط معنوی اعتقادی بین امت و امامت، پرده از اسرار سیاسی جامعه برمی داشت و به کشته شدن امین به دست مأمون و شکست هواداران و فرماندهان نظامی هریک و شکست یکی از دیگری اشاره می کرد.⁽²⁾

ص: 89

1- ر. ک: بحار الانوار، ج 49، ص 116

2- تاریخ اسلام در عصر امامت امام رضا و امام جواد، ص 67؛ تاریخ تشیع، ج 1، ص 270

مأمون هفتمین خلیفه عباسی بود که در سال 198 هجری برایش بیعت عمومی گرفته شد. او از همان آغاز نوجوانی تحت تربیت «یحیی برمکی» و «فضل بن سهل» ایرانی، به کسب علوم و فنون مختلف پرداخت و از برادران خود پیشی گرفت. وی با تظاهر به زهد و پارسایی و دینداری و در سایه تدبیر و تلاش «فضل بن سهل» و حمایت همه جانبه مردم «خراسان» به حکومت رسید و مرکز خلافت را که تا پیش از او بغداد بود به مرو آورد و با گماردن کارگزاران به سامان دادن امور حکومت پرداخت. او پس از به قدرت رسیدن نیز برخلاف امین، به کسب علم و همنشینی با علما و فقها پرداخت و از مباحث دینی سخن می گفت و به «فضل» دستور داد تا درباره زهد، تقوا و دیانت او تبلیغ کند. خود نیز در نامه ای که به عباسیان نوشت، خود را واعظی پرهیزکار و بی میل به دنیا و پایبند به احکام شریعت و تعالیم دین می نمایاند تا عباسیان منش وی را جهت خلاف شخصیت برادرش امین و برتر از او ببینند و بشناسند.⁽¹⁾

- شرائط سیاسی: مأمون با سه گروه عمده روبه رو بود که در آن مقطع زمانی می زیستند و از اعتبار و قدرتی برخوردار بودند. این گروه ها عبارت بودند از: ایرانیان، عربها و علویان.

مأمون در میان دو گروه عربها و علویان جایگاه چندان خوبی نداشت. عربها پیش از به قدرت رسیدن مأمون، از برادرش امین حمایت می کردند و با وی شدیداً مخالف بودند و پس از پیروز شدن او بر برادر و کشتن او کینه و عداوت عربها نسبت به مأمون افزایش یافت.

علویان نیز چون عباسیان را غاصب خلافت می دانستند بیشتر از اعراب با حکومت مأمون مخالف بودند. تنها گروهی که مأمون می توانست برای تثبیت حکومتش بر آنها تکیه کند، ایرانیان بودند که در سایه تدبیر و تلاش «فضل بن سهل» و حمایت همه جانبه مردم «خراسان» به حکومت رسیده بود. ولی حمایت این گروه را نیز پس از به قدرت رسیدن به علت عمل نکردن به وعده هایش - که تأمین امنیت و رفع ظلم بود - کم رنگ کرده بود و جایگاه علویان در این بین محکم تر شده بود.

ص: 90

1- . جعفر مرتضی، عاملی، زندگی سیاسی امام رضا (ع)، ترجمه انتشارات اسلامی، ص 141-143

مأمون برای نجات خویش و حکومتش و خارج شدن از بحران، تمام استعداد خود را به کار گرفت. او به تجربه دریافته بود که سیاست خشونت و زورگویی موجب رهایی اش از این گرداب نخواهد بود؛ زیرا می دید بسیاری از مشکلاتش ناشی از گزینش همین سیاست است.

سلاح منطق و برهان نیز کاربردی نداشت، زیرا مهم ترین دلیلی که می توانست برای حکومتش مورد استناد قرار گیرد، وجود نص از سوی پیامبر (ص) درباره رهبری امت پس از آن حضرت بود که در آن زمان بر فرزند پیامبر (ص) علی بن موسی الرضا (ع) تطبیق می کرد.

از این رو پس از اندیشه فراوان و مشورت با سیاست مداران راه حل دیگری که تازگی داشت به نظرش رسید و آن دعوت از امام رضا (ع) از مدینه به مرو و سپردن ولیعهدی به وی بود و این اساسی ترین و استوارترین طرحی بود که در آن شرائط می توانست علویان و ایرانیان را آرام کند و صحنه را از وجود پرنفوذترین و قدرتمندترین چهره مخالف دستگاه خلافت که در میان علویان و ایرانیان از محبوبیت والایی برخوردار بود خالی نماید. (1)

- دعوت امام رضا به ایران: مأمون، امام رضا (ع) را به مرو دعوت کرد. آن حضرت نخست این دعوت را به علت های گوناگون نپذیرفت، ولی مأمون چندین بار برای آن حضرت نامه نوشت و بر این کار اصرار ورزید تا آنکه امام رضا (ع) دانست که مأمون از وی دست بردار نیست و چاره ای جز پذیرش این دعوت ندارد. (2) امام رضا (ع) ناخرسندی خود را از این سفر نشان داد و به گونه های مختلف اظهار می نمود. وداع های متعدد با مرقد پیامبر اکرم (ص) در مدینه، چگونگی خداحافظی ها، سخنان و سفارش های ایشان با خانواده اش در آستانه سفر و حتی تصریح به اینکه دیگر به مدینه باز نخواهد گشت، همگی نشان می داد که آن حضرت از روی اجبار و اکراه به دعوت مأمون پاسخ مثبت داده است. (3)

- مسیر حرکت امام رضا از مدینه تا خراسان: مأمون برای آوردن امام رضا به مرو، یکی از فرماندهان خود را مأمور این امر کرد. همچنین با توجه به حضور برخی از شیعیان امام رضا (ع) در کوفه و قم، مأمون مسیر امام رضا (ع) را از راه «بصره»، «اهواز» و «فارس» تعیینان

ص: 91

1- ر. ک: تاریخ اسلام در عصر امامت امام رضا و امام جواد، ص 67-74

2- ر. ک: کافی، ج 1، ص 555؛ ارشاد، ج 2، ص 259؛ عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 217-218

3- همان

کرد و تأکید کرده بود که ایشان را از راه جبال و قم عبور ندهند، و حتی در نامه ای برای امام رضا (ع) به این نکته تأکید کرد.

علت این محدودیت این بود که مردم «کوفه» و «قم» به دوستی اهل بیت (ع) معروف بودند و با عبور امام (ع) از این دو شهر حساس و استقبال بی نظیر از آن حضرت، چه بسا برای حکومت مشکل تازه ای به وجود می آوردند.

منازل و شهرهایی که امام هشتم در طول سفر خود به خراسان پیموده و همچنین حوادثی که در هریک از این منازل رخ داده، در کتابها به صورت مفصل و گوناگون آمده و همچنین در برخی از نقاط ایران بناها و آثاری به یادبود آن سفر تاریخی به چشم می خورد. در این درس تنها به توقف امام رضا (ع) در نیشابور و حدیث پربار «سلسله الذهب» آن حضرت اشاره می شود. (1)

- امام رضا (ع) در نیشابور: نیشابور در آن زمان از شهرهای آباد و پرجمعیت و مرکز علم و فرهنگ و پایگاه حدیث به شمار می رفت هنگامی که امام رضا (ع) به این شهر رسید، مورد استقبال انبوه علاقه مندان و شیعیان و دانش دوستان قرار گرفت و از آن حضرت خواستند تا حدیثی از پدران بزرگوارش بیان نماید. آنها چنین عرض کردند:

ای بزرگوار و فرزند بزرگواران، ای پیشوا و فرزند پیشوایان، ای سلالهٔ پاک! ای یادگار شجرهٔ نبوت! تو را به حق پدران پاک و دودمان بزرگوارت، چهرهٔ مبارکت را بر ما بنمایان و از پدرانت برای ما حدیثی نقل کن.

مرکب امام (ع) بازایستاد و امام چهرهٔ خود را به مردم نمایاند. هرکس به گونه ای احساسات خود را ابراز می کرد. پس از آرامش و سکوت مردم، با ذکر حدیثی که اسناد آن را از امام کاظم (ع) تا رسول خدا (ص) متصل نمود، از قول خداوند متعال فرمود:

کلمه «لا اله الا الله» دژ من است، هرکس در دژ من وارد شود، از عذاب من در امان خواهد بود.

پس از آنکه موکب امام به حرکت درآمد، حضرت سر از کجاوه بیرون آورد و فرمود:

بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا؛ البته شروطی دارد و من از شروط آن هستم. 92

ص: 92

دیدار مردم نیشابور با امام رضا (ع) و شنیدن حدیث ناب «سلسله الذهب» که اساسی ترین پایه ایمان به یگانگی خداوند متعال را، پذیرش امامت خود - که به معنای پذیرش امامت سایر امامان (ع) نیز هست - قرار داد، مسلماً تأثیر شگرفی در گسترش و تعمیق تشیع در جان ایرانیان داشت. (1)

- ولایتعهدی امام رضا (ع): بدون تردید باید ولایت عهدی امام رضا (ع) را مهم ترین موضوع دوران زندگی آن حضرت به شمار آورد. مأمون به انگیزه های مختلف، امام رضا (ع) را از مدینه به خراسان احضار کرد و در ابتدا، اصل خلافت را به آن حضرت پیشنهاد کرد و چون آن حضرت نپذیرفت، ولایتعهدی ایشان را مطرح کرد. آن حضرت با آن نیز مخالفت کرد، ولی چون با تهدید مأمون روبه رو شد، به ناچار با قرار دادن شرطهایی که به خوبی گویای مخالفت عملی آن حضرت با این کار بود ولایتعهدی را پذیرفت.

امام رضا (ع) ولایتعهدی را بدان شرط پذیرفت که هیچ امر ونهی نکند، هیچ فتوا و قضاوتی برعهده نگیرد، هیچ کس را ولایت ندهد و از ولایتش برکنار نکند و هیچ چیز را تغییر ندهد. روشن است کسی که چنین شرطهایی نماید، ولایتعهدی اش معنا ندارد. (2)

- انگیزه های مأمون از پیشنهاد ولایتعهدی به امام رضا (ع): مورخان انگیزه های چندی را برای پیشنهاد ولایتعهدی مأمون به امام رضا (ع) بیان کرده اند که مهم ترین آنها را، گرایش شیعی مأمون، نذر وی مبنی بر اینکه چنانچه به حکومت رسید آن را به صاحب اصلی اش برگرداند و به دلیل سیاست ملك داری او دانسته اند که احتمال آخر به حقیقت نزدیکتر است.

شواهد تاریخی و اوضاع سیاسی آن عصر نیز این دیدگاه را تأیید می کند که این تصمیم از روی صداقت و صمیمیت نبوده است و به دنبال اهداف دیگری بود که بخشی از آن را می توان در یکی از نامه های او به دست آورد. (3) مهم ترین انگیزه های مأمون از طرح پیشنهاد ولایتعهدی امام رضا (ع) به قرار زیر هستند: 82

ص: 93

1- . تاریخ اسلام در عصر امامت امام رضا و امام جواد (ع)، ص 88؛ تاریخ تشیع، ج 1، ص 272 به نقل از توحید، صدوق، ص 25 و ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، صدوق، ص 22

2- . ارشاد...، ج 2، ص 259-260؛ تاریخ تشیع در ایران، ج 1، ص 219

3- . ر. ك: عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 181-182

يك. جلب رضایت ایرانیان و ادامه پشتیبانی آنها؛

دو. فرونشاندن قیامهای علویان و خلع سلاح آنها؛

سه. خالی کردن صحنه از وجود امام رضا (ع)؛

مأمون در این باره می گوید: «ما ترسیدیم اگر او را بدین حال رها کنیم، از جانب وی آن چنان شکافی در کار ما پدید آید که توان بستن آن را نداشته باشیم و بلایی بر سر ما فرود آید که غیر قابل تحمل باشد!

چهار. بهره برداری از موقعیت استثنایی امام به نفع خود؛

پنج. مشروعیت بخشیدن به حکومت خویش. (1)

مأمون به این انگیزه خود اشاره می کند و می گوید: «ما او [امام رضا (ع)] را ولیعهد خود قرار دادیم تا دعایش برای ما باشد و به حکومت و خلافت ما اعتراف کند و... بداند که امر خلافت، ما راست نه او را.» (2)

3. اقدامات و تدابیر امام رضا و تأثیر آن در گسترش تشیع

امام رضا (ع) از اهداف پشت پرده مأمون در تحمیل ولایتعهدی آگاه بود. از این رو، هنگامی که ناچار شد پس از تهدید مأمون ولایتعهدی بپذیرد، به گونه ای با این مقام موافقت و رفتار کرد که به نفع مأمون تمام نشود، بلکه کار به آنجا رسید که مأمون احساس خطر کرد و چنین گفت:

با بزرگداشت او [امام رضا (ع)] مرتکب اشتباه شدیم و با بزرگ داشتن او، خود را در معرض نابودی قرار دادیم، سپس سهل انگاری در کار او جایز نیست. باید اندک اندک از موقعیت او بکاهیم تا آنکه وی را در نظر مردم چنان ترسیم نماییم که از دید آنها شایستگی خلافت نداشته باشد، سپس در مورد او چنان اندیشه کنیم که خطرات وی متوجه ما نشود. (3)

امام رضا (ع) تدابیر و اقداماتی در پیش گرفت که با اجرای آنها هوش از سر «مأمون» سیاستمدار ربود. اقداماتی که موجب يك انقلاب فرهنگی و سیاسی عمیق و وسیع به نفع

ص: 94

1- ر. ک: تاریخ اسلام در عصر امامت امام رضا و امام جواد، ص 77-83

2- عیون اخبار الرضا (ع)، ج 2، ص 167

3- ر. ک: عیون اخبار الرضا (ع)، ج 1، ص 181-182

شیعیان گردید که پس از نهضت علمی امام صادق (ع) در تاریخ تشیع نظیر ندارد. موارد زیر، از جمله آن اقدامات است:

یک. هنگامی که پیک «مأمون» برای بردن آن حضرت وارد مدینه شد، امام سعی کرد با گفتار و کردارش فضای شهر را از کراهت و نارضایتی خود از این دعوت پر کند و این سفر را يك سفر اجباری و سفری که به مرگ او منتهی می شود معرفی نماید.

دو. علی رغم آنکه «مأمون» از امام رضا (ع) خواسته بود هرکس از افراد خانواده اش را که مایل است با خود همراه بیاورد، امام (ع) این کار را نکرد و تنها تن بدین سفر داد و در حقیقت به «مأمون» فهماند که وی نه تنها به آینده این دعوت خوشبین نیست، بلکه این سفر را يك سفر خطرناک می داند. (1)

سه. در عین آنکه «مأمون» تمامی تلاش خود را برای قطع ارتباط عاطفی و معنوی امام با مردم و شیعیان در طول سفر به خراسان به کار برد، ولی امام (ع) در هر فرصتی با پایگاههای مردمی خویش تماس می گرفت و با گفتار و کردار و معجزات و کرامات حقانیت و امامت خویش را به اثبات می رسانید و رهبری و اطاعت از خویش را تداوم رسالت پیامبر اسلام (ص) و شرط توحید می دانست. ایشان بدین ترتیب مشروعیت خلافت را از امثال مأمون سلب می کرد و تشیع ناشی از دوستی اهل بیت (ع) را تبدیل به يك تشیع اعتقادی اصیل کرد. (2)

چهار. خودداری امام (ع) از پذیرش خلافت و ولایتعهدی تا حدود دو ماه، تا آنکه به تهدید کشیده شد و به اجبار امام ولایتعهدی را با آن شرایط پذیرفت و تا آخر نیز ناخشنودی خویش را از این امر ابراز می داشت. (3)

پنج. تلاشها و فعالیتهای علمی و فرهنگی امام (ع) در قالب مناظره، مباحثه با پیروان ادیان و مذاهب و پرسش و پاسخ در زمینه مسائل کلامی و اعتقادی نیز یکی از روشن ترین برگهای تاریخ زندگی امام در تقویت حقانیت امامت و اعتقادات تشیع بود.

استفاده امام از موقعیت استثنایی که مأمون - به قصد تضعیف امام - برای وی فراهم کرده 97

ص: 95

1- . تاریخ اسلام در عصر امامت امام رضا و امام جواد (ع)، ص 94-95

2- . همان، ص 95-96؛ تاریخ تشیع در ایران، ج 1، ص 221-222

3- . تاریخ اسلام در عصر امامت امام رضا و امام جواد (ع)، ص 97

بود توانست حصار «تقیه» را در هم شکنند و مسأله امامت پیشوایان معصوم (ع) را در سطح گسترده ای - حتی در میان ملل غیر مسلمان - مطرح سازد و حقایق بسیاری را که در طول 150 سال جز در خفا و با «تقیه» و به خصیصین یاران نزدیک گفته نشده بود با فریاد بلند به گوش همگان برساند.

گذشته از مناظره ها، احادیث و روایات فراوانی از امام رضا (ع) در زمینه های گوناگون علوم و معارف اسلامی و شیعی چون فقه، اصول عقاید، اخلاق و... برای تقویت تشیع طرح گردید که اندیشه شیعه را گسترش داد.

شکسته شدن حصار «تقیه» توسط امام رضا (ع) در آن دوران موجب شد که برخی از دوستان اهل بیت قصائد و مدایحی در فضائل امام رضا و اهل بیت بسرایند و کرسیهای خطابه در تمامی نقاط و بلاد اسلامی برای معرفی و بیان فضائل امام نصب گردد و همه جا به عظمت و نیکی از خاندان پیامبر (ص) که هفتاد سال کسی جرأت بیان آن را نداشت - و حتی به آنها بد می گفتند - یاد شود.

شش. احیای سنت پیامبر در اجرای عبادات اسلامی. وقتی مأمون با اصرار تمام از امام رضا (ع) خواست که نماز عید فطر را بخواند، امام با این شرط پذیرفت که طبق سنت پیامبر و روش حضرت علی (ع) - بدون تجملات شاهانه - انجام شود و مأمون نیز این شرط را پذیرفت.

امام پس از به جای آوردن آداب نماز عید، مثل روش پیامبر (ص)، با پای برهنه و تکبیرگویان به طرف مصلی حرکت کرد. شکل ظاهری امام و اطرافیانش و چگونگی حرکت و تکبیر آن حضرت، چنان غوغایی در خراسان به پا کرد و چنان تحوّل حقیقی در بین درباریان و لشکریان مأمون به وجود آورد که آنها نیز به جمعیت پیوستند و به طرف مصلی حرکت کردند. اینجا بود که وزیر مأمون، فضل بن سهل به او اطلاع داد که اگر امام رضا (ع) به همین شکل به مصلی برود، مردم شیفته او خواهند شد و ما بر جان خود ترسناکیم، مگر آنکه او را برگردانی. از این رو، مأمون کسی را فرستاد و به بهانه آنکه نمی خواهد امام رضا را به زحمت اندازد، از ایشان خواست تا از مصلی برگردد و شخص دیگری بنا بر رسم معمول نماز عید را به پا دارد. امام رضا (ع) نیز کفش خود را پوشیده، سوار بر مرکب شد و بازگشت. نماز عید آن روز هم با نظم برگزار نشد. (1) 23

ص: 96

گویا پس از این واقعه بود که مأمون متوجه شد که نقشه هایش نه تنها به سودش تمام نشده، بلکه موجب افزونی مقام والای امام رضا (ع) در میان مردم و گسترش پایگاه شیعیان گردیده است. مأمون برای خروج از تنگنای دشواری که خویشتن را در آن افکنده بود، سخت گیری هایش نسبت به امام شروع شد و کوشید تا ارتباط امام با شیعیان را قطع و به طرق مختلف کنترل کند و در نهایت برای حفظ حکومت خویش و حذف محور شیعیان، به همان شیوه ای متوسل شد که زمامداران ستمگر گذشته به کار گرفته بودند، یعنی به شهادت رساندن امام آن هم به شیوه مرموز مسموم کردن آن حضرت. (1)

امام هشتم، آخر ماه صفر سال 203 هجری، (2) يك سال و اندی پس از صدور فرمان ولایتعهدی به نام آن حضرت به شهادت رسید.

حضور نزدیک به دو سال امام رضا (ع) در خراسان و بعدها مقبره آن حضرت در ایران موجب استحکام و گسترش تشیع در ایران گردید.

پرسش

1. مدت امامت و حاکمان عصر امام رضا را بیان کنید.

2. چرا امام رضا (ع) در عصر هارون بی پرده سخن می گفت؟

3. گروههای عمده عصر مأمون چه کسانی بودند؟

4. به چه علت مأمون امام رضا (ع) را به مرو دعوت کرد؟

5. حدیث سلسله الذهب چه مطلبی را بیان می کند؟

6. اقدامات امام رضا در گسترش تشیع را بیان کنید. (8)

ص: 97

1- . تاریخ تشیع در ایران، ج 1، ص 223؛ تاریخ اسلام در عصر امامت امام رضا و امام جواد، ص 102-103

2- . اعلام الوری، ص 303. درباره شهادت امام رضا (ع) تاریخهای دیگری هم ذکر شده است. (عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 248)

1. جغرافیای طبرستان

طبرستان(1) در جنوب و جنوب شرقی دریای خزر قرار دارد و سرزمینی سرسبز، آباد و دارای موانع طبیعی بوده است و از شهرها و دهکده های معروف آن، ساری، مامطیر، تُرجی، ناتل، چالوس، رویان، کلار و آمل را می توان نام برد. شهر بزرگ آمل، مقرّ حکومت سلاطین طبرستان بوده است.(2)

طبرستان را سرزمینی پر از دژ دانسته اند که به سبب نیرومندی و قدرت مردانش به این نام خوانده شده است.(3)

محدوده جغرافیای طبرستان، از شرق به ولایت خراسان و گرگان، از مغرب به دیار گیلان و عراق عجم، از شمال به دریای خزر، و از جنوب به ناحیه ری و قومس ختم می شد. شایان ذکر است که وسعت جغرافیای طبرستان، بر اثر تحولات سیاسی در منطقه، گهگاه تغییر یافته است.(4)

2. آشنایی مردم طبرستان با اسلام

نخستین لشکرکشی مسلمانان به طبرستان، در زمان خلیفه دوم به وسیله نعمان بن مُقرن که فرماندهی نیروهای اسلام را به عهده داشت، آغاز شد. وی برادرش سُوید را برای فتح قومس

ص: 98

- 1- طبرستان نام سابق مازندران است و قسمتی از ایالت قدیمی «فرشواذگر» به حساب می آمده که شامل آذربایجان، طبرستان، گیلان، دیلم، ری، قومس، دامغان و گرگان بوده است. تاریخ تشیع، ج 2، ص 4؛ (ر. ک: ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص 56)
- 2- تاریخ تشیع، ج 2، ص 4 به نقل از حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص 144-145
- 3- همان به نقل از دمشق، محمد بن ابی طالب، نخبه الدهر فی عجائب البرّ و البحر، ص 382
- 4- همان، ص 5 به نقل از، زین العابدین، شیروانی، بستان السیاحه، ص 382

فرستاد و پس از فتح آنجا، گرگان و سپس طبرستان را به صلح، تصرف کرد.⁽¹⁾ بنابه گزارشی دیگر سعید بن عاص، در زمان خلیفه سوم، طبرستان را فتح کرد و با پادشاه گرگان، بر دویست هزار درهم مصالحه کرد و سپس، رویان و دماوند را فتح کرد.⁽²⁾

با ورود مسلمانان عرب به این مناطق، مردم با اسلام آشنا شدند و برای نشر اسلام در بعضی از شهرها مساجدی ساخته شد.

پس از فتح طبرستان، خلفای اموی، نمایندگان خود را به این مناطق فرستادند که حاکمان محلی، گاهی با نمایندگان خلیفه درگیر می شدند و گاهی هم با آنان مصالحه می کردند؛ ولی اعراب نتوانستند بر منطقه حاکمیتی داشته باشند.

3. قدرتهای مستقل در طبرستان و دیلم

طبرستان، در طول تاریخ، حکومتهای مستقل و نیمه مستقل داشته است. سلسله های اصلی که از زمان ساسانیان بر طبرستان سلطه داشتند، عبارت اند: قارنیان (سوخرانیان)، باوندیان، دابوهران (رگاوبارگان) و پادوسپانیان.

هریک از این خاندانها تا چندین قرن پس از ورود اسلام، در منطقه حکومت داشتند.⁽³⁾

4. همکاری خاندانهای مستقل با علویان

در آغاز دوره خلفای اسلامی، طبرستان از لحاظ سیاسی اهمیت چندانی نداشت؛ زیرا طبرستان، آخرین منطقه ایران بود که به تصرف اعراب درآمد و فرمانروایان محلی آنجا، حتی پس از فتوحات مستقل بودند و سالیانه به خلفا خراج می پرداختند، یا اینکه از طرف خلفا، همان مناطق تحت تصرف، در اختیار آنان قرار می گرفت.

با نفوذ مسلمانان عرب در طبرستان و آشنایی مردم آنجا با اسلام، علویان که از جور حاکمان ظالم به دنبال پناهگاه امن بودند به این دیار آمدند و چون علویان مخالف دستگاه خلافت بودند

ص: 99

-
- 1- . همان، به نقل از محمد بن جریر، طبری، تاریخ طبری، ج 3، ص 153
 - 2- . همان، به نقل از احمد، بلاذری، البلدان و فتوحها و احکامها، ص 382
 - 3- . همان، ص 5-6، به نقل از دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 1، ص 585-597

مردم طبرستان که داعیه استقلال داشتند از این جهت با آنان هم عقیده بودند. علویان با کمک خاندانهای محلی - که از قدرتمندان منطقه به حساب می آمدند - و با همیاری مردم، توانستند حکومت خود را تشکیل دهند. آنان، سران و رؤسای مناطق را به عنوان حاکم همان شهر، قرار می دادند؛ گرچه همین خاندانهای محلی، گاه با علویان درگیر می شدند. (1)

5. ورود نخستین علویان به طبرستان

یحیی بن عبد الله محض (2) از نوادگان امام حسن (ع)، در سال 169 هجری در قیام شهید فحّ (حسین بن علی) شرکت داشت و مجروح شد. سپس مدتها مخفیانه زندگی می کرد. وی، طبرستان را که محلّ امنی برایش بود، برگزید و در سال 175 هجری در منطقه دیلم طبرستان بر ضد هارون الرشید، قیام کرد. از این رو، تحت تعقیب خلیفه عباسی قرار گرفت. یحیی توانست از اوضاع فرهنگی و سیاسی منطقه بهره ببرد و یارانی را گرد خود آورد. او ابتدا نزد شروین بن سرخاب، از سلاطین محلی طبرستان - که از خاندان آل باوند بود - رفت ولی مورد حمایت او قرار نگرفت. به ناچار، با یاران خود به منطقه دیلم آمد و حمایت حاکم دیلم را جلب کرد. (3)

عده زیادی با او بیعت کردند و او را به پیشوایی خود برگزیدند. (4) هارون الرشید، فضل بن یحیی برمکی را روانه منطقه کرد تا یحیی را دستگیر کند. فضل با ارسال هدایای گرانها برای جستان، حاکم دیلم، توانست حمایت او را از یحیی قطع کند و یحیی را به صلح، تشویق نماید.

یحیی، وقتی قطع حمایت جستان را دید، به فضل گفت: به شرطی که هارون، امان نامه ای به خط خود برایش بنویسد، صلح را می پذیرد. فضل، این خبر را به هارون رساند. هارون خوشحال شد و امان نامه ای برای یحیی نوشت و تعدادی از فقها و قضات و بزرگانی از بنی هاشم را بر آن شاهد گرفت. یحیی به همراه فضل، نزد هارون الرشید آمد. هارون در ابتدا برخورد بسیار

ص: 100

- 1- . همان، ص 6-7 به نقل از تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 133
- 2- . وی فردی، عابد و زاهد بود و بیشتر علمای زمان، امامت او را پذیرفته بودند. او از بیم هارون الرشید به دیلم رفت. (ر. ک: مستوفی، حمد الله، تاریخ گزیده، ص 790)
- 3- . همان، ص 6-7 به نقل از تاریخ گزیده، ص 305
- 4- . همان، به نقل از ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص 265؛ نخجوانی، ضد و شاه، تجارب السلف، ص 138

محبت آمیزی با یحیی داشت و اموالی را در اختیار او قرار داد. وی، حقوق روزانه او را پرداخت می کرد و نهایت اکرام را در حق او به جای آورد؛ اما بعد از گذشت چند ماه، او را به زندان انداخت. وی چندان در زندان بود تا درگذشت. مردم وی را شهید می خواندند.⁽¹⁾

6. شکل گیری نهضت طبرستان

پس از آنکه کارگزاران محمد بن عبد الله طاهری و سلیمان بن عبد الله طاهری در حق مردم طبرستان، ستم فراوانی روا داشتند و زمینهای آنها را تصاحب کردند، محمد و جعفر، فرزندان رستم که به دلیری و شجاعت و اطعام مردم و کمک کردن به آنان معروف و خاندان پادوسیان، کلار و چالوس را در اختیار داشتند، با کمک مردم به مقابله با آنها پرداختند. کارگزار سلیمان بن عبد الله به نام محمد بن اوس از ترس نزد سلیمان رفت. محمد و جعفر از مردم دیلم برای رویارویی با کارگزاران خلیفه عباسی کمک خواستند و با آنان، هم پیمان شدند که برای تنظیم کارها، یکی از بزرگان علوی را به رهبری انتخاب کنند.

آنان نزد محمد بن ابراهیم یکی از علویان منطقه که به زهد، تقوا و دانش مشهور بود رفتند و گفتند: «ما از ظلم جماعت محمد بن اوس به جان آمدیم و شما و آبا و اجدادتان، همواره مقتدای اهل اسلام بوده اید. ما می خواهیم که سید والایی از آل محمد را بر خود حاکم گردانیم تا در بین ما به عدالت، سلوک نماید؛ چه، باشد که بر تو بیعت کنیم تا به حرکت تو ظلم او دفع گردد؟»

محمد بن ابراهیم، در پاسخ آنان گفت: من اهلیت این کار را ندارم؛ ولی دامادی دارم که شجاع و در امور جنگی، مجرب است و بسیاری از حوادث را پشت سر گذاشته است. او اکنون در ری ساکن است. اگر نامه مرا نزد او ببرید، به کمک و نیروی او مقصود شما برآورده می شود.

وقتی نامه محمد بن ابراهیم به حسن بن زید رسید، از دعوت مردم استقبال کرد و به سوی طبرستان حرکت کرد و سلسله دولت علویان طبرستان را بنیاد نهاد که به آن می پردازیم.⁽²⁾

ص: 101

1- . همان، ص 7-6. به نقل از تاریخ طبری، ج 8، ص 242-243 و 247؛ تاریخ گزیده، ص 305؛ ابو الفرج، اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 318-319

2- . همان ص 8-9. به نقل از تاریخ طبری، ج 9، ص 272؛ علی بن ابی کرم، ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج 6، ص 159، اولیاء الله، آملی، تاریخ رویان، ص 64؛ ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص 228، تاریخ طبرستان، رویان و مازندران، ص 129

7-1. حسن بن زید داعی کبیر (250-270 ق)

حسن بن زید با دعوت مردم طبرستان به سعیدآباد (نزدیک کلار) آمد. مردم و بزرگان کلار به استقبال او آمدند و بر اقامه کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و امر به معروف با وی بیعت کردند.

وی، مبلغانی را به چالوس و نواحی آن فرستاد. سادات آن نواحی به همراه محمد بن ابراهیم، از حسن بن زید استقبال کردند. وی چند روزی در کُجور ماند و نماز عید فطر را در مصلائی آن شهر خواند و مردم را به قیام، فراخواند. این قیام مردمی چنان جاذبه داشت که حسین بن محمد المهدی حنفی، عالم اهل سنت چالوس، فرستادگان حسن بن زید را به حضور پذیرفت و با اجازه او فرستادگان در مسجد جامع آن شهر، براساس کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) برای داعی کبیر، بیعت گرفتند. (1)

داعی کبیر به سوی آمل رفت و مردم شهرهای مسیر حرکتش با او بیعت کرده، کارگزاران طاهری را از شهرها اخراج می کردند. اما جنگ شدیدی میان او و محمد بن اوس - که مانع ورود داعی به شهر آمل بود - درگرفت و محمد بن اوس، شکست خورد و نزد سلیمان بن عبد الله، کارگزار طبرستان رفت. داعی، شهر را تصرف کرد و برای شهرهایی که از دست طاهریان خارج شده بود، حاکمانی برگزید. داعی، سپس مبلغانی به شهرهای دماوند و فیروزکوه، که در محدوده ری بود، فرستاد و خود به طرف ساری حرکت کرد و بدون درگیری، شهر را به تصرف درآورد و سلیمان به سوی خراسان گریخت. از این پس طبرستان برای مدتی روی آرامش به خود دید.

داعی برای گسترش نهضت، مبلغانی را به خارج از نواحی طبرستان فرستاد. (2)

معتز، خلیفه عباسی، وقتی خطر فعالیت گسترده علویان را در خارج از مناطق طبرستان احساس کرد، سپاهی به فرماندهی مفلح اعزام کرد تا قدرت داعی کبیر را در هم بشکند. با همکاری عده ای از سران طبرستان مفلح توانست ساری و سپس آمل را به تصرف درآورد. داعی کبیر به طرف دیلمیان حرکت کرد و در مناطق کوهستانی درگیری سختی به وقوع پیوست که بسیاری از دیلم و یاران داعی کشته شدند.

ص: 102

1- . همان، به نقل از، تاریخ طبرستان، ص 229؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 130

2- . همان، ص 10-11، به نقل از: تاریخ طبرستان، ص 230-231

مُفْلِح، قصد تعقیب داعی را داشت؛ اما به سبب مرگ خلیفه به ری احضار شد و از ادامه تعقیب، بازماند. پس از خروج مفلح از منطقه، داعی کبیر به کمک دیلمیان، بار دیگر بر طبرستان تسلط یافت و به نواحی خارج از آن حمله کرد و در رمضان 256 هجری ری را به تصرف درآورد. وی حتی در سال 257 هجری بر گرگان، که در اختیار طاهریان بود، تسلط یافت. همین شکست طاهریان به زوال آنان انجامید.

بعد از مدتی، یعقوب لیث صفاری که در سیستان قدرتی پیدا کرده بود، به بهانه پناه دادن داعی به یکی از مخالفانشان به نام عبد الله سَکَزی، به طبرستان لشکر کشید که در این جنگ نیز داعی شکست خورد، ولی بار دیگر به کمک دیلمیان توانست بر طبرستان تسلط یابد. حاکمان محلی و دشمنان خارجی او بارها سر به شورش برداشتند که داعی توانست آنها را سرکوب نماید. داعی در سال 270 هجری در اثر بیماری درگذشت. (1)

7-2. محمد بن زید (270-287 ق)

محمد بن زید، برادر حسن بن زید (داعی کبیر) به سال 270 هجری جانشین حسن شد. او پیش از آن، برادر را در استمرار نهضتش یاری داده بود و مقام علمی و معنوی و سابقه او در نهضت، سبب شد که داعی کبیر، در اواخر عمرش از مردم و خواص برای او بیعت بگیرد. محمد بن زید، به هنگام مرگ برادر در گرگان بود چون خبر درگذشت حسن را شنید به سوی ساری حرکت کرد و بر طبرستان، گرگان و گیلان سلطه یافت و به اداره امور آنجا پرداخت، به طوری که آوازه همت، دانش و سخاوت، امانتداری و وفای او در همه جا پیچید.

محمد بن زید در جنگ با محمد بن هارون، کارگزار امیر خراسان که از طرف معتضد عباسی بر خراسان حکومت می کرد کشته شد و فرزندش اسیر شد. محمد بن هارون، سر محمد را با فرزند اسیرش، زید به بخارا نزد امیر سامانی فرستاد. او هم زید را زندانی کرد. زید چندی بعد از زندان آزاد شد و در بخارا سکنا گزید. (2)

ص: 103

1- . همان، ص 11، به نقل از: تاریخ طبری، ج 9، ص 406-407 و 245 و 249؛ الکامل فی التاریخ، ج 6، ص 204-205 و 242 و 264؛ تاریخ طبرستان، ص 239 و 245

2- . همان، ص 12-13. به نقل از الکامل فی التاریخ، ج 6، ص 404؛ علی بن الحسین، مسعودی، مروج الذهب...، ج 3، ص 154؛ تاریخ طبرستان، ص 254 و 256؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 141

7-3. حسن بن علی اطروش، ناصر کبیر (301-304 ق)

ناصر کبیر، پس از کشته شدن محمد بن زید - که از یاران همیشگی او بود - قیام کرد و چون از حمایت حاکمان محلی طبرستان برخوردار نبود، به ری پناه برد. پس از مدتی، محمد بن هارون که پس از پیروزی بر محمد بن زید با حمایت حاکمان محلی بر طبرستان فرمان می راند برای مخالفت با سامانیان، با ناصر کبیر بیعت کرد؛ ولی امیر سامانی، سپاهی را روانه طبرستان کرد و بر آنجا تسلط یافت.

در مدت سیزده سال حکومت سامانیان بر طبرستان، ناصر کبیر در دیلمان و گیلان به فعالیت فرهنگی پرداخت و شاگردانی را تربیت کرد و بسیاری از مردم را که بر دین زرتشتی بودند مسلمان کرد و مساجدی را بنا نمود.

مردم طبرستان که از کارگزاران سامانی ستم بسیار دیده بودند، ناصر کبیر را به قیام تشویق کردند و او با کمک نیروهای آماده، کارگزاران سامانی را از آنجا اخراج کرد و بر طبرستان تسلط یافت.

وی پس از مدتی حکومت را رها کرد و آن را به حسن بن قاسم، که وی را شایسته رهبری می دید سپرد و خود به امور دینی مردم پرداخت و از تمام نقاط جهان برای استفاده از دانشش نزد او می آمدند. وی به سال 304 هجری درگذشت. (1)

7-4. حسن بن قاسم، داعی صغیر (304-316 ق)

پس از آنکه، حسن بن قاسم با لقب «داعی صغیر» حکومت را به دست گرفت. وی پس از شکست جعفر فرزند ناصر کبیر که با کمک سامانیان بر طبرستان دست یافته بود، از اختلافات داخلی سامانیان بهره برد و لیلی بن نعمان، سردار خود را برای تصرف شهر نیشابور فرستاد و او پس از تصرف شهر به نام «داعی» خطبه خواند. وی پس از آن، شهر طوس را تصرف کرد؛ ولی شهر به محاصره سپاه سامانی درآمد. لیلی نیز در درگیری به همراه بسیاری از سپاهیان

ص: 104

1- . همان، ص 14-16، به نقل از تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 144، 146-147، 150، 275؛ الکامل فی التاریخ، ج 6، ص 48؛ تاریخ طبرستان، ص 268؛ تاریخ مازندران، ص 69؛ تاریخ رویان، ص 79؛ تاریخ طبرستان، ص 274

کشته شد. سپاه سامانی بعد از این پیروزی به گرگان حمله کرد ولی نتوانست آن را تصرف کند. لذا با دادن تلفات زیاد، مجبور به عقب نشینی شد.

داعی صغیر، پس از دفع نیروی دشمن با توطئه های داخلی مواجه شد. فرزندان ناصر دست به شورش زدند و وی مجبور شد به یکی از حاکمان محلی پناه ببرد. او هم داعی را تحویل حاکم ری داد و او داعی را در «الموت» زندانی کرد. پس از کشته شدن حاکم ری، داعی از زندان آزاد شد و پس از رهایی به گیلان و دیلمان رفت و با حمایت بزرگان طبرستان و با بذل و بخشش اموال در میان مردم ویاری آنان، به سوی طبرستان حرکت کرد و آمل و ساری را فتح کرد و فرزندان ناصر را در گرگان شکست داد و با پدرزنش احمد، مصالحه کرد. ولی بار دیگر اختلافات داخلی میان علویان شدت گرفت و فرزندان ناصر با همکاری برخی رؤسای دیلم، علیه داعی شورش کردند.

وی از توطئه آنان آگاه شد و به کوه ها گریخت. وی بار دیگر پس از حکومت برخی از فرزندان ناصر، در سال 315 هجری حکومت را به دست گرفت و در درگیری با اسفار بن شیرویه به سال 316 هجری کشته شد. از آن پس، کسی مانند داعی پیدا نشد تا بتواند بر تمام طبرستان حکومت کند، گرچه برخی از علویان در بخشهایی از طبرستان، حاکمیت محدودی داشتند. (1)

- عوامل مهم در سقوط دولت علویان

1. اختلافات داخلی میان علویان که هر یک داعیه رهبری مردم را داشتند، موجب فروپاشی حکومت آنان شد. همین اختلافات، موجب می شد تا حاکمان محلی با حمایت از یک علوی بتواند منافع خود را تأمین کند.
2. علویان در پی گسترش حاکمیت خویش، بدون ارزیابی از موقعیت دشمن، در خارج از طبرستان بودند و این مسئله و خسارت بسیاری بر سپاه وارد کرد که تضعیف دولت را در برداشت.

پرسش

1. همکاری خاندانهای مستقل طبرستان با علویان چگونه بود و دلیل آنچه بود؟
2. نخستین علویان که به طبرستان آمدند چه کسانی بودند؟
3. علت شکل گیری نهضت طبرستان بیان شود؟
4. نخستین فرمانروای علوی طبرستان چه کسی بود و بر چه اساسی از مردم بیعت گرفت؟
5. عوامل سقوط علویان طبرستان چه بود؟ 86

ص: 105

1- . همان، ص 16-17 به نقل از تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 276، 150 و تاریخ طبرستان، ص 286

1. علل مهاجرت سادات به ایران

اکثر سادات علوی با خلفای اموی و عباسی اختلاف عقیدتی داشتند و همواره بر آن بودند تا قدرت و حکومت را از چنگ آنها درآورند؛ زیرا در اندیشه و دیدگاه عقیدتی آنان، خلفای اموی و عباسی و کارگزارانشان، غاصبان خلافت بودند و گرفتن قدرت و حکومت از آنان را از وظایف مهم خود می دانستند. عباسیان، که با داعیه طرفداری از علویان روی کار آمدند از نخستین سالهای خلافت خود، شیعیان را با خشونت بسیار از خود راندند و در قلع و قمع آنان از هیچ کاری دریغ نکردند. این بی مهری ها از همان آغاز موجب بروز شورشها و قیام های سادات علوی و شیعیان شد و زمینه قیامهای متعددی چون، شریک بن شیخ، (1) نفس زکیه، ابراهیم باخمراء، (2) یحیی و ادريس فرزندان عبد الله حسنی، حسین بن علی (شهید فخر) و دیگران را پدید آورد.

ص: 106

- 1- . شریک بن شیخ، از اعراب مقیم بخارا و از پیروان مذهب شیعه بود که پس از مشاهده خونریزی و ستمکاری عباسیان به مخالفت با آنان و ابو مسلم خراسانی، والی خراسان برخاست و در بخارا خروج کرد و مردم را دعوت به خلافت فرزندان علی (ع) نمود. قیام او با بی رحمی تمام فرونشانده شد و وی در اثنای نبرد کشته شد. (ر. ک: دائرة المعارف تشیع، ذیل عنوان «شریک»)
- 2- . ابراهیم بن عبد الله محض (م 145 ق) فرزند حسن المثنی ابن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) معروف به باخمري (دهی میان کوفه و واسط در شانزده فرسخی کوفه) در دوران خلافت منصور عباسی در بصره قیام کرد که ابو حنیفه نیز فتوا به یاری او داد. او بصره و خوزستان و فارس را به تصرف درآورد ولی عاقبت به خاطر اشتباهات نظامی که مرتکب شد در باخمري کشته شد. (ر. ک: دائرة المعارف تشیع، ذیل عنوان «ابراهیم بن عبد الله المحض» همچنین، نفس زکیه، یحیی و ادريس، حسین بن علی (شهید فخر) از نوادگان امام حسن بودند که در دوران حکومت عباسیان قیام نمودند و در این قیامها به شهادت رسیدند)

بیشتر این قیامها در سده دوم هجری به خون نشست و به تأسیس حکومت یا دولتی نینجامید و پس از هر قیام، سخت گیری های بسیاری نسبت به سادات اعمال می شد و آنها در پی پناهگاهی امن بر می آمدند. از این رو به ایران که دور از دسترس حکومت های دمشق و بغداد بود پناه می آوردند تا از امنیت نسبی برخوردار شوند.

مردم ایران نیز به دلیل آن که سادات از فرزندان رسول خدا بودند، بدانها احترام می گزاردند.

این مسأله نیز موجب آن گردید که سادات ایران را برای مهاجرت ترجیح دهند.

یکی دیگر از دلایل مهاجرت سادات به ایران جذب نیرو برای مبارزه و قیام علیه غاصبان حکومت بود. چون مردم ایران یکبار امتحان خود را در یاری عباسیان برای سرنگون کردن امویان نشان داده بودند. آنها با این امید که از یاری ایرانیان برخوردار خواهند شد، به سوی ایران روانه شدند. به طور خلاصه می توان دلایل مهاجرت سادات علوی به ایران را امور زیر دانست:

یک. فشارهای بی اندازه امویان و سپس عباسیان به سادات علوی خاصه ساداتی که دست به قیام زده بودند یا با حکومت آنها مخالف بودند.

دو. جذب نیرو برای ادامه مبارزه علیه غاصبان حکومت.

سه. امنیت نسبی برخی از مناطق ایران به دلیل دور از دسترس بودن از مرکز حکومت امویان و عباسیان.

چهار. احترام خاص ایرانیان به فرزندان رسول خدا (ص) و ذراری حضرت زهرا (ع).⁽¹⁾

2. تأثیرات فرهنگی هجرت علویان به ایران

هجرت علویان به ایران تأثیرات فرهنگی مهمی بر جای نهاد. وقتی یحیی بن عبد الله محض که از نوادگان امام حسن (ع) و فردی عابد و زاهد بود از بیم هارون الرشید به دیلم رفت، مردم دیلم را به اسلام دعوت کرد و مسجدی بنا نمود. او بدین ترتیب قلوب مردم را به سوی اسلام سوق داد.

حسن بن زید (داعی کبیر) به شرط به پا داشتن کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و امر به معروف و نهی از منکر با مردم بیعت کرد. وی حرکت تبلیغی خود را بر همین اساس که نشان از خط

ص: 107

1- ر. ک: تاریخ تشیع در ایران از قرن اول تا دهم هجری، ج 1، ص 231-239؛ تاریخ تشیع، ج 2، ص 1 و 2

مشى معین او دارد، آغاز کرد و برای کارگزاران خود، دستورالعملی بدین شرح صادر کرد تا بدان عمل کنند:

یک. به کتاب و سنت پیامبر (ص) و آنچه که به طور یقین از امیر مؤمنان علی (ع) در اصول و فروع رسیده عمل شود.

دو. حضرت علی (ع) را بر همه امت برتر بدانند.

سه. مردم را از اعتقاد نسبت به جبر و تشبیه، به شدت بازدارند و از دشمنی با موحدان که به عدل و توحید معتقدند، برحذر باشند.

چهار. «بسم الله الرحمن الرحيم» را با صدای بلند (به جهر) در نمازها بخوانند.

پنج. در نماز صبح، قنوت را به جا آورند.

شش. برای نماز میت، پنج تکبیر بگویند.

هفت. هنگام وضو گرفتن، مسح کفها را ترك کنند.

هشت. «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه گفته شود. (1)

حسن بن زید، با این منشور به تبیین حکومت دینی خود پرداخت و مبلغانی را به شهرها روانه کرد. شاعری در مدح او قصیده ای خواند که مطلع آن، این بود:

«اللَّهُ فَرْدٌ وَابْنُ زَيْدٍ فَرْدٌ»

داعی کبیر بر او فریاد زد که: خاک بر دهانت! چرا نمی گویی:

«اللَّهُ فَرْدٌ وَابْنُ زَيْدٍ عَبْدٌ؟»

سپس از تختی که بر آن نشسته بود، خود را بر زمین انداخت و صورت خود را بر خاک مالید و خدای را تسبیح کرد و گفت: «خدا، یکی است و پسر زید هم بنده است!» (2)

داعی کبیر، فقیهی دانشمند بود و تألیفاتی از جمله کتاب الجامع فی الفقه، کتاب البیان و الحجّة فی الإمامة داشته است و پایه های علمی، فقهی و عقیدتی شیعه با تألیفات او در طبرستان، استوار شد.

از برخی گزارشها به دست می آید که پیش از تشکیل دولت علوی، برخی از مناطق طبرستان از جمله گرگان پیرو شیعه امامی بوده اند. سختگیریهای داعی نسبت به مخالفان مذهب، نشانه 53

ص: 108

1- تاریخ تشیع در ایران، ج 2، ص 16-18 به نقل از محلی، ابو الحسن حمید بن احمد، حدائق الوردیة فی مناقب أئمة الزیدیه، ص

197؛ تاریخ طبرستان، ص 228-229؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 130
2- . همان، ص 18-19، به نقل از تاریخ طبرستان، ص 240؛ الکامل فی التاریخ، ج 6، ص 338؛ تاریخ رویان، ص 68؛ مروج
الذهب...، ج 4، ص 251-253

آن است که او برای ترویج مذهب، تلاش می کرد. مادلونگ، درباره گرایش مذهبی حسن بن زید می گوید: در سیاست مذهبی خود، به گونه ای رسمی، آداب و شریعت شیعه و کلام معتزلی را رواج داد. فضای فرهنگی در زمان محمد بن زید در طبرستان، به گونه ای بود که کسی جرأت مخالفت نداشت. (1)

افندی، از شیخ بهایی نقل کرده که علمای محقق گذشته معتقدند که ناصر الحق، چنانکه از تألیفاتش برمی آید، پیرو امام جعفر صادق (ع) بوده؛ ولی به سبب جذب افراد مذاهب مختلف، بعضی از مسائل فقهی را به شکلی خاص مطرح کرده است. در دستورالعمل او نیز به موضوعات فقهی، مانند: «حی علی خیر العمل»، تصریح شده است.

وی در آمل، مدرسه و کتابخانه ای بنا کرد و برای آن، موقوفاتی قرار داد. فعالیتهای فرهنگی او نتیجه بخش بود و توانست با کمک مردم، بار دیگر حکومت علویان را در طبرستان احیا کند. وی در همه دانشها تبحر داشت و دارای تصانیف بسیاری است، مانند: کتاب الطهاره، کتاب الاذان و الاقامه و... ابن ندیم، درباره آثار او می گوید: اینها کتابهایی است که ما دیده ایم و برخی از زیدیه بر آن اند که او حدود صد کتاب، تألیف کرده و ما آن را ندیده ایم. (2)

ناصر کبیر، پسر عمویش حسن بن قاسم را که سیدی پاک سیرت و نزد مردم، مشهور به عدل و انصاف بود، به جانشینی برگزید. و او را برای امر به معروف و نهی از منکر، نزد مردم گیلان و دیلم فرستاد. حسن بن قاسم (داعی صغیر) پس از تثبیت حکومت بر طبرستان و دیلم، نظم خاصی در کارهایش داشت. وی، یک روز را به نشر علم فقه و آداب شریعت بین مردم مشغول بود و روز دیگر، به خواسته ستمدیدگان رسیدگی می کرد و روز دیگر، کارهای جاری حکومت را انجام می داد و روز جمعه به احوال پرسی از زندانیان می پرداخت و برای ارج نهادن به مقام صاحبان علم و فضل به خانه آنان می رفت و از آنان، مالیات نمی گرفت.

پس از حسن بن قاسم، اقدامات فرهنگی در منطقه دیده نشد؛ زیرا دولت علویان سقوط کرده بود و علویانی که بر مناطقی کوچک و برای مدتی اندک حکومت داشتند، نتوانستند دولت 76

ص: 109

1- . همان، ص 20، به نقل از ابن ندیم، الفهرست، ص 244، سعید بن هبة الله، راوندی، الخرائج، ج 1، ص 424-425. محمد بن

حسن، طوسی، ص 193؛ التفسیر المنسوب الی الامام العسکری، ص 1؛ ویلفرد، مادلونگ، فرقه های اسلامی، ص 143

2- . همان، ص 22 به نقل از تاریخ طبرستان، ص 97؛ تاریخ رویان، ص 148؛ تاریخ رویان، ص 76

علویان را برپادارند، گرچه القائد بالله ابو الفضل، اقداماتی در ساختن مدارس، مساجد و خانقاه انجام داد و موقوفاتی برای آنها قرار داد. (1)

3. تحولات سیاسی و اجتماعی هجرت علویان به ایران

حضور و استقرار علویان و سادات در طبرستان و دیلم، سبب امتزاج خونی دو عنصر قومی عرب و ایرانی، و از آن مهم تر، تحکیم و تثبیت تشیع در میان ایرانیان شد. تشکیل دولتی علوی تبار و زیدی مذهب در ایران، آن هم بنا به خواست مردمان بومی طبرستان و دیلمستان، خود، سنگ بنای رشد و گسترش سریع سیاسی - مذهبی تشیع در ایران گردید و با زوال آن دولت علوی زیدی، دولتی مقتدر که پایه گذارانش ایرانیان بودند سر برآورد، یعنی دولت مقتدر آل بویه که بر بخش وسیعی از قلمرو شرقی جهان اسلام، سایه گستردند.

حسن بن زید برای برقراری عدالت، بسیار کوشید و امنیت جامعه را تضمین کرد و بعضی از مردم شرور دیلم را ابتدا نصیحت و سپس مجازات کرد. عملکرد حسن بن زید و پس از آن محمد بن زید در منطقه، موجب شد تا مورد توجه مردم قرار گیرند.

محمد بن زید به مرقد امامان و سادات احترام می گذاشت و سالانه، سی هزار درهم به مرقد امیرالمؤمنین علی (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و سایر سادات و نزدیکان خویش می فرستاد. وقتی متوکل، مراقد ائمه (ع) را ویران کرد، او نخستین کسی بود که به تعمیر آنها اقدام کرد و هدایای سخاوتمندانه ای برای علویان بیرون از قلمرو خویش فرستاد و نزد شیعیان محبوبیت بسیاری پیدا کرد.

پس از شهادت محمد بن زید، طبرستان برای مدتی در دست سامانیان بود تا آنکه ناصر کبیر با حمایت مردم، بار دیگر دولت علویان را تشکیل داد. پس از وی در روزگار حسن بن قاسم، مردم در رفاه و آسایش بودند و به کارهای آنان رسیدگی می شد. (2)

ص: 110

1- . همان، ص 22 به نقل از تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 150؛ تاریخ طبرستان، ص 272؛ و 146 و 151؛ تاریخ طبرستان، ص 284 و 155

2- . همان، ص 23-24 به نقل از تاریخ طبرستان، ص 238؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 136؛ تاریخ طبرستان، ص 252 و 95؛ تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ج 4، ص 181؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 150

1. علت شورش علویان علیه عباسیان چه بود؟
2. علل مهاجرت سادات علوی به ایران بیان کنید.
3. دستورالعمل حسن بن زید (داعی کبیر) چه بود؟
4. ناصر کبیر چه مذهبی داشت؟
5. تحولات فرهنگی حکومت علویان بر طبرستان چه بود؟

1. تأسیس دولت آل بویه

اشاره

سلسله ایرانی نژاد و شیعی مذهب منسوب به ابو شجاع بُویّه، میان سالهای 322-448 هجری بر بخش بزرگی از ایران و عراق و جزیره تا مرزهای شمالی شام فرمان راندند. (1)

1-1. سابقه تاریخی

میانه های سده سوم هجری را باید دوره جنبشهای استقلال طلبانه ای دانست که در بخشهایی از قلمرو عباسی به انگیزه های مختلف صورت گرفت و تجزیه و ضعف خلافت عباسی و تأسیس حکومتهای مستقل و نیمه مستقل را در پی داشت. (2)

در اوایل سده چهارم هجری، دیلمیان که هیچ گاه به اطاعت خلفا گردن ننهاده، جنبشهای دیگری در شمال ایران آغاز کردند که به گفته برخی از مورخان از خلافت عباسی جز نامی باقی نگذازدند. (3)

1-2. دیلم، خاستگاه آل بویه

دیلم در لغت، اسم ابزاری آهنی است برای سوراخ کردن سنگ و دیوار. این واژه در زبان عرب به معنای دشمن به کار رفته، و وقتی گفته می شود فلان کس از دیالمه است، یعنی از دشمنان است. دیلم به معنی گروه بسیار و سیاهی هم آمده است. (4)

ص: 112

1- . کاظم موسوی، بجنوردی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی ذیل عنوان «آل بویه»

2- . همان؛ تاریخ تشیع، ج 2، ص 26

3- . دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل عنوان آل بویه؛ تاریخ تشیع؛ ج 2، ص 27

4- . علی اصغر، فقیهی، آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نمودار از زندگی مردم آن عصر، ص 36؛ محمد، معین، فرهنگ معین، ذیل عنوان

«دیلم»

دیلم نام مردمی بومی قدیم ناحیه دیلم که آل بویه از میان آنان برخاستند دیلمیان تا قرن هشتم وجود داشتند و از تیره گیل جدا بوده اند. در قرن هشتم سادات کیایی بسیاری از آنها را کشتند و آنچه باقی ماندند با مردم گیل در آمیخته و گیلکهای امروزی فرزندان و بازماندگان دو تیره اند. (1)

سرزمینهای ساحلی دریای خزر را «گیلان» و ناحیه کوهستانی مُشرف بر این اراضی را «دیلم» گویند. دیلمیان تا اواسط قرن دوم هجری به دین اسلام نگر ویدند، ولی با دعوت علویان زیدی مذهب چون حسن بن زید، محمد بن زید و حسن بن علی (اطروش) مسلمانان شدند و حکومت مستقلی تشکیل دادند.

در نیمه اول قرن چهارم، از همین ناحیه، حکومتی برخاست که به نام جدّ بنیانگذاران آن «بویه»، (2) حکومت آل بویه نام گرفت و به سبب جانبداری از مذهب شیعه و سلطه مطلقه بر دستگاه خلافت، از دیگر حکومتهای مستقلی که تا آن زمان به وجود آمده بود، تمایز آشکاری یافت.

آل بویه، فرزندان ابو شجاع بویه دیلمی بودند. وی مردی فقیر بود که از راه ماهیگیری ارتزاق می کرد. ابو شجاع، سه پسر داشته که به ترتیب سن، نامهایشان علی، حسن و احمد بود که بعدها به «عماد الدوله»، «رکن الدوله» و «معز الدوله» ملقب شدند. ابو اسحاق صابی و ابن ماکولا، نسب آل بویه را به بهرام گور رسانده اند؛ ولی ابن مسکویه، آنان را از فرزندان یزدگرد می داند. (3)

بویهیان نخستین بار با خدمت در لشکر علویان چون حسن بن علی معروف به الناصر الی الحق و حسن بن قاسم، معروف به داعی صغیر به فرماندهی رسیدند. (4)

پس از مرگ حسن بن علی اطروش، ما کان بن کاکي و پسران ابو شجاع که از سران سپاه او بودند، با حسن بن قاسم (داعی صغیر) بیعت کرده توانستند بر طبرستان، ری، قزوین، زنجان، قم، ابهر و دیگر ولایتهای پیوسته به ری تسلط یابند. (5)

ص: 113

- 1- لغت نامه، دهخدا، ذیل عنون «دیلم»؛ علی اصغر، فقیهی، آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نمودار از زندگی مردم آن عصر، ص 36-37
- 2- کلمه «بُویَه» يك واژه فارسی است به معنای امید و آرزو، آل بویه از اخلاف پادشاهان ساسانی بودند و چون زمان طولانی در سرزمین دیلم اقامت داشتند به آنها دیلمی گفته شده است. (آل بویه و اوضاع زمان ایشان...، ص 36-37)
- 3- تاریخ تشیع، ج 2، ص 27-28
- 4- تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج 1، ص 335
- 5- تاریخ تشیع، ج 2، ص 29

پس از سقوط دولت علویان در طبرستان به دست سامانیان، ما کان بن کاکي، اسفار بن شیرویه و مرداویج زیاری هر يك لشکری فراهم کردند و از دیلم خروج نمودند. پسران ابو شجاع بویه، علی و حسن به ما کان که فرمانبردار سامانیان بود پیوستند. علی خود پیش تر در خدمت نصر بن احمد سامانی می زیست. پس از شکست ما کان به دست مرداویج در سال 321 هجری و سلطه مرداویج بر گرگان و طبرستان، اینان با جلب نظر ما کان به مرداویج پیوستند. برخی از سرداران دیگر ما کان نیز چنین کردند.

مرداویج آنان را گرامی داشت و علی را به حکومت کرج گماشت. اما به زودی از کرده خویش پشیمان شد و به وشمگیر برادر خود که حاکم ری بود نامه نوشت که فرمان را پس بگیرد و به کسی اجازه خروج از ری ندهد. چون نامه نخست به دست حسن بن محمد، ملقب به عمید رسید، وی مضمون نامه را پنهانی به علی بن بویه خبر داد و از او خواست تا هر چه زودتر از ری خارج شود.

عمید، بامدادان که نامه را برای وشمگیر خواند، علی بن بویه شب پیش به طرف کرج حرکت کرده بود و چون به کرج رسید، با مردم و کارگزار آنجا که از دادن مالیات به مرداویج سرباز زده بودند، به نیکی و مهربانی رفتار کرد. در همین حال، وی توانست بر دژها و گنجهای خرمدینان دست یابد و به وسیله آنها، دل مردم را به دست آورد.

مرداویج، عده ای از فرماندهان خود را برای گرفتن مقرری به نزد علی بن بویه به کرج فرستاد؛ ولی او با بخششهایش آنان را نیز با خود همراه کرد. این موضوع، سبب وحشت مرداویج گردید. از این رو، نامه ای به علی نوشت تا به همراه سرداران به ری بازگردد؛ ولی او نپذیرفت و با سیصد و چند نفر از یارانش به سوی اصفهان شتافت تا به ابو الفتح مظفر بن یاقوت، فرمانروای آن دیار، پناه ببرد؛ ولی ابن یاقوت، علی را نپذیرفت (1) و با ده هزار تن به جنگ وی آمد. در همین حال، ششصد نفر از سپاهیان دیلمی و گیلی ابن یاقوت به علی بن بویه

ص: 114

1- . علت این امر، طمع ابن یاقوت در اموال زیاد علی بن بویه بود که از کرج به همراه آورده بود و از طرفی تعداد نیروهای او بسیار اندک بود؛ از این رو، ابن یاقوت تصور می کرد به راحتی می تواند آنها را از چنگ وی درآورد. (تاریخ تشیع، ج 1، ص 31 پاورقی)

پیوستند و در نتیجه پایداری آنان، ابن یاقوت شکست خورده، به فارس گریخت و اصفهان به تصرف علی درآمد.

مرداویج برادر خود وشمگیر را به سوی اصفهان روانه کرد و نامه تهدیدآمیزی برای علی فرستاد. علی صلاح دید اصفهان را ترك کند. وی پس از جمع آوری اموال، به سوی اَرّجان(1) حرکت کرد. ابو بکر بن یاقوت، فرماندار آن شهر، بدون جنگ، شهر را رها کرده به رامهرمز گریخت و علی بن بویه، وارد ارجان شده اموال، بسیاری به دست آورد.(2)

1-4. استقرار حکومت آل بویه

پس از آنکه علی بن بویه بر اَرّجان تسلط یافت، نامه ای از ابو طالب زید بن علی نوبندگانی به دستش رسید که از او خواسته بود هر چه زودتر به شیراز بیاید؛ چرا که به گفته او یاقوت، حاکم شیراز، نیرویی نداشت و اموال مردم را چپاول می کرد. از این رو، به سوی نوبندگان حرکت کرد و نیروی دو هزار نفری یاقوت، نتوانست مانع رسیدن آنان به آنجا شود.

پس از سلطه بر نوبندگان، برادرش حسن را مأمور تسخیر کازرون و دیگر مناطق فارس کرد.

یاقوت، نیرویی به جنگ او فرستاد؛ ولی حسن، پیروز شد و کازرون را گشود و غنایم بسیاری به دست آورد. سپس لشکر یاقوت را که دوباره به اصفهان سلطه یافته بود و به مقابله با پسران بویه آمده بود در هم شکست و به نزد علی بازگشت.

در این زمان، علی بن بویه به شدت از اتحاد یاقوت و مرداویج بیمناک شد، و با سپاه هشتصد نفری خود به قصد پناهنده شدن به ماکان - که اینک حاکم کرمان بود - از نوبندگان به اصطخر و از آنجا به بیدا - بیضاء - پناه برد، اما در کنار پلی نزدیک اصطخر، با نیروهای یاقوت که هفده هزار نفر بودند، رویه رو شد و پس از جنگی سخت که سه روز به طول انجامید.

سرانجام، علی بن بویه لشکر یاقوت را شکست داد و شیراز را به تصرف در آورد و دولت مستقل خود را در آنجا پی افکند. ولی مورخان فتح اَرّجان در سال 321 هجری را آغاز پایه گذاری دولت

ص: 115

1- . اَرّجان را برخی پیش از اسلام از شهرهای تابعه اصفهان و برخی تابعه اصطخر و برخی تابعه رامهرمز دانسته اند. (تاریخ تشیع؛ ج 1، ص 31)

2- . دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل عنوان «آل بویه»؛ تاریخ تشیع، ج 1، ص 30-31

آل بویه دانسته اند. (1) طی دوازده سال پس از آن، حسن و احمد برادران علی بن بویه به ترتیب بر ری و کرمان و عراق چیره شدند و دولت آل بویه به سه شاخه اصلی بزرگ و يك شعبه كوچك در کرمان و عمان تقسیم شد. فارس و خوزستان به برادر بزرگ، علی، ایالت جبال و ری به حسن، و عراق به برادر كوچك احمد، سپرده شد. (2)

2. حاکمان آل بویه

1-1. عماد الدوله علی بن بویه (مؤسس حکومت آل بویه در فارس)

پس از چیرگی علی بر فارس، قدرت او بالا گرفت و با کشته شدن مرداوینج به دست ترکان شورشی و شکست دادن یاقوت، خلیفه عباسی «الراضی بالله» را در مقابل دریافت هشت میلیون درهم در سال، راضی کرد تا خلعت و فرمان فارس را به او بدهد.

فرمان و خلعت خلیفه را ابو عیسی یحیی بن ابراهیم مالکی از سوی ابن مقله، وزیر الراضی بالله، به فارس آورد. وی مأمور بود تا پس از دریافت مبلغ مورد نظر، فرمان و خلعت را تحویل دهد؛ ولی عماد الدوله او را فریفت و فرمان و خلعت را به زور از او گرفت و نماینده خلیفه را آن قدر نگه داشت تا در سال بعد، درگذشت. و آن مبلغ را نپرداخت.

علی بن بویه در سال 324 هجری برادر كوچك خود احمد را به تصرف کرمان گسیل داشت و به قولی، خود به آن دیار لشکر کشید و آنجا را متصرف شد. سپس به فرمان او احمد به اهواز و بصره لشکرکشی کرد و آنجا را تسخیر کرد. حسن بن بویه نیز به اشارت برادرش به ری حمله و آنجا را تصرف کرد.

علی بن بویه برادر خود احمد را از اصطخر فراخواند و با سپاهی به همراه بریدی (3) روانه اهواز نمود که به تصرف خلیفه عباسی درآمده بود. او علاوه بر اهواز (سال 326 ق)، توانست بغداد را به سال 334 هجری به تصرف خود درآورد. (4)

ص: 116

1- . تاریخ تشیع در ایران، ج 1، ص 31-32؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل عنوان «آل بویه»

2- . دائرة المعارف بزرگ اسلامی ذیل عنوان «آل بویه»

3- . ابو عبد الله بریدی پس از خیانت به یاقوت و کشته شدن او بر اهواز سلطه یافت که خلیفه عباسی آن را از چنگ وی درآورد. بریدی به

فارس گریخت و علی بن بویه را تحریک به تصرف بغداد کرد. (تاریخ تشیع، ج 1، ص 34)

4- . تاریخ تشیع، ج 1، ص 32-34؛ دائرة المعارف تشیع، ذیل عنوان «آل بویه»

علی بن بویه پس از آنکه برادرش احمد بر بغداد چیره شد، از سوی خلیفه عباسی «المستکفی» لقب عماد الدوله یافت و مدتی بعد ناصرالدوله حمدانی که بر شمال عراق حکومت می کرد و به مخالفت با وی برخاسته بود، هم خطبه به نام سه برادر خواند. عماد الدوله همچنان بر تختگاه خود شیراز فرمان می راند تا در سال 338 هجری درگذشت و در اصطخر به خاک سپرده شد. (1) وی در زمان خود، از سوی خلیفه، منصب امیرالأمرای داشت و معز الدوله به نیابت از او بر عراق حکم می راند. به گفته ابن اثیر، وی انسانی کریم النفس، بردبار و عاقل بود و در امر حکومت و رفتار با مردم سیاستی نیکو داشت. (2) وی چون پسر نداشت برادرزاده خود، فناخسرو، پسر رکن الدوله حسن را به جانشینی خود برگزید. حاکمان فارس پس از وی به ترتیب عبارتند از:

- عضد الدوله فناخسرو بن رکن الدوله.

- شرف الدوله ابو الفوارس شیرزیل.

- صمصام الدوله، ابو کالیجار

- بهاء الدوله، ابو نصر فیروز

- سلطان الدوله، ابو شجاع بن بهاء الدوله

- عماد الدین ابو کالیجار، مرزبان بن سلطان الدوله

- الملك الرحیم، ابو نصر، خسرو فیروز بن ابی کالیجار (3)

سلسله آل بویه از سال 322 تا 448 هجری قمری بر فارس حکومت کردند.

عضد الدوله قدرتمندترین حاکم آل بویه بود. در دوران او علاوه بر تسلط بر خلافت عباسی و گستره قلمروش از عراق و جزیره تا مرز خراسان و ماوراءالنهر، خدمات علمی، فرهنگی و اجتماعی بسیاری انجام شد. وی پس از 34 سال حکومت در بغداد درگذشت و پیکرش ابتداء در بغداد دفن شد و سپس به نجف انتقال داده شد. متأسفانه، پس از او به علت جنگهای داخلی میان امرای آل بویه، زمینه های سقوط دولت آنان فراهم شد تا اینکه سلطانه»

ص: 117

1- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل عنوان «آل بویه»، آل بویه و اوضاع زمان ایشان...، ص 142، 145، 161-162

2- تاریخ تشیع در ایران، ج 1، ص 34

3- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل عنوان «آل بویه»

محمود غزنوی توانست عمر این دولت بزرگ شیعی را پایان دهد. (1)

2-2. رکن الدوله حسن بن بویه (مؤسس حکومت آل بویه در ری و ایالت جبال)

رکن الدوله از طرف برادرش علی بن بویه که حاکم فارس بود مأمور تصرف اصفهان شد. وی توانست آن ایالت را در سال 327 قمری به تصرف درآورد. سپس به ری حمله کرد و آنجا را در سال 329 قمری تسخیر کرد، ولی پس از سه سال در سال 333 قمری نوح سامانی، ابو علی بن محتاج را مأمور بازپس گیری کرد. ابو علی در حمله دوم توانست علاوه بر ری بار دیگر جبال را تصرف کند. رکن الدوله به فارس رفت و با ترفند عماد الدوله و به جان هم انداختن سامانیان، بار دیگر رکن الدوله به ری بازگشت و زمام امور ری و جبال را به دست گرفت.

رکن الدوله پس از آن به طبرستان و گرگان حمله کرد و آنجا را به تصرف درآورد و با صلحنامه ای که با سامانیان منعقد کرد، توانست مناطق تحت سلطه خود را حفظ کند. وی سپس به عراق حمله کرد و فتنه ترکان شورشی را خاموش کرد. رکن الدوله پس از 44 سال در سال 366 قمری در 78 سالگی در ری درگذشت.

رکن الدوله، انسانی بردبار، کریم النفس، بسیار بخشنده و سخاوتمند و دارای سیاستی نیکو بود. همّتی بلند داشت و عدالت را رعایت می کرد و تا آنجا که ممکن بود از خونریزی پرهیز می نمود و در ردّ مظالم و رسیدگی به علویان و نیازمندان تلاش می کرد. (2) حاکمان پس از رکن الدوله در ری و همدان و اصفهان عبارتند از:

- مؤید الدوله، ابو منصور بن رکن الدوله.

- فخر الدوله، ابو الحسن علی بن رکن الدوله.

- مجد الدوله، ابو طالب رستم بن فخر الدوله.

- شمس الدوله، ابو طاهر بن فخر الدوله.

- سماء الدوله، ابو الحسن بن شمس الدوله. (3)

2-3. معز الدوله احمد بن بویه (مؤسس حکومت آل بویه در عراق)

کوچک ترین پسر ابو شجاع دیلمی، احمد بود که حکومت آل بویه را در عراق تأسیس کرد.

ص: 118

1- تاریخ تشیع، ج 2، ص 46 و 81

2- ر. ک: تاریخ تشیع در ایران، ج 1، ص 34-38؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل عنوان «آل بویه»

3- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل عنوان «آل بویه»

احمد از سوی برادرش علی مأمور تصرف کرمان شد و آنجا را به تسخیر خود درآورد. و سپس مأمور فتح عراق گردید که نخست شکست خورد و با نیروی کمکی که از سوی برادرش علی رسید، بار دیگر به بغداد حمله کرد و این بار آن را فتح نمود (یازدهم جمادی الاول 334).

خلیفه عباسی مستکفی، چاره ای جز اظهار خشنودی نداشت و به او، لقب «معز الدوله» و به علی، لقب «عماد الدوله» و به حسن، لقب «رکن الدوله» داد. و سکه به نام آنان ضرب شد و برای خلیفه، روزی پنج هزار درهم حقوق مقرر کرد.

معز الدوله چنان بر امور خلافت مسلط شد که مستکفی را عزل و المطیع را به خلافت رساند و پس از آن هیچ امری و خلافت و وزارت برای مطیع نمانده بود. معز الدوله به سال 335 قمری بر «ناصرالدوله حمدانی» تاخت و توانست قلمرو حکومت آنها را به تصرف خود درآورد.

وی همچنین در سال 354 قمری به عمان تاخت و امیر آنجا را به اطاعت خود درآورد.

وی برای سرکوبی عمران بن شاهین به واسط رفت که در آنجا بیمار شد و برای معالجه به بغداد بازگشت، و در سال 356 پس از 21 سال و یازده ماه حکومت، در 53 سالگی درگذشت و در کاظمین دفن شد و پسرش عز الدوله بختیار، جانشین او شد. حاکمان عراق پس از وی عبارتند از:

- عزّ الدوله ابو منصور بختیار بن معزّ الدوله.

- عضد الدوله فناخسرو بن رکن الدوله.

- شرف الدوله.

- صمصام الدوله.

- بهاء الدوله.

- سلطان الدوله.

- مشرف الدوله شاهنشاه، ابو علی حسن بن بهاء الدوله.

- جلال الدوله ابو طاهر بن بهاء الدوله.

- عماد الدین ابو کالیجار.

- الملک الرحیم ابو نصر خسرو فیروز.

برخی از حاکمان آل بویه در عراق، در ضمن حاکم فارس نیز بوده اند که اسم آنها مشترک در هر دو جا آمد.

علاوه بر فارس، ری و عراق شاخه کوچکی از آل بویه بر کرمان حکومت می کردند که بیشتر

ص: 119

تابع دولت آل بویه در فارس و عراق بود و به همین سبب اکثر فرمانروایان کرمان، حاکمان این دو شاخه بودند.⁽¹⁾

3. مذهب آل بویه

اشاره

با وجود منابع زیادی که به این موضوع پرداخته اند، تردیدی در تشیع آل بویه نمانده است. از نظر جغرافیایی، خاستگاه آل بویه، طبرستان دیلم بوده است. مردم این ناحیه به وسیله علویان با اسلام آشنا شدند. بنابراین، گرایش آنان به تشیع، امری کاملاً طبیعی است.⁽²⁾ ولی با توجه به زیدی بودن برخی از علویان حاکم بر طبرستان، قضاوت بر اینکه آیا آل بویه زیدی مذهب بودند یا امامی کار آسانی نیست. اگرچه نشانه هایی از امامی بودن آنها هم در دست است، که به اختصار بدانها می پردازیم.

1-3. احیای شعائر دینی

اقدامات این خاندان علاوه بر اینکه موجب رشد و گسترش تشیع در مناطق تحت نفوذ آنان شد، حکایت از شیعه امامی بودنشان دارد.

از جمله این اقدامات که پیش از آن شیعیان یا نمی توانستند انجام دهند و یا به طور پنهانی و معمولاً با جنگ و خون ریزی همراه بود، مراسم سوگواری در روز عاشورا بود. این مراسم به دستور معز الدوله، به طور رسمی از سال 352 هجری، تا انقراض آل بویه (448 ق) در بغداد، مرکز خلافت عباسی، انجام می گرفت. در این روز، بازارها تعطیل می شد و شیعیان به صورت دسته جمعی به عزاداری می پرداختند. همچنین روز عید غدیر را روز جشن و سرور قرار دادند.

از جمله اقدامات دیگری که به دستور معز الدوله در سال 351 هجری صورت گرفت و به خوبی حکایت از تشیع او دارد، نوشتن برخی از شعارهای شیعی بر سردر مساجد بود که دلالت بر لعن بر مخالفین آل محمد داشت و از بارزترین شعارهای مذهبی که تا آخر حکومت آنها ادامه داشت، احیای جملات «اشهد ان علیاً ولی الله» و «حیّ علی خیر العمل» در اذان بود.

ص: 120

1- . دائرة المعارف جهان اسلام، ذیل عنوان «آل بویه»

2- . همان؛ تاریخ تشیع، ج 2، ص 56-59

زیارت قبور مطهر ائمه اطهار (ع) نیز یکی از بهترین شعائر مذهبی شیعه بود که آل بویه انجام می دادند و به تعمیر و تجدید بنای مشاهد شریف و تأسیس ساختمانهایی برای زائران در نجف و کربلا پرداختند و همچنین وصیت می کردند که اجسادشان در کنار قبور ائمه (ع) به خاک سپرده شود.

3-2. داشتن وزرای شیعه

حضور چشمگیر وزرای شیعی در خدمت آل بویه، بیانگر گرایش مذهبی آنان به تشیع است؛ وزرایی چون ابن عمید، که از اهالی قم بود و نیز صاحب بن عبّاد و مهلبی و... که شیعی بودن آنان از آثارشان به خوبی آشکار است.⁽¹⁾

3-3. رابطه آل بویه با خاندان و علمای شیعه

پشتیبانی آل بویه در دوران غیبت کبرا به علمای شیعه و خاندانهای شیعی، کمک شایانی در تقویت و پاسخگویی به معارضان بود. دعوت رکن الدوله از شیخ صدوق و حضور وی در ری و پاسخگویی به پرسشهای رکن الدوله از او در باب امامت و نبوت و مناظرات علمی شیخ صدوق با دیگران - که رکن الدوله درباره مسائل کلامی و به خصوص موضوع غیبت امام زمان (عج) ترتیب می داد - حاکی از این پشتیبانی و رابطه مناسب میان امرای آل بویه و علمای امامیه است. در یکی از این مناظرات، شیخ صدوق به امامی بودن رکن الدوله تصریح کرده است.

چنان که برخی مورخان اعتراف کرده اند، احترام بسیار آل بویه به علمای شیعه، مانند:

شیخ صدوق، شیخ مفید، ابن جنید، سید رضی و سید مرتضی، حاکی از تمایل آنان به مذهب تشیع بوده است.⁽²⁾

3-4. موضع گیری دیلمیان و ترکان

در منازعات بغداد، معمولاً دیلمیان از امرای آل بویه، و ترکان و اهل سنت بغداد از خلیفه عباسی دفاع می کردند که این خود گرایشات شیعی آنان را می رساند.

ص: 121

1- ر. ک: آل بویه و اوضاع زمان ایشان...، ص 457-481؛ تاریخ تشیع، ج 2، ص 56-61

2- آل بویه و اوضاع زمان ایشان...، ص 457-481؛ تاریخ تشیع، ج 2، ص 61-62

علما و مورخان شیعه از جمله شیخ صدوق، به تشییع آل بویه و مهم تر از آن به امامی بودن آنان تصریح کرده اند. (1)

4. خدمات آل بویه

آل بویه سهم به سزایی در شکوفایی تمدن اسلامی و ظهور استعدادهای بالقوه داشتند که بیشتر در عرصه های فرهنگی بود و موجب سر برآوردن دانشمندان در علوم مختلف و نیز توسعه کتابخانه ها و تألیف کتاب گردید.

آل بویه از خدمات اجتماعی در کنار خدمات فرهنگی غافل نبودند. آنها اقداماتی در آبادانی قلمرو حکومت خود انجام داده اند که می توان، امنیت، آبادانی مخصوصاً در عهد عضد الدوله را در شمار آنها آورد. (2)

پرسش

1. آل بویه در چه سالهایی و در کجا حکمرانی کردند؟
2. تمایز آل بویه بر سایر حکومتهای شیعه چه بود؟
3. قدرتمندترین حاکم آل بویه چه کسی بود و دایره حکومتش تا کجا گسترش یافت؟
4. شواهد شیعه امامی بودن آل بویه را نام ببرید.
5. آل بویه چه تأثیری در مذهب ایرانیان داشتند و چه خدماتی در این زمینه انجام دادند؟

ص: 122

1- . اکمال الدین، صدوق، ص 53؛ آل بویه و اوضاع زمان ایشان...، ص 457-481؛ تاریخ تشیع، ج 2، ص 62-63

2- . آل بویه و اوضاع زمان ایشان...، ص 490-552؛ همان، ص 71-80

1. هجوم مغولها به سرزمینهای اسلامی

اشاره

در نیمه نخست قرن هفتم هجری، حادثه مهمی در عالم اسلام پدید آمد: صحرانشینان مغول به رهبری چنگیز خان متحد شدند و حرکت خود را برای تصرف سرزمینهای غربی خود آغاز کردند. آنها با نیروی عظیم انسانی که از دل صحراهای مغولستان می جوشید با انضباط قبیله ای، تحت فرمانده مشترک به سایر نقاط یورش بردند. این لشکرکشی در اواخر دهه دوم قرن هفتم با حمله به خراسان آغاز شد و با حوصله تمام، طی چهل سال، به پایتخت خلافت عباسی، بغداد رسید و در 656 هجری قمری با انحلال خلافت، خلیفه به دستور هلاکو خان مغول به قتل رسید. (1)

1-1. هجوم مغولها به ایران

مهم ترین مانع پیشروی مغولها دولت خوارزمشاهی بود. چنگیز خان - ظاهراً - طالب دوستی با حاکمان ایران و عراق بود و قصد حمله به این مناطق را نداشت و در پیوند دوستی با این مناطق تلاش می کرد. از این رو سفیری با اختیارات تام و بازرگانی نزد خوارزمشاهیان فرستاد، ولی غرور سلطان محمد خوارزمشاه (م 617 ق) سبب شد تا بازرگانان و سفیر چنگیز را به قتل برسانند و همین مسأله موجب شد تا خود شاه و مناطق ایران را دچار مشکل بزرگی سازد. پس از این درگیریها و جنگهای مغولان با خوارزمشاهیان در مناطق شرقی ایران آغاز گردید. دولت خوارزمشاهی پس از چندی مقاومت دچار شکست گردید و حتی اسماعیلیان که

ص: 123

بیش از دو قرن در برابر سلجوقیان مقاومت کرده بودند شکست خوردند. عواملی که سبب حمله مغولان به ایران شد عبارت است از:

الف. غرور سلطان محمد خوارزمشاه و کشتن سفیر تام الاختیار و بازرگانان چنگیز خان مغول.

ب. توسعه طلبی مغولها؛ مغولان در فکر توسعه قلمرو خویش بودند با حرکت نسنجیده سلطان محمد خوارزمشاه، بهانه ای به دست آوردند و حملات خود را به سمت آسیای مرکزی آغاز کردند.

ج. تحریکهای غریبها؛ غریبها و مسیحیان یکی از عوامل تحریک مغولها برای حمله به ایران و کشورهای اسلامی بودند؛ زیرا در کنار جنگهای صلیبی این حمله می توانست کمک شایانی به مسیحیان بکند. در این مسأله ارامنه ارمنستان نیز در کنار غریبها بودند. (1) و به نقلی همسر هولاکو خان مغول نیز از مسیحیان بود که با تحریک او، مغولان هر جا مساجد و عبادتگاههای مسلمانان را می یافتند ویران می کردند، ولی کلیساهای مسیحیت را تعمیر یا اگر رو به ویرانی بود تجدید بنا می نمودند. (2)

وقتی اسماعیلیان به امید یافتن متحد برای نبرد با مغولها نمایندگانی به دربارهای چند کشور بزرگ اروپا فرستادند و برای مقابله با دشمن زورمند و خون خوار کمک طلبیدند، هیچ يك از کشورهای اروپایی پاسخ مثبت ندادند. اسقف وینچستر گفت:

چه بهتر که این سگها به جان هم بیفتند و یکدیگر را بدرند و بخورند تا بر سر ویرانه شهرها و سرهایشان کلیسا بسازیم و شادی کنیم! (3)

2. نقش عالمان شیعه در مهار مغولها

اشاره

عالمان شیعه همواره در صورت داشتن قدرت، به مقابله با ظلم و ظالمان قیام کرده و در صورت نداشتن قدرت با تقیه و نفوذ در ظالمان از ظلم و ستم آنها به مردم کاسته اند و حتی عقاید برخی از آنها را تغییر داده و به سوی گرایشات شیعی سوق داده اند. نمونه های فراوانی

ص: 124

1- . تاریخ تشیع در ایران، ج 2، ص 608-609

2- . سید مرتضی، قزوینی، خواجه نصیر الدین طوسی، ترجمه حسین غفاری، ص 19

3- . اقبال، یغمایی، خداوند دانش و سیاست خواجه نصیر الدین طوسی، ص 5

از این عالمان در دولتهای پیش از مغولان وجود دارد که شرح حال آنها در تاریخ آمده است.

در این درس به نقش برخی از این بزرگان که در حکومت مغولها نفوذ کرده و آنها را مهار و حتی به تشیع کشانده اند اشاره می شود.

2-1. خواجه نصیر الدین طوسی

تردیدی نیست که خواجه نصیر الدین طوسی - به زور یا با تدبیر و سیاست خود - با مغولها همکاری داشته است. وی طی سالهای پایانی عمر خود به کارهای علمی در دولت مغول اشتغال داشت و پس از وی نیز فرزندش کار پدر را دنبال نمود. در اینکه چرا خواجه با آنها همراه شد باید نکاتی را در نظر آورد:

- هجوم بی رحمانه مغولها همچون سیل بنیان کنی بود که هیچ کس را در مسیر خود تحمل نمی کرد، اگر خواجه نصیر نیز دیر می جنید، نابود می گردید و خون خود را بیهوده به هدر می داد. پس از آنکه قلاع اسماعیلیان که بیش از صد و هفتاد سال در برابر سلجوقیان مقاومت کرده بودند به دست مغولها افتاد، خواجه چاره ای جز تسلیم برای نجات از مرگ نداشت. وی با حسن تدبیر و شناختی که هلاکو از مقام علمی وی پیدا کرده بود به دربار هولاکو راه یافت و از این راه بهره برد و به نفع اسلام و مسلمانان و فرهنگ و تمدن اسلامی تلاش کرد.

- خواجه يك شيعه دوازده امامی بود، از جمله میراث فرهنگی و تاریخی شیعه که در گذرگاههای حساس تاریخی و در تنگناها شیعه را حفظ کرده مسأله «تقیه» است. تقیه ای که هرکس نداشته باشد تا در مواقع حساس از آن بهره ببرد، دین ندارد. خواجه که با چشم خود دیده بود مهاجمان مغول با کمال قساوت تمام شهرها را با خاک یکسان و همه را از دم تیغ خود می گذرانند و همه آثار فرهنگی و کتابخانه ها را نابود می کنند، آیا چاره ای جز تقیه برای مهار چنین خونخوارانی داشت؟

- نفوذ در سران مغول، یکی دیگر از علل پیوستن خواجه به دربار مغول بود. وی به مرور زمان، نه تنها توانست از نظر سیاسی هولاکوی خون خوار و تمدن سوز را تعدیل کند، بلکه توانست وی را پس از چندی به کارهای عام المنفعه بکشاند. همین نفوذها بود که برخی از خانهای مغول پس از خواجه مسلمان شدند و در بارور کردن فرهنگ اسلامی کوشیدند.

البته این سخن به این معنی نیست که افرادی که مقاومت کرده و دلیرانه جنگیدند و به شهادت رسیدند خطا کرده باشند، بلکه کار آنها نیز بسیار ارزشمند بود ولی درك واقعیت نشان داد که شیوه دیگری در کنار مبارزات وجود دارد که آن نفوذ در سران مغول بود، تا علاوه بر حفظ جان خود، از آنها به نفع اسلام و مسلمانان بهره ببرند؛ شیوه ای که بزرگانی پیش از خواجه، امثال علی بن یقظین در دربار هارون، سید رضی، سید مرتضی و ابن علقمی ها در کنار خلفای عباسی به کار بردند و توانستند به نفع تشیع خدمت نمایند.

2-1-1. نفوذ خواجه در هولاکو

با حمله مغولها به قلاع اسماعیلیه و از هم پاشیدن این فرقه در ایران و همچنین با حمله آنها به عراق و مرکز خلافت عباسیان در بغداد و برچیده شدن بساط خلافت، زمینه هایی برای تقویت، رشد و شیوع مذهب تشیع دوازده امامی ایجاد شد. خواجه طوسی و پس از او شاگردش علامه حلی و برخی دیگر از عالمان شیعه از چنین زمینه هایی کمال استفاده را کردند و با نفوذ در دربار هولاکو و با اعتمادی که به وی پیدا شد، توانست مغولها را به اسلام مجذوب نماید و نیز باعث شد تا فرهنگ و تمدن اسلامی به کلی از هم نپاشد و جهان اسلام بتواند تا حدودی خود را در آن شرائط حفظ کند.

مغولان با هجوم به مناطق غربی خود، با ادیان اسلام، مسیحیت آشنا شدند. و با سه فرهنگ زمان خود، یعنی اسلام، مسیحیت، و بودایی به تسامح برخورد کردند. اما اسلام به دلیل غنی بودنش و نفوذ عالمان آگاه و باتدبیر چون خواجه نصیر الدین و علامه حلی و... بیشتر از دیگر ادیان توانست در مغولان نفوذ کند و در آنها جاذبه های اسلام پدید آورد و آنها را کنترل و مهار نموده تا از ادامه حملات وحشیانه و ویرانگر مغولها جلوگیری نماید. و آنها را به مدافعین حریم اسلام، خاصه تشیع تبدیل کند. ژ. ساندرز(1)، یکی از نویسندگان غربی می نویسد:

اسلام از میان طوفان مغول، بی نهایت قوی بیرون آمد و مسیحیت بی نهایت ضعیف.(2)

2-1-2. خدمات خواجه به عالم تشیع

خواجه در طول دوران حضور خود در دربار مغولها سعی کرد تا خود را در امور سیاسی و 71

ص: 126

1- . مرتضی، یوسفی راد، اندیشه سیاسی خواجه نصیر الدین طوسی، ص 24-26

2- . ج. ساندرز، تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابو القاسم حالت، ص 171

اجرای دخالت ندهد، مگر آنجا که وی را به انجام کاری مأمور یا طلب مشورت می کردند.

وی در طول دوران زندگیش، چه در دورانی که در نیشابور - مرکز علمی و پژوهشی آن زمان - برای تحصیل حضور داشت و چه در زمانی که به ناچار در قلاع اسماعیلیه برای در امان ماندن از شر مغولان به سر می برد. وقت خود را صرف تحصیل علم و اشاعه و رواج مذهب تشیع و تحکیم پایه های آن و حفظ عالمان و رواج علم و شاخه های آن نمود. وی در دوره سوم زندگی خویش یعنی دورانی که با مغولها به سر می برد منشأ خدمات علمی بسیار و تألیفات علمی و عقیدتی شد. برای نمونه، هولاکوپس از فتح بغداد وی را مأمور تأسیس رصدخانه ای در مراغه کرد. خواجه از علاقه ای که هولاکوپس به زیج و رصدخانه داشت استفاده نمود و به بهانه تأسیس رصدخانه، به تأسیس کتابخانه بزرگی پرداخت و با گردآوری کتابهای نفیس قدیم و جدید که قسمت مهمی از آنها از کتابخانه های بغداد و شام و دیگر مناطقی که مورد هجوم مغولها قرار گرفته بود، فراهم شد، تعداد آنها را به چهارصد هزار جلد رسانید.⁽¹⁾ که این کار بسیار عظیمی در آن زمان بود.

از جمله کارهای خواجه، حفظ جان عالمان و اندیشمندی بود که گاهی گرفتار خشم مغولها می شدند، خواجه با تدبیر جان آنها را از خطر حفظ می کرد که می توان حفظ جان عز الدین (ابن ابی الحدید) و برادرش موفق الدین، علاء الدین جوینی و ابن فوطی را مدیون تدابیر خواجه نصیر دانست.⁽²⁾

از دیگر خدمات خواجه به تشیع، فعالیتهای علمی و عقیدتی وی است. در این دوران کتابهایی نظیر تجرید الاعتقاد، قواعد العقائد و فصول العقائد و رساله ای در امامت تألیف شد که موجب تقویت و استحکام خاص کلام شیعه گردید.⁽³⁾

بنابراین خواجه طوسی به جای درگیر شدن با مقام و برخورداری از نعمت های دنیوی، وقت خود را در آن دوران سخت صرف گرد آوردن اندیشمندان در کنار کتابخانه عظیم مراغه و 28

ص: 127

1- ر. ک: محمد بن شاکر بن احمد، الکتبی، فوات الوفيات، ج 2، ص 307-312؛ ر. ک: اندیشه های سیاسی خواجه نصیر الدین، ص

28-19

2- ر. ک: تاریخ تشیع در ایران، ج 2، ص 620-621

3- اندیشه های سیاسی خواجه نصیر الدین، ص 28

تألیف و تربیت شاگردانی چون علامه حلی نمود که تاکنون از آثار علمی و عقلی اش صاحب نظران و دانش پژوهان بهره می برند و کتاب کلامی اش - تجرید الاعتقاد - از متون کلاسیک درسی حوزه های تشیع می باشد.

در برخی از گزارشات، آمده که با تلاش خواجه، اندیشه های شیعی در افکار هولاکو - (و).

109) شکل گرفت، ولی میراث وی به «اولجایتو» منتقل شد. آن چنان که سخت مدافع مذهب تشیع گردید (1) و از طرف شیعیان به «محمد خدابنده» ملقب شد.

3. اولجایتو و مذهب شیعه

اشاره

مادر اولجایتو که از قبیله عیسوی کرائیت بود، فرزند خود را در ابتدا به اسم «نیکلا» مطابق مراسم آیین مسیح غسل تعمید داد و اولجایتو در این کیش سر می کرد تا مادرش از دنیا رفت.

وی همسر مسلمانی اختیار کرد. این زن اولجایتو را به اسلام تشویق کرد. وی نیز به دلیل نفوذ علمای حنفی مذهب خراسان آن مذهب را اختیار کرد.

اولجایتو پس از جلوس بر تخت سلطنت (703 ق) اسلام را دین رسمی کشور اعلام کرد. وی بر مذهب حنفی بود، ولی نخستین وزیرش «رشید الدین» که از شافعیان و مخالف حنفیان بود تلاش کرد تا از نفوذ آنان در دربار بکاهد. از این رو «نظام الدین عبد الملک» مراغی شافعی را به دربار آورد و با جلب اعتماد ایلخانان مغول، مقام قاضی القضاة را کسب کرد و بر اثر نفوذ کلام وی اولجایتو (707 ق) به مذهب شافعی درآمد.

مجادله و خصومت بین حنفیها و شافعیها و بدگویی هرکدام نسبت به مذهب دیگر موجب انزجار بزرگان مغول گردید و بر آن شدند تا به دین اجدادی و یاسای چنگیزی بازگردند.

اولجایتو سه ماه در حال تردید بود و نمی توانست برخلاف میل قلبی و وصیت برادرش، غازان خان يك باره دست از اسلام بکشد. یکی از امرای او که «طرْمَازُ» نام داشت به خان گفت: غازان خان [جلوس 694 - ف 703 ش] که عاقل ترین و کامل ترین مردم عصر خود به حساب می آمد مذهب تشیع اختیار کرد، خوب است که جانشین وی نیز به آن مذهب روی آورد تا از اعتقادات مذهب تسنن رهایی یابد. ولی رشید الدین مانع از تغییر مذهب او شد.

ص: 128

درباره علت گرایش اولجایتو به مذهب تشیع سخنان مختلفی بیان شده است. برخی علت آن را، مشرف شدن اولجایتو به زیارت مرقد مطهر امام علی (ع) و خواب دیدن وی که حضرت امیر او را تشویق به تقویت اسلام کرد دانسته اند. امرای شیعه مذهب خواب را چنین تعبیر کردند که سلطان باید مذهب تشیع را اختیار کند. اولجایتو قبول کرد و به پیروی از وی سایر بزرگان و امرا مذهب شیعه را پذیرفتند مگر امیر چوپان که بر مذهب تسنن باقی ماند.

اولجایتو در سال 709 قمری امر کرد که نام سه خلیفه را از خطبه و سکه بردارند و نام حضرت علی (ع)، امام حسن و امام حسین (ع) را در خطبه بیاورند و در سکه فقط بر نام حضرت علی (ع) اقتصر کنند و مردم ایران باید قبول مذهب شیعه نمایند.

اولجایتو برای ترویج عقاید شیعه دستور داد که پیشوایان این مذهب گرد آیند و مدارس مخصوص تعلیم اصول و عقاید مذهب شیعه ترتیب دهند. در کنار گنبد سلطانیه مدرسه ای درست کرد که شصت معلم و مدرس در آنجا به تعلیم و تربیت دویست شاگرد مشغول بودند و مدرسه دیگری به نام «مدرسه سیار» از خیمه و کرباس درست کرد که با اردو می گردانند و تعدادی از بزرگان دین با آن حرکت می کردند و به دانش پژوهان علم می آموختند.

توجه اولجایتو به مذهب شیعه موجب شد تا علمای بزرگ شیعه به اردوی سلطان بیایند و بیشتر از پیش وی را به سمت مذهب متمایل و با ادله کلامی و شواهد دیگر ایمان او را مستحکم تر سازند و راه نفوذ بزرگان مذاهب دیگر را سد نمایند. (1)

3-1. نقش علامه حلی در تشیع اولجایتو

درباره تأثیر علامه حلی در تشرف اولجایتو به مذهب تشیع منابع نظر یکسانی ندارند. ولی برخی از نویسندگان بر این باورند که علامه حلی بیشترین نقش را در تبیین حقانیت مذهب تشیع به اولجایتو و پذیرش وی داشته است.

بنا به گزارشی اولجایتو در حال خشم، همسر خود را سه طلاقه کرد. پس از آن سخت پشیمان شد. فقهای مذاهب اهل سنت را برای حل مشکل طلبید. آنها راهی برای بطلان طلاق در مذاهب خود نیافتند و تنها توانستند پیشنهاد دهند که شاید فقهی شیعی بتواند راه حلی پیدا کند. از

ص: 129

1- ر. ک: عباس اقبال، آشتیانی، تاریخ مغول، ص 313-316؛ تاریخ تشیع در ایران...، ج 2، ص 650-662

این رو اولجایتو عالم شیعی، علامه حلی را به دربار طلبید. وی با فقهای سنی به مناظره پرداخت، توفیق علامه در شکست دادن رقیبانش در مناظره و اثبات بطلان طلاق چنان در اولجایتو تأثیر گذاشت که مذهب تشیع را اختیار کرد.

بنا به نقل دیگری اولجایتو بزرگان چندین مذهب اسلامی را به دربار فراخواند و به آنان دستور داد درباره مسائل مختلف کلامی بحث نمایند. تأثیر کلام علامه در بحث موجب شد تا وی مذهب تشیع را برگزیند. (1) ابن بطوطه نقش علامه حلی در تشیع اولجایتو را چنین آورده است:

پادشاه عراق یعنی سلطان محمد خدا بنده در حال کفر با فقیهی از فقهای شیعیان امامی به نام، جلال الدین مطهر [علامه حلی] مصاحب بود و چون سلطان اسلام آورد به تبع او بسیاری از تاتار به شرف اسلام درآمدند. این فقیه، مذهب شیعه را در پیش چشم او آراست و آن را بر مذاهب دیگر برتری داد و احوال صحابه و خلافت را بر او تقریر کرد و گفت: ابو بکر و عمر دو وزیر پیامبر اسلام و حضرت علی (ع) داماد و وارث خلافت آن حضرت بوده اند و برای نمونه سلطنت ارثی خدا بنده را مثال آورد و گفت: که سلطان با وجود آنکه در بدو حال به کفر سر می کرده و به قواعد دینی آگاهی نداشته، باز به حق وارث اجداد خود گردیده است. این بیانات سلطان را به قبول تشیع مایل کرد و در این خصوص به عراقین، فارس، آذربایجان، اصفهان، کرمان و خراسان مراسلات فرستاد و مأمورین روانه کرد... (2).

علامه حلی پس از تشیع اولجایتو، به مُدَرّسیِ مدرسه سیار که مقامی ویژه عالمان نزدیک به دربار بود برگزیده شد تا هر کجا ایلخانان می روند این مدرسه در خدمت آنان باشد. در مواردی ایلخانان سؤالاتی از علامه می کردند و وی به آنها پاسخ می داد، که آن پرسشها و پاسخها را به صورت نگارش در آورد. علامه در دوران اقامتش در دربار چندین کتاب در موضوعات جدلی و کلام نوشت و آنها را به ایلخانان اهدا کرد از جمله کتابها، «نهج الحق و کشف الصدق»، «منهاج الکرامه فی الامامه»، «استقصاء النظر فی القضاء و القدر» و «کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین» بود.

این اقدام علامه، نشانه ترویج تشیع در این دوره است. (3) 41

ص: 130

1- . اشمیتکه، زابینه، اندیشه های کلامی علامه حلی، ترجمه احمد نمایی، ص 34-42؛ تاریخ تشیع در ایران...، ج 2، ص 662-669

2- . ابن بطوطه، رحله ابن بطوطه، 219-220

3- . تاریخ تشیع در ایران...، ج 2، ص 662-669؛ اندیشه های کلامی علامه حلی، ص 40-41

مذهب تشیع در دوران اولجایتو رونق گرفت و جمعی از علمای این مذهب که در عراق و بحرین متواری بودند به تدریج خود را نشان دادند و کتابهای بسیار در اثبات مذهب تشیع به رشته تحریر درآوردند و زمینه ای محکم برای دوره های بعد فراهم کردند که در این میان نقش علامه حلی از همه بیشتر بود. (1)

گرچه حمله مغولان به ایران خسارت فراوانی در پی داشت ولی با حمله آنان به خلافت عباسی و برچیده شدن بساط آن، زمینه هایی برای رشد و ترویج مذهب تشیع دوازده امامی ایجاد شد و شیعیان در این عصر نسیم آزادی را استشمام کردند و عصر پرورش عالمان بزرگ و آزادی مناظره و مباحثه علمی بین مذاهب اسلامی و انتشار آثار فراوان بود، به خصوص در زمان اولجایتو که یکی از ایلخانان نسبتاً خوب بود. (2)

3-2. مرگ اولجایتو و جانشین وی

اولجایتو در سال 716 قمری پس از دوازده سال و نه ماه سلطنت در حالی که بیش از چهل سال نداشت در سلطانیه درگذشت و او را در آن شهر به خاک سپردند.

پس از مرگ اولجایتو، پسرش، بهادر خان ابو سعید صاحب تخت و تاج سلطنتی شد. وی نیز پیرو اهل بیت (ع) و پادشاهی علم دوست بود. در عهد او علوم و ادبیات رونق گرفت. با مرگ وی در سال 736 قمری تقریباً حکومت مغولها در ایران منقرض گردید. (3)

پرسش

1. علل حمله مغولها به ایران چه بود؟
2. نقش خواجه نصیر الدین طوسی در کنترل و هدایت مغولها چه بود؟
3. خدمات خواجه نصیر الدین طوسی به تشیع را در دوران مغولها نام ببرید.
4. علت تشیع اولجایتو چه بود؟ توضیح دهید.
5. علامه حلی در زمان اولجایتو چگونه به تحکیم پایه های مذهب تشیع و ترویج آن کمک کرد؟

ص: 131

-
- 1- تاریخ مغول، ص 317
 - 2- تاریخ شیعه، ترجمه، سید محمدباقر حجتی، ص 304-305
 - 3- تاریخ مغول، ص 324، 325 و 345؛ تاریخ شیعه، ص 304؛ اندیشه های سیاسی خواجه نصیر الدین طوسی، ص 25

1. پیدایش صفویه

اشاره

در تاریخ ایران، پیدایش سلسله صفویه اهمیت فراوان دارد، از همه مهم تر، مسئله وحدت ملی و رسمی شدن مذهب تشیع و پیشرفت علم و دانش و صنایع است. مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای می فرماید:

در دوران طلوع صفویه این سرزمین، اردبیل توانست، دو خدمت بزرگ به این کشور بکند، اول اینکه توانست از کشوری که بخشهای آن از هم جدا و باهم در حال اختلاف درگیری بودند يك کشور متحد و مقتدر... عزیز و سربلند و پیشرفته - در دنیای آن روز - معرفی کند.

خدمت دوم، آن چیزی بود که در واقع پشتیبانی معنوی آن عامل اول محسوب می شود، یعنی احیای مذهب شیعه، مذهب اهل بیت (ع) و ارادت به خاندان پیامبر (ص). (1)

پس از حمله مسلمانان به ایران به عمر شاهنشاهی ایران که تقریباً چهارده قرن بر بخش بزرگی از دنیای آن روز سلطنت می کردند خاتمه داد. در مدت چند قرنی که اعراب مسلمان بر ایران حکومت می کردند تا تشکیل شاهنشاهی صفوی تقریباً وحدت ملی ایران، گسیخته شد و کشور به صورت یکی از کشورهای تابعه دنیای اسلامی به شمار می رفت.

پیش از شکل گیری حکومت وحدت ملی صفویه گروهی کوشش نمودند، که استقلال از دست رفته ایران را بیابند، چنان که این تلاش به تشکیل حکومتهای مستقلمانند: صفاریان، سامانیان در سیستان و خراسان و ماوراءالنهر و آل زیار، آل بویه، در کرانه های دریای خزر،

ص: 132

اصفهان، فارس و باختر ایران، گردید. ولی این حکومتها همه کشور ایران را در قلمرو خود نداشتند. نخستین کسی که توانست اساس وحدت ملی را پایه گذاری کند شاه اسماعیل صفوی است. وی نه تنها کشور ایران را تحت یک حکومت در آورد، بلکه به واسطه رسمی کردن تشیع مردم ایران را از هر قوم و زبان با یکدیگر متحد و متفق نمود و آنها را از سلطه بیگانگان نجات داد.

1-1. نسب صفویه

نسب سلسله صفویه به صفی الدین اردبیلی می رسد که در زمان خود قدوة اهل عرفان بود و بزرگان و رجال مملکت برای وی احترام خاص قائل بودند.

برخی از مورخین نسب اجداد شیخ صفی را به امام موسی کاظم (ع) می رسانند. شیخ صفی در سال 650 قمری در کلخوران، قریه ای در سه کیلومتری شمال غربی اردبیل به دنیا آمد،⁽¹⁾ نامش اسحاق و پدرش سید امین الدین جبرئیل بود. جبرئیل فرزند صالح فرزند قطب الدین احمد، فرزند صلاح الدین رشید فرزند سید محمد فرزند سید عوض خواص فرزند فیروز شاه است که نسب وی را مورخان به ابو القاسم حمزه فرزند امام موسی کاظم (ع) هفتمین امام شیعیان می رسانند.

شیخ صفی از اوان کودکی به عبادت و ریاضت گذراند و چون در نهایت زیبایی و جمال بود، پدر و مادرش کمتر اجازه خارج شدن از منزل را به وی می دادند. پس از بلوغ و رویدن مو بر صورتش با اصرار از مادر اجازه سیر آفاق و انفس گرفت. در این سیاحت عاقبت به شیراز رسید و در آنجا با بسیاری از عرفا و صاحب دلان همچون شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی و مولانا رضی الدین مانتی دیدار کرد و در خدمت مولانا، علم تفسیر قرآن بیاموخت.

سپس با راهنمایی برخی از بزرگان، به حضور امیر عبد الله که دارای نسب سیادت، زهد و تقوی و حالت عرفانی بود رسید. امیر عبد الله، به وی گفت: ای فرزندم از شرق تا غرب عالم کسی که مشکل تو را حل تواند کرد جز شیخ زاهد گیلانی نیست. شیخ صفی از شیراز به اردبیل باز آمد و پس از دیدار با مادر و خویشاوندان خود، به دیدار شیخ زاهد گیلانی شتافت و تحت تربیت وی قرار گرفت و با دخترش «بی بی فاطمه» ازدواج کرد و پس از درگذشت شیخ زاهد، بنا به وصیت و شایستگی، جانشین وی گردید و از گیلان به اردبیل بازگشت.⁽²⁾

ص: 133

1- . عبد الله، رازنی، تاریخ کامل ایران، ص 409

2- . رحیم زاده، صفوی، شرح جنگها و تاریخ زندگانی شاه اسماعیل صفوی، ص 26-33؛ رضاقلی خان، هدایت، تاریخ روضه الصفای ناصری، ج 8، ص 4-5

آوازه شخصیت شیخ صفی از مرزهای ایران گذشت و در روم شرقی، سوریه، لبنان و هندوستان به عنوان يك شخصیت بزرگ عرفانی شناخته شد و پیروان زیادی به حلقه ارادتش درآمدند. نوشته اند امیر چوپان از شیخ صفی الدین پرسید: لشکریان ما بیشترند یا مریدان شما؟ شیخ جواب داد: تنها در ایران در برابر هر يك از اصحاب جلادت، صد نفر ارباب ارادت وجود دارند.

شیخ صفی، همواره مورد توجه ایلخانان مغول بوده است. وی در دستگاه غازان خان به اعتبار مراد مقتدر خود، شیخ زاهد، قرب و منزلتی یافته بود. سلطان محمد خدابنده به شیخ احترام و ارادتی داشته است. ابو سعید ایلخان گاه به دیدارش می رفت و نزدش چون کودکی در برابر استاد می نشست و به اندرزها و رهنمودهایش گوش می داد و به کار می بست. وی در مسائل معضل سیاسی - چون حمله پادشاه ازبک به ایران - از شیخ صفی طلب یاری کرد.

شیخ صفی به سبب کثرت ریاضت و افراط در روزه و اجتناب از غذای حیوانی در اواخر عمر تدریجاً ضعیف و مکرر بیمار شد و سرانجام در دوازدهم محرم 735 قمری در اردبیل درگذشت و در آنجا دفن شد. (1)

1-3. مذهب شیخ صفی الدین اردبیلی

با مروری بر حوادثی که در فاصله حمله مغول در سال 616 قمری تا روی کار آمدن صفویه به سال 906 قمری، رخ داد می توان ادعا کرد، تصوف و تشیع از رشد چشمگیری برخوردار بوده است.

تصوف در آغاز از تسنن شروع شد و سرانجام بخش عمده آن به تشیع روی آورد، که نمونه بارز يك گرایش عام و اصیل صوفیگری را به تشیع می توان در خاندان صفویه، پیش از به حکومت رسیدن شاه اسماعیل صفوی در آغاز قرن دهم هجری دانست. (2)

شیخ صفی الدین در مذهب، تعصب جاهلانه نمی ورزید. و در مذهب وی تردید وجود دارد.

ظاهراً سنی شافعی بود ولی بعضی اقوال و اشعار منقول از وی بر محبت و مهر حضرت علی (ع) حاکی است. به هر حال مذهب شیخ هرچه بوده است، در اعتقاد وی نسبت به اسلام

ص: 134

1- . دائرة المعارف تشیع، ذیل عنوان «صفی الدین اردبیلی»

2- . تاج بخش، ایران در زمان صفویه، ص 22

شکی نیست برخی نیز آورده اند: «وی مریدان خود را در ابتدا در پنهانی به مذهب جعفری هدایت می کرد و پس از فراوان شدن مریدان، پیروان خود را به اظهار مذهب جعفری دستور داد و در مواردی که عقیده مفتیان اهل سنت را برخلاف اصول مذهب خویش می دید، بی پروا انکار می کرد و خلاف آن را اعلام می نمود.»⁽¹⁾ برهان نیز در ملحقات روضة الصفای ناصری می نویسد:

زیاده بر سی سال بر سجاده ارشاد مکین بود و بیشتر از صد هزار کس را در ضمن اظهار اسرار اوراد و اذکار بر طریقه طریقت حقه ائمه اثنی عشر علیهم سلام الله الملك الاکبر راهنمایی فرمود... شیخ در مکاشفات خود دیده بود که اولاد وی پای بر تخت سلطنت خواهند گذاشت و رایت حقیقت آیت مذهب حقه جعفری خواهند برافراشت. لهذا در باب تقویت طریقت حیدری و ترویج ملت جعفری هم اولاد خود را وصیت می نمود و ترغیب می فرمود.⁽²⁾

1-4. جانشینان شیخ صفی الدین

پس از فوت شیخ صفی در سال 735 قمری پسرش صدر الدین جای او بگرفت و تا سال 794 قمری با کمال احترام و شهرت با زهد و تقوی به سر برد. قاسم انوار، شاعر معروف یکی از مریدان او بود. برخی از عرفا از وی تمجید کرده اند و سلاطین وقت به خدمتش می رسیدند.

پس از صدر الدین، پسرش خواجه علی پیشوای آن سلسله گردید و در سال 830 قمری در فلسطین بدرود حیات گفت و پسرش شیخ ابراهیم معروف به شیخ شاه بر جای او نشست.

پس از شیخ شاه پسر کوچک ترش شیخ جنید جانشین او شد.

شیخ جنید به دیار بکر رفت و طرف توجه اوزون حسن، حاکم مقتدر آق قویونلو واقع شد و خواهر خود را به ازدواج او درآورد و به این وسیله مریدان شیخ جنید را به طرف خود جلب کرده، ده هزار نفر از صوفیان سلحشور حاضر به خدمت او گشتند و موجب خوف و هراس جهان شاه، حاکم آذربایجان و عراقین گردید. شیخ جنید پس از مراجعت به اردبیل، با مریدان

ص: 135

1- . دائرة المعارف تشیع، ذیل عنوان «صفی الدین اردبیلی»، شرح جنگها و تاریخ زندگانی شاه اسماعیل صفوی، ص 35

2- . تاریخ روضة الصفای ناصری، ج 8، ص 5

خود به قصد جنگ عازم طرابزون و شیروان گردید و در جنگ با سلطان خلیل والی شیروان به شهادت رسید.

پس از سلطان جنید در سال 860 قمری، پسرش شیخ حیدر جانشین او گردید و با دختر اوزون حسن به نام عالم شاه بیگم ازدواج کرد. شیخ حیدر به مریدان خود دستور داد تا به جای کلاه ترکی، کلاه سرخ رنگ - تاج دوازده رنگ - بر سر گذارند و دوازده ترک، رمز دوازده امام بود. از این رو این افراد موسوم به «قزلباش» یا «سرخ سر» گشتند. وی در ترویج تشیع و بسط عدالت کوشید تا آنکه در سال 893 قمری در جنگ شیروان شاه کشته شد و سه پسر به نامهای سلطان علی میرزا، اسماعیل میرزا و ابراهیم میرزا به یادگار گذاشت. سلطان یعقوب آنها را به فارس فرستاد و در قلعه اصطخر زندانی کرد. حاکم فارس در حفظ و حراست آنها کوشید. سلطان علی میرزا و برادرانش پس از چهار سال و شش ماه از زندان نجات یافتند و در سال 898 قمری به تبریز آمدند. سلطان علی میرزا دو سال بعد در جنگ با رستم میرزا کشته شد. اسماعیل میرزا پس از چهل روز اختفاء به گیلان رفت و کارکیا میرزا علی حاکم گیلان که از سادات بود از وی حمایت نمود و ابراهیم نیز از گیلان به اردبیل رفت و مخفیانه نزد مادر زندگی می کرد. (1)

2. شاه اسماعیل صفوی

اشاره

شاه اسماعیل (میرزا) پسر شیخ حیدر و عالم شاه بیگم دختر اوزون حسن در 892 قمری دیده به جهان گشود و هنگام کشته شدن پدرش بیش از یک سال نداشت.

وی تا سیزده سالگی نزد حاکم لاهیجان به سر برد. سپس در سال 905 قمری به اتفاق هفت یا هفتاد نفر از صوفیان به طرف اردبیل حرکت کرد. در راه طارم و خلخال در هر منزل، گروهی از شیعیان آسیای صغیر و شام به وی پیوستند. چون وارد اردبیل شد، حاکم آنجا، سلطان علی بک چاکرلو، او را مجبور به ترک آن شهر کرد. اسماعیل میرزا به طرف آستارا رفت و در سال 905 قمری در سن سیزده یا چهارده سالگی به اقدامات اساسی دست زد و با مساعدت نه قبیله که با وی بیعت کرده بودند، یعنی، استاجلو، شاملو، تکلو، روملو، وارساق، ذو القدر،

ص: 136

افشار، قاجار و صوفیان قراباغ به سمت اردبیل حرکت کرد و پس از زیارت قبور اجداد خود در اردبیل و طلب دعای خیر از مادر پیر خود، از راه قراباغ و ارزنجان به شیروان رفت. چون خبر قیام اسماعیل میرزا پخش گردید، مریدان او از سوریه، دیار بکر و سیواس زیر پرچمش گرد آمدند و با هفت هزار نفر به جنگ «فرخ یسار» شاه شیروان رفت و نزدیک گلستان او را شکست داد و به قصاص پدر او را بکشت و سلسله شیروان شاه را منقرض کرد.⁽¹⁾

پس از فتح بادکوبه، اسماعیل میرزا به جانب آذربایجان حرکت کرد و الوند بیک پسر یوسف بک را شکست داد و نزدیک نخجوان جنگ سختی رخ داد که در آن لشکر «آق قویونلوها» به سرداری امیر عثمان موصلی مغلوب گردید. الوند بیک به دیار بکر فرار کرد و اسماعیل میرزا با پیروزی وارد تبریز گردید و به نام شاه اسماعیل تاج سلطنت ایران را در سال 907 قمری بر سر نهاد.⁽²⁾

شاه اسماعیل از پادشاهان بزرگ ایران است. وی توانست، آذربایجان، عراق، خراسان، فارس، کرمان، خوزستان را تحت قلمرو خود درآورد. مدتی دیار بکر، بلخ و مرو تحت اقتدار وی بود. به شهادت مورخان شرقی و اروپایی این پادشاه هنگام جنگ بسیار شجاع بود.

گرچه نسبت به دشمنان خویش در بعضی مواقع قساوت به خرج داده، ولی به طور کلی در بسط عدل و جلوگیری از ظلم و منع سپاهش از تعدی به مردم کوشا بود. وی دارای حسن صورت و سیرت بود و به مذهب تشیع اعتقاد راسخ داشت.

شاه اسماعیل از سیزده سالگی پیوسته در جنگ بود و مهم ترین آنها پنج جنگ بزرگ از این قرار است.

- جنگ با فرخ یسار، شیروان شاه معروف به جنانی به سال 906 قمری

- جنگ با الوند بیک در شرور (907 ق)

- جنگ با سلطان مراد آق قویونلو نزدیک همدان (908 ق)

- جنگ با شیبک خان نزدیک مرو (916 ق)

- جنگ با سلطان سلیم در چالدران (920 ق) 15

ص: 137

1- . همان، ص 10-12؛ تاریخ کامل ایران، ص 410-412

2- . ر. ک: همان، ص 13-48؛ تاریخ کامل ایران، ص 415

شاه اسماعیل در همه جنگها فاتح بود مگر در جنگ پنجم که به واسطه عملیات توپخانه عثمانیها شکست خورد. وی در سال 930 قمری وفات یافت. (1)

2-1. علل موفقیت شاه اسماعیل

یک. موفقیت معنوی خاندان صفوی

چنان که گفته شد، شیخ صفی الدین اردبیلی، جد خاندان صفوی، از صوفیان بنام بود و مریدان بسیاری داشت و پس از وی این ارادت به فرزندان او ادامه یافت. خاندان صفویه، پیش از رسیدن به قدرت، در میان مردم موقعیت ویژه داشتند و مورد توجه و علاقه آنها بودند و در واقع بر قلب بخشی از مردم ایران حکومت می کردند.

شاه اسماعیل با یاری مریدان و استفاده از موقعیت معنوی خویش توانست مردم را به خود جلب کند و سلسله صفویه را تشکیل دهد.

دو. هرج و مرج داخلی

هرج و مرج داخلی و عدم قدرت مرکزی یکی از علل مهم انقراض يك سلسله و تشکیل سلسله دیگر است. وضع سیاسی ایران، پیش از روی کار آمدن صفویه، دچار هرج و مرج و حکومت ملوک الطوائفی بود و در هر گوشه و کناری، فردی داعیه استقلال داشت و چون قدرت مرکزی و وحدت وجود نداشت، شاه اسماعیل در مدت کوتاهی توانست مدعیان سلطنت و رقبا را از میان بردارد و حکومت واحدی را تشکیل دهد.

سه. آمادگی مردم برای نجات از وضع موجود

در دوران حکومت مغولها و تیموریان، مردم ایران به علت عملیات وحشیانه، متواری شده، در گوشه و کنار با ترس و هراس زندگی می کردند، و در انتظار بازگشت روزگار گذشته بودند تا زندگی آرام و آسوده ای داشته باشند و به کسب و کار خود مشغول شوند.

در اواخر حکومت تیموریان، هرج و مرج در امور کشور راه یافت و در هر گوشه و کنار، بساط حکومت و سلطنت گسترده شد و جنگهای داخلی برای توسعه قلمرو نفوذ به وجود آمد و در نتیجه موجب خرابی و ناراحتی مردم گردید. همین که خاندان صفویه آهنگ تشکیل حکومت

ص: 138

کرد، مردم ناراضی و منتظر، برای رهایی از بدبختی و نابسامانی با جان و دل در تقویت این خاندان که از سالها پیش مورد تکریم و احترام مردم بودند، کوشیدند تا شاه اسماعیل را به سلطنت رسانند.

چهار. اتحاد قدرت روحانی و نظامی

هر قدرت نظامی برای موفقیت خود نیازمند قدرت و نفوذ معنوی است. یکی از عواملی که موجب رونق خاندان صفویه گردید مسئله اختلاط قدرت روحانی و قدرت نظامی بود که کار را از هر حیث تکمیل کرد.

طرح موضوع سیادت سلاطین صفویه و انتساب خود به خاندان حضرت علی (ع) توانست نظر مردم ایران که به این خاندان عشق می ورزیدند و توجه خاصی به آنها داشتند جلب نماید.

سران خاندان صفویه، صرف نظر از اینکه در اصل از سادات بودند یا نه، از توجه مردم به سادات استفاده کرده، خود را از خاندان حضرت امام موسی کاظم (ع) معرفی کردند و به این وسیله بر طرفداران خود افزودند.

شاه اسماعیل صفوی در آغاز حکومت خویش از علاقه مردم به خاندان علی (ع) استفاده کرد و با معرفی خود به عنوان سادات موسوی و ترویج مذهب تشیع توانست مردم را به خود جذب نماید و نظام نوین دینی به وجود آورد که هنوز ما حضور آن را در ابعاد گوناگون حیات فرهنگی و اجتماعی خود احساس می کنیم.

در دوران شاه اسماعیل، تشیع که در برابر تسنن قرار گرفته بود، به مرور به خود پرداخت و در ابعاد مختلف پایه های خود را مستحکم کرد تا آنکه به صورت يك مذهب رسمی در ایران درآمد.

پرسش

1. اهم خدمات سلسله صفویه به ایران چه بود؟
2. درباره مذهب شیخ صفی الدین اردبیلی توضیح دهید.
3. شاه اسماعیل صفوی در چه سنی و از کجا و با چه کسانی حرکت خود را آغاز کرد؟
4. علل موفقیت شاه اسماعیل را بنویسید.
5. جنگهای مهم شاه اسماعیل را نام ببرید و علت شکست وی را در جنگ چالدران بنویسید.

1. جنبشهای شیعی

بنی امیه می کوشیدند جهان اسلام را به شیعه بدبین کنند و تخم اختلاف و نفاق را در سرزمین اسلام بینکنند. شیعیان همواره زیر فشارهای اسلحه قلم، زبان و شمشیر عصیت بنی امیه از امنیت و آزادی و حقوق خود محروم بودند. و برای در امان ماندن جان و مذهبشان ناگزیر بودند یکی از راههای زیر را بپیمایند:

- تقیه و اختفاء؛

- مهاجرت به اماکن و کشورهای امن؛

- قیام علنی و مبارزه با دشمن؛

تقیه موجب شد تا شیعه در برابر دشمن قسم خورده خود به طور کلی نابود نگردد. همچنین مهاجرت به مناطق امن موجب گسترش تشیع در برخی نقاط به خصوص ایران گردید. گسترش نیروهای شیعی زمینه قیام و مبارزه علنی را بر ضد حکومتهایی که با آنها دشمنی می کردند فراهم ساخت. مبارزات تشیع در مقاطعی از تاریخ به بار می نشست و منجر به تشکیل حکومتهایی شیعی می گردید که به برخی از آنها در دروسهای پیش اشاره شد.

2. علل گرایش صفویه به تشیع

تصوف از تسنن آغاز شد، ولی تعصبهای خشک و دیدگاههای تنگ اهل تسنن، بخش عمده ای صوفیان را به وادی تشیع آورد. فرقه هایی هم که کوشیدند رنگ تسنن را حفظ نمایند، در بسیاری از دیدگاههای خود مجبور شدند رنگ تعصب را کنار زده، تسلیم الگوهای فکری و شخصیتی شیعه شوند.

نمونه بارز يك گرایش عام و حتی اصیل صوفیگری به تشیع را، باید در خاندان صفویه - تا پیش از به حکومت رسیدن شاه اسماعیل در آغاز قرن دهم هجری - جست و جو کرد. (1) شیخ صدر الدین، فرزند و جانشین شیخ صفی الدین برای حفظ نفوذ خویش بر توده های مردم به فرقه میانه رو شیعه یعنی امامیه (دوازده امامی) پیوست و مسأله انتساب پشت بیست و یکم شیخ صفی را به امام موسی کاظم (ع) مطرح کرد و با این عنوان دعاوی سیاسی خود را آغاز نمود. (2)

علاوه بر دلایل درونی و ارتباطات داخلی، موارد زیر در این تغییر و تحول (گرایش به تشیع)، مؤثر بود:

الف. زمانی که مبارزات خاندان شیخ صفی، شکل سیاسی به خود گرفت، روشن شد که دیگر نمی توان با عالم تصوف و صرف رابطه مراد و مریدی را که به دور از حوادث و جریانات دنیا و پرهیز از آن بود، الگو قرار داد؛ چون این مرام به منظور عزلت و گوشه نشینی به وجود آمده بود. بنابراین وقت آن رسیده بود تا اعتقادی به صحنه آید که بتواند با قدرت سیاسی - دنیوی نیز ارتباطی داشته باشد، بدین جهت صوفیان مجبور به پذیرش تشیع شدند.

ب. برای يك حکومت سیاسی که قدرت دنیوی را در اختیار داشت، به دلیل سلطه بر جامعه مسلمانان، وجود شرع و قوانین فقهی لازم بود. همه مردم صوفی مشرب نبودند تا بی نیاز از این امور باشند. اکثر مردم در بازار تجارت و زمین زراعت، مشغول کسب و کار بودند و در موارد اختلاف، نیاز به فقیه و قاضی داشتند تا آن را حل نماید. چنین کاری از تصوف ساخته نبود. از این رو مذهب شیعه - که پیش از این در میان فرزندان شیخ صفی برای خود جایی باز کرده بود - به رسمیت شناخته شد و اعلان گردید.

ج. عامل دیگر، حضور علمای اصیل شیعی - که تشیع را بدون آمیختگی با تصوف ترویج می کردند - در تشکیلات دولت صفویه بود. دعوت شاهان صفوی از علمای جبل عامل و قدرت یافتن آنها در جامعه و تسلطشان بر امور فکری و اعتقادی مردم، باعث شد تا تصوف در قشر محدودی باقی مانده و کار اداره فکری جامعه از دست آنها خارج شود. گرچه در ابتدا، برخی 71

ص: 141

1- . رسول، جعفریان، دین و سیاست در دوره صفویه، ص 76-77

2- . ن. و، پیگو لوسکایا، و دیگران، ترجمه، کریم، کشاورز، تاریخ ایران در دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی، ص 471

از عالمان رعایت حال صوفیان را می کردند، ولی سرانجام با همت علمای شیعه، تصوّف به طور کلی از حالت يك نیروی متنفذ در سیاست و جامعه خارج شده و در خانقاه ها و دیرها محدود گردید. (1)

3. رسمیت یافتن مذهب تشیع

پیش از این اشاره شد که مذهب تشیع قبل از به قدرت رسیدن صفویه در برخی از شهرهای ایران به عنوان يك اقلیت پذیرفته شده نفوذ داشته و حتی دولتهایی نیز با نام تشیع روی کار آمده بود. زمانی که شاه اسماعیل جنبش خود را آغاز کرد، شمار زیادی از مردم ایران بر مذهب تشیع بودند و بقیه مردم همه با این مذهب آشنایی داشتند.

از آنجا که شاه اسماعیل برای رسمیت بخشیدن مذهب تشیع در ایران گامهای اساسی و استواری برداشت و دیگر پادشاهان صفوی راهش را ادامه دادند، بیشتر به دوران وی می پردازیم و به خدمات دیگران تنها اشاره ای می کنیم.

شاه اسماعیل پس از استحکام دولت خویش تصمیم به رواج مذهب شیعه گرفت و آن را مذهب رسمی کشور قرار داد. بیشتر مردم آذربایجان سنی مذهب بودند و از این رو، بزرگان شیعه بیم داشتند که آنها از پذیرفتن پادشاه سرپیچی کنند. پاسخ شاه این بود که مرا به این کار امر کرده اند و خداوند و حضرات ائمه معصومین همراه من هستند و من از هیچ کس ترسی ندارم و اگر مردم سخنی بگویند با شمشیر پاسخ آنها را خواهم داد. (2)

شاه اسماعیل دستور داد نام دوازده امام را آشکارا در خطبه ها بخوانند و بر دشمنان آنها لعنت فرستند و برخی از جوانان «قزلباش» مسلح ایستاده بودند تا در صورت مخالفت، مخالف را از میان بردارند.

این برخورد شاه برای آن بود تا در آغاز کار، زهر چشمی از مخالفان بگیرد، ولی روند کار به آسانی ادامه یافت و با دشواری چندانی روبه رو نگردید. درست است که او در آغاز تهدیداتی کرد، ولی در عمل بسیاری از مردم به طور آرام و طبیعی شیعه شدند و تا زمان شاه عباس این

ص: 142

1- . دین و سیاست در دوره صفویه، ص 76-78

2- . ر. ک: تاریخ تشیع در ایران...، ج 2، ص 757-762

حرکت تدریجی ادامه داشت. شاهد، آن که هیچ‌گونه جنبش ضد شیعی مسلحانه در ایران بر پا نشد. جدا از ترس و هراسی که وجود داشت، نیروهای مخالف انگیزه‌ای برای مخالفت نداشتند به طوری که در سالهای درگیری صفویان با عثمانیها، هیچ نیروی داخلی به دلیل سنی بودن به حمایت از عثمانیها اقدامی ننمود.

شاه اسماعیل نه تنها در تبریز با جنبشی روبه‌رو نشد، بلکه در بسیاری از شهرهای مرکزی ایران مشکل چندانی نداشت. در شیراز بسیاری از مردم به راحتی تشیع را پذیرفتند. (1) عبدی بیگ می‌نویسد:

«برقراری دولت شیعی تا آن زمان میسر نشده بود و زمانی هم که خدا بنده تشیع را اعلام کرد، بسیاری از شهرها مخالفت کردند که از جمله آنها اصفهان بود. بعد از آن تلاشی صورت نگرفت تا آنکه سلطان حسین بایقرا خواست تا «اسامی دوازده امام را در خطبه ذکر کند، اما هجوم عام به مرتبه‌ای رسید که میر سید علی قائنی را از منبر به زیر کشیدند... اما در عهد نواب کامیاب خاقانی، شاه اسماعیل صفوی، این توفیق شد که سکه و خطبه به نام ائمه هدی (ع) مزین ساخت و غلغله تبرا در گنبد فیروزه گون فلک انداخت و مذهب حق شیعه امامیه اثنی عشری را که در زمان ائمه معصومین در لباس تقیه مستور بود ظاهر و شایع گردانیده شمشیر خارجی کش برافروخت و روی زمین از متمردان برداخت و این مذهب آن چنان رواج گرفت که حال به دولت شاه دین پناه، ابوالمظفر شاه طهماسب در ممالک غیر محروسه آن حضرت نیز بی مزاحمی معمول است، چنان که در هندوستان پادشاه نظام الملک و سپاهی و رعایای او این مذهب دارند. (2)

یکی دیگر از نصوص تاریخی درباره برخورد شاه اسماعیل با مسئله رسمیت بخشیدن تشیع در ایران می‌نویسد:

چون پادشاه منصور - اسماعیل - در موضع شرور بر وجهی که مسطور گشت به وصال شاهد فتح و فیروزی مسرور گردید... سر منبر و روی زر را به اسامی سامی ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - رتبت زینت بخشید و پیکر سعادت اثر مذهب علیه امامیه را که مدت مدید به واسطه غلبه سنی در زاویه خفا مخفی بود به مرتبه ظهور رسانید و حکم فرمود که در مساجد و 41

ص: 143

1- . تاریخ تشیع در ایران، ج 2، ص 760-762

2- . عبدی بیگ، شیرازی، تکملة الاخبار، ص 40-41

معابد، محراب اهل سنت را تغییر دهند و مؤذنان کلمه «اشهد ان علیا ولی الله» را در اذان بعد از شهادتین گفته در عقب حی علاتین، یعنی حی علی الصلاة و حی علی الفلاح، جملتین حی علی خیر العمل و محمد و علی خیر البشر را تکرار نمایند. و فرمان واجب الاذعان به صدور پیوست که من بعد هرکس خلاف مذهب امامیه نماز گزارد، تیغ بندان عتبه علیه، سرش را از تن جدا سازند و جاهلان و متعصبان که قبل از اعلای ولای شاه ولایت در شهر و ولایت، محبان و شیعیان را تعدیب و ایذا می نمودند، در آتش انتقام بگذارند، لاجرم در آن اوقات و اوان، عرصه مملکت آذربایجان به آب تیغ بی دریغ غازیان از لوٹ وجود بسیاری از جهال و اهل ضلال پاك گردید و دین حق رواج تمام پیدا کرده و خروش فرقه ناجیه و طایفه به گوش مُسبِحان ملاء اعلی رسید. (1)

4. تحول مذهبی در سایر شهرها

پیش از به قدرت رسیدن صفویه، در مناطق و شهرهای گیلان مذاهب گوناگون اسلامی مانند زیدی، اسماعیلی، حنبلی، شافعی وجود داشت. پس از به قدرت رسیدن صفویه حاکم گیلان، سلطان احمد خان به دربار احضار شد و مذهب شیعه را پذیرفت و پس از بازگشت به گیلان مردم را به تشیع دعوت کرد و به تدریج مردم گیلان به مذهب امامیه روی آوردند.

شاه اسماعیل میان سالهای 908 تا 915 قمری توانست، آذربایجان، عراق عجم، سمنان، فارس، یزد، خوزستان، کردستان، گیلان، مازندران و دیگر بخشهای ایران را تصرف کرده، مطیع خویش سازد و مذهب تشیع را رسمیت بخشد، ولی بخش اعظم خراسان به اشغال ازبکها درآمد. پیش از حمله آنها، مردم آنجا تلفیقی از سنی و شیعه و تصوف بودند و در کنار یکدیگر زندگی می کردند. شاه اسماعیل و علمای شیعه خواستار حل مسئله ازبکها با مذاکره بودند که آنها با جوابهای تند و متهم کردن شیعه به کفر از شاه اسماعیل خواستند که مذهب شیعه را ترک نماید. شاه اسماعیل چون دید مسئله خراسان با مذاکره قابل حل نیست، به آنجا حمله کرد و سپاه شیبک خان ازبک را شکست داد و سراسر خراسان و هرات، مرو، قندهار تا رود آمویه را به دست آورد و مذهب شیعه را در سراسر این نواحی مذهب رسمی اعلام کرد. (2)

ص: 144

- 1- تاریخ تشیع در ایران، ج 2، ص 758 به نقل از ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، ص 125-126
- 2- ر. ک: تاریخ تشیع در ایران، ج 2، ص 771-779؛ تاریخ ایران باستان...، ص 473-474؛ خان بابا، بیانی، تاریخ نظامی ایران جنگهای دوره صفویه، ص 371-385

5. ترویج تشیع پس از شاه اسماعیل

در دوران شاه اسماعیل وحدت سیاسی و مذهبی ایران پایه گذاری شد و دیگر پادشاهان صفویه در تحکیم آن کوشیدند. پس از شاه اسماعیل، شاه طهماسب مروج مذهب تشیع گردید. وی علاوه بر استفاده از نیروهای حکومت، از تلاشهای فرهنگی هم سود فراوانی برد و شمار بسیاری از عالمان شیعه عرب را به ایران فراخواند. عالمان عرب مهاجر به ایران، از مهم ترین عوامل بسط تشیع در ایران، و نیز اصلاح تشیع صوفیانه به تشیع فقیهانه هستند. به دستور شاه طهماسب کتابهای زیادی در فضائل ائمه تألیف و ترجمه و میان مردم منتشر شد. کتاب «کشف الغمّه» اربلی که از بهترین آثار در زمینه شرح حال ائمه است که به دستور شاه سه بار ترجمه گردید. (1)

در زمان شاه عباس اول نیز با رهنمودهای دو دانشمند بزرگ شیعه، شیخ بهاء الدین عاملی معروف به «شیخ بهایی» و سید محمدباقر داماد گامهای اساسی برای نشر مذهب تشیع برداشته شد.

شاه عباس نسبت به اهل بیت (ع) احترام خاصی نشان می داد و بارها به زیارت امام هشتم مشرف شد و در یکی از این زیارتها، مسافت پایتخت (اصفهان) تا مشهد را پیاده پیمود. وی در توسعه و تعمیر مشاهد ائمه مدفون در عراق و امام هشتم کوشید و در ساختن مساجد، مآذنه های اصفهان و شهرهای دیگر و حفر قنوات و بناها و کاروانسراها در مسیر مسافران مشاهد مقدسه نقش بسزایی داشت که برخی از آن آثار تاکنون باقی و به نام «شاه عباسی» معروف است.

سایر سلاطین صفویه نیز به تناسب در ترویج مذهب تشیع و فرهنگ اسلامی تلاشهایی کرده اند که در این درس امکان بیان آنها نمی باشد.

قوام و ادامه نشر و ترویج شریعت در زمان صفویه، رهین همکاری و همیاری زمامداران و عالمان شیعه بوده است. در هر دوره ای که بی دینی و مخالفت با شریعت رواج یافته، دوره ای است که زمامداران آن دوره از علمای دینی فاصله گرفته و به نصایح آنها گوش نداده اند و از دیدگاههای آنها بهره نبرده اند. (2)

ص: 145

1- . تاریخ تشیع در ایران، ج 2، ص 791

2- . ر. ک: محمدحسین، مظفر، تاریخ الشیعه، ص 220-224

پادشاهان سلسله صفویه با درآمیختن سیاست و مذهب، توانستند حکومت واحدی با قدرت عظیم در ایران به وجود آورند و به تدریج دست دشمنان مذهبی و سیاسی را از سرحدات کشور کوتاه کنند. با آنکه سلاطین آخر دوران صفویه افرادی ضعیف و سست اراده بودند، دوره دویست و چهل ساله حکومت آنها، دوران مجد و عظمت ایران و دوران توسعه علوم الهی و دینی بود. در این دوره فضلا و علمای بزرگ چون محقق ثانی، مقدس اردبیلی، شیخ بهایی، ملا محمدباقر مجلسی (علامه)، ملا محمدتقی مجلسی، میرداماد، ملا صدرای شیرازی، ملا- محسن فیض کاشانی، ملا عبد الرزاق لاهیجی، میرزا ابو القاسم میرفندرسکی ظهور کردند که در فقه، حدیث، فلسفه و تفسیر تبحر تمام داشتند و کتابهای معتبری تدوین کردند.

در این دوران به علت توجه پادشاهان صفوی به مذهب تشیع و تعظیم و تکریم آنان نسبت به آل علی (ع)، شعرای مرثیه گو مانند محتشم کاشانی و نوپردازانی به سبک هندی چون کلیم و صائب پرورش یافتند و بازار صنایع ظریف رونق گرفت و نقاشان و خطاطان بزرگی ظهور کردند که در تاریخ هنرهای زیبای این کشور قدر و منزلت فراوان دارند. از آن جمله، کمال الدین بهزاد بود که اوایل دوره صفویه را درک کرد و دیگر میر سید علی و سلطان محمد و میرک و علی رضا تبریزی عباسی را می توان نام برد. (1)

بیشتر پادشاهان معمولاً مردمانی غرق در عیش و نوش و فساد و انحراف اخلاقی و دینی اند؛ اما برای اینکه بتوانند به این عیاشیها در سایه حکمرانی خویش تداوم بخشند، خود را هم رنگ محیط می کنند و یا اگر مصالح سیاسی اقتضا می کند، از مذهب برای ایجاد همبستگی میان مردم سود می برند. شاید صفویه هم برای ایجاد اتحاد در میان مردم، تشیع را تنها زمینه ای دیدند که از طریق آن با اطمینانی بیشتر به حکمرانی و سلطنت خود تداوم بخشند، ولی صرف نظر از نیت و هدف آنها، دوران صفویه دوران مجد و عظمت و افتخار ایرانیان بود. رهبر انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه ای می فرماید:

پادشاهان صفویه مایه افتخار ما هستند. می دانید ما برای پادشاهان صفوی ارزش و اعتباری

ص: 146

قائلیم؛ چون پیرو مکتب اهل بیت (ع) بودند و استقلال و تمامیت ارضی ایران را حفظ کردند.

اما شما بیشتر همین شاه عباس که يك چهره برجسته است، چقدر ظلم ناشی از خودکامگی محض کرده است. این قدر از خویشاوندان خود را کشت و کور کرد که بعضیها مجبور شدند برخی از شاهزاده های صفوی را به گوشه ای ببرند و گم و گور کنند تا شاه از وجود آنها مطلع نباشد. (1)

پرسش

1. قبل از رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران، شیعیان چه وضعیتی داشتند؟

2. علل گرایش صفویه به تشیع چه بود؟

3. شاه اسماعیل برای رسمیت بخشیدن به تشیع چه اقداماتی کرد؟

4. مهم ترین عامل بسط و اصلاح تشیع صوفیانه به فقیهانه چه بود؟

5. صفویه چگونه توانستند حکومت واحدی در سراسر ایران تشکیل دهند؟ 12

ص: 147

1- . سخنرانی در تاریخ 1380/8/12

1. دوران صفویه

صفویان با تکیه بر اعتقادات دیرین و جافتاده شیعی مانند امامت علوی، مهدویت و احساسات و عواطف سرکوب شده هزار ساله شیعه توانستند به مذهب تشیع در ایران رسمیت ببخشند.

نخستین پادشاه این سلسله «شاه اسماعیل» با ادعای سیادت و پیوند خود با آل علی (ع) مشروعیت سیاسی خود را محرز کرد و بدین ترتیب تا حدودی اقتدار خود را با باورهای دیرین شیعه، یعنی امامت علوی از نسل فاطمه (ع)، نزدیک ساخت.

با رسمیت یافتن مذهب تشیع توسط صفویان برخی از بزرگان شیعه بنابه شرایط موجود در دستگاه صفویه وارد شدند و به آنها برای پیاده کردن دستورات اسلام و مهار قدرت و تعلیم و ارشاد آنها همکاری نمودند که در اواخر عصر صفویان نفوذ و اقتدار سیاسی و اجتماعی فقیهان و عالمان شیعه به اوج خود رسید. این شمار عالمان که به ملاباشی - شیخ الاسلام - ملقب شدند، چندان قدرت سیاسی یافتند که در عزل و نصبها و امور سیاسی و اقتصادی نقش مهمی ایفا می کردند. کار آنها به آنجا کشید که شاه سلیمان صفوی از آقا حسین خوانساری، مجتهد برجسته آن زمان خواست، که در غیبت او، جانشین وی در کار سلطنت باشد و هرگونه که بخواهد، در کار مملکت دخل و تصرف نماید. در آن دوران برای جواز همکاری با پادشاهان و مشروعیت قدرت آنها شرایطی به شرح زیر لازم دیده شد:

الف. شاه شیعه امامی باشد.

ب. مذهب شیعه را ترویج کند.

ج. از فقیهان شیعه اطاعت معنوی و فقهی نماید. (1)

به هر حال از دوران صفویه به بعد، علی رغم اعتقاد به حق انحصاری حکومت و ولایت برای معصوم (ع) در حیطة مباحث کلامی و نظری، شیعیان امامی سلطنت شیعی صفویان را به عنوان يك قدرت مشروع و در عین حال مشروط گردن نهادند. با توجه به این مسئله تاریخی است که امام خمینی می فرماید:

خواجه نصیر که رفت دنبال هلاکو و امثال آنها... برای اینکه آنها را مهار کند، و آن قدری که قدرت داشته باشد خدمت بکند به عالم اسلام و خدمت به الوهیت بکند. و امثال او، مثل محقق ثانی، مثل مرحوم مجلسی و امثال اینهایی که... مرحوم مجلسی که در دستگاه صفویه بود، صفویه را آخوند کرد؛ نه خودش را صفویه کرد! آنها را کشاند توی مدرسه و توی علم و توی دانش و اینها تا آن اندازه ای که البته توانستند... ما آن وقت هم اگر می توانستیم، که آن طوری که آنها می خواهند خدمت بکنند ما هم وارد می شدیم. (2)

2. دوران افغانها

آخرین سلطان صفویه یعنی «شاه سلطان حسین»، به دلیل بی سیاستی و اکتفا کردن به ظواهر دین تاج سلطنتی را با دست خود بر سر محمود افغان نهاد و موجب سلطه آنها گردید.

فتنه افغانه توسط فردی از طایفه غلزائی - غلجانی - به نام «میرویس» شروع شد. این طایفه در قندهار و حوالی آن مسکن داشتند و در آن دوران، قندهار در قلمرو ایران قرار داشت. «میرویس» که اهل سنت بود به مکه رفت و با عثمانیها و مفتیهای سنی تباری کرد و با گرفتن فرامین و فتاوی متعددی در موضوع وجوب قتل شیعیان از علمای اهل سنت، حرکت خود را با تسخیر قندهار و کشتن حاکم آنجا که از سوی حکومت مرکزی ایران تعیین شده بود آغاز کرد. این حرکت شوم با لشکرکشی فرزندش محمود ادامه یافت تا آنکه پایتخت ایران - اصفهان - را به اشغال خویش در آورد و قدرت را به دست گرفت.

محمود افغان در آغاز، هدفش فراهم کردن بقای سلطنت و سلطه بر تمام ایران بود، از این

ص: 149

1- ر. ک: دائرة المعارف تشیع، ذیل عنوان، تشیع

2- صحیفه امام، ج 8، ص 437

رو سیاست اقتضا کرد که تا حدودی با مردم مدارا کند. ولی پس از شکست در قزوین، جنون سلطنت او را گرفت و دست به قلع و قمع زد و حکم برتری افغانه از همه طوایف و پایین تر بودن شیعیان از همه را صادر کرد. او به ترتیب، سنّیان، ارامنه و نصاری، هندیها، آتش پرستان، یهودیان و آخرین گروه را شیعیان به شمار آورد.

طایفه غلجانی با حکومت دو پادشاه، محمود و اشرف پس از هفت سال حکومت، به دست نادر شاه افشار منقرض گردید. (1)

3. دوران نادر شاه افشار

نادر یکی از سرداران صفویه بود که توانست در مدت کوتاهی همه فتنه ها را خاموش کند.

وی در هشتم رمضان 1148 قمری وارد صحرای موغان (مغان) گردید و دستور احضار اعیان و اشراف و جمعی از روحانیون و حاکمان و رؤسای لشکرها در تمام نقاط ایران را به آنجا صادر کرد. پس از حضور آنها، به شرح خدمات خود درباره طرد اجانب از خاک ایران و ایجاد وحدت سیاسی و نظامی پرداخت و گفت:

من وظیفه خود را در باب اصلاح نظام و تشکیل نیروی جدید و برقرار ساختن امنیت در کشور انجام دادم، اینک طهماسب دوم و فرزندش، عباس میرزا هر دو حیات دارند. شما یکی از آن دو یا هرکس دیگر را که می خواهید به سلطنت بردارید و من نیز به خراسان می روم تا بقیه عمرم را به راحتی بگذرانم. (2)

از آنجا که نادر لیاقت خود را در مدت دو سال بروز داده بود، حاضران وی را برای سلطنت نامزد کردند و گفتند: لایق تر از تو کسی را برای سلطنت سراغ نداریم. نادر پس از چهل روز خودداری، قبول سلطنت را به شرط پذیرش پیشنهادش از طرف نمایندگان ایلات و قبایل که به ملاقاتش آمده بودند موکول کرد و گفت: «اختلاف مذهب بین ایران و عثمانی و بسیاری از اقوام مجاور ایران موجب بروز جنگها و ناامنی شده است. باید مردم ایران دست از مذهب تشیع بردارند و همه پیرو امام جعفر صادق (ع) شوند و من دربار عثمانی را وامی دارم که مذهب

ص: 150

1- ر. ک: محمود افشار، یزدی، افغان نامه، ج 1، ص 559-582

2- عباس، پرویز، تاریخ دوهزاروپانصدساله ایران، ج 3، ص 113-114

جعفری را به عنوان رکن پنجم اسلام بپذیرد و در مسجد الحرام رکنی برای پیروان این مذهب برقرار سازد.»

نمایندگان صحرای مغانی این پیشنهاد را پذیرفتند و شهادت نامه های متعددی به امضای نمایندگان ایالات و ولایت رسید و پیشنهادی در این موضوع درباره رفع اختلافات ایران و عثمانی به این شرح تنظیم گردید:

یک. چون ایرانیان از مذهب تشیع دست کشیده و پیرو مذهب جعفری و تابع امام جعفر صادق (ع) شده اند، علمای عثمانی باید این مذهب را به عنوان رکن پنجم اسلام بپذیرند.

دو. برای پیروان مذهب جعفری رکنی مخصوص در مسجد الحرام تعیین گردد.

سه. هر سال از جانب دولت ایران یک نفر امیر حاج برای رهبری زوار ایرانی که به مکه می روند انتخاب شود.

چهار. تمام اسرای طرفین آزاد شوند.

پنج. روابط سیاسی بین دولت ایران و عثمانی برقرار شود تا نمایندگان و سفرای آنها اختلافات سیاسی و سرحدی را دوستانه برطرف سازند.

دولت عثمانی در قبول پیشنهاد نادر راجع به شناختن مذهب جعفری به عنوان رکن پنجم اسلام تعلل ورزید. نادر بر آن شد تا با قدرت نظامی این پیشنهاد را تحمیل کند و حتی برخی از شهرهای متعلق به دولت عثمانی را تصرف کرد، ولی فرستاده دولت عثمانی نزد نادر آمد و یادآور شد که قبول این شرط توسط دربار عثمانی موجب شورش و اغتشاش در کشور عثمانی شده، تقاضا می شود که سپاه ایران به سرحدات برگردند و با دولت عثمانی قرارداد صلح امضا گردد. نادر این مسئله را پذیرفت و قرارداد صلح بین او و احمد پاشا برقرار شد.

دوره بیست ساله سرداری و حکومت نادر را باید دوره تمام عیار نظامی دانست. وی با قدرت نظامی توانست مناطق از دست رفته ایران را پس بگیرد و در این اندیشه بود که اختلافات شیعه و سنی را که در زمان صفویه تشدید شده بود برطرف کند و آنها را به هم نزدیک نماید. از طرف ایرانیان مخالفتی با تصمیم نادر ابراز نشد، زیرا جرأت مخالفت با وی را نداشتند ولی دولت عثمانی پیشنهادهای نادر را نپذیرفت. (1) 29

ص: 151

4. دوران کریم خان زند

پس از کشته شدن نادر (1160 ق) به دست همراهانش، سران سپاه وی در هر گوشه ای از ایران سر به شورش برداشتند، و خود را حاکم آن منطقه دانستند. تا آنکه کریم خان زند توانست پس از چهارده سال جنگ همه مدعیان را از میان بردارد و یا زیر نفوذ خویش درآورد. وی در ماه صفر 1179 قمری وارد شیراز گردید و آن شهر را پایتخت خود قرار داد.

ایل زند پیرو مذهب تشیع بودند. کریم خان به تقلید از سلاطین صفویه، در ایام محرم به اقامه مراسم عزاداری می پرداخت. بدیهی بود که مقید بودن وی به آداب مذهبی که شعار ایرانیان بود در توجه عمومی نسبت به وکیل زند تأثیر بسزایی داشت. او نسبت به مذهب تعصب نداشت و عقاید دینی را مانع انجام مقاصد و امور سیاسی قرار نمی داد. او به پیروان تمام ادیان احترام می گذاشت و از لحاظ تعهدات اجتماعی و مقررات کشوری، میان افراد ملت تفاوتی نمی نهاد و اگر فردی از پیروان یکی از ادیان، مورد ستم مسلمانی قرار می گرفت، از وی حمایت می کرد.

کریم خان با اینکه به نقل مورخین، خواندن و نوشتن نیاموخته بود، نسبت به دانشمندان و علمای مذهب احترام قائل بود و به طبقه عرفا و مشایخ علاقه مند بود و حضور برخی از وزاری علم دوست مانند میرزا محمدحسین فراهانی و میرزا محمدجعفر، از منشیان قدیم نادر که امور کشوری را اداره می کردند، در ترویج علم و معارف آن عصر بی تأثیر نبود. (1)

5. دوران قاجار

اشاره

مورخین، دوره قاجار را دوران انحطاط مادی و معنوی ایران می نامند. شرح زیانهایی که در مدت حکمرانی سلاطین قاجار بر این کشور رفته، کتاب مفصلی را می طلبد.

در آغاز سلطه قاجار، آغا محمد خان توانست کشور متحدی را تشکیل و کشور را از حالت ملوک الطوائفی نجات دهد، ولی برای رسیدن به قدرت خونریزی های بسیار کرد و حتی به برادران و عموزادگان خویش رحم نکرد. (2)

ص: 152

1- رك همان ص 141 171 و ص 159 160

2- تاریخ کامل ایران ص 590 تاریخ دو هزار و پانصد ساله ایران ج 3 ص 226 227

شما نمی دانید که آن وقتی که می خواست حکومت به قاجار برسد و يك انقلابی بود که يك رژیم سلطنتی را به يك رژیم سلطنتی دیگر یعنی يك طایفه ای را از بین ببرند و طایفه ای دیگر بیایند آغا محمد قجر در ایران چه کرد و برجهایی که از سرهای مردم درست کرد و امثال اینها. (1)

در زمان فتحعلی شاه طبق معاهدات ننگین گلستان و ترکمن چای بسیاری از شهرهای ایران به روسها واگذار شد و ایران از حق کشتی رانی در دریای خزر محروم گردید و دست اجانب بر این کشور باز شد و لطمه بزرگی به حاکمیت ایران وارد آمد.

در زمان محمد شاه محاصره هرات صورت گرفت که جز خسارت فایده دیگری نداشت و عاقبت در زمان ناصر الدین شاه ایران از حاکمیت خود بر هرات و تمام افغانستان چشم پوشید و محمد شاه با کشتن صدر اعظم خود میرزا ابوالقاسم فراهانی که فردی دانشمند، ادیب، مدیر و مدبر بود لطمه دیگری بر این کشور وارد کرد.

در زمان ناصر الدین شاه، از طرف مشرق ایران، خیره و مرو و نقاط دیگر به دست روسها افتاد و نفوذ ایران بر بغداد و سلیمانیه از دست رفت. این پادشاه با کشتن شخصیت بزرگ، خدوم، آگاه و سیاستمداری چون امیرکبیر ضربه مهلکی بر این کشور وارد کرد.

در دوران قاجار، ثروتی که صفویه و نادر اندوخته بودند بر باد رفت و علاوه بر آن يك سلسله امتیازات به خار جیان داده شد که موجب دخالت آنها در امور داخلی این کشور گردید. (2)

5-1. مسائل مذهبی و دینی

خاندان قاجار تظاهر به مذهب می کردند، ولی معلوم نیست این گونه کارها از اعتقاد قلبی بوده یا برای فریب مردم و دوام سلطنت خویش بوده است. در این دوران برخی از بزرگان دینی برای تقویت مذهب با سلاطین قاجار همکاری داشتند، ولی آنها با روحانیون آگاه و بیدار و مخالف استبداد و استعمار چون سید جمال الدین اسدآبادی، سید محمدحسن شیرازی مرجع بزرگ عالم تشیع رفتار خوبی نداشتند. سید جمال را تبعید کردند و به نصایح میرزای

ص: 153

1- . امام خمینی، صحیفه نور، ج 15، ص 85

2- . ر. ک: تاریخ کامل ایران، ص 590-594؛ تاریخ دو هزار و پانصد ساله ایران...، ج 3، ص 226-227

شیرازی که مخالف دادن امتیاز تنباکو به انگلیس بود و قعی نهادند که عاقبت میرزا، فتوای تحریم تنباکو را صادر کرد. پس از آن نیز به مقابله با فتوا پرداخته، دست به اکاذیب و شایعات زدند و نسخه های آن را جمع نمودند، ولی چون اینها فایده ای نبخشید و نهضت مردم بالا گرفت و شعارها متوجه شخص شاه شد، مجبور به لغو کلی امتیاز گردید و انگلستان متحمل ضرر بسیار سنگینی شد. (1)

امام خمینی می فرماید:

قضیه تنباکو در زمان مرحوم میرزا به اینها فهماند که با يك فتوای يك آقایی که در يك ده در عراق سکونت دارد، يك امپراتوری را شکست داد و سلطان وقت هم با همه کوششی که کرد برای اینکه حفظ کند آن قرارداد را نتوانست، حفظ بکند و مردم ایران قیام کردند و شکستند آن پیمانی که آنها داشتند. (2)

در دوران مظفر الدین شاه نیز تحت تأثیر گسترش نفوذ غرب، روابط دربار با عالمان دینی به سردی گرائید که حضور روحانیون در نهضت مشروطیت و فعالیتهای سیاسی آنها به عنوان يك نیروی مخالف و معترض واکنشی به اقدامات غرب گرایانه حکومت بود. (3)

6. نهضت مشروطیت و نقش بزرگان تشیع

حوادث و وقایع نهضت مشروطیت فراوان است و عواملی چند در پیدایش آن ها نقش داشت.

یکی از مهم ترین آنها مراجع و بزرگان مذهبی بودند که با آگاهی بخشیدن و بسیج مردم، مبارزه غیر فعال مردم را تبدیل به مبارزه فعال نمودند.

علمای بزرگی که در این نهضت نقش مهمی داشتند عبارت بودند از: آیت الله طباطبایی، آیت الله سید عبد الله بهبهانی، آیت الله شیخ فضل الله نوری و بزرگان نجف چون آیت الله تهرانی، آیت الله خراسانی، آیت الله مازندرانی نیز با این نهضت همراهی کردند.

ص: 154

1- . تاریخ دو هزار و پانصد ساله ایران...، ج 3، ص 191-174؛ ر. ک: تاریخ شیعه، ص 310-313؛ سید جلال الدین، مدنی، تاریخ

سیاسی معاصر ایران، ص 15-30

2- . تروجنی، سید محمد هاشمی و حمید بصیرت منش، تاریخ سیاسی معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی، ص 44

3- . فریدون، اکبرزاده، نقش رهبری در نهضت مشروطه، ملی نفت و انقلاب اسلامی، ص 45-46

یکی دیگر از علمای معاصر مشروطه که در این نهضت نقش داشت، میرزا محمدحسین نائینی است که با نوشتن کتاب «تنبيه الملة» با ارائه بحثی نظری، منطقی و مستدل، به دفاع از ایجاد مشروطیت برخاست و انگیزه او مذهب بود.⁽¹⁾

نهضت مشروطیت با حمایت بزرگان تشیع پیروز شد، ولی پس از پیروزی به علت نبودن رهبری واحد که نظر او از جانب همه روحانیون و اقشار مردم پذیرفته شود، اختلافات بین روشنفکران و روحانیون از یک سو و اختلافات بین روحانیون از سوی دیگر موجب گردید نهضت مشروطیت از مسیر اصلی خود منحرف گردد و در این میان تنها روحانی ای که فعالانه در مقابل روشنفکر نمایان و بیگانگان ایستاد، شیخ فضل الله نوری بود که جان خود را در این راه از دست داد. امام خمینی در این باره می فرماید:

شما وقتی که تاریخ مشروطیت را بخوانید، می بینید که در مشروطه بعد از اینکه ابتدا پیش رفت، دستهایی آمد و تمام مردم ایران را به دو طبقه تقسیم کرد، نه ایران تنها، از روحانیون بزرگ نجف یک دسته طرفدار مشروطیت، یک دسته دشمن مشروطه... این یک نقشه ای... که تأثیر کرد و نگذاشت که مشروطه به آن طوری که علمای بزرگ طرحش را ریخته بودند عملی بشود. به آنجا رساندند که آنهایی که مشروطه خواه بودند به دست یک عده کوبیده شدند، تا آنجا که مثل مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری در ایران برای خاطر اینکه می گفت باید مشروطه مشروع باشد و آن مشروطه ای که از غرب و شرق به ما برسد قبول نداریم، در همین تهران به دار زدند و مردم همپای او رقصیدند یا کف زدند....⁽²⁾

رقابت در مجلس بین احزاب و در درون صفوف بزرگان سیاسی، و از همه مهم تر مداخلات گسترده بیگانگان به ویژه روس و انگلیس، جنگ جهانی اول و فعالیتهای ارتشها و عاملان روسیه، عثمانی، انگلیس و آلمان نوعی بی نظمی و هرج و مرج در کشور به وجود آورد. در واقع تهدید جنگی داخلی و فروپاشی کشور زمینه را برای ظهور دولتی که بتواند آرامش و ثبات را بازگرداند فراهم ساخت که کودتای سوم اسفند 1299 شمسی و بنیانگذاری پهلوی از این زاویه قابل بررسی است.⁽³⁾ 76

ص: 155

1- ر. ک: تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج 1، ص 53-54؛ ر. ک: نقش رهبری در نهضت مشروطه ملی نفت و انقلاب اسلامی، ص 45-

2- تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی، ص 64

3- نقش رهبری در نهضت مشروطه، ملی نفت و انقلاب اسلامی، ص 75-76

رضا شاه با حمایت انگلیس در سوم اسفند 1299 در رأس قوای 2500 نفری خود با همراهی سید ضیاءالدین طباطبائی عازم تهران گردید و در چهارم اسفند همه وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی را تصرف و کابینه سپهدار را ساقط کرد. احمد شاه قاجار که در برابر عمل انجام شده قرار گرفته بود به ناچار سه روز پس از کودتا در ششم اسفند 1299 فرمان نخست وزیری سید ضیاءالدین را امضا کرد و رضا خان نیز با لقب سردار سپه به ریاست لشکر قزاق منصوب شد.

رضا خان چند روز بعد از استعفای دولت مشیرالدوله در اول آبان 1302 طبق فرمان احمد شاه به نخست وزیری برگزیده شد و احمد شاه چند روز پس از آن در دهم آبان 1302 ایران را به قصد اروپا ترک کرد و طی فرمانی برادر خود محمدحسن میرزا را که سمت ولیعهدی داشت به نیابت سلطنت تعیین نمود.

رضا خان در 25 بهمن 1303 از طریق مجلس توانست فرماندهی کل قوا که از آن شاه بود به دست آورد و پس از آن به ولیعهدی اعتنایی کرد تا آنکه وی نیز راهی اروپا شد و سرانجام طی برنامه ریزی دقیق مجلس در آبان 1304 انقراض سلطنت قاجار را تصویب و حکومت موقت را تا تعیین سرنوشت آینده کشور به رضا خان سردار سپه سپرد. انگلیس نخستین دولتی بود که حکومت موقت را به رسمیت شناخت و در مراسم تاجگذاری چهارم اردیبهشت 1305 مساعدت کرد و به دولت ایران وام جهت هزینه تاجگذاری پرداخت نمود. (1)

7-1. اقدامات سیاسی و اجتماعی در دوران سلطنت رضا شاه

اقداماتی که در دوران رضا شاه رخ داد به اجمال عبارت است از:

الف. انقراض سلسله قاجار.

ب. برگرداندن نام ماههای شمسی از عربی به فارسی.

ج. تغییر نظام آموزش و پرورش.

د. سیاست تضعیف مذهب. (2)

ص: 156

1- ر ك علی رضا امینی تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی ص 21 26

2- همان ص 22 26 28 33

در این درس تنها به سیاست تضعیف مذهب، آن هم به اختصار می پردازیم. رضا شاه پس از به قدرت رسیدن، وظیفه خود را سربلندی اسلام اعلام و اعلامیه ای بدین مضمون صادر کرد: قوانین اسلام به منظور بهروزی مردم اجرا خواهد گردید و معنویت مسلمانی کاملاً اجرا خواهد شد و فروش نوشابه های الکلی ممنوع خواهد گردید.

رضا شاه چون آگاه بود که مذهب در ایران ریشه عمیقی دارد و اگر برخلاف آن گام بردارد موفق نخواهد شد، خود را مسلمانی متعصب معرفی کرد و تظاهرات مذهبی زیادی برای جلب مردم و روحانیون داشت. به زیارت عتبات رفت در دسته های عزاداری محرم شرکت می کرد و مجلس روضه خوانی تشکیل می داد. ولی دیری نگذشت که ماهیت خود را نشان داد و سیاست مذهب زدایی را به مرحله اجرا درآورد.

امپریالیسم انگلیس که در دوران قاجار متوجه قدرت فوق العاده مذهب و رهبران مذهبی در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران شده بود و امکان رسوخ در آنان را نیز مشکل بلکه غیر ممکن می دانست، در موقعیت استثنایی که در دوران رضا خان به دست آورده بود، بر آن شد تا ضربه خود را وارد کرده و به گمان خود برای همیشه اقتدار مذهب و نفوذ رهبران مذهبی را ریشه کن کند.⁽¹⁾ اقدامات مذهبی زدایی رضا خان عبارت بودند از:

الف. جای گزین کردن نظام حقوقی به جای شرعی.

ب. اجباری کردن سربازی حتی برای طلبه ها.

ج. تغییر لباس ملی و حتی لباس روحانیون - مگر در موارد خاص - به لباس متحدالشکل به شکل اروپایی.

د. خلاف تجدد دانستن آداب مذهبی.

ه. جای گزین کردن حقوقدانان اروپایی به جای روحانیون.

ز. تغییر سن شرعی پانزده سال به [سن قانونی] هجده سال.

ح. اجازه به زنان در مواردی برای اقدام به طلاق.

ط. اجازه تشریح مردگان مسلمان در دانشگاه پزشکی تهران.

ی. اجازه ورود خارجیان غیر مسلمان به مساجد تاریخی برای بازدید. 37

ص: 157

ه. غیر مذهبی کردن قوه قضائیه با اضافه کردن شرط داشتن مدرک لیسانس از دانشکده حقوق تهران یا یکی از دانشگاه‌های خارجی.

و. رفع حجاب زنان.

ز. سیاست جدایی دین از سیاست. (1)

7-2. آغاز زمامداری محمدرضا پهلوی

رضا شاه در 25 شهریور 1320 تحت فشار حوادث پیش آمده، به نفع پسر ارشد خود از مقام سلطنت استعفا داد. دولت بریتانیا پس از مشورت با زمامداران مسکو، پسر بیست و یک ساله او محمدرضا را به عنوان پادشاه جدید ایران به رسمیت شناختند. در سالهای نخستین سلطنت وی امور ایران عملاً در دست سفرای انگلیس و روس بود. آنها علنی و رسمی در امور داخلی ایران مداخله و امرونی می کردند. و هدفی جز نابودی مذهب نداشتند. به گفته سید جمال الدین اسدآبادی:

هر مسلمانی باید بداند که انگلیس قصد دارد، دین اسلام را براندازد، و مسلمانان را، در هر جای کره زمین، نابود سازد، اگرچه این کار شدنی نیست. (2)

پس از مدتی، براساس توافقات استعماری، آمریکا نقش انگلیس را در برخی کشورها، از جمله ایران، بر عهده گرفت. او دشمن بزرگ اسلام و ملت ایران گردید و جنایات دوره رضاخانی به صورتی دیگر با دیکته آمریکا ادامه یافت. در اینجا به برخی از اقدامات محمدرضا برای مذهب زدایی اشاره می شود:

یک. تصویب قانون تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی. (3)

ص: 158

1- . همان، ص 34-40؛ تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج 1، ص 117-120

2- . سید جمال الدین، اسدآبادی، العروة الوثقی، ص 357

3- . پس از فوت آیت الله بروجردی و آیت الله کاشانی در سال 1340 شاه و اسد الله علم فرصت مناسبی برای اهداف خویش پیدا کردند و قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی را در چهاردهم مهر 1341 برای زورآزمایی با روحانیون و پیوستگی کامل به غرب تصویب کردند. این قانون برخلاف قانون مصوب مجلس دوره اول، قید اسلام از شرائط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان برداشته شده بود. همچنین سوگند به «کتب آسمانی» را به جای قرآن کافی دانسته بود و به زنان حق رأی و تساوی حقوق با مردان داده شده بود. (امینی، علی رضا، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی، ص 259-261)

سه. تهاجم به مجلس سوگواری مدرسه فیضیه و بازداشت امام خمینی و سپس تبعید به ترکیه و عراق.

چهار. احیای کاپیتولاسیون. (2)

پنج. جشنهای 2500 ساله شاهنشاهی (1350 ش)

شش. تشکیل حزب رستاخیز.

هفت. ارتباط با اسرائیل.

هشت. افزایش نفوذ نظامی آمریکا در ایران.

نه. تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی.

ده. مقاله توهین آمیز هفده دی 1356 روزنامه اطلاعات به امام خمینی (ره). (3)

در برابر هر يك از موارد بالا عكس‌العملهایی از سوی روحانیون و مراجع بزرگ به خصوص امام خمینی و تبعیت از ایشان، ملت مسلمان ایران در پی داشت و در این راه خونهایی نیز به زمین ریخته شد تا آنکه صبر ملت مسلمان ایران با مقاله توهین آمیز به امام خمینی به سر آمد و موجب انفجار بزرگ و قیام همگانی گردید که سقوط رژیم وابسته به آمریکا را در پی داشت و انقلاب اسلامی به بارنشست و حاکمیت اسلام ناب محمدی پس از قرن‌ها مبارزه شیعه ثمر داد. 23

ص: 159

1- اصول انقلاب سفیدی که شاه در نوزدهم دی سال 1341 اعلام کرد عبارتند از: الف. الغای رژیم ارباب رعیتی با تصویب اصلاحات ارضی براساس لایحه اصلاحی قانون اصلاحات مصوب نوزدهم دی ماه 1340 و ملحقات آن. ب. تصویب لایحه قانون ملی کردن جنگلها در سراسر کشور. ج. تصویب لایحه قانون فروش سهام کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی. د. تصویب قانون لایحه قانون سهیم کردن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و صنعتی. ه. لایحه اصلاحی قانون انتخابات. ز. لایحه ایجاد سپاه دانش به منظور تعلیمات عمومی و اجباری

2- طرح مصونیت مستشاران آمریکایی در ایران و حق نداشتن دادگاههای ایران از محاکمه مجرمان آمریکایی که در ایران هستند. (تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی، ص 266-267 و 291)

3- ر. ك: تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی، ص 259-329؛ محمدرضا، حکیمی، تفسیر آفتاب، ص 107-123

1. نظریه های عالمان شیعه درباره حاکم غیر معصوم در زمان غیبت چیست؟ و نظریه چه کسی در زمان صفویه پیروز شد؟
2. شرایط جواز همکاری با پادشاهان و مشروعیت قدرت آنها در زمان صفویه چه چیزهایی بود؟
3. نادر شاه برای اتحاد شیعه و سنی چه تصمیمی گرفت؟
4. دیدگاه کریم خان زند نسبت به تشیع چگونه بود؟
5. نهضت تنباکو چه بود؟
6. علت شکست نهضت مشروطیت چه بود؟
7. تحولات دوران رضا شاه را نام ببرید.
8. محمدرضا پهلوی برای مذهب زدایی چه اقداماتی انجام داد.

1. حکومت مسلمانان و شیعه و حکومت اسلامی و شیعی

بهترین حکومت برای تأمین سعادت کامل بشر، حکومتی است که پیامبران در پی جایگزینی آن با حکومت‌های بشری بودند. پیامبران مأمور تأسیس حکومت الهی و نفی نظام‌های طاغوتی بودند. صورت کامل تعالیم آسمانی در اسلام تجلی کرد. و حکومت الهی توسط خاتم پیامبران (ص) تشکیل شد پیامبر (ص) برای استمرار حکومت اسلامی پس از خود به امر خداوند پیش بینی کرد و این مسئولیت را به عهده «امامت» نهاد که علی (ع) نخستین رهبر و امام منصوب پس از پیامبر (ص) بود. بنابراین، حکومت الهی، همان حکومت و مدیریتی است که بر پایه قرآن باشد و همراه تلقی و عملکرد امام؛ یعنی کسی که پس از پیامبر (ص) تنها آشنای با قرآن و سنت پیامبر (ص) و تنها غمخوار انسان می باشد.

باید بین «حکومت مسلمانان» و «حکومت اسلامی» فرق قائل شد. مقصود از حکومت مسلمانان آن است که اشخاصی که در رأس قدرت و حکومت جای می گیرند، از نظر اعتقادی، مسلمان باشند. اما مقصود از حکومت اسلامی، حکومتی است که نظام نامه آن بر پایه تعالیم والای اسلام قرار داشته باشد. همین گونه است حکومت شیعه و حکومت شیعی.

پس حکومت شیعه، الزاماً مصداق حکومت شیعی، و حکومت مسلمانان، الزاماً مصداق حکومت اسلامی نیست. (1)

ص: 161

2. سابقه حکومت در تشیع

در تاریخ اسلام، پس از ده سال حکومت اسلامی پیامبر (ص) حکومت شیعی که در واقع همان استمرار حکومت اسلامی ناب محمدی بود، تنها در دوره حدود پنج ساله حکومت حضرت علی (ع) و چند ماه حکومت امام حسن (ع) تحقق یافت. ولی حکومت مسلمانان و شیعه، در ایران و برخی نقاط جهان، بارها پدید آمده است. شیعه از همان روزگاران قدیم، در برخی از کشورهای اسلامی، قدرت و حکمرانی یافت، از جمله:

- ادرسیان در مراکش؛

- حمدانیان در شام؛

- علویان در طبرستان و گیلان؛

- زیدیان در یمن؛

- بویه‌ها در شیراز و بغداد؛

- مزیدیان در حله و اطراف آن؛

- فاطمیان در مصر؛

- اسماعیلیان در ایران؛

- سربداران در خراسان؛

- مشعشعیان در خوزستان؛

- صفویان در ایران؛

- عادل شاهیان در هند؛

- قطب شاهیان در هند؛

آنچه در عصر حاضر در ایران به دست امام خمینی (ره) و همیاری مردم مسلمان اتفاق افتاد، حکومت اسلامی شیعی است نه حکومت مسلمانان شیعه، چون رهبری انقلاب در دست پیشوایی دین و عالمی ربانی، نایب امام (ع) و ولی فقیه جامع الشرائط قرار گرفت، که در هیچ یک از حکومت‌های مسلمانان شیعه در گذشته چنین نبوده است.

جنبشهای مردمی در گذشته به رهبری روحانیت تشیع، گرچه پایه های حکومتهای طاغوت را لرزانده و در مقاطعی از تاریخ منجر به حکومتهای شیعه گردیده بود، ولی با وجود زمینه های مساعد و فداکاریهای بسیار، قدرت و حاکمیت به معنی کامل آن در دست رهبری دینی قرار نگرفت. هرگاه توده عظیم مردم آماده می شد که سرنوشت خویش را به دست بگیرد، عواملی از داخل و خارج جنبش را به شکست یا انحراف می کشاندند و رهبران دینی را با شایعات و اتهامات منزوی می کردند و قوانین همیشه سازگار و قابل اجرای الهی را که اساس و مبنای مکتب تشیع بود، غیر قابل اجرا اعلام می کردند. از طرف دیگر، با تبلیغات وسیع جاذبه های تمدن غرب را به رخ ملت مسلمان ایران می کشیدند. ولی با همه کارشکنیها برای کنار زدن روحانیت و جدایی دین از سیاست در سده های اخیر و شکل نگرفتن حکومت آرمانی تشیع پس از غیبت کبرا، نهضت اسلامی ایران به رهبری روحانیت و شخص امام خمینی (ره) در سال 1341 آغاز و با درس از عبرتهای گذشته با تمام توطئه ها مقابله کرد و پس از پانزده سال تلاش و مجاهدت پیروز گردید. با این پیروزی بسیاری از موازین و معیارهای جهانی به هم ریخت و عصر جدیدی با خصوصیات تازه در مرکز خاورمیانه ایجاد کرد و با عنوان انقلاب اسلامی و اسلام ناب محمدی، ارزشهای اسلامی و حکومت علوی را احیا نمود.

3. مشروعیت حکومت از دیدگاه شیعه

در فلسفه سیاسی مکتب تشیع، حکومت از آن خدا است و به قبول و سعی مردم بستگی ندارد، گرچه تحقق این حاکمیت با پذیرش مردم است. بنابراین ولایت معنوی و مرجعیت دینی ائمه اطهار شیعه (ع) با نص الهی است و مشروعیت هر حکومتی در دوران غیبت کبری تنها با تفویض از طرف امام زمان حضرت مهدی (عج) به عنوان نایب عام امکان پذیر است.

این ساختار که در زمانهای بعد و به ویژه امروز به عنوان رهبری ولایت فقیه، شناخته شده، از کارآمدترین شیوه های رهبری دینی به شمار می رود و بر مسلمانان است که با مراجعه به این گونه رهبری پاسخهای پرسشهای شرعی، اعتقادی و اجتماعی خود را دریافت نمایند تا آن گاه که مسیر تاریخ به پایان باشکوه خود نزدیک گردد و آخرین امام و حجت خدا حکومت را به دست بگیرد.

فقهای شیعه در گذشته از ولایت فقیه و حکومت اسلامی سخن به میان آورده بودند، ولی طرح جامع آن در اوج خفقان رژیم طاغوت و استبداد پهلوی از سوی امام خمینی (ره) ارائه گردید. و عملاً با جدیت تمام و پشتوانه مردمی بدون تزلزل و لحظه ای درنگ و سازش این آرمان شیعه را به پیش برد تا تحقق بخشید.

4. نقش امام خمینی در تحقق حکومت اسلامی

علل و عوامل چندی در تحقق حکومت اسلامی دخیل بوده که مهم ترین آنها، رهبری آن به دست مرجع تقلید و نایب امام زمان بوده است؛ رهبری که مردم عمل به حکم او را وظیفه شرعی خود می دانستند و برای اجرای آن از جان، مال و فرزند دریغ نمی ورزیدند.

رژیم طاغوت همواره از مرجعیت شیعه وحشت داشت و آن را مانع از اجرای بسیاری از اهداف خود می دانست. پس از فوت آیت الله بروجردی در فروردین 1340 فرصت را مناسب پنداشت تا به اجرای برنامه های خود بپردازد. از این رو درصدد برآمد مرکزیت روحانیت را در داخل کشور کم رنگ نماید تا در آینده برای او ایجاد خطر ننماید و یا مانع بالقوه ای در برابر حکومت نباشد. به همین جهت پس از آیت الله بروجردی کوشید که مرجعیت در خارج از کشور باشد. از تلگراف تسلیت شاه به نجف به مناسبت درگذشت آیت الله بروجردی، این معنی به دست می آید.

رژیم وابسته که کار روحانیت در ایران را پایان یافته تلقی می کرد، دست به اقداماتی برای از رسمیت انداختن اسلام در کشور زد، تا بدین وسیله مانع اصلی در راه حضور استکبار و استعمار در کشور را از سر راه بردارد.

رژیم طاغوت تا آن زمان نمی توانست به طور علنی این کار را انجام دهد، اما در این برهه جدید، اسد الله علم، نخست وزیر فراماسونر شاه، لایحه ای را در هیئت دولت به تصویب رسانید که لایحه انتخابات انجمنهای ایالتی (استانی) و ولایتی (شهرستانی) را که در مشروطه بود، تغییر می داد. در این تغییر، دولت علم، قید «اسلام» را از شرائط انتخاب نمایندگان حذف کرد و به جای سوگند به قرآن، سوگند به «کتاب آسمانی» نهاد و به زنها هم حق رأی و حق انتخاب شدن داد که در قانون مشروطه زنها حق رأی و انتخاب شدن را نداشتند.

نکته اساسی در لایحه پیش گفته حذف اسلام و قرآن بود و موضوع حق رأی زنها این بود که اگر علمای اسلام مخالفت کردند، آنها را مخالف ترقی زنها معرفی کنند و هیاهو راه بیندازند که هدف اصلی آنها در این هیاهو گم شود.

رژیم، غافل از آنکه شخصیت بی نظیری چون امام خمینی (ره) که تمام حوادث گذشته را با دقت مطالعه کرده بلافاصله پس از آیت الله بروجردی پرچم را به دست می گیرد و برافراشته تر از گذشته مانع از اجرای اهداف طاغوت می گردد. امام خمینی (ره) پس از تصویب قانون پیش گفته، در رأس مخالفان قرار گرفت و با سخنانی مستحکم نشان داد دخالت روحانیت در سیاست پایان نیافته، بلکه با قدرتی جدید و وسیع تر ادامه دارد.

امام طی تلگرافی به علم و سپس به شاه این لایحه را مخالف اسلام و قانون اساسی اعلام می کند. پس از دو ماه مبارزه و مقاومت امام، روحانیت و مردم مسلمان ایران، اسد الله علم در دهم آذر 1340 اعلام می دارد که قانون مربوط به انجمنهای ایالتی و ولایتی قابل اجرا نخواهد بود.⁽¹⁾

این پیروزی که در مرحله اول رویارویی طاغوت با روحانیت و اسلام در مدتی کوتاه به دست آمد، مردم را امیدوار به حرکت الهی خویش ساخت و برخلاف خواست رژیم، دوباره اسلام و روحانیت در میان مردم مستحکم تر شده و طاغوت در این آزمایش اسلام زدایی ناکام ماند.

5. نقشه های آمریکا و نظر امام

آمریکا که نقشه های خطرناک و دامنه داری علیه اسلام داشت، به این سادگی دست بردار نبوده، درصدد اجرای دیگر برنامه های خود برآمد. معاون وزارت خارجه آمریکا در امور خاور میانه، «فیلیپ تالبوت» در همان سال 41 گفته بود: «ایران با تشویقها و کمکهای آمریکا شروع به اجرای برنامه شجاعانه ای کرده که عبارت از تثبیت اوضاع سیاسی، و رفع مشکلات داخلی است... و این برنامه که در سال 1963 م (1341 شمسی) آغاز می شود، کاملاً جدید و پرازش است.»⁽²⁾ امام خمینی که به عمق ماجرا پی برده بود، یاران خود و علمای اسلام را

ص: 165

1- . تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی، ص 259-265؛ اسد الله، بادام چیان، شناخت انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ص 191-192

2- . شناخت انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ص 192-193

متوجه قضایا کرد و پس از اتمام غائله انجمنهای ایالتی و ولایتی، در اعلامیه تشکرآمیزی فرمود:

قیام عمومی - دینی شما موجب عبرت برای اجانب گردید. لیکن لازم است متذکر شوم که مسلمین باید بیش از پیش بیدار و هوشیار بوده، مراقب اوضاع خود و مصالح اسلام باشند و صفوف خود را فشرده تر کنند. (1)

شاه برای اجرای برنامه های آمریکایی خود طرحهای دیگر مثل انقلاب سفید و به فراندوم گذاشتن آن به اجرا می گذارد که با اعتراض شدید روحانیت و امام خمینی (ره) روبه رو می شود و امام عید نوروز آن سال را طی اعلامیه ای عزا اعلام می کند.

رژیم شاه برای تضعیف روحانیت در دوم فروردین 1342 که مصادف با 25 شوال، روز وفات امام صادق (ع) بود، مجلس عزاداری را به هم می ریزد و سپس طلاب مدرسه فیضیه را به خاک و خون می کشد. این بار نیز با اعتراض شدید امام روبه رو می شود و امام (ره) در محرم همان سال طی بیانیه ای از وعاظ و گویندگان می خواهد که از تهدید رژیم نهراسند و وظیفه دینی خود را انجام دهند و مردم را از خطر اسرائیل و عمال آن آگاه سازند. خود نیز طی نطقی در روز عاشورا در مدرسه فیضیه، به عملکرد رژیم شدیداً حمله می کند و مردم را از خطر آمریکا و اسرائیل و در خطر بودن اسلام آگاه می نماید که در پی آن امام بازداشت می شود. مردم مسلمان با شنیدن بازداشت امام، قیام می کنند که حادثه پانزده خرداد 1342 رخ می دهد و ده ها نفر از مردم قم و ورامین در این قیام به شهادت می رسند. این قیام نقطه عطفی در تاریخ مبارزات و تحولات ایران به شمار می رود.

امام خمینی در فروردین 1343 از زندان آزاد می شود و دوباره علیه رژیم به دلیل گرفتن وام از آمریکا و لایحه کاپیتولاسیون سخنرانی می کند و شاه، اسرائیل و آمریکا را به شدت مورد هجوم قرار داده، مردم را علیه آنها به قیام دعوت می نماید.

سخنان کوبنده امام بهانه ای برای رژیم جهت تبعید وی شد. شب سیزدهم آبان 1343 صدها نیروی رژیم منزل امام را محاصره و وی را بازداشت و ابتدا به ترکیه و پس از چندی به عراقان

ص: 166

امام در تبعید نیز در مقابل عملکردهای رژیم شاه ساکت نمی نشیند و به هر مناسبتی با اطلاعیه و سخنرانی به افشای نیت پلید رژیم شاه می پردازد. تا آنکه روزنامه اطلاعات در روز هفدهم دی 1356 در مقاله ای تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به قلم احمد رشیدی مطلق، صریحاً به امام خمینی اهانت می نماید که احساسات مذهبی مردم به ویژه مردم قم جریحه دار و به واکنش های شدید و درگیریهای جدی بین مردم و رژیم تبدیل می شود. این تظاهرات پس از سه روز منجر به قیام خونین نوزدهم دی 1356 در قم و کشته و مجروح شدن تعدادی از مردم و طلاب گردید. پس از حادثه قم، جنبش تبریز در چهلم شهدای قم در 29 بهمن همان سال شکل می گیرد و در چهلم تبریز، مردم یزد قیام می کنند و سپس سراسر ایران یکپارچه تبدیل به قیام و تظاهرات و اعتصاب و درگیری و... می گردد. با ادامه این حوادث، چند دولت عوض می شود، ولی برای رژیم فایده ای نمی بخشد تا آنکه شاه در 26 دی 1357 ایران را به مقصد مصر ترك می کند و با این اقدام خود، پایان سلسله پهلوی و نابودی دولت دست نشانده آمریکا را در ایران رقم می زند.

امام خمینی در روز دوازدهم بهمن 1357 پس از چهارده سال تبعید به ایران باز می گردد و مورد استقبال بی نظیر مردم از فرودگاه تا بهشت زهرا قرار می گیرد و طی سخنانی در بهشت زهرا می فرماید:

من دولت تعیین می کنم! من توی دهن این دولت می زنم! من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می کنم، دولت غیر قانونی باید برود...!

پس از ورود امام به ایران، مردم ایران هر روز برای اعلام وفاداری و بیعت در محل استقرار امام حاضر می شدند. تا آنکه در نوزدهم بهمن ماه پرسنل نیروی هوایی نیز همبستگی خود را با امام اعلام نمودند و در 22 بهمن ارتش اعلام بی طرفی می نماید و با غروب آن روز، عمر رژیم شاهنشاهی ایران به سر می رسد و انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی پیروز می گردد و نظام جمهوری اسلامی با ویژگیهای منحصر به خود در عصر کنونی تأسیس می شود. (1)47

6. ویژگیهای جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران دارای ویژگیهایی است که در مجموع آن را از دیگر سیستمهای سیاسی و شکل‌های حکومتی دیگر متمایز می‌کند. مهم‌ترین ویژگی این نظام آن است که در جهان معاصر بر آن شده تا در قالب «جمهوری»، حکومت اسلامی را بر اساس «ولایت فقیه» تحقق بخشد و «اسلام فقهاتی» را زیربنا و جهت دهنده حکومت و دولت در تمامی عرصه‌های فردی و اجتماعی و در قوای سه‌گانه حاکم بر جامعه (مقننه، قضائیه و مجریه) قرار دهد.

در مقدمه قانون اساسی آمده است: «حکومت از دیدگاه اسلام برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست، بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید... در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است براساس تلقی مکتبی صالحان، عهده‌دار حکومت و اداره مملکت می‌گردند. (أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) و قانون‌گذاری که مبین ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت جریان می‌یابد. بنابراین نظارت دقیق و جدی از ناحیه اسلام شناسان عادل و پرهیزگار و متعهد (فقه‌های عادل) امری محتوم و ضروری است... براساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود

(مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى إِدْيِ الْعُلَمَاءِ يَأْمُرُ الْأَمْنَاءَ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ) ⁽¹⁾ آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمانهای مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد.»

«ولایت فقیه» در پاییز 1367 شمسی در بیان امام خمینی به «ولایت مطلقه فقیه» تعبیر شد، و سپس در اصلاحیه قانون اساسی منعکس گردید. در عین حال، «جمهوری» نیز، که «ولایت جمهور مردم» است مقبول افتاده است و این دو باهم سازگاری پیدا کرده‌اند، چرا که اولاً «چون هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ) تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید

(تخلقوا باخلاق الله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند

ص: 168

تحول نمی تواند باشد. با توجه به این جهت قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم گیریهای سیاسی و سرنوشت ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می سازد تا در مسیر تکامل انسان هر فردی خود دست اندر کار و مسئول رشد و ارتقاء و رهبری گردد که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود،» و ثانیاً رهبر و فقیه صاحب امر را نیز مردم برمی گزینند و در واقع، ولایت او را تحقق می بخشند.

چنین اندیشه و تفسیری از حکومت و دولت، ولایت و رهبری، نقش مردم در حکومت و در نهایت تلفیق «جمهوری» و «اسلام» و به عبارت دیگری آمیختن «حکومت مکتبی» و «نظام پارلمانی» در جهان امروزی بی سابقه بوده و به ویژه در تاریخ شیعی کاملاً تازگی دارد. و از نوین ترین سیستمهایی است که به برکت دین مبین اسلام و مذهب تشیع به عالم سیاست وارد شده و کارآمدی خود را در دوران حکومت نبوی و علوی به اثبات رسانده است و با داشتن مشروعیت الهی از مقبولیت مردمی برخوردار است. این است که در جهان امروز جمهوری اسلامی ایران، با قانون اساسی و نظریه های نوین خود، تجربه کاملاً تازه ای پس از حکومت نبوی و علوی در جهان و عالم اسلام است. به ویژه این نظریه ها، تحول عمیق و بی سابقه ای در اندیشه سیاسی و کلامی سنتی شیعی پدید آورده است. (1)

از ویژگیهای عمده جمهوری اسلامی و قانون اساسی ایران بُعد «شیعی» بودن آن است. با اینکه عنوان رسمی نظام و قانون متصف به صفت «اسلامیت» است، اما اسلامی مورد توجه واقع شده که بر مبنای اندیشه های سیاسی و کلامی و فقهی خاص شیعی باشد، مثلاً «ولایت فقیه» شیعی به عنوان ضابطه ایدئولوژیک و مشروعیت نظام مقبول واقع شده است. به همین دلیل است که در ریاست جمهوری نیز شرط شیعی بودن برای رئیس جمهور منظور شده است.

فقه های شورای نگهبان و اعضای حقوقدان آن نیز همه از شیعیان انتخاب می شوند. بدیهی است که مجلس شورای اسلامی هم لزوماً متعهد است که به فقه و به آراء فقیهان شیعی استناد کند.

این تمهیدات و اصول حاکم بر قانون اساسی، از نظام جمهوری اسلامی یک حکومت شیعی کامل می سازد، البته با توجه به اینکه اکثر مردم ایران شیعه هستند و روحانیت و روشنفکران»

ص: 169

1- . دائرة المعارف تشیع، ذیل عنوان «جمهوری اسلامی ایران»

شیعی در خیزش انقلابی اخیر بیشترین نقش را داشته و در نهایت، رهبری انقلاب به يك فقیه و مرجع مقتدر شیعی انتقال یافته، تأسیس نظامی بر بنیاد آراء و عقاید شیعی و تعیین مذهب اثنی عشری به عنوان مذهب رسمی کشور، امری مشروع و طبیعی به نظر می رسد. با این همه باید توجه داشت که در اصول مختلف قانون اساسی، حقوق اقلیت قابل توجه مسلمانان غیر شیعی رعایت شده و آنان در عمل به احکام فقهی و آراء مذهبی خاص خود از آزادی کامل برخوردارند (اصل 12) و در مجلس شورای اسلامی نیز حضور دارند. همان گونه که طبق اصل سیزدهم قانون اساسی «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی نیز در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می کنند.»(1)

در حقیقت درخت طیبه و تناور و سرسبز انقلاب اسلامی ایران، از اسلام ناب محمدی (ص) به رهبری امام خمینی (ره)، پیدایش یافته و رشد کرده و با بعد تشیع ناب علوی به راحتی می تواند از آسیبها و انحرافها و التقاطها مصون بماند و راه صحیح خود را انتخاب کند و مردم را حول محور ولایت، در مواقع حساس از خطرهای تندروی و کندروی و احساساتی شدن و انجام کارهای بی منطق و افتادن در دامهای سیاسی و حرکتهای ناصحیح اجتماعی حفظ کند. و بر مردم است که با پشتیبانی کامل از رهبری، به همیاری و همکاری خود برای استمرار حکومت شیعی ناب ادامه دهند تا انشاء الله این پرچم و حکومتی که از مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی برخوردار است و به تعبیر دیگر از مردم سالاری دینی بهره مند است، به دست صاحب اصلی آن در تمام عالم برافراشته گردد.

پرسش

1. تفاوت حکومت شیعه و حکومت شیعی بیان کنید.
2. به نظر شیعه مشروعیت حکومت در چیست؟
3. نقش امام خمینی را در تحقق حکومت شیعی بیان کنید.
4. مهم ترین ویژگی جمهوری اسلامی در جهان معاصر چیست؟
5. بُعد «شیعی» جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی در چیست؟»

ص: 170

1- . دائرة المعارف تشیع، ذیل عنوان «جمهوری اسلامی ایران»

1. قرآن کریم
2. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی.
3. مرتضی، مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، صدرا، قم، [بی تا].
4. علی اصغر، فقیهی، آل بویه و اوضاع زمان ایشان... صبا، گیلان، 1357 ش.
5. ابو جعفر، محمد بن حسن، طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، تصحیح سید حسن مصطفوی، دانشگاه تهران، 1341 ش.
6. ابو الحسن علی بن محمد، ابن اثیر جزری، اسد الغابة فی معرفة الصحابه، تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبد الموجود، دار الکتب العلمیة، بیروت، 1415 ق.
7. عبد القاهر بن طاهر، بغدادی تمیمی، اصول الدین، مطبعة الدوله، استانبول، 1346 ق.
8. محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، تحقیق محمد آخوندی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، 1350.
9. عمر رضا، کحاله، اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، مطبعة الهاشمی، دمشق، [بی تا].
10. ابو علی فضل بن حسن، طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، 1390 ق.
11. سید محسن، امین، اعیان الشیعه، بیروت، احیاء التراث، 1399 ق.
12. احمد بن علی، طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مطبعة النعمان، نجف، 1384 ق.
13. یوسف بن عبد الله، ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، دار الکتب العلمیة، بیروت، 1415 ق.
14. علی بن موسی بن جعفر طاوس، سید بن طاوس، الاقبال الاعمال الحسنه فیما یعمل مرة بالسنة، مرکز نشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، دوم، قم، 1418 ق.
15. ابو حامد، محمد، غزالی، الاقتصاد فی الاعتقاد، مکتبة الجندی، قاهره، 1393 ق.
16. محمد بن علی، صدوق، الامالی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، پنجم، 1410 ق.
17. محمدباقر، صدر، تشیع یا اسلام راستین، [بی تا].
18. دار احیاء التراث اهل البيت، امامت، تهران، [بی تا].

19. مرتضی، مطهری، امامت و رهبری، صدرا، قم، 1368 ش.

ص: 171

20. زاینه، اشمیتکه، اندیشه های کلامی علامه حلی، ترجمه احمد نمایی.
21. مرتضی، یوسفی راد، اندیشه سیاسی خواجه نصیر الدین طوسی، دفتر تبلیغات اسلامی قم، اول، قم، 1380 ش.
22. احمد بن یحیی، بلاذری، انساب الاشراف، دار النشر، بیروت، 1400 ق.
23. محمد بن نعمان عکبری بغدادی، مفید، اوائل المقالات (مصنفات شیخ مفید، ج 4) مؤسسه النشر الاسلامی، دوم، قم، 1410 ق.
24. تاج بخش، ایران در زمان صفویه، [ابی جا]، [ابی نا]، [ابی تا].
25. حسن بن یوسف، حلّی، باب حادی عشر، سلمان فارسی، اول، قم، 1370 ش.
26. محمدباقر، مجلسی، بحار الانوار...، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1983 م.
27. مکارم و جمعی از دانشمندان، شیرازی، پیام قرآن، نسل جوان، اول، قم، 1369 ش.
28. ابو جعفر محمد بن جریر، طبری، تاریخ الامم والملوک (تاریخ طبری)، تحقیق ابو الفضل ابراهیم، روائع التراث العربی، بیروت [ابی تا].
29. احمد بن ابی یعقوب، یعقوبی، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت، [ابی تا].
30. سعید، نفیسی، تاریخ ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران، 1343 ش.
31. عبد الحسین، زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، امیرکبیر.
32. ن، و، بیگولوسکایا، و دیگران، تاریخ ایران در دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، اول، تهران، 1346 ش.
33. سید احمد رضا، خضری، تاریخ تشیع، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اول، قم، 1384 ش.
34. رسول، جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، انصاریان، اول، 1375 ش.
35. عباس، پرویز، تاریخ دو هزار و پانصد ساله ایران از تشکیل سلسله صفویه تا عصر حاضر، مؤسسه مطبوعاتی علمی، اول، تهران، 1343 ش.
36. سید جلال الدین، مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1361 ش.
37. محمدجواد، مشکور، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم، اشرافی، تهران، 1362 ش.
38. ج، ساندرز، تاریخ فتوحات مغول، مترجم: حالت ابو القاسم، سپهر، اول، تهران، 1361 ش.

39. عبد الله، رازی، تاریخ کامل ایران، اقبال و شرکاء، تهران، 1347 ش.

40. ابو القاسم علی بن الحسین، ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، مؤسسه محمدی، بیروت، 1398 ق.

41. سید محمد هاشمی تروجنی، و حمید، بصیرت منش، تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اول، تهران، 1378 ش.

ص: 172

42. عباس، اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، تهران، 1347 ش.
43. خان بابا، بیانی، تاریخ نظامی ایران، جنگهای دوره صفویه، ستاد بزرگ ارتشداران، اول، 1353 ش.
44. علی رضا، امینی، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی، انتشارات صدای معاصر، اول، تهران، 1381 ش.
45. شمس الدین محمد بن احمد، ذهبی، تذکرة الحفاظ، دار الکتب العلمیة، بیروت، 1419 ق.
46. محمدباقر، موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1384 ش.
47. سید حسین، جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمدتقی آیت اللهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1359 ش.
48. محمدباقر، صدر، تشیع مولود طبیعی اسلام، مترجم: علی حاجتی کرمانی، چاپخانه اطلاعات، تهران، 1360 ش.
49. محمدرضا، حکیمی، تفسیر آفتاب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، [بی تا].
50. علی بن ابراهیم، قمی، تفسیر قمی، تصحیح جزائری، مؤسسه دار الکتب، قم، 1404 ق.
51. حمید، عنایت، تفکر نوین سیاسی اسلام، ترجمه ابو طالب صارمی.
52. عبدی بیگ، شیرازی، تکلمة الاخبار، نشر نی، اول، تهران، 1369.
53. ابو جعفر، طوسی، محمد بن حسن، تمهید الاصول، مترجم: عبد المحسن مشکاة الدینی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، 1358 ش.
54. شرف الاسلام بن سعید، تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین، تحقیق نخستین آل شیب، مرکز الغدیر، قم، 1420 ق.
55. محمد بن جریر، طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفة للطباعة و النشر، بیروت، دوم، 1362 ق.
56. ابی عبد الله، محمد بن احمد انصاری، قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، دوم، [بی تا].
57. مصطفی، رافعی، حضارة العرب، الشركة العالمية للكتاب، بیروت، 1988 م.
58. حافظ ابو نعیم احمد بن عبد الله، الاصبهانی، حلیة الاولیاء، دار الکتب العربی، بیروت، 1407 ق.
59. اقبال، یغمایی، خداوند دانش و سیاست خواجه نصیر الدین طوسی، فرهنگ و هنر، 1335 ش.
60. حامد، تقوی، خلاصه العباقت، تلخیص سید علی میلانی، مطبعة سید الشهداء، قم، 1406 ق.
61. سید مرتضی، قزوینی، خواجه نصیر الدین طوسی، مترجم: حسین غفاری، امام صادق (ع)، قم، [بی تا].

62. جلال الدين، سيوطى، الدر المنثور، مكتبة آيت الله المرعشى النجفى، قم، 1414 ق.

63. سيد صدر الدين، مدنى شيرازى، الدرجات الرفيعة فى طبقات الامامية الشيعه،

64. داود، الهامى، در رابطه با خدمات متقابل اسلام و ايران، مكتب اسلام، قم، 1374.

ص: 173

65. حبيب الله، طاهري، درسهایی از علم کلام، دفتر انتشارات اسلامی، اول، قم، 1410 ق.
66. محمدحسن، مظفر، دلائل الصدق، دار العلم للطباعة، اول، قاهره، 1396 ق.
67. رسول، جعفریان، دین و سیاست در دوره صفویه، انصاریان، اول، قم، 1370 ش.
68. ابن بطوطه، رحله ابن بطوطه، دار الکتب العلمیه، بیروت، دوم، 1412 ق.
69. سید مرتضی، علم الهدی، رسائل المرتضی، تحقیق احمد حسینی، مطبعه خیام، دار القرآن، قم، 1410 ق.
70. محمد بن احمد، فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، الشریف الرضی، قم، 1368 ش.
71. محمد محمدی، اشتهاودی، زندگی پرافتخار سلمان فارسی پیشگام رابطه ایران و اسلام، پیام آزادی، اول، 1373 ش.
72. جعفر مرتضی، عاملی، زندگی سیاسی امام رضا (ع)، کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، [بیجا]، 1365 ش.
73. محمد بن یزید، ابن ماجه، سنن ابن ماجه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1408 ق.
74. محمد بن عیسی، ترمذی، سنن ترمذی، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
75. رحیم زاده، صفوی، شرح جنگها و زندگی شاه اسماعیل صفوی، کتاب فروشی خیام، اول، 1341 ش.
76. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، دار احیاء التراث، بیروت، 1358 ش.
77. اسد الله، بادام چیان، شناخت انقلاب اسلامی ایران و ریشه های آن، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جنوب تهران، [بی تا].
78. عبید الله بن احمد، حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفصیل فی الآیات النازلة فی اهل البیت، تحقیق محمدباقر محمودی، مجمع احیاء الثقافة الإسلامیة، [بیجا]، 1411 ق.
79. سید محمدحسین، طباطبایی، شیعه در اسلام، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1373 ش.
80. علی اصغر، رضوانی، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، نشر مشعر، دوم، تهران، 1384 ش.
81. محمدجواد، مغنیه، الشیعه فی المیزان، دار الجواد، بیروت، 1417 ق.
82. ابوبکر احمد بن عبد العزیز، جوهری، صحاح اللغة.
83. مسلم بن الحجاج، قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، دار الفکر، بیروت، [بی تا].
84. علی بن یونس، بناطی العاملی، الصراط المستقیم،

85. ابن سعد، محمد بن سعد هاشمي بصري، الطبقات الكبرى، تحقيق عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت، 1410 ق.

86. محمد بن علي، صدوق، علل الشرائع، دار الإحياء التراث العربي، بيروت، 1996 م.

87. محمد بن علي، صدوق، عيون اخبار الرضا (ع)، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بيروت، 1404 ق.

88. سيد هاشم، بحراني، غاية المرام، دار الهدى، بيروت، 1420 ق.

ص: 174

89. عبد الحسين، امينى، الغدير فى الكتاب و السنة و الادب، دار الكتب الإسلامية، تهران، 1366 ش.
90. محمد بن ابراهيم، نعمانى، الغيبة، تحقيق على اكير غفارى، مكتبة الصدوق، تهران، [بى تا].
91. ابراهيم بن محمد، جوينى، فرائد السمطين فى فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الائمة فى ذريتهم، تحقيق محمدباقر محمودى، داور، تهران، 1378 ش.
92. ابو منصور عبد القاهر، بغدادى، الفرق بين الفرق، بيروت.
93. على بن احمد، ابن حزم اندلسى، الفصل فى الملل و الالهواء و النحل، دار الجيل، بيروت، [بى تا].
94. احمد بن شعيب، نسائى، فضائل الصحابة، دار الكتب العلمية، بيروت، [بى تا].
95. محمد بن شاكر بن احمد، الكتبى، فوات الوفيات، مكتبة النهضة المصرية، قاهره [بى تا].
96. فيروزآبادى، قاموس المحيط، دار احياء التراث العربى، بيروت، 1412 ق.
97. سليم بن قيس، عامرى، كتاب سليم بن قيس، دار الفنون، بيروت، 1400 ق.
98. محمود بن عمر، زمخشرى، الكشاف، دار الكتاب العربى، بيروت، 1406-1407 ق.
99. روح الله موسوى، امام خمينى، كشف الاسرار، آزادى.
100. شيخ جعفر، كاشف الغطاء، كشف الغطاء، مهدوى، اصفهان [بى تا].
101. ابو الحسن على بن عيسى، ارملى، كشف الغمة فى معرفة الأئمة، دار الاضواء، بيروت، 1405 ق.
102. حسن بن يوسف، حلّى، كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، [بى جا]، [بى نا]، [بى تا].
103. حسام الدين، متقى هندی، كنز العمال، تحقيق شيخ بكرى، مؤسسه الرسالة، بيروت، [].
104. ملا عبد الرزاق، فياض لاهيجى، گوهر مراد، تصحيح زين العابدين قربانى، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، تهران، 1372 ش.
105. محمد بن مكرم، ابن منظور، لسان العرب، دار احياء التراث العربى، بيروت، 1408 ق.
106. على اكير، دهخدا، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، 1373 ش.
107. ابو على فضل بن حسن، طبرسى، مجمع البيان فى تفسير القرآن، مؤسسة الاعلمى، بيروت، 1415 ق.
108. نور الدين، على بن ابى بكر، هيتمى، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دار الكتب العلمية، بيروت، 1408 ق.

109. علي بن الحسين، مسعودي، مروج الذهب و معادن الجواهر، مؤسسه دار الهجرة، بيروت، 1409 ق.

110. محمد بن نعمان، مفيد، مسألطان في النص على علي (ع)، تحقيق محمدرضا انصاري، دار المفيد، بيروت، 1414 ق.

111. محمد بن عبد الله، حاكم نيشابوري، مستدرک الحاكم، تحقيق يوسف المرعشي، دار المعرفة، بيروت، 1406 ق.

112. احمد، ابن حنبل، مسند احمد، دار صادر، بيروت، [بي تا].

ص: 175

113. ابراهيم بن على، كفعمى، المصباح، شريف رضى، قم، 1405 ق.
114. ابو جعفر، محمد بن حسن، طوسى، مصباح المتهجد، مؤسسة فقه الشيعة، بيروت، 1411 ق.
115. سيد مصطفى، حسين دشتى، معارف و معاريف، اسماعيليان، اول، قم، 1369 ش.
116. محمد بن نعمان عكبرى بغدادى، مفيد، المقنعة (مصنفات شيخ مفيد)، ج 14، مؤسسه النشر الاسلامى دوم، قم، 1410.
117. رضاقلی خان، هدايت، ملحقات تاريخ روضة الصفاى ناصرى، كتاب فروشى پيروز، تهران، 1339 ش.
118. محمد بن عبد الكريم، شهرستانى، الملل و النحل، تحقيق محمد بن فتح، مكتبة الانجلو المصرية، قاهره، [بى تا].
119. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابى طالب، به كوشش محمد حسين دانش آشتيانى و سيد هاشم رسولى محلاتى، علامه، قم، [بى تا].
120. حاج شيخ عباس، قمى، منتهى الآمال،
121. سيد محمد حسين، طباطبايى، الميزان فى التفسير القرآن، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم [بى تا].
122. فريدون، اكبرزاده، نقش رهبرى در نهضت مشروطه، ملى نفت و انقلاب اسلامى، مركز اسناد انقلاب اسلامى، اول، 1380 ش.
123. شيخ مؤمن، شبلنجى، نور الابصار فى مناقب آل بيت نبى المختار، شريف رضى، قم، [بى تا].
124. على بن يوسف، ابن جبر، نهج الايمان، تحقيق احمد حسيني، ستاره، قم، 1418 ق.
125. حسن بن يوسف، حلّى، نهج الحق و كشف الصدق، دار الهجرة، قم، 1414 ق.
126. نصر بن مزاحم، منقرى، وقعة صفين، تحقيق عبد السلام محمد هارون، مكتبة آيت الله المرعشى النجفى، قم، 1367 ش.
127. ابن سينا، الهيات شفا، مكتب الاعلام الاسلامى، قم، 1376 ش.
128. سليمان بن ابراهيم، قندوزى صفى، ينابيع المودة لذوى القربى، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت، [بى تا].

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

